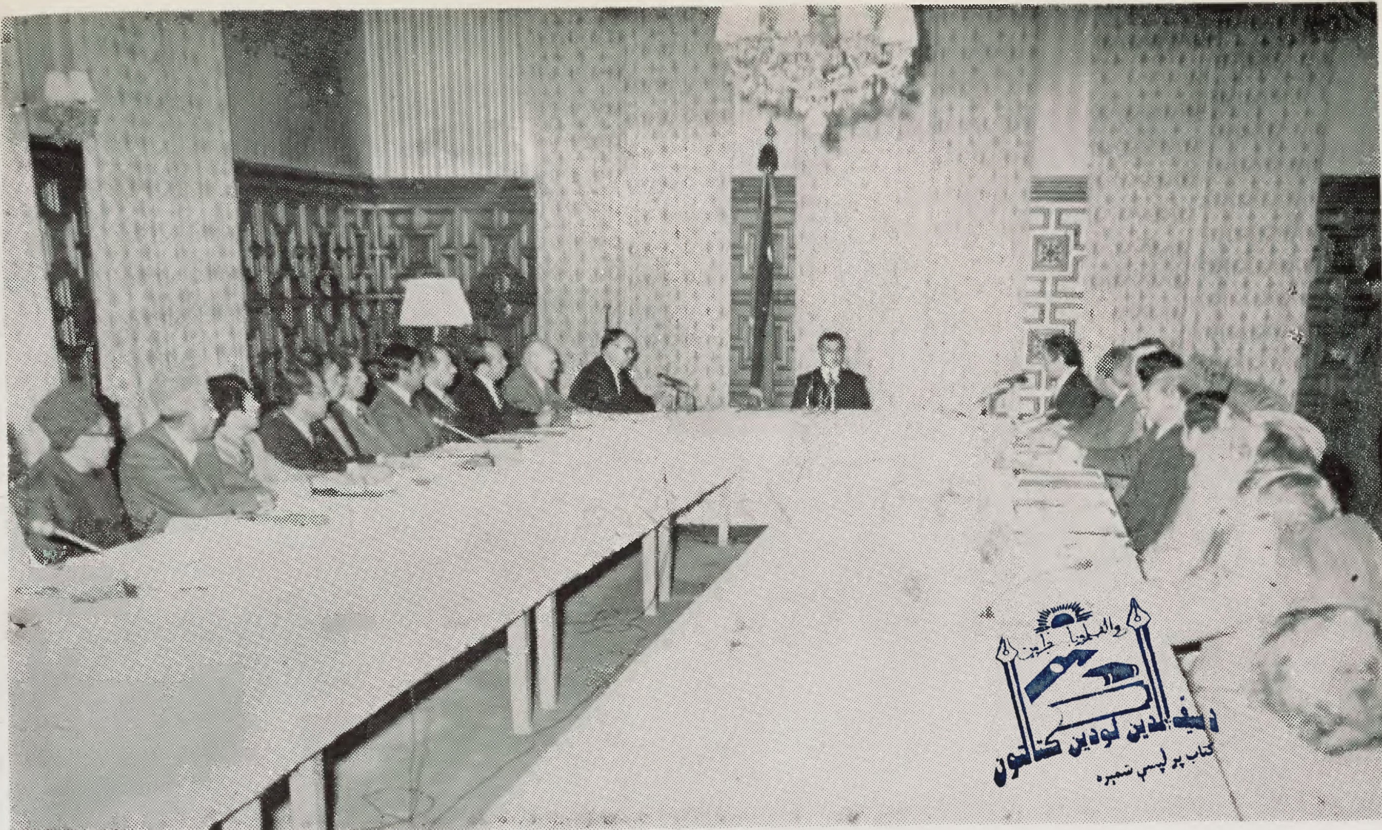
# ژوندون











ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان ، رئیس‌شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغا نستان موقعیکه تحت ریاست شان نخستین جلسه شورای‌مشورتی اقتصادی‌کشور در مقر شورای انقلابی دایر گردید .

# اختصار وقایع مهم هفته

نخستین جلسه شورای مشورتی اقتصادی کشور قبل از ظهر ۱۸ قوس تحت ریاست ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی‌حزب دموکراتیک خلق‌افغانستان‌رئیس شورای‌انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی دایر شد.

* * *

ببرک کارمل‌منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق‌افغانستان‌رئیس شورای‌انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان‌بعد ازظهر ۱۸ قوس دراوج احساسات و طنپرستانه مردم زحمتکش‌وشریف‌نورزایی مربوط ولسوالی سپین بولدک ولایت کندهار در قصر گلخانه‌مقر شورای انقلابی گفتند :

تشریف آوری شما برادران دلاور وشریف خود را در اینجا از طرف حزب و دولت خوش آمدید گفته واز شما تشکر مینمایم ...

* * *

از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی‌و صدراعظم‌جمهوری دموکراتیک افغانستان تیلگرامی عنوانی‌داکترکورت الدهایم سرمنشی ملل متحدبمناسبت‌سی‌و دومین‌سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر به نیورک مخابره گردیده است .

دافغانستان دخلک‌دده‌موکراتیک‌گوند دمرکزی کمیټی‌عمومی منشی دافغانستان دده‌موکراتیک جمهوریت دانقلابی‌شورا رئیس‌اوصدراعظم ببرک کارمل دانقلابی شورا د مقر گلخانې په‌ماڼۍ‌کې دصافیو له‌شر یفواونجیبو قومونو سره وکتل .



ببرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی‌حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان ، رئیس‌شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو - کراتیک افغا نستان موقعیکه با یکتن از چاپ‌اندازان با صمیمیت خاص مصافحه و احوال‌پرسی مینمایند .





دافغانستان د خلك د دمو كراتيك گوند د مر كزى كميتى عمو مى منشى ، دافغانستان د دمو كراتيك جمهوريت دانقلابى شورا رئيس او صدر اعظم كله چى د نورستان دزيار كښو خلكو يو زيات شمير استازى د دلكشا په ماڼى كى منلى او له هغوى سره خبرى كوى .

دافغانستان‌دخلك دموكراتيك گوندد مركزى كميتى دعمومى منشى دافغانستان ددموكراتيك جمهوريت دانقلابى شورا درئيس او صدراعظم ببرك كارمل په مشرى دوزيرانو شورا پرون دانقلابى شوراپه مقر (ارگ) كى غونډه‌وكړه .

* * *

دافغانستان دخلك دموكراتيك‌گوند دمركزى كميتى عمومى منشى دانقلابى شورا رئيس او صدراعظم ببرك كارمل پرون له غرمى وروسته په‌دوو بجو دنورستان دپتمنو او زيار كښو خلكو يوزيات شمير استازى د دلكشاپه ماڼى كى‌ومنل او له هغوى سره خبرى وكړى.

كله چى ببرك كارمل د دلكشا ماڼى ته‌ورسيد حاضرين ودريدل په پرله پسى چكچكو او دشعارونو په وركول سره يى ددوى‌تود هركلى وكړ اودخپل ملي او دموكراتيك دولت‌په‌نسبت يى دخپلى وطن پالنى احساسات وښودل .

* * *

ببرك كارمل منشى عمومى كميته مركزى حزب دموكراتيك‌خلق‌افغانستان رئيس شوراى انقلابى و صدراعظم جمهورى دموكراتيك افغانستان ساعت دوى بعداز ظهر ١٤ قوس‌روسا، معاونين ، مالكان اسپها،چاپ‌اندازان وسايسس هاتيم هاى بزكشى صفحات شمال كشوررادر قصر دلكشا مقر شوراى انقلابى پذيرفته وبا ايشان در فضاى‌كاملا دوستانه و صميمانه صحبت كردند .

* * *

دافغانستان‌دخلك دموكراتيك گوندد مركزى كميتى دعمومى منشى، دافغانستان ددموكراتيك جمهوريت دانقلابى شورا درئيس او صدراعظم ببرك كـــا ر مل د انقـــلا بى شورا په‌مقر كى ددولتى سيمه ييزو ارگانو نود رئيسانو مشورتى سيمينار دپرانستلو په مراسمو كى وويل :

لومړى دافغا نستان‌دمو كراتيك جمهور يت دگوند او حكومت له خواستاسو خپل كو رته ساسو درانگ له امله ښه راغلاست وايم .

* * *

كنفرانس بزرگ وبا عظمت سر تاسرى‌زنان جمهورى دموكراتك افغانستان كه روز هفتم قوس ١٣٥٩ بابيانيه ببرك كارمل منشى عمومى كميته مركزى حزب دموكراتيك خلق افغانستان رئيس شوراى انقلابى و صداعظم جمهورى دموكراتيك افغانستان در تالار سلامخانه مقر شوراى انقلابى‌دايرگرديد .روز ٩قوس‌باصدور قطعنامه پيروز مندانه پايان يافته وشوراى مركزى سازمان دموكراتيك زنان افغانستان برياست دكتور اناهيتا راتبزاد به اتفاق آرا انتخاب شد .

* * *

دهيواد دشمالى سيمود وزلوبى داوو تيمونو ترمنځ دكال دمنى دوزلوبى سترى اودقهرمانى لوبى پرون د افغانستان ددموكراتيك جمهوريت دانقلابى شورادمرستيال‌اودصدراعظم دمرستيال سلطانعلى كشتمند په وينا پيل شوى او د بدخشان ولايت‌دوز لوبى ټيم دلـــــو بـــو دقهرمانى مقام وگاټه ديرونيولو بويه پاى‌كى چى دور زش دعالى رياست اوداولمپيك دملى كميټى له خوا دكابل په ورزشى لوبغالى كى وشوى دقهرمانى‌كپ‌اوسپورتى‌بيرغ دافغانستان دخلك ددموكراتيك‌گونددمركزى كميټى‌دسياسى بيرو دغړى دانقلابى شورا دغړى دښځوددمو-كراتيك سازمان درئيسى اوددافغانستان ددمو-كراتيك جمهوريت دسولى، پروستون اودوستى دسازمان درئيسى داكترى اناهيتا راتب زاده خواد بدخشان دوز لوبى دټيم رئيس ته‌وركړ شو .



ببرك كارمل هنگا ميكه بيرق را به رئيس‌تيم بز كشى ولايت بلخ اهدا مينمايند .

حزب دمو کراتیك خلق افغانستان وحکومت‌جمهوری دموکراتیك افغانستان توجه فراوانی به نهضت کو پراتیفی در کشور مبذول می‌دارند و پیوسته سعی می ورزند تا مردم ما و به خصوص توده های ملیو نی دهقانان که‌در شرایط دشواری بسر می برند به اسر ع وقت از عقبماندگی سیاسی اقتصادی وفرهنگی‌بیسوادی و بقایای مناسبات عقبمانده اجتماعی رهایی یابند .

«از بیانیه ببرك کارمل»

شنبه ۲۲ قوس ۱۳۵۹ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۰

# اولین گردهمآیی دهقانان کشور

اولین‌کنگره‌کو پراتیف‌های زراعتی‌باشتراك نمایندگان دهقانان وکشاورزان سرتاسر کشور درین هفته در مقر شورای انقلابی در حالیکه ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صد راعظم جمهوری دموکر اتیك افغانستان حاضربودندهرچه باشکوه تر تجلیل وبرگزار شد .

این تجلیل، برگزاری وگردهمایی گــروه از دهقانان وزحمتکشان کشور یکبار دیگرمثل نیك از علاقمندی وتوجه حزب ودولت انقلابی ومردمی در امر رشد وتوسعه هرچه بیشتر حاصلات کشاورزی وبهبود وضع زندگی طبقه دهقان وزارع کشور است .

طبقه ایکه در اثر تسلطمناسبات تولیدعقب مانده فیودالی وبقایای مناسبات ماقبل فیودالی وشکل اقتصاد طبیعی ودهقانی دردهات و در روستاهای کشور پیوسته‌بازندگی خیلی‌ابتدایی دست وگریبان بودند وباصرف حداکثر نیروی کار به وسیله ابتدایی ترین افزار کار، دل زمین را شخم زده وباعوامل نامساعد طبیعی در مبارزه بودند .

اکثریت دهقانان‌کشورمابافقرومحرومیت های فراوان ،بی سوادی وامراض مدحش دست و گریبان بوده وتحت فشارهای سنگین ملاکان‌و سود خواران‌کمر شان خم می‌گردید . نه تنها خودشان بلکه اولاد شان نیزدرگرو اربابان ستمگر وملاکین‌آزمند وحریض بوده از ابتدایی ترین حقوق سیاسی واجتماعی محروم بودند دهقانان وزحمتکشان سطح زندگی فوق‌العاده پائین داشته وحتی یك‌عده ایشان با حیوانات یکجاه ودر زیریك سقف‌زندگی می‌نمودند .

مالکان وارباباں دور از عقل وخرد حتی‌در امور شخصی‌وزندگی‌دهقانان‌مداخله‌نموده وبرمال جان وحیثیت، آبرو وبالاخره در تعییـــــن سر نوشت ایشان حاکم مطلق بودند آنها می توانستند دهقانان را به بیگاری بگیرند،قر-ضداران رابه زندان های شخصی بیندازند و



بالاخره سر نوشت سیاه وتاریك کودکان بی پناه ، دختران‌سیاه روزودهقان زنان را تعیین نمایند .

دهقانان بی بضا عت در افغـــا نستان‌دارای زمین بسیار کم بودند که تمام اعضای خانواده به شمول کودکان زنان وحتی پیرمردان‌بالای آن کار می‌کردند ولی حداقل زندگی بخورونمیر آنها راتامین کرده نمی توانست لهذا این‌چنین دهقانان اکثرا زمین های ملاکن بزرگ را باشرایط سنگین واسارت‌آوربه‌دهقانی می‌گرفتند وناگذیر بودند بپذیرند که‌قسمت اعظم حاصل رابه مالك بپردازند لهذا برای تامین زندگی دهقانان‌بی‌بضاعت حداقل‌فکری نمیشد خلاصه همه حقوق وآزادی های اجتماعی ، اقتصادی وانسانی دهقانان وزحمتکشان فدای هواوهوس های مالکان وفیودالان متنفذ وظالم می‌گردید

اما اکنون دهقانان وهمه زحمتکشان کشور میدانند که با پیروز شدن انقلاب ملی ودمو-کراتیك ثور ومخصوصا با خیزش ظفرمندانه شش جدی دیگر گرد یاس ونا امیـــــدی از رخسار همه مردم‌درد کشیده‌ورنج دیده کشور زودوده می شود .

چنانچه ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان‌رئیس شورای انقلابی‌وصدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان‌دربیانیه شان به‌مناسبت‌اولین کنگره کوپراتیف های زراعتی جمهوری دمو کرا تیك افغانستان چنین فرمودند «حزب دموکراتیك خلق افغانستان به مثا بــــه رهبر طبقـــه کار گر وهمه زحمتکشان کشوراهداف ووظایف محوله خود را در زمینه‌مساله ارضی، کمك به دهقانان در جهت‌لغو تمام مناسبات فیودالی وماقبل فیودالی ، لغو زمین داری ستمگرانه‌و استثمار گرانه بزرگ ملاکی ، تقسیم زمین به‌دهقانان بی‌زمین‌و کم‌زمین وکوشش درراه ارتقای سطح موثریت فعالیت های تولیدی و بهبود وضع زندگی دهقانان با حوصله مندی خستگی ناپذیر ، باتقوا وبشکل عدول ناپذیر انجام میدهد و بطور کلی بخاطر بهبودی وضع زندگی زحمتکشان کشور از هیچگونه تلاش در جهت رشد اقتصاد ملی، ارتقاسطح زندگی مردم ، انکشاف تعلیم وتربیه و لغو بیسوادی انکشاف کلتور ملی خلق های افغا نستـــا ن دموکراتیزه نمودن‌تمام زندگی‌اجتماعی وسیاسی کشور دریغ نخواهد ورزید.»

دهقانان ما، کشاورزان ما، زحمتکشان ماو بالاخره آن‌عده از همو طنان‌شریف وزحمتکش ماکه شاهد طپش ها وتلاش های انسانـــی صمیمانه وصادقانه حزبو دولت مترقی شان درجهت رفاه ، آسایش‌وآرامی‌مردم اند تصمیم قاطع دارند که‌دو شا دوش دولت انقلابی خود چه در میدان نبرد بادشمن ویا هم‌در عرصه پیروزی مانند دژآهنین وشکست‌ناپذیر بیستند. ونگذارند دشمنان میهن ومردم در صف ایشان راه یابد وتخم شقاق وبدبینی را زرع نماید.

چنانچه در قستمی از پیام شادباش کنگره کوپراتیف های زراعتی به کمیته مرکزی‌حزب دموکراتیك خلق افغانستان درمورد همبستگی آنها چنین میخوانیم :

ماشاملین اولین کنگره کوپراتیف ها ی زراعتی جمهوریت دموکراتیك افغانستان ، دسایس و مدا خلات بیشرمانه امپر یا لیزم شوونیزم چین ، محافل نظامیگر پاکستان‌ودیگر مرتجعین رادر امور داخلی وطن محبوب‌خویش محکوم نموده اعلام میداریم .

دست های جنایت بارومداخله‌گر امپریالیزم ویاران آن از افغانستان آزاد،سربلند ،مستقل وانقلابی کوتاه .

دهقانان‌زحمتکش ما باداشتن کو پرا تیف های زراعتی می‌توانند در رفاه مادی و معنوی زیست نمایند ودر ارتباط بااین کوپرا تیف ها می‌توانند از کریدت های پولی ، تخم بذری کودکمیاوی ، ادویه ضد امراض وآفات نباتی وهمچنان وسایل و آلات تخنیکی زراعتی‌مدرن وماشینری عصری مستفید گردند .

باتشکیل کوپراتیف های زراعتی وبه منظور رسانیدن کمك های‌عاجل‌وانجام خدمات فو ری

بقیه در صفحه ۵۹

# درین شماره

# تبصره

جنبش کوپراتیفی

# سنگپایه رشدمادی ومعنوی دهقانان

کوپراتیف در تمام جهان ودر همه نظام های اقتصادی اجتماعی وجود دارد ۰این نهضت مرتفع کنندهٔ همه آن مشکلاتیست که حل‌شدن وحل کردن آن به صورت انفرادی دور ازامکان است ولی جنبش کوپراتیفی در آن سیستم‌هاو کشور هائیکه دا رای نظام های مردمی و دموکراتیک میباشد ومالکیت عمده وفیودالی برزمین وجود ندارد شکل ورونق خاص وموثر تردارد ۰

اگرنگاهی گذرایی به گذشته ها ،به گذشته های‌نه‌چندان دور بیاندازیم‌این حقیقت بوضوح روشن می‌شود که دهقان این کثیر العده‌ترین طبقهٔ زحمتکش کشور ما نه تنها از تشکیلات دموکراتیک بی بهره بود بلکه به فجیع ترین حالت استثمار می شدوحیات پر مشقت وطاقت فرسایی رامیگذرانید دهقـان سر زمین مـا بااستفاده‌ازوسایل‌بسیارابتدایی درزمین‌فیودال عرق‌می‌ریخت‌ومزد بخوررونمیری بدست می‌آورد دهقانان کم زمین نیز نمی‌توانستند حاصل رنج خودرا به قیمت مناسب عرضه نمایند۰موجز اینکه دهقان در کشور ما حیات خیلی مشکل و قابل ترحم داشت ۰

باطلوع مهرتا بان انقلاب ملی و دمو کراتیک ثوردهقانان کشورما مانند دیگر طبقات واقشار زحمتکش جان تازه یافتندو اقدامات چندی که در جهت بهروزی آنهاصورت گرفت باعث جلب تایید وپشتیبانی شان بطرف دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان وانقلاب شدولی جغد شوم وجاسوس نابکار حفیظ الله امین ودارو دستهٔ خاین وخونخوارش نه‌تنها نه‌گذاشت که روپاهای دهقانان کشورمابه‌حقیقت‌بپیوندندبلکه با اعمال‌ضد مردمی،ضدانقلابی وخاینانه آنها دهقانان کشورمامتحمل صدمات بیشماری‌شدند، امین نه‌تنها اقدامات انقلابی دولت راکه‌درجهت منافع دهقانان صورت می‌گرفت متوقف‌ساخت بلکه دسته دسته آنها را تحت عناوین مختلف به کشتار گاهها وسیا هچال هـا فرستاد و دهقانان را سیا هروز وبدبخت تراز گذشته ساخت ۰ ولی همانطوریکه می‌دانیم ، هرگز سطیره عناصرضد مردمی وظالم درمقابل‌طوفان‌و سیل خلق مقاومت کرده نمی‌تواند ۰ خیزش ظفرآفرین ٦جدی ۱۳۵۸ به‌همه‌آن بیدادگری‌هاو خیانت های امین وباندش‌پایان‌داد وصفحهٔ تازه وتکاملی جدیدی را در تاریخ کشوروو تاریخ انقلاب ثور گشود ، همانطوریکه به حـق می‌توان این‌مرحله‌را مرحلهٔ نجات‌انقلاب‌ووطن‌و مردم‌بنامیم‌می‌توانیم‌مرحلهٔ نجات‌کثیرالعده‌ترین طبقهٔ زحمتکش کشور یعنی دهقانان نیز بنامیم زعامت مرحلهٔ دوم انقلاب پس‌از آنکه برزخم های ناشی از خیانت های‌امین مرحم گذاری نمود اقدامات نافع و سازنده ایرادرجهت‌ارتقای سطح حیات مادی و معنوی مردم روی دست گرفته است ۰ اصول‌اساس جمهوری‌دموکراتیک افغانستان که‌می‌توان آنرا قانون اساسی موقت جمهوری دموکراتیک افغانستان دانست ،جهت تنظیم بهتر حیات مردم وتامین اتحاد واقعی مردم وبسیج‌آنها در راه‌اعمار جامعه نوین‌ودفاع ازدست آورد های انقلاب وهکذا مبارزهٔ موثر علیه ضد نقلاب ، جبههٔ ملی وسیع پدروطن راپیش بینی وتحقق آنرا وظیفه اساسی مردم، حزب ودولت دانسته است . در راه تحقق و عملی ساختن این‌ایدهٔ وطن‌پرستانه‌یعنی ایجاد جبههٔ وسیع ملی پدر وطن تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان وبا شرکت کلیه نیرو های ملی ، دموکراتیک‌ووطن‌پرست تابحال اقدامات موثر وسازنده صورت گرفته است ، تدویر کنفرانس سر تاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان ، تدویر کنفرانس‌سرتاسری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان ،تدویر کنفرانس ها وکنگره های نویسندگان ،ژور- نالیستان و هنرمندان جمهوری دموکراتیک‌افغا- نستان وغیره همه وهمه‌قدم‌های استوار وفراخی است درراه تحقق این‌آرمان ملی و انقلا بـی حزب و دولت دمو کراتیک افغا نستـا ن . اخیرآبتاریخ بیستم‌قوس نخستین‌کنگره‌کوپرا- تیف‌های جمهوری‌دموکراتیک افغانستان درتالار سلامخانه‌مقر شورای‌انقلابی‌دایرگردید که‌علاوه‌از شرکت نمایندگان ورهبران حزبی ودولتی بیانیه پرشورو انقلابی وعلمی ببرک کارمل زینت بخش این‌کنفرانس بود . ببرک کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق‌افغانستان، رئیس‌شورای‌انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغا نستان دربیانیهٔ شان خطاب به کنگره منجله چنین فرمودند :«۰۰۰۰ دولت دموکراتیک وانقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان از طرف مردم زحمتکش کشور بطور وسیع پشتیبانی می‌گردد زیرا این دولت‌نماینده واقعی زحمتکشان کشور و حافظ منافع حیاتی آنان میباشد نیروهای ضد انقلابی بادروغ بافی طرح شعار های‌دروغین اغواگرانه وبا استفاده از استبداد خشن طراز فاشیستی رژیم امین، موفق شده بودند، عده‌ای از اهالی بی‌تجربه درسیاست کشوررا بسود فعالیت های خاینانه خود جذب نمایند ولی اکنون دیگر جنایات وحشتناک‌ضدانسانی آنان‌ازقبیل‌کشتاربیرحمانه اطفال، زنان‌وپیر مردان تحقیروتوهین مـردم صلح دوســـت و شرافتمند ما ، آتش زدن مساجد مکاتب‌وشفاخانه هاودهها‌وصدهاجنایات وحشیانه دیگر آنها چشم‌مردم مارا گشود۰۰۰» درافغانستان عزیز کشور انقلابی ماپس از پیروزی مرحلهٔ نوین وتکاملی انقلاب ثور دولت وحزب‌انقلابی‌مابه توسعه وبسط همه جانبــه سکتور های دولتی کوپراتیفی و خصوصی در اقتصاد کشور ، بهبود امور موسسات تجارتی دولتی و مختلط ، بسط فعالیت های بازرگانی تاجران انفرادی و دیگر کسانیکه ممد ر شد زراعت و تجارت شده میتوانند دقت و توجه زیادی مبذول داشته است ۰ ولی باوجود این همه تلاش ها (نسبت کم بودن‌وقت‌یعنی درمدت کمتر ازیکسال پس از پیروزی مرحلهٔ نوین انقلاب) تاکنون‌درکوپراتیف‌های زراعتی اکثریت دهقانان جلب وجذب شده اند هم چنان عده کثیری ازدهقانان همین‌اکنون نیز با استفاده ازوسایل‌ابتدایی‌کار، به‌کار زراعت می‌پردازند ولی مطابق روحیهٔ کنگره و هم چنان تصامیم حزب ودولت انقلابی‌ما کوپراتیف های ماکه دردست تشکیل‌است‌ویادر آینده تشکیل‌میشوند به‌اساس پرنسیپ های رضا کارانه وداوطلبانه صورت می‌گیرد ، برای بسط هر چه بیشتر نهضت کو پراتیفی بایدو سیعا درمیان توده‌های میلونی دهقانان تبلیغ صورت گیرد و ضمن این تبلیغات مزایا و فیض های کوپراتیف هاو همچنان سهم موثر آنها در ارتقای حیا ت دهقانان به مردم وسیعا تفهیم شود ۰ باید به علاقمندان این‌موضوع‌توضیح‌شود که کوپراتیف هاوبسط هرچه بیشتر آنها بسویه سر تاسری کشور در پهلوی آنکه حرکتی است به جانب ایدآل دموکراتیک ومردمی حزب ودولت‌انقلابی مامبنی بر تشکیل جبهه ملی وسیع پدر وطن هم چنان تاسیس‌کوپراتیف‌هامنجمله کوپراتیف های زراعتی مزایای زیادی ازقبیل بلندرفتن سطح تولیدو فروش محصولات زراعتی که‌منتج به ارتقای سطح حیات مولدین یعنی دهقانان می‌گردد ، هکذا تاسیس کوپراتیف هااجرای خـدمات متنوع و همه جانبه را به شا ملین واعضای خویش ودیگر مردمان وطن تسهیل وتعمیم می‌بخشید ۰

درین راه سودمند نه تنها تجارب گرانبهای از کشور های دوست وبرادر در خدمت ماست بلکه در عین زمان کمک هاو معاونت های‌آنها نیز درین راه با ما یاراست . بطور مثـال کمک هاو مشوره های کشور دوست وبرادر یعنی اتحاد شوروی درین موضوع ممد کار ماميباشد۰

همین اکنون در کشور بیش از یکهزارودو صدو نزده کوپراتیف‌که‌مجموعا یکصدوهشتادو سه هزار دهقان را متحد ومتشکل ساخته است وجود دارد وبا مساعد ساختن زمینهٔ همه‌جانبه از طرف دولت روز تاروز نهضت کوپراتیف درکشورواوج می‌گیرد. تدویر نخستین کنگره کوپراتیف های زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان نهضت کوپراتیفی رانه تنها بسط خواهد داد بلکه این نهضت را وارد مرحلهٔ کیفی نوینی نیز خواهدساخت ۰ ما عقیده‌راسخ داریم که تدویر این کنگره علاوه از تفاهم‌و تبادل‌افکارایجاداورگانیک طبقه سازنده کارگر ودهقان را نیز بوجه بهتر تامین می‌کند ۰

# سلسله گفت وشنودها ونشست های اختصاصی ژوندون در [illegible]

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

# قانون جزای جرایم علیه احضارات محاربوی

د راین جدل :

* دگروال محمد آصف الم رئیس محکمه عالی قوای مسلح
* جگرن محمد صد یق رئیس تشکیلات حزبی وزارت دفاع ملی
* دیپلوم انجنیر محمد نادردهقان رئیس تشکیلات وزارت دفاع ملی.
* جگرن عبدالمجید ابوی مرستیال خارنوالی قوای مسلح شرکت دارند

**رئیس محکمه عالی قوای مسلح:**

این گونه شایعا ت و جعلیا ت سراپا دروغ خاص دشمن مکار ماست که می خواهد مردم شریف را زیر تاثیر اراجیف خود در آورد وگر نه این واضح است که به هما ن دلیل که خود دشمن میگوید یعنی ناوارد بودن سرباز نو آموز قوای مسلح نیز چون نتایج مطلوب را گرفته نمی تواند آنان را پیش از آموزش به قطعات محاربو ی نمی فر ستند و اول تر تلاش اینست که به تما م رموز استفاده از سلاح آشنا یی پیدا کند وباز شامل قطعات محاربه گردد.

**رووف راصع :**

در صور تی که سرباز ویا افسر در یك جنگ از بین برود ویا به گونه یی معلول ومعیو ب گردد که دیگر نتواند تا اخیر زند گی چرخ حیا ت خود وخانواده خودرا بگرداند ، با توجه به اینکه میزا ن عاید سرانه سالانه در کشور ما بسیار نا چیز است و معدو م شد ن ویامعلول دایمی شدن هر فرد نان آور در حکم یـک فاجعه یی برای خانواده اوست، وزارت دفاع ملی برای چنین فرد و خانواده اوچه امتیازاتی رامید هد که حداقل زندگی آنهااز هم نپاشد و تا مینی ولودر سطح بسیار پایین دا شته باشند ؟

**دهقان رئیس تشکیلات :**

در برابر این پر سشش بصور ت مستند اظهار داشته میتوا نم که در چنین مواردی که سرباز شهید ویا معلول گردد امتیاز اتی مادی قانونی برایشس درنظر گرفته شده وبه اجرا میاید .

درسال ۱۳۵۷ به اساس همـین ضرورت که شمابه آن اشاره گردید مجلس عالی وزراء فیصله کرد که در جریان محاربه اگر سرباز شهیدگردد ویا معلو ل در جه او ل ،ما ها نه دو هزار افغانی برای خانواده و ی پرداخت گردد، اما چو ن این فر مان جوابگوی تمام مشکلات در زمینـه مورد بحث نبود، وزار ت دفا ع ملی دگربار پیشنهاد کرد که در جه بندی معلو لین ،ضوا بط تثبیـت آن و مقـدار معا ش تعیین گردد کـه به اساس این پیشنهاد شـورا ی انقلابی فیصله کرد که درجـریا ن محاربه اگر سرباز شهید میگرددویا معلول درجه اول ، یعنی به گونه ایکه استعداد تولید را کاملا از دست داده باشد تاز مانی ماهانه دو هزارافغانی برای خانواده وی داده شود که خرد ترین پسر خانواده به سن قانو نی خودرسیده ودارای معاش وتو لید گردد.

برای معلو ل در جه دو م نیـز باهمین شرایط ماهانه یك و نیـم هزار افغانی وبرای معلو ل در جـه سوم ماهانه یکهزار افغانی در نظر گرفته شد که به صور ت معا ش مستمری وحقو ق تقاعد وی همیشگی پرداخت گردد.

به این اساس جمهوری دمو کراتیك افغانستان به رهنما یی حز بدمو-کراتیك خلق افغانستان تما م مکلفیت های خودرا در برابر ورثه سربازانی که در محاربه شهید ویا معلو ل می گردند ، ایفاء کرده وهمین اکنو ن تمام خانواده هایی که مشمو ل این فیصله میگردند از امتـیازا ت آن استفاده میکنند .

**رووف راصع :**

برخی از خانواده های شهرکا بل شکایاتی دارند مبنی بر اینکـــه طرز العمل کنونی شمادر جلـب و احضارا ت افراد مشمو ل قا نـو ن این است که اشخاص واجد شرا یط را از جاده ها ، خانه ها، سرویس هاو اجتماعا ت مردم بیرون کشیده وآنان رابه عسکر ی سو ق میدهید.

تعدادی از خانواده ها از ایـــن نحوه عمل به خاطر اینکه اسبا ب اذیت وناآرا می آنها میگردد ناراضی وشاکی میباشند واین نارضا یتی در شرایط کنونی میتواند دستا و یز ی باشد برای دشمنا ن که از آن برا ی راه اندازی شایعا ت تازه استفا ده کنند، باتوجه به نکا ت یاد شده آیا این امکان برای شما وجود ندارد که مجلوبین رابه گونه یی جلب کنید که کمتر مورد نارضا یتی وشکا یت مردم واقع گردد ؟

**رئیس تشکیلا ت:**

مسئالهٔ جلب واحضار که بخشی از آن عبار ت است ، از چهره کردن تثبیت سن به کمك کمیسیو ن صحی وترتیب چهره خط وارسا ل آن به قطعات در شمار وظایف ریا ســت تشکیلات وزار ت دفا ع ملی است

واین ریاست در جمع آوری تعدادکمی از مجلوبان که آماده خدمت سربازی نشده اند سهم عملی ندارد و ایـن وظیفه آمرین زون ها است که به وسیله قوماندانان پیش برده مـی شود .

در پاسخ به این قسمت ازپرسش شماکه درجلب جوانانی که ازخدمت مقدس عسکر ی سرباز میز نند ، رویه خوبتری در پیشس گر فـتـه شود، باید بگویم که این وظیفه خود خانواده هاست که اجازه ند هند فر زندانشان از ادای دین خود دربرابر

خاك ،وطن ومردم سرباز زنند ـ آنها پیش از اینکه انگشت انتقاد رو ی نحوۀعمل‌ماموران‌ومسئوولان‌جلب‌گذ- ارند بهتر است که به خود تو جه کنند وپسران شان را وادار سازند که در موقع معین رهسپار خد مت مقدس سربازی گردند ، چرا که‌آنها میدانند که در اصو ل اساسی واصول مکلفیت هابه صراحت ذکر گردیده که :

هر تبعه ذکور که در سن بیست‌و یك تا ٤٦ سالگی واقع‌میشود‌مکلفیت دارد که خدمت عسکری را سپر ی سازد که البته این ایفای خدمـــت بخاطر حفظ‌نوامیس ملی ، تما میـت ارضی وآزادی میهن میباشد .

ما پیش از اینکه متو سل بـه چنین اقداماتی گردیم دوماه پیش‌از احضارا ت عمو می از طریق را دیو ومطبوعا ت موضو ع را به همه هموطنان آگاهی می کنیم و همچنین به مجلوب به وسیله اطلا عنا مه و جلب نامه فهمانده میشود که با ید خود راآماده گذ شتاند ن دوره‌خد- مت عسکری بسازد . وقتی به همه این اطلاعیه های قبلی برخی اهمیتی نمید هند و می خواهند از ایـــن وجیبه ملی ومقد س کناره گیر ند راهی نیست جز همین طریق‌که‌برخی ازخانواده ها آن را بارویه خشن‌تلقی میکنند از همه اینها که بگذر یم‌ماز طریق وسایل ار تباط جمعی از همه هموطنان خواستیم که همیشه اسناد خودرا به همراه داشته باشند تادر صور ت خواست ماموران مو ظـف تذکره وتر خیص خودرا ارا ئه دهند وباز هم عده یی این کار رانمی کنند دراین صور ت ما تا از فرد مشکوکی که اسناد خود را هم به همراه ندارد تحقیق نکنیم چطور بدانیم که و ی دوره عسکر ی خودرا سپر ی کرده ویا از آن گریز زده است .

**محمد صدیق رئیس تشکیـــلات حزبی :**

گرچه محتر م رئیس تشکیلا ت موضو ع را به تفصیل مورد بررسی قرار دادند اما ذکر این نکته هــم ضرور مینما ید که همین رو شــــ دولت نیز در جلب افرادی که نمی خواهند به ادای وجیبه خود دربرابر وطن بپردازند ، شیوه یی است دـ موکراتیك چرا که خانواده‌های‌محترم به یاد دارند که در شرایط پیش‌از انقلاب ثور ریاست تشکیلا ت و یا که مجلوب حاضر نمیگردید پـدر، مدیریت های مکلفیت در صور تی که‌مجلوب حاضر نمیگیردید پــدر، برادر ، ماما، کاکا، اقار ب وریش سفید های فامیل را زیر جلب قـرار میدادند وتهدید میکردند که‌یامجلوب را حاضر سازند ویا خودشا ن به حبس انداخته میشوند ، امادرشرایط کنونی دولت نمی خواهد کمتر ین ناآرامی یی از این جهت متو جــه خانواده ها گردد وبه همین دلیـل کوشش میشود خود شخص مجلو ب ویا واجد شرایط جلب به‌وسیله‌ارگان های مسئوول به خدمت سو ق داده شود وگرنه آسان است که با وارد آوردن فشار وزور به فامیل ها آنها وادار ساخته شوند که فر زندا ن خودرا معرفی کنند ودر این صور ت تمام مشکلات کنونی هم حل میگردد اماچون دولت جز آرامی خانواده ها را آرزو ندارد باقبول همه مشکلات ناگزیر خودبه جلب مجلو بین مــی پردازد .

**ابوی مر ستیا ل خارنوا ل قوای مسلح :**

از نظر حارنوا لی فردی که زیر جلب قرار دارد واز خد مت‌مقد س عسکری کناره میکند مجر م است‌و جلب مجر م نیز از نظر خارنوا لی‌به همانگونه که جلب یك متهم به دزدی چاقو کشی و قتل و امثا ل آن مجاز میباشد در این مورد خاص هم کاملا مجاز است واز این سبب این وظیفه وطندارا ن است که خود چنین‌افرادی رابه مقا ما ت مسئوول معر فی‌کنند.

**راصع :**

باتوجه به اینکه جوانا ن افغا ن در تمام درازای تاریخ همیشه‌و قتی پای حفظ نوامیس ملی وتما میـت ارضی کشور در میا ن بوده با ایثار وجانبازی برای انجام وجیبه ملی‌خود در برابر وطن و حفظ آزادی حا ضر به‌قربانی‌بوده اند، عمده ترین دلایل درشرایط کنونی از نظر شما چیست که موجب میگردد برخی از جوانا ن به‌این وجیبه مقدس بی اعتنا باشند وبکوشندکه از خدمت مقد س عسکری کناره گیرند ؟

**رئیس تشکیلات حز بی :**

بعداز پیروزی مر حله نو یــــن وتکاملی‌انقلاب،دشمنان وطن‌و مردم سراسیمه شدند ونظر بـــــه حکــــم با دا را ن خـــــود دست‌به شایعه پراکنی و جعلیا ت‌و پروپاگند زدند واز یکی دوماه پیش این گونه فعالیت هارا در ده وشهر افزایش بخشیدند ، گر چه مقا مات قوای مسلح نیز در این زمینه هـا- متواتر به مردم هوشدار و آگا هـی دادند باز هم تعداد کمی از سربازان به نسبت نداشتن معلو ما ت کا فی فریب این دشمنان راخوردندوقطعات خود را ترك گفتند ، اماباتو جه به آگاهی که در زمینه به مردم داده‌شد آنهادر هیچ کجا نه در ده وشهرونه در قصبهٔ خود شا ن آرامگاهی برای خود یا فتند وواپس به‌قطعات خود آمدند واکنون تعهد داده‌اند که تا آخرین قطره خون خوددرصف‌مبارزه بادشمن قرار داشته باشند .

با این استدلال از نظر من‌یگا نه علت قرار تعداد کمی از سربازا ن ماصر ف در تبلیغا ت بیشر ما نه دشمن وفریب خوردن شان به‌نسبت آگاهی کم در زمینه های‌سیاسی‌بوده است که اکنون کاملا این مو ضو ع حل گردیده وهمه متوجه مکار ی و فریب ورزی عمال امپریا لیز م می باشند ، چنانکه همین مو ضو ع‌که تاکنون هیچ سابقه نداشته است که یك جوان افغان از مبارزه در راه‌وطن حس ازخود گذری نداشته با شد، موید این سخن است .

**راحله راسخ خر می :**

لطفا به صور ت مقایسو ی‌توضیح کنید که اردو در دوره ظاهر داودچه خصو صیت هایی داشت و اکنو ن ازچه مزایایی برخوردار است ؟

**محمد صدیق رئیس تشکیـلات حزبی :**

این یك واقعیت است وتما م‌مردم شریف ماهم میدانند که در دوره‌های ظاهر داود ، اردو مختص در اختیار قشر حاکم قرار داشت ، آنها نمی خواستند ونمیگذا شتند که منسوبین اردو بامسایل سیاسی آشنا شو ند و میکوشیدند آنان رادر تاریکی وبی خبری نگاه دارند .

آنها اردو را دور از مرد م نگـــه میداشتند وبه خاطر خصلت ضـد مردمی خود منسوبین اردو راباشرایط اختنا ق فکر ی، انوا ع شکنجه، ترس و واهمه ،توهین وتحقیر بار میا - وردند .سرباز وافسر در این دوره ها ازتمام حقوق ومزایا یی که باید میداشت واکنون هم دارد محرو م‌بود آنهاحتی مطالعه روزنامه هارا منـع قرار داده بودند واز ورود کتا ب‌های بسیار عادی هم به اردو جلو گیرمی شدند .

ناتمام

# مسایل سیاسی واجتماعی، فرهنگ و هنر، نوجوانان، جوانان وخانواده ها

بیرنگ کوهدامنی

# دیدار از آسیای میانه

ساعت ۱۵ر۶_۲۳ میزان ۱۳۵۹ طیاره ما میدان هوایی کابل را ترک گفت پس از یک ساعت و پانزده دقیقه به میدان هوایی



کارخانه ابریشم بافی - شهرچهار جوی

تاشکند فرو نشست.

و پس از درنگی اندک ذریعه طیاره روانه جمهوری ترکمنستان گردیدیم و پس از دو ساعت مهمانداران عشق آباد در میدان هوایی باگرمی از ما پذیرایی کردند. وقتی که در میدان هوایی عشق آباد گام می گذاری فکر نمی کنی که در دیاری بیگانه گام گذاشته ای. نسیم عشق آباد ترا به‌یاد هوای‌عطر آگین کابل که، شب مشک سوده بردامان آن‌می بارد، می اندازد، با چهره هایی در جمهوری ترکمنستان روبرو می آیی که راز آشنایی را در آنها می خوانی، صداها و نگاه ها، مهربانی، گرم وصمیمی است و نوای خواننده هرگز احساس بیگانگی نمی کنی گویی یاران خویش را بازیافته ای. یاران آشنا و مهربان را، که روزگاری از آن دور مانده ای، عشق آباد، که پایتخت جمهوری سوسیالیستی ترکمنستان است

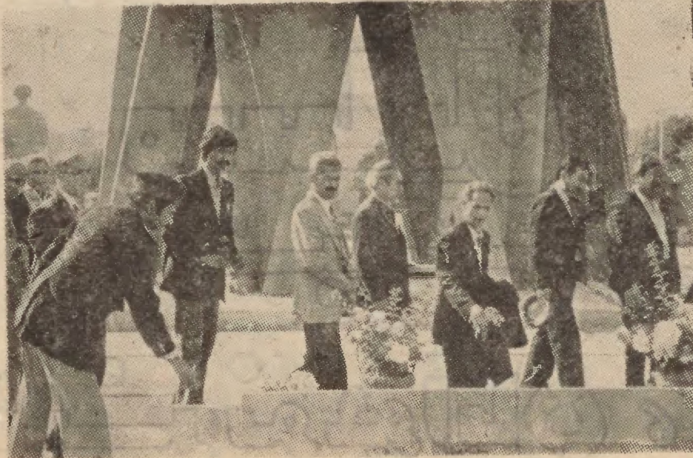
شهری است زیبا، گرم با ساختمان ها و سرک و مغازه های جالب توجه شهر در حرارتی ازشتاب و شور می تپد، همه می کوشندکه سرزمین خویش راآبادان نمایند. در شگوفانی و سرسبزی آن کوشش صمیمانه و بی دریغ انجام‌می‌دهند. جمهوری ترکمنستان پانزدهمین جمهوری اتحاد شوروی است. حکومت، بیرق، نشان وزبان ویژه ی خودرا دارد. این جمهوری در جنوب آسیای‌میانه شوروی واقع است. مساحت این سرزمین دو در صد مساحه‌ی کل شوروی را در بر می گیرد. قسمت های جنوب ترکمنستان کوهستانی است. وبقیه دشت و هموار ی هشتاد در صد دشت جمهوری ترکمنستان، قراقرم رامی سازد.

جمهوری ترکمنستان اقلیمی مشابه به افغانستان ندارد. بیشترسال آفتابی است باباران کمتر. اما دیگر دشت هادر عطشی از بی‌آبی نمی سوزد، انسان‌معاصر ترکمنستان باکار صادقانه ای که انجام می دهد بر هر چه دشواری وناهمواری است پیروزگردیده، دیگر اسیر دست طبیعت نیست. او بر طبیعت حکم‌می راند، دنیای خود را وپیرامون خویش را با آگاهی و هشیاری دگرگون می کند. و انسان دگرگون کننده است. تغییر می دهد تا دوباره بیافریند وبسازد!

باری دیگر دشتها و ریگستان های‌سوزان ترکمنستان به پخته زاران تبدیل شده‌است که سرچشمه زندگی است. شاهرگ حیات اجتماعی است.

انسان امروز ترکمن دیگر برده نیست از خان و ارباب فرمان نمی برد خود فرمان می دهد. با اشتیاقی تمام و شور وطن پرستانه کار می کنند.

در ترکمنستان معاصر سه میلیون انسان زندگی می کند و از ین‌شمار هشتاد در صد ترکمن است. ازین نظر ملیت تقریباً صد ملیت در ین جمهوری زندگی دارد و سکونت اختیار کرده‌است. جمهوری ترکمنستان اصالت های فرهنگی گذشته خود را همچنان حفظ کرده است و در راه گسترش و تکامل آن می کوشد. با استفاده از عناصر مترقی و مثبت فرهنگ گذشته اکنون در جمهوری ترکمنستان نطفه ای از یک فرهنگ انسانی، بارور و مترقی بسته می شود اکنون برای زنده کردن تاریخ فرهنگ و افتخارات معنوی گذشته تلاش های سازنده به انجام می‌رسد ترکمنستان از گذشته های دور در راه کاروان های تجارتی قرار داشت و ازین رو بسیاری از سرگذشت ها و حکایت ها را در سینه نهفته دارد که باید به آن توجه شود. چنانکه این کار اکنون درین جمهوری آغاز یافته است خوارزم و چهارجوی و مرو از شهر های کهن این سر زمین است که مردانی بزرگ را در خود پرورده است. و اکنون این شهر ها دوباره سازی میشوند، آن‌شکوهمندی گذشته را باز می یابند، قامت می افرازند بروی ویرانه های مرو، خوارزم چهارجوی که از بیداد چنگیز خون‌خوار در امان نماندند و خیلی تاتاران خانواده ها را در سوگ نشاندند خانمان ها را بر باد دادند. کتابخانه ها و مراکز فرهنگی را به آتش کشیدند، بنیادی دیگر ریخته می شود که از باد وباران گزند نمی بیند دیگر هیچ نیروی را توانایی آن نیست که‌این دژپولادین را ویران کند. انقلاب کبیر اکتوبر همهٔ‌امکانات زندگی رابه سر زمین



گل گذاری ویادبود از شهدای راه انقلاب

ترکمنستا ن بر گردا ند . پیشس از انقلاب‌اگراز کار های محدود دستی مانند قالیـن بافی بگـذ ر یم هیـچ صنعت دیگر ی نبود . در سا حه زراعت هیچ گو نه در خشخش به نظر نمی رسید . اند ك ز مینی آماده کشت پنبه بود و بسس . اربا ب بود که شیر ۀ جا ن دهقانا ن بی نوا و ستم دیده را می مکید دهقا ن هیچ چیز نداشت ، همیشه دست نگر و مز دور ار با ب بود ، بدو ن اجاز ه ار با ب نمی توا نست حتی نفس بکشد و این فا جعه آمیز و در دناك است .

انقلاب کبیر اکتو بر که در سا ل ا زاو ضا ع به سود خویشس استفاده کرده اند . نتوا نست به جا یی برسد .حقیقت بربا طل چیـرگی یافت . گردو نه زمان به پیش می تازد و تاریخ برای یك لحظه تو قف نمی کند و بر گشت نمی شناسد . انقلاب کبیر اکتو بر پاسخی است به نیاز زمان ، به نیاز انسا ن ، آن‌گونه که زما ن همیشه جار ی گردو نه تاریخ به‌پیش مـی تازد ا نقـلا ب کبیر اکتو بر و انقلاب های مشا به آن بر گشت پذیر نیستند . کوشش های فتنه انگیزا ن و جنگ افزوزا ن هر گز و هیچگا ه نمی تواند بـــه جا یی برسد انسا ن امرو ز در جمهور ی ترکمنستا ن صمیما نه تلاش می کند که سر زمین خو یشس رابه مرکزی ازباروری، شگو همندی وشگو فا نی برساند . انقلاب این به جمهور ی سو سیا لیستی مبد ل شد ه‌است . اگر از فابر یکه ها و کار خا نه بزرگ صنعتی و تو لید ی این جمهور ی بگذر یم . در زمینه صنایع دستی و کو چك نیز این جمهور ی پیشر فت ها و مو فقیت های شایسته ای دست یا فته است. همهٔکو شش ها در جهت آن انجا م می گیرد که در آیند ه ای نه چندا ن دور، سطح تولیدات همه ی کارخانه به‌میزان قابل ملاحظه ای بـــا لا برده شود . و البته این خوا سته د ربو ته ای از یك پندار ، آرزو و آرما ن با قی نمی ماند . انسا ن امرو ز تر کمنستا ن به آنچه در سر دارد ، جنبهٔ عینی و علمی می دهد با کار زحمت و کو شش خود می‌تواند به آنچه می خواهد برسد . در این جمهور ی سه صدو پنجا ه‌و هفت اختیار شان‌قراردارد.

درجمهوری‌ترکمنستان اکنو ن‌فعالیت های چشم گیر و جا لبی در زمینه های علمی به انجا م رسیـــد ه . فر هنگستا ن تر کمنستا ن یکی از مرا کز مهم علمی درین روز گا ر به حسا ب می آید . در چوکـــات ایـــــن فـــر هنگستـــا ن انستیتو ت مطا لعا ت دشتی به وجود آمده است که مشغو ل مطالعه از انر ژی آفتا ب است . و این رشته از دانشی در جها ن حادثٔ ه ای است تازه ظهور و بسیار ی ازکشور های پیشس ر فته تا اکنو ن نتوا نسته‌اند در این زمینه کار ی انجا م دهند فر هنگستا ن جمهور ی ترکمنستا ن بیشس از چهار هزار و پنجصدوشش نفر متخصصین در رشته ها ی‌گوناگون علمی دارد . صد نفر پرو فیسو ر یکهزار و دو صد داکتر در این‌جایگاه علمی به تدریس ، تحقیق و پژوهش هـای علمـی مشغـو ل ا نـد .

درین جمهور ی بیشس از هزا ر کتا بخا نه وجود دارد . کتا بخا نه ها یی که همه می توانند از آنها به آسا نی استفاد ه نمایند و کتا ب را به اما نت بیگیرند . تیا تر مرکزی ترکمنستا ن ،با لشوی تیا تر یکی از شگفتی های فن مهنـــدسی است .

پسس از پیروز ی انقلاب کبیــر اکتو بر زن در جمهور ی ترکمنستان به آزاد ی راستین خو یشس رسید ه است. دیگر او همدوش بـا مرد در همه‌ی زمینه ها وکارهای اجتما عـی سهم می گیرد خا نه نشین وخلو ت گزین نیست . اکنون پنجاه در صد کارشنا سا ن بر جسته ترکمنستان رازن تشکیل میدهد که قاطعانه در کنار مرد می‌ایستد وکارمیکند برای سعادت‌انسان‌وسرافرازی جامعه‌دیگر.



۱۹۱۷ انجا م پذیر فت همه زمینه ها و بنیاد های انسا ن شکن فرسو د ه و بیداد گرا نه را بر باد داد ه و انسا ن به آزاد ی را ستین خو یشس رسید . هفت سا ل پسس از انقلا ب یعنی در ۱۹۲٤ تر کمنستا ن تو لد ی دو بار ه یافت .

وآخرین بقایا ی ار تجا ع که در برابر اندیشه های ر هـایی بخش وآزاد کننده مقاومت های لجو جانه و بی نتیجه می کردند از میا ن برداشته شد همه تلاش ها ،کو شش ها وتعداد های ار بـاب های محلی مر تجعین ، آنها یی که همیشه ترکمنستا ن از یك نظا م فیودالی زمینه را فرا هم آورده است که‌درین جمهور ی صنعت گستر ش یا بد . زراعت ما شینیز ه گردد کار خا نه های بزرگ تو لید ی ایجاد شود . فرهنگ به بالندگی واستـوا ر ی برسد . در ختم هر بر نا مه پنـــج سا له جمهوری ترکمنستا ن سیمایی دیگر می یابد.زیبا وپیشرفته تــر می شود . و این می تواند محصول انقلاب و دست آورد ها ی‌ارجمند اکتوبر کبیر باشدنخستین گام‌هایی که در زمینه صنعت در ین جمهور ی برداشته شده است .

سولخوز و جود دارد و بیشس از دو صد شورا ی محلی در سو لخو ز ها بیشس از چهل هزا ر عرا د ه‌تراکتور فعالیت می کند .اکنو ن تقر یبـاً هشتاد در صد کا ر ها ی مر بو طه به زرا عت پنبه با ماشین انجا م می پذیرد ، از کا شتن ، تا جمع آور ی و کار های‌دیگرد رکلخو ز هادهقانان بازحمـــت منظمی که مـــی کشند ز نـد گی آ را م ، سعـا د ت بارو خوش آیند دارند همه امکانات زندگی از بیمارستـــا ن گر فتـه تا مکتب و کود کستا ن بر ق ، گاز یخچا ل ، رادیو ، تلویز یو ن ، در

زن ترکمن درهمه بخش های زندگی اجتما عی می تواند سهم بگیر داکنون زن ترکمن . داکتر است . رئیس است . وزیر است . در کار ها ی کشاورزی سهم می گیرد و۲۵درصد نمایندگان شوراهای محلی زنان ا ند واین میتواندبیانگرموقف‌مهم‌اجتماعی زن‌درترکمنستان امروز ین باشد که تاپیشس از انقلاب یك در صد اززنان ترکمن هم سواد نداشتند معاو ن رياست جمهور ی ترکمنستا ن هم یك‌زن است، زن امروز ترکمنستان یاور مرد است . در کنار مرد می ایستد .

باقیدارد

پیوسته بگذشته

# دوستی افغان-شوروی دست آورد کبیر حزب ومردم ماست

ببرك کارمل در مورد مذاکرات شان با لئونید ایلیچ بریژنف در گزارش شان چنین گفتند: ((... ملاقات و صحبت با رفیق لیونید ایلیچ بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونست اتحاد شوروی، صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بزرگترین تاثیر وخاطرهٔ واقعا فراموش ناشدنی بما گذاشت. شخصیت برجسته معاصر مبارز خستگی ناپذیر راه صلح، رهبر طراز لنینی رفیق لیونید ایلیچ بریژنف واقعا از خود درك عمیق علمی را در بارهٔ مسایل انقلاب ثور وپرابلم های جمهوری دموکراتیک افغانستان نشان داد مشوره های برادرانه وخردمندانه، تعمیمات واستنتاجات علمی شان که بیانگر ارادهٔ حزب لنینی وتجارب دسته جمعی آنست بما کمک می نماید تا فعالیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در جهت حصول وحدت واقعی و ارگانیک آن به نفع تکامل موفقانهٔ انقلاب شکوهمند ثور غنای عظیم بخشیم .....)) . باید اذعان داشت که باز دید ومسافرت هیئت عالی رتبهٔ حزبی ودولتی ما به کشور شوراها کاملا وبشکل تمام عیار آن موفقانه، مثمر وپر فیض بوده است. مسافرت مذکور وتوافق های حاصله ازآن وپی آمدها و نتایج این سفر تاریخی برای همه مردم ما ملیت های مختلف و مناطق مختلف افغانستان بلا استثنا در خور اهمیت بسزایی میباشد همه علاقه مندان دوستی افغان، شوروی باید بدانند که این مسافرت باب نوین برادرانه و تفاهم کامل و هکذا دوستی مستحکم تراز قبل را به کشور مردم افغانستان به ارمغان آورده است و قرار گفتهٔ ببرك کارمل هیچ عرصهٔ بزرگ یا کوچك در مناسبات ما وجود ندارد که درنتیجهٔ این باز دید شالودهٔ زمینهٔ جدید محکم وموثری برای رشد وتکامل خود نیافته باشد باید دانست که طی این مسافرت به کلی هویدا شد که نه تنها پرابلم های مورد بررسی دو کشور کاملا قابل حل هستند، بلکه پیامد نیکوی دیگر این بازدید همانا تحکیم مواضع بین المللی جمهوری دموکراتیک افغانستان وارتقای حیثیت بین المللی آن وحصول اطمینان کلیه کشور های صلح دوست جهان از موضع اصولی حزب و دولت ما را نیز دربر می‌گیرد.

در طی مذاکرات، ملاقات ها و بیانیه های دوستانه، برادرانه و رفیقانه ایکه در طی اقامت ببرك کارمل وهمراهان شان در کشور بزرگ شوراها صورت گرفت، هردو کشور مصمم بودن شانرا در راه حفظ صلح منطقه و جهان با قاطعیت ابراز داشتند و هکذا توافق و تشابه موقف دوکشور در قبال مبارزه با تجاوزات نیرو های امپریالیستی بر کشور انقلابی وقهرمان ما، چون پتك پولادین به دهان همه بدخواهان وتوطئه گران وآنانیکه شکل یك جنگ اعلان ناشده درامور داخلی کشور ما با صدور نیرو های اجیر وخرابکار، مداخله می کنند، می‌باشد،

اکنون برماست، بر حزب دموکراتیک خلق افغانستان است، بر حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، بر همه مردم آزاده، صلح دوست زحمتکش و مسلمان افغانستان است تا جدا بکوشند تا از نتایج این سفربه‌نفع وطن، نفع انقلاب ونفع مردم استفاده شود ونتایج این توافق‌ها در عمل پیاده شود. برای ارزیابی درست و همه جانبهٔ موضوع باید در قدم اول مهم تراز همه بدو جهت وبدو نکت توجه خاص وهمه جانبه مبذول شود اولا وظایف اعضای حزب در قبال حزب وثانیا وظایف حزب، دولت وهمه مردم در قبال حفظ وطن و انقلاب.

حزب دموکراتیك خلق افغانستان این حزب شهیدان وپاکبازان، این حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر وکلیه زحمتکشان، این حزب پیش‌آهنگ کلیه وطن پرستان افغانستان که تحت رهبری آن انقلاب نجات‌بخش ثور به پیروزی رسید و آرمان های سر کوفته ودهه ها و سده های مردم بلا کشیده ما را برآورده ساخت و در مرحلهٔ بعدی مردم شرافتمند کشور تحت رهبری این حزب قهرمان باخیزش ظفر آفرین شش جدی ۱۳۵۸ پوز امین جلاد، سفاك وجاسوس را به خاك مرگ ونیستی مالید، وبعد از آن به شکل خستگی ناپذیر در جهت بر آوردن آرمان های والای مردم مسلمان وزحمتکش ماپویا می باشد. باید هر چه بیشتر نیرو مند تر، واحدتر و مستحکم تر گردد، امین این اجیر دربار سرمایه داران بزرگ امریکایی، این شاگرد مکتب (لنگلی) این خائن بوطن، خائن به حزب و خائن به‌مردم، این وحدت شکن محیل وجاسوس در مراحل مختلفه حیات حزب چون روباه ی محیل و سوسمار آستین به وحدت ویگانگی حزب ما حزب دموکراتیک خلق افغانستان لطمه و ضربه زد، هر کسیکه در این مرحلهٔ حساس تاریخی از جان ودل، باقلب ووجدان چون ناموس وبینایی چشم درجهت وحدت حزب عمل نمی کند و پراگندگی و محفل بازی و بلا تکلیفی را در حزب ترویج می کند گو یاچون ((امین)) عمل نموده است به وطن مردم وحزب خائن است. حزب دموکراتیك خلق افغانستان بمثابه پیشاهنگ طبقهٔ کارگر و کلیه زحمتکشان کشور وهکذا گرداننده رهبری کننده کلیه امور در کشور میباشد یعنی این حزب نقش رهبری کننده را در تمام ساحات حیات جامعه، چون تحولات اقتصادی، اجتماعی وسیاسی رابر عهده دارد، نقش رهبری کنندهٔ مردم را در راه دفاع از انقلاب و دست آورد های آن مبارزه به مقابل نیرو های اجیر و فروخته شدهٔ ضد انقلابی، وهکذا این حزب نقش رهبری کنندهٔ تامین وحدت همه ملیت ها واقوام کشور را، نقش رهبری کنندهٔ مردم را در راه ارتقای سطح حیات و فرهنگ ومانند اینها را پابرجا بدوش دارد. لذا حزب دموکراتیک خلق افغانستان زمانی می تواند که این وظایف مبرم را به شکل درست آن در عمل پیاده نماید که اعضای آن از آبدیدگی سیاسی وایدیالوژيك وسیعا برخوردار باشند وضع سازمانی بهتر وانضباط درون‌حزبی بهشکل مترقی وانقلابی آن بر همه شئون حزبی حاکم باشد وحدت همه جانبه وکلی حزب زمانی بحد کمال حاصل شده می تواند که در قدم اول اساس وتهداب کار را تئوری علمی وانقلابی پیشروعصر ما تشکیل دهد وباید با استفاده از رهنمود های آیدیالوژی انقلابی مبنی بر مرکزیت دموکراتیک، رهبری دسته جمعی ومسئولیت فردی، همکاری و کار مشترك وموثر درحزب عمل شود. عمل نکردن در جهت استحکام و تامین عام وتام وحدت نه تنها خیانت به امر حزب و انقلاب کشور است بلکه با در نظر داشت وظایف کنونی وعظیمی که تاریخ بدوش حزب مبنی بر مبارزه بی امان علیه نیرو های ارتجاعی و ضدانقلاب گذاشته و هکذا با در نظرداشت اعتماد بزرگی که کشور بزرگ‌شوراها به ما مبذول داشته است. خیانت به‌امر انترناسیونالیزم پرولتری نیز میباشد. باید به صراحت گفت که تامین وحدت صرف در حرف به جز خود ودیگران را فریب‌دادن چیزی دیگری‌نیست، شرایط موجود وهکذا مصالح‌حزب‌وانقلاب جدا ایجاب می‌کند که حزب چون پولاد یکپارچه و واحد باشد تا هیچ نوع تخریب وتوطئه نتواند در آن راه‌یابد. معیار سنجش وارزیابی حزبیت اعضای حزب‌تنها وتنها عمل انقلابی واقعی ومبارزه علیه هر گونه فساد و دو دسته گی و تشتت میباشد وبس، ببرك کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک

افغانستان ضمن ارا ئـه گزا ر ش شان به پلینوم چارم کمیته مر کزی حزب و هکذا به فعالین حزبی درین مورد منجمله چنین فر مودند !« . . . می خواهم به طور خاص خا طـر نشان سازم که مسأله برسر قبول وحدت در حر ف نیست ، بلکه‌هد ف ماو حد تی است که در عمل و در کار جهت تحقق اهدا ف ، انقلا ب ما واجرا ی تصامیم حزب ضرور ی میباشد . بنا براین با قاطعیت اعلام می گردد که دیگر معیار عمدهٔ حزبیت وار زیا بی‌از فعا لیت کادر هـــا ی رهبر ی حزب ودو لت تعلقا ت و خدما ت گذشتهٔ شا ن‌نمیبا شد ، بلکه د روضع کنو نی مبارزه فعا ل شان به خاطر تحقق آرما ن هـــای انقلاب ثور ومبارزه علیه ضد انقلاب از یکطرف واز طرف دیگر اجرا ی موفقانه وظایفی که حز ب درعرصه های اقتصاد ی‌و اجتماعی پیش می کشد ،تحکیم دوستی همیشگی بـــا حزب‌لنینی‌کمونیست‌اتحاد شور و ی دوستی‌بین کشور هاوخلق های مـا معیار های اساسی ارزیا بی کارهر عضو حزب وهرکار مندحزبی ودو- لتی به حسا ب‌می روند ...))

ولی نسبت عوامل عدیده و قابل تحلیل، اکثر ا عـضای حــز ب آن‌چنان که‌لازم است چون یك انقلا- بی تمام عیار کارو عمل نمی کنند . باوجود آنکه کشور دوست شوراها بنابر خواست دولـ ت‌جمهور ی‌دمو- کراتیك افغانستان مشاورین درتمام ساحات بکشور ما اعزام داشته‌است برهمه کار کنان لازم است تـا از مشوره های قیمت دار آنان درجهت ارتقای معلو ما ت وموثر یت عمل خود هاکمال استفاده را ببرند.سهل انگار ی درین راه اشتباه است لازم است که روز تاروز میتود کارانقلابی وموثر را فراگیریم ، این ا مـر باعث می‌شود که افتخار هر چه بیشتر خدمت به انقلاب ، مردم ووطن‌کمایی نماییم وهکذا این افتخار را نیــز بدست میاوریم که‌همچون یك وطن پرست وانقلابی تمام عیار عمل‌نموده ایـم .

سوء استفاده از موقف حز بـــی ودولتی ، اشتغال به گروه بند ی ، ارتشاء ، ضد قانون عمل کرد ن ، از بیت المال حیف ومیل کرد ن ، اعمال خورده بورژوا یی ما نـــند تطمیع ، تهدید ،وعده ها ی خلا ف قانون وخار ج از صلاحیت ، همه و همه زیان ها ی‌وحشتنا کی به امر انقلاب ومبارزه علیه ضد انقـلا ب وارد میاورد .باید دانست که مردم دلاور وبلاکشیدهٔ افغا نستا ن‌تحت رهبری حزب دموکرا تیك خلـــق افغانستان بابه پیروزی رسا نیـدن انقلاب زنجیرشکن ثور از آن جهت عمل‌نمودند که صاحب یك حیا ت بهروز و عاری از ظلم وستم وفساد ایجاد نمایند نه برای اینکه باز هم بابلند پرواز ی ها ، گروه پرستـی شهر ت طلبی ها ، محل پرستی خود خوا هی ها ی اشخا ص ، مقا م پرستی ها و ثرو ت اندو ختن ها و غیره روز شا ن تار شود ، همه‌کسا- نیکه به نحو ی از انحاء به‌مر یضی های فوق مصا ب اند باید بدا نندکه بااین اعما ل نه تنها نمی توا نــند صفات نیکو ی وطن پرستی، مترقی وانقلابی را به خود نسبت دهندبلکه درعمل علیه حیثیت انقلابی و وطن پرست وپرستیژ حز ب‌لطمه می زنند مردم افغانستا ن در طی قرو ن و اعصار متوالی فراوا ن رنج ومحنت شاهان وفئودالان و در باریا ن رابه دوش کشیده اند دیگر آن زما ن‌هابا پیروزی انقلاب ثور ضم تاریخ‌شد. مردم ما،رفقای ما و جهانیا ن شاهد اندکه درزمان سلطهٔ جهنمی امیــن وحشت واضطرابی که این غـــو ل خونخوار بر مردم ماجاری سا خت همه وهمه از خود خواهی ،انحرا ف عدم پابند ی به موازین متر قی و انقلابی ، بلند پروازی محل وقو م پرستی که بدستور امپر یا لیـــزم وسی، آی ،ای ازطر ف‌امین وباند منحرفش عملی‌می‌شد، نا شـــی شده بود. امین به جز کر نش ،بلی گو یی وچاپلو سی به هیچ صدا یی دیگر گوش نمی داد ، در قد م او ل او برادر ،برادر زاده وپسرش وبعدا یکعده اوباش وبی‌کلتور دیگر درحزب ودولت ترویج دهندگان‌انواع‌انحراف وابتذال بودند . خوب همه همو طنان ماشاهد اند که بلند پروازی ها ، رشوه ستانی ها ،اختلاس ،دستبرد به مال دولت ومردم ، قانون شکنی ها ،خود ستایی ها، خودپرستی ها، مقام پرستی‌ها گرو هبند ی‌ها ،محل پرست ی‌هاوغیره اعمال خائنانهٔ امین اقارب وباندش بکجا کشید ؟ مرد م مابه خاك وخون نشستند ،انقلا ب به صور ت جدی به خطر افتــاد ، تمامیت ارضی کشور مارا مخا طرات جدی تهدید می‌کرد ودر یك سخن حزب ودولت به آستی بیجانـــی در دست امین وباندش تبدیل شـــد و مظاهر انحراف و ابتذال وگمرا هی در هرطرف به‌و ضوح مشاهده مــی شد. آیااعمال‌وسر نوشت ا میــن بهترین درس‌آ موزنده‌نیست؟ لـــذا بااینگونه اعما ل ساز ش واز آن‌چشم پوشی،غلط ونا‌ممکن است و با آن بر خورد ٔبی‌اما نوقاطع صور ت‌می گیرد .

ببرك کارمل منشی عمو می‌کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغا- نستان رئیس شورای انقلابـــی و صدراعظم جمهور ی دمو کرا تیك افغانستان ضمن گزارش همه جانبه انقلابی ، تحلیلی وعلمی شا ن به چارمین پلینوم کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستا ن وفعالین حزبی درمورد استحکا م هر چه‌بیشتر ووسعت بخشیدن پایگاه ا جتما عی حزب وجذب وجلب چنین فر مودند: ((...توسعه پایگاه اجتما عی حزب رشدصفوف آن وبیش از همه جذ ب کار گران ودهقانان وسر باز ان و افسران‌آگاه‌وپیشرو‌برای تحکیم حز ب دموکراتیك خلق افغا نستا ن‌اهمیت بزرگ ومهمی را حایز است ، دردو ماه اخیر درحزب صدها نفر عضــو آزمایشی واصلی پذیرفته شده اند افزایش صفو ف حز ب‌دموکرا تیك خلق افغانستان وسعی افرادبرای پیوند دادن سر نوشت خود با این حزب بیانگر ارتقا ی حیثیت‌واعتبار حزب‌است، کمیتهٔ مرکزی به‌پذیرش اعضای جدید به حزب ارزش بزرگی را قایل است وآنرا به مثابه جـزء لاینفك کار درجهت افزا یش‌نفو ذ حزب دموکراتیك خلق افغا نســتا ن دربین توده هاوتحکیم رابطهٔ آن بـا مردم می‌شمارد .... باید به جــذب جوانانیکه ازسیا ســـت ح،د،خ،ا پشتیبانی می کنند وداوطلبا نـــه و آگاهانه در صفوف مدافعا ن‌قرار می گیرند توجه دایمی داشت . مخصوصا این ام ردر رابطه بااعضای س،د،ج،ا درنظر گرفته شود ....)).

یکی از پیشا مد های فیا ض دیگـر مسافر ت هیئا ت‌عالی رتبهٔ حز بی ودولتی جمهوری دموکرا تیك افغا ـ نستان تحت ریاست ببر ك کارمل به‌اتحاد جماهیر شوروی همانا تبلیغ تشریح وچگونگی موقف برادرا نهٔ اتحاد شوروی در قبال افغا نستا ن مردم افغانستان وانقلاب ثور می‌باشد که‌باید دربرو گرام روز مره همـــه وطن پرستان و به خصوص اعضای حزب دموکراتیك خلق افغا نستا ن هنگام تماس بامردم صور ت گیرد ، باید درمیان توده هارفت‌از آنهاآمو- خت وبه آنها آموختاند ، نتایـــج درخشان سفر ببر ك کارمل به‌اتحاد شوروی امکانات وسیع سیا ســـی‌و ایدیالوژیك را دراختیار ما گذاشته است تابا استفاده از آن به تبلیغ ، ترویج و آموزش وبلند برد ن سطح آگاهی سیاسی توده های مردم را نصیب شویم . وظیفهٔ مهم همه‌اعضای حزب وهمه سازما نها ی حز بی‌درین مرحله آنست تا پیرامو ن دوستـی تاریخی وبرادرانه وکمکهای بیدریغ کشور عظیم شوراها ، حزب لیننـی کمونیست اتحاد جماهیر شوروی‌و مردم وسیعا دربین توده ها تبلیـغ نمایند هکذا سازمانها ی حز بـــی کوچك و بزرگ مکلفیت‌تاریخی‌دارند تادر جهت‌تقویه وتحکیم هر چه‌بیشتر دوستی وهمکاری بین جمهـــور ی دموکراتیك افغانستا ن‌واتحادجماهیر شوروی سو سیا لیستی ، حــزب دموکراتیك خلق افغانستا ن و حزب کمونست اتحادشوروی و مرد مـــان دوکشور دوست در بین اعضا ی‌خود دربین اقشار وطبقا ت وسیع تو ده های مردم باکار تبلیغی و ترویجی فعالانه سهم بگیر ند. مطا لبیکه‌درین کارتبلیغی عمدتااز آن استفاده شده می‌تواند . بیانات رهبرا ن دوکشور دراعلامیه هردوکشورو هکذا جریا ن مذکرات و مفا همات بین ر هبــران دوکشور که طی مسافر ت اخیرهیات حزبی ودولتی جمهو ری دموکراتیك افغانستان به اتحاد جما هیر سو- سیالیستی شوروی صور ت گر فته است ، می‌باشد همچنان مطالعـــهٔ تاریخ روابط حسن هم جـــوار ی و دولتی بین مملکتین و معاهدهٔ دسامبر سا ل ۱۹۷۸ می تواند ممدکار‌تبلیغی ماشود . ماباید به همه مـــرد م و اعضا ی جوان وتازه کار حـــز ب‌باز کیفیت عالی دوستی بین افغا نستا ن واتحاد شوروی وهکذا کمك ها ی بی شائبه وحیا تی عظیمی که به‌کشور مااز جانب اتحاد شوروی ارزا نی‌شده است به شکل همه جانبه و وسیع حرف بزنیم .

بقیه در صفحه ۵۸

# فقط بخاطر پول

اثر ماکسیم گورکی

ترجمه : س یوسف

در گوشهٔ قبرستان شهر ، جاییکه در آن جامردگان فقراء به خواب ابــدی ، سنگین فــرو رفته اند، زنی روی یکی از قبــــر ها نشسته در حالیکه پیراهن از چیت گلدار به تن داشت شال سیاهی را روی شانه ها انداخته ، در سیمای چیندارش سایه یاس و نا امیدی به خوبی هویدا بود وقتی به‌نگاه هایش خیره می شدی درك می نمودی که به یقین چشمانش حکا یتگری از غم و آلام‌پنهانی درونی اوست .

در گودال های کم عمق اطراف قبرها آب های بارانی شب دوشین جمع‌شده بود برگ های درختان کنار قبر ستان گاه گاهی از وزش باد گرم و خفقان آور بر روی این آبهای تیره رنگ شناگر بود یك رشته از مــو هــای خاکستری رنگ بروی گونه های خشکیده زن افتیده بود لــب های ظریفش بهم فشرده و کســـا لــت رقت انگیز ی دا شــت • خطوط تیره و باریکی که از کنج دهان بــه طرف گونه اش کشیده بود از غم و اندوه عمیقی حکایت می کرد که از دیدن پلك های باد کرده و شاریده اش بو ضاحت احساس می شد که همهٔ آن ناشی از گریه و زجه ، زاری زیاد و خستگی شب های دراز و نا راحتی های درونی این زن غم دیده و بــلا کشیده بود .

به آهستگی نزد یکش رفتم ،کنارش ایستادم و بدقت نظاره اش کردم او همچنان آرام و بی حرکت در کنار قبر نشسته بود به حدی ساکت و آرام بود که حتی تصور می شدکلوله سنگی باشد تا انسان زنده .

بعد از چند لحظه سکوت ، بی هیچگونــه احساس نا راحتی یکبار چشمانش را آهسته پائین انداخت .

سلام کردم و بعد افزودم در آنجا کی دفن است ؟

به بی اعتمادی جواب داد ! پسرم

پرسیدمش – پسر بزرگی بود !

گفت – دوازده سال داشت .

چه وقت فوت کرده ؟

چهار سال قبل .

سپس آهی درد ناکی کشید و مثل اینکه از چیزی سخت ترسیده باشد نفسش را در سینه بند کرد و از منتهای در د و الم سرش را زیر شال سیاهش پنهان نمود .

روز گرم و گیج کنندهٔ بود آفتاب تموز جلد انسان را از گرمی بی رحم کبود می ساخت و تب خاله های آن از دور نمایان بود ، علف های هرزه و خیرهٔ که روی قبر ها روئیده بود احساس ویژه و درد آلودی را جلوه میداد درختان خاك آلود که در بین صلیب ها بنوع وحشت زا و خسته ایستاده بودند ، چنان می نمودند که گمان می شد آنها نیز مدت ها قبل مرده اند .

بطرف قبر پسرش‌اشاره کرده گفتم : اجازه بدهید بپرسم که سبــب مرگ پســر نــا مراد تان چه بوده است •

اودر حالیکه دست چروك‌خورده‌اش را به قبر کوچك پسرش رسانیده‌بودوآهسته آنرا نوازش میکرد ! جواب مختصر و فشرده ای داده گفت : «پسرم در زیر سم اسپ ها پامال شد.» منکه بیشتر از بیش حس کنجکــاوی ام شوریده بود گفتم : چطور این واقعه رخ داد !

گفتارم درین وقت بدون شك جنبه شوخی نداشته‌بلکه تاثرانگیزوغمناك بودمیکوشیدم هر نــوع شـده از شـدت تاثـر خـود کاسته و غـــم د یگـــر ی و ا نـــــد و ه جدیدی را به این زن مغموم و رنج دیـــده مشهود نسازم .

یك احساس غیر قابل تشریح تحریکم‌میکرد و نا گهان قطرات گرم اشك در چشمانم حلقه کرد و بغض گلویم را گرفت .

ولی او .... او علی الرغم انتظار سرد و بی تفاوت بود و این حالت در خطوط چهره اش به وضاحت خوانده می شد .

سوالم تحریکش کرد تا دوباره چشمانش را متو جه من سازد .

در حالیکه به کندی و خیره خیره بطرف من دید آهی سرد و کوتاهی کشید و بــا آواز سنگین و مالا مال از تا ثر و غم داشتــه داستا نش را چنین شرح داد : پدرش ، یعنی پدر این موجود کو چکی که در زیر این توده خاك تیره به ناکامی آرامیده یك سال و نیم در بند بود ، در همین مدت تمام پولی را که با شرایط ذیق اقتصادی اندوخته بودم وحاصل زحمات سالیان‌درازم محسوب می‌شد ، خوردیم ... اما باید گفت که این پول آنقدر پول زیاد هم نبود .

بعد از مدت معهود مرد من از بند خلاص ودرست هنگامی بخانه رسید که من بته های خشك را در زیر دیگدان می سو ختم و آن‌بته هارا خوب بیاد دارم که در یوری غارت کرده و بمن بخشوده بود . من آنرا خشك کرده و با گیاه های دیگر یکجا می سوختم و دود غلیظ و تلخی که از آن بر می خاست غذای ما را همیشه تلخ و بد مزه می ساخت .

گلو شا به مکتب رفته بود ، او پسر چابك وخیلی هم‌صرفه جوبود گاه گاهی کهسا قــه نهال و یا چو بی بدستش میافتاد ، از راه مکتب با خود میاورد تا کمکی بمن و اقتصاد فامیل کرده باشد .

بهار آهسته آهسته میرسید و یخ ها آب می شد ، گلو شا به جز از بوت کهنه و وصله خورده نمدی چیزی دیگربرای پاپوش نداشت هر وقت این بوت را می پوشید پاهایش از شدت گرما و سرمای اذیت کننده خیلی ناآرام می بود .

بلی درهمین آوان پدرش ازبندرها گردید مگرمدتی راکه که در بند بود ضربات شدیدی در پیکرش وارد گردیده بود و از شدت زجر و شکنجه های غیر انسانی نمی توانســت قامتش را راست کند .

اوه ... خوب بیاد دارم که وضع غــم انگیزی که تبسم یاس آوری باآن ضمیمه بود بطرفم کج شده و مینگریست من در حالیکه غرق در دریای تفکر و اندوه بودم به او نظر دوخته با خود اینطور میاند یشیدم !

ترا با این حال برایم فرستادند ؟

آه ، حالا تراچکنم وچطور برایت غذاپیدا کنیم؟ بابگودال پرتابت کنم؟ بلی! ایــن یگانه کاری‌است که‌من می توانم برایت انجام

اما گلوشا وقتی او را دید سخت گریست شبیه تکه کاغذ سپید شد ، قطرات بزرگ اشك از رخسار ش چکیدن گرفت در حالیکه عقــده گـلـوی کـوچـکش را مــی فشر د پرسید : مادر چه خبر است ؟ پدرم را چــه شده ؟

گفتم – پسرم اینها همه ارمغان محبس است . این وضع را انسان های کثیف و شیطان صفت بالای پدرت آورده اند .

بعد از این هر چیز عوض شد وضع زندگی ما هر آن بد تر و فلا کتبار تر میشد گر چه شدت کار ، به انگشتانم جز استخوان چیز دیگر باقی نگذاشته بود اما با وجود این همه کار استخوان شکن وطاقت فرسا نمی توانستم از بیست کوپیك پول بیشتر داشته باشم و همین پول نا چیز یگانه مایع آرزوی من و فامليم بود روز های خیلی سخت و دشواری بالای ماآمد که هرآن آرزوی مرگ راداشتیم من پیوسته در تلاش آن بودم که چطور می توانم از همان دستمزد نا چیز باز هم ذخیره واندوخته داشته باشم .

کلوشاه که ناظر این همه گزارشـــات و چگونگی وضع زندگی ما بود از مشاهده این جریانات هر لحظه اندوهش فزونی میگرفت که تاثرات و اثرات آن همه غم و اندوه از چهره اش به خوبی هویدا بود .

من که‌دیگر تاب دیدن این نوع زندگی جان گداز را نداشتم بغض تلخی در گلویم ترکید و فریاد زنان گفتم «این زندگی محنت بار را نمی توانم دیگر تحمل کنم کاش و یا یکی از شما بمیرید تا آرام گیرد .»

دراین وقت پدر گلوشاه که ابر های یاس و نا امیدی بالایش سایه افگنده بود و منتظر یك چنین فرصت بود سرش را از میانه شانه هایش بلند کرده و چنین به‌سخن آمد : اگر نمیرم، میکوشم بزودی ازین جابروم... زیاده ازین سر زنشم نکنید میدانم موجودیت مــن درین جا سبب رنج شما ست میروم ، میروم کمی صبور باشید و حوصله داشته باشید .»

کلوشا که انتظار شنیدن چنین حرف ها و تاب دیدن این صحنه ها را نداشت نگا هی

استفهام آمیزی بمن انداخت و به سرعت خانه را ترك گفت .

آه که من از سخنان خود تا چه حد پشیمان ونادم بودم و سیل سر شك از چشمانم جاری گردید. مگر افسوس که دیر شده بود خیلی هم دیر هنوزیك‌ساعت سپری‌نشده ومن‌همچنان باسرو سو دا ی خود گرم گفتگوبودم کــه پلیسی از گادی پیاده شد و نزد من آمده و به سوالا تش چنین آغاز کرد :

ببخشید خانم می توانم از شما چیز بپرسم

گفتم بلی : شما شیشانینا هستید .

از شنیدن این کلام قلبم با سرعت سرسام آوری تپیدن گرفت گویا عواقب را درك کرده بود، هر چه کو شیدم نتوانستم جواب او را بد هم .

بعد گفت :ـ خانم شما را بشفاخانه خواسته اند زیرا اسپان گادی ، «انو خین تاجر» از نقش بست در حالیکه قطرات اشك ازچشمان مایوسش بەر خسار های زر دش می‌غلطیـد بمن اشاره نموده تا گوشم را نزدیکش ببرم . آنگاه آهسته در گوشم زمزمه کرد :

مادر ! مرا ببخش ، پول ها را پولیس گرفته بشما میدهد .

گفتم :ـ کلو شا پسر عزیزم کدام پول ها را ؟

پول یعنی چه ؟

گفت : چرا ؟ پولی را که در جاده بمن دادند . همچنین انوخین تاجر نیز یك مبلغ پول بشما خواهد داد .

گفتم : عزیزم چرا آنها بتو پول دادند .

گفت : برای همین و بعد نالۀ ضعیفی بر آورده و چشمانش در یك نقطه متمرکز شد .

گفتم : کلوشا ، کلۀشای عزیزم چطور وقتی اسپ هابسویت آمدند توآنهاراندیدی؟

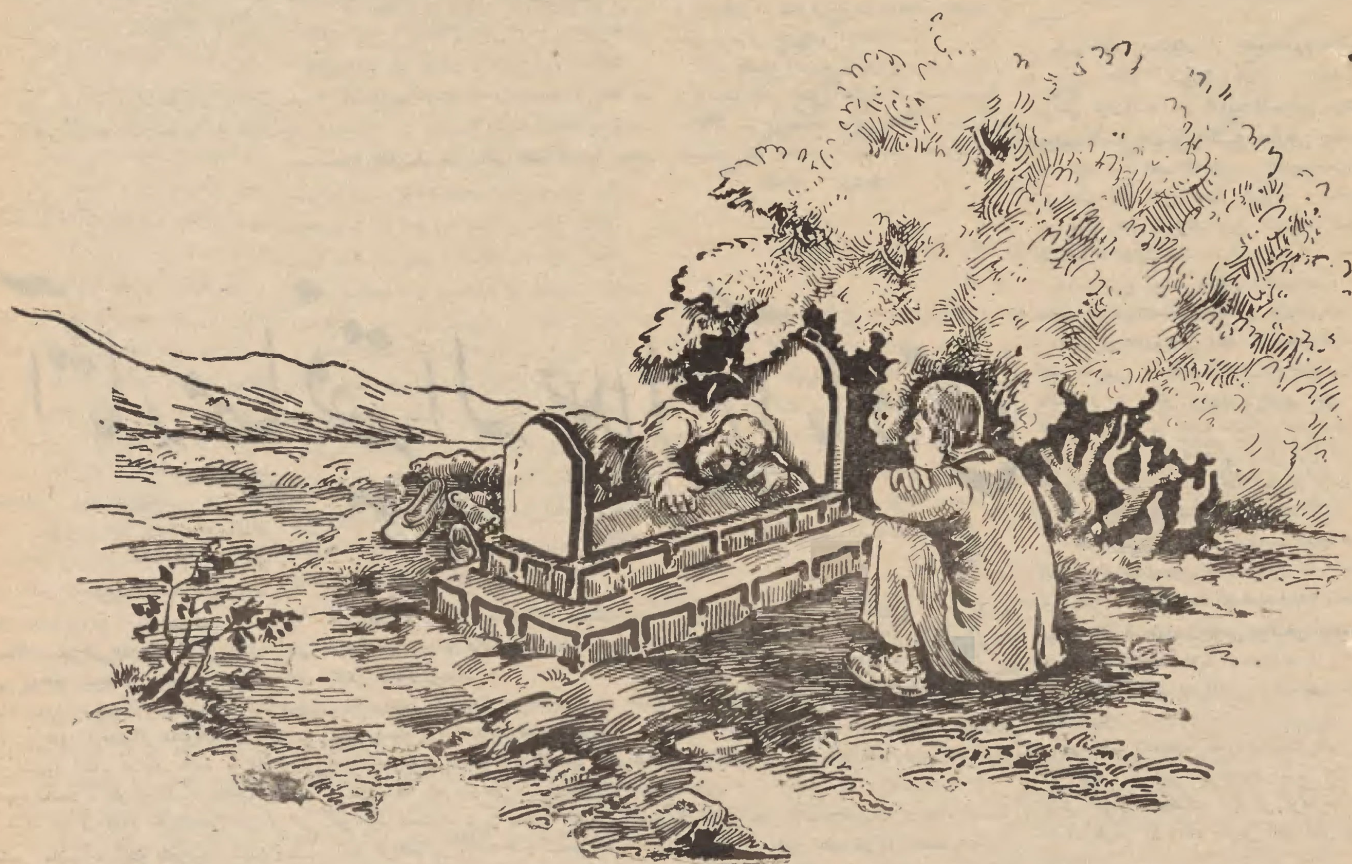
زن سخنا نش را در همین جا خاتمه داده شود روی همین منظور انسان تصمیم عجولانه می گیرد و به هر عملی توصل می ورزد .بلی پسر کو چکی من نیز روی مجبوریت هــا ی زندگی دشوار ش به مرگ پناه برد، به‌مرگ آنی وعجولانه ومن وقتی از قضیه آگاه شدم که متاسفانه دیگر دیر شده‌بود اوفقط بلی فقط روز دیگر مرد مــن و پدر پیــرش را برای همیش باغم واندوه اش سیاه پوش وماتم‌دار ساخت .

خوب بخاطر دارم قبل از اینکه روحش به آسمان ها برود و کالبد سردش را در آغوش کشم با زبان گرفته و چشمان امید وار چنین می گفت : مادر جان ! مادر ! فلان ، فلان چیز رابرای پدرم بخر و مادر تو نیز چیز هــا ی ضروری برایت تهیه کنی ، تو و پدرم به‌راحت زندگی کنید بلی زندگی کنید !

در حالیکه آهی سردی می کشید چشمانش به زمین دوخته شد و مانند گذشته ساکت و آرام باقی ماند .

قبر های خاموش وآرام که به یقین هزارها هزار انسان آرزو مند را در میان خود جاداده و هزار هزار انسان را در غم و الم عزیزترین کسان شان در ماتم و اندوه نشانده بود .

صلیب های در ختان پژمرده و خاك اندود و بالاخره این زن محزون بی پناه با یك قلب مالامال از تشویش و نگرانی که بالای قبر به حالت اندوه‌زایی نشسته بود انعکاس مرگ وآلام بشری را در مخیله ام زنده می ساخت و به سختی زجرم میداد در آسمان حتی یك قطعه ابرکوچك هم به نظر نمی خورد وهوای گرم و خفه کنندۀ روی زمین را فرا گرفته بود، من چند سکه از جیبم کشیده و بکف این زن



روی پسر تان گذشته است ....

دیگر تامل شنیدن حرفی را نداشتم بدون درنگ به گادی سوار شدم و سر راست به شفاخانه رفتم در بین راه گمان می کردم آتش گرم و سوزان زیر پایم شراره می کشد که گرمی و حرارت آن هر آن مرامی سوزد باخود می گفتم « ای زن بد بخت با بد بختی جدیدت چه خواهی کرد »

بالاخره هر طوری بود ، به آنجا رسیــدم دیدم کلو شادربستر افتاده بد نش را از بنداژ های سفید پوشانیده اند وقتی مراد ید تبسمی غمناك و درد آوری که حاکی از رنج ها واندوه هــای درونی اش بود بر لبانش چشمانش دفعتاء بسوی من دوخته شد و صریح و ساده چنین تو ضیح داد :

«مادر من آنها را خوب دیدم ، اما خودم نخواستم از جلو شان دور شوم ، زیرا من باین مساله متیقین بودم که اگر اسپ ها از بالایم بگذرند مردم مرا پول خواهند داد و همینطور هم شد .»

وقتی سخنش به این جا رسید همه چیز را فهمیدم و دانستم که فرشته کوچك من چرا اینکار را کرده است ؟ و چرا جان عزیزش را به خطر انداخته است؟ به یقین زندگی برای همه شیرین است و خواستنی اما گاهی درکام انسان مانند انگبین تلخ و نا خواستنی می

اوبا قیمت جان خود فقط و فقط چهل وهفت روبل بدست آورده بود من‌آنــرا از پو لیس گرفتم و همان روز نزد انوخین‌تاجر رفتـم، مگر انو خین صرف پنج روبل را بسویم با غرغر زیاد انداخته وگفت «زن مفلوك بکدام جرات نزد من بگدایی آمده ای ! بچه‌ات عمداء خود را زیر سم اسپ ها انداخت اکثر مردم ناظر این صحنه بودند و آنرا به چشم سرمی نگریستن .»

فقط همین بود وبس من دیگر جرأت‌نکردم نزدش بروم .

که واقعاء بد بختی های زندگی او را تباه کرده بود ولی ظاهراء برای زند گی کردن مبارزه می کرد گذاشتم .

اودر حالیکه احساس سپاسگــذاری در سیمایش مشاهده می شد گفت پسرم از لطف شما مشکورم من برای‌امروز خود پول دارم زیاده ازین ضرورت هم ندارم پول اضافی به دردم نمی خورد .

بعد آهی عمیق و حسرت باری کشید وخود را روی قبر کوچك پسرش کلوشا انداخت و لبانش را به سنگ های قبر چسپانده هــی بوسید .

# آثار میا فقیر اله جلال آبادی

محمد انور نیر

یکی از چهره های درخشان کشور که در فضای ادب و عرفان تا بندگی و درخشند گی داشت میا فقیرالله بن عبدالرحمن حصار کی، رهتاسی ، جلال آبادی شکار پوری بود که در حدود سال ۱۱۰۰ ه بدنیا آمد و بتاریخ ۳ صفر ۱۱۹۵ ه یعنی شاید درسن زیاده ازنود سالگی از جهان چشم بر بست .

وی علوم اسلامی را در افغا نستان کشور های عربی و هند فرا گرفت . مردی بود عالم ، محقق ، نو یسنده ، عارف و زاهد و خدا شناس ودر ایام حیات خو یش سفر هـــای طو لا نی در هند ، قند هار ، دیار عربی و زیارت حرمین شریفین کـرد ، و در تصوف طریقت نقشبندی داشت ، وبه شیخ محمد ـ مسعوددایم الشهود پشاوری نقشبندی بیعت نمود ، وی مرید شیخ محمد سعید لا هوری بود ، و محمد سعید بو سیلهٔ شیخ سعدالله از شیخ آدم سید بنوری خلیفهٔ حضرت مجدد الف ثانی کابلی سر هندی فارو قی نقشبندی استفاضه میکرد و این سلسله تا شاه نقش بند می رسد .

میا فقیر الله با اینکه طریقت نقشبندیه داشت ، ولی در طریقت قادریه نیز ماذون بود (رك : مقالهٔ شیخ فقیرالله حصار کی جلال ابادی بقلم پوهاند عبدالحی حبیبی منتشرهٔ مجلهٔ آریانا دورهٔ بیست وشش شماره مسلسـل ۲۷٤) برعلاوه ازمحتوای مکتوبات میا فقیر ـ الله مشهود است که وی عقیده به وحدت ـ الشهود داشت ، مگر به فلسفه وحدت‌الوجودی که موجد آن در واقع محی الدین ابن عر بی اندلسی ملقب به شیخ اکبربود. بدیدهٔ وسیع مینگر یست و خو شبینی نشان میداد .

میا فقیر الله در علوم تفسیر ، حدیث و تصوف مرجع اهل روز گارش بود ، و درسال ۱۱۵۰ه به شکار پور سند رفت ، ودر آنجا خانقاهی که بعد ها مرکز روحـانی آسیایی میانه گردید تاسیس نمود .

آثار میا فقیر الله متعدد است ، و اکثـر آثار وی در علوم اسلامی و عرفانیست .

درین مقال نخست به‌ذکر آثار وی من حیث ـ المجموع پر داخته ، آنگاه آثار خطی او را در آرشیف ملی معرفی داشته مشخصات آنها را تشریح خواهیم کرد .

۱ـ فتح الجمیل فی مدارج التکمیل ، این رساله بزبان عر بی بوده ، مو ضوع آن در تصوف و سلوك میباشد .

۲ـ براهین السنجاة من مصائب الدنیـا والعرصاة . این‌رساله نیز بعربی بوده ،ونسخ خطی آن کمیاب است .

۳ـ فیو ضات الهیه ، ازین کتاب معلومات کمتری در دست است ، و جز در مکتوبات میا فقیر الله که تنها نام آن ذکر شده ،جایی دیگر سراغی از آن نداریم ، و هر گاه در هند قدیم چاپ شده باشد از آن اطلاعی‌نداریم

٤ـ طریق الار شادفی تکمیل المو منین و الاولاد ، این کتاب بزبـان دری بوده و در عرفان است .

قسمیکه در مقدمه این کتاب اشاره رفته ، میا فقیر الله آنرا برایی طالبان جوان برای رهنمایی بسوی تصوف و سلوك و ذکر اسماء الحسنی و تاثیرات آن تالیف کرده است ، و نسخهٔ خطی آن در آرشیف ملی افغا نستان موجود است که با حل لغات و کلمـات و تشخیص آیات و احادیث و غیرهٔ آن طـور آفست بچاپ خواهد رسید .

۵ـ منتخب الا صول ، این کتاب در اصول فقه نگارش یافته است ، و نسخ خطی آ ن کمتر به نظر میرسد .

٦ـ وثیقه الا کا بر در اسناد علم حد یث است که در سال ۱۱٦۰ ه تالیف شدهٔ ، و نسخهٔ خطی آن در کتاب خانهٔ کـالج پشاور تحت شماره (۳۷۵) قید است ، همچنان نسخهٔ دیگر خطی آن درکویته نزد مـرحـوم حـافظ کاکړ موجود بوده .

۷ـ قطب الا رشاد که نام دیگر آن مدارج عالیه است ، این کتاب بعر بی بوده ، و به چاپ رسیده و بار هامکررا آفسیت شده است و دو نسخهٔ خطی آن در آرشیف ملی افغانستان مو جود است که درین مقال به معرفی مختصر آنها خواهیم پر داخت ، و نسخهٔ خطی دیگر آن درکتابخانـهٔ کـالـج پشاور تحـت شماره (۹٦۹) قید میباشد .

مو ضوع این کتاب در فقه و تصـوف و اسرار حروف اسماء واخلاق است .

قراریکه در مقدمه قطب الا رشاد اشارت رفته کمال دین بجز تحصیل علم تصوف ،فقه، عقاید ، ذکر بعضی اسرار متعلق به ارکان خمسه و استنباط اهل سلوك . .. و تقدیم الفرایض و ذکر العلوم المفروضه و مندوبه و مذمومه و فضائل ذکر و دعا و آداب آنها و آنچه بدان متعلق است ، و فضیلت قرائت قرآن بالای اذ کار و بیان نیست .(رك :مقدمه قطب الا رشادچاپ سنگی‌بمبئی ۱۳۱٦ـ ص۳)

۸ـ فتوحات‌الغیبیه فی‌شرح عقاید الصوفیه، این کتاب بزبان عربی بوده ، و کنا بست بس ضخیم و میتوان آنرا دایرت المعارفی در تصوف بر شمرد ، زیرا بحثهای محققانه در فلسفه ، تصوف ، اخلاق ، شرح عقایـــد صو فیان و طریقتهای مهم صو فیه میباشد ، و یك نسخهٔ خطی آن در کراچی نزد استاد گرامی سید حسام الدین راشدی موجود بوده است .

۹ـ جواهر الاوراد این کتاب بزبان عربی میباشد ، و ازنسخ خطی و سایر مشخصات آن معلومات کمتری در دست است .

۱۰ ـ قصیدهٔ مبروره ، میا فقیر الله این قصیده را بتاریخ دوازده جمادی الاولی ۱۱٦۲ه در مر قد مطهر حضرت سرور کائنات درمدینه منوره سروده است، و به عربی میباشد (رك: مکتوبات میا فقیرالله ص-۳)

۱۱ـ کتاب الازهار فی ثبوت الاثار بعربی از این کتاب معلومات کمتری در دست است، و نسخ خطی آن نیز ظاهرا کمیاب میباشد .

۱۲ـ فواید فقیرالله در طب ، بزبان‌پښتو، این کتاب در سیمینار میا فقیرالله باتحشیه و اضافاتی ، چند از طرف پوهنځی ادبیات و علوم بشری به چاپ خواهد رسید .

۱۳ـ محمود الاوراد ، بعربی ، از ان کتاب و یا رساله نیز اطلاع کمتری در دست است .

۱٤ـ شرح قصیدهٔ بانت سعاد به دری در هشتادو پنج صفحه ، ناظم اصل قصیده کعب بن زهیر بن ابی سلمی میباشد ، این قصیده بنام قصیدهٔ بردیه نیز شهرت دارد ، ودرمدح حضرت رسول اکرم (صلعم) سروده شـده است .

۱۵ـ ملفو ظات در ۳۳۳ صفحه ، نسخه‌خطی این کتاب نزد مر حوم حافظ خان کاکر موجود بود .

۱٦ـ ملفو ظات و عملیات در ۵۲٤ صفحه ، نسخهٔ خطی این کتاب نیز نزد حافظ خان‌موجود بوده (رك : مقاله شیخ فقیرالله حصارکی‌جلال آبادی منتشرهٔ مجله آریانا) و مکتوبات میاـ فقیرالله ص ـ ۳) .

۱۷ـ مکتوبات در۳۹۰ صفحه‌به دری و عربی که در لاهور بطبع رسیده است .

این مکتوبات شامل نامه های فقهـی و عرفانیست به رجال عرفانی و سیاسی وقت مانند یکعده علما و نیز احمد شاه درانی ، شهزاده سلیمان پسرش ، اشرف الـورزا شاه و لیخان بامیزایی ، میر نصیر خان بلوچ یکی از سر هنگ های معروف احمد شاه درانی که در اکثر محاربات شاه‌مذکور شرکت داشت میر محبت‌خان بلوچ ، سرافراز خان (سر فراز خان حاکم سند ه و رجال عرفـانی آن زمـان مانند قاضی ادرس قاضی عسکر احمد شاه درانی ، علمای قندهار وقت ، علمای پشاور آنزمان ، علمای سند و غیره .

درن نامه ها بحثهای عمیق تصوف ،عرفان، اخلاق ، فقه ، اسرار اسماء الهی یا اسماء الحسنی و غیره صورت گرفته ، ودر بعضی ازین مکاتیب طریقت های تصوف با ذکر نام های مو سسین آنها و اتحاد و اختلاف آنهادر بعضی مسایل و فلسفه وحدت الوجود وحدت الشهود و غیره با وسعت نظر مطرح بحث‌قرار گرفته است و به مطالب اجتماعی و اداری و سیاسی هم تماس شده است ، ودر ختـــم مکتوبات چند مکتو بی از حضرت محمدمسعود پشاوری بنام میا فقیرالله میباشد .

خلاصه این کتاب یکی از جامعترین آثار میا فقیرالله بحساب میرود که توسط محمد فاضل یکی از شاگـردان میافقیرالله کـه در حلقهٔ درس وی‌شامل بوده بنابه خواهش‌طالبان استاد شان جمع آوری گردیده است .

در پشتی داخلی مکتوبات این نبشته مسطور است :

«این کتاب مستطاب از جامع علوم معقول و منقول حاوی فروع و اصول مو لوی‌سید میرعلی نواز شاه ابن قدوت السالکین مولانا میرفخر الدین احمد ابن شیخ العارفین حفظ ـ الله شاه ابن قطب الزمان .. الحاج حضرت شاه فقیر الله علوی شکار پوری ... صاحب این مکتو بات و مولف این کلمـــات فیض انتساب ما عنایت شد ...» .

۱۸ـ شرح ابیات مشکل مثنوی در ٦۰۰ صفحه است و نسخهٔ خطی آن نادر میباشد .

۱۹ـ بر علاوهٔ این آثار که شرح آنهـــا گفته آمدیم ، میا فقیر الله قریحهٔ شعری نیز داشت و به پښتو ، دری و عربی شعر می گفت ، چنانچه در کتاب مکتوبات (ص ـ۲۸۷) ابیاتی چند از نمونه هایی شعر دری او به ملا حظه میرسد که اینك چند بیتی از آن درین نشریه جدا گانه به چاپ رسیده است

۲۰ـ تجوید ـ بزبان پښتو ـ نسخ خطی این رساله کم و بیش پیدا میشود ، این‌نسخه نیز پس از مقابله چند نسخـــــه در سمینار میافقیرالله از طرف ژبپوهی پوهنځی پوهنتون کابل چاپ خواهد شد .

آثار خطی میا فقیرالله در آرشیف ملـی افغا نستان .

در بخش کتابخانهٔ خطی آرشیف ملی چند اثر خطی میا فقیرالله موجود است که ذیلا بذکر نام و مشخصات آنها می پردازیم :

۱ـ طریق الا رشاد لتکمیل المو منین والاـ ولاد :

طوریکه درین مقال اشاره رفت میافقیرالله این کتاب را برای اخلاف واولاد خود در حل مغلقات علم تصوف ، وسلوك و قانون‌استعمال اسماء الله الحسنی و تاثیرات آن تا لیف کرده است .

آغاز: بعد بسمله الحمدالله بجماله و جلاله

انجام : نو شته بماند سیه بر سفید
نو یسنده را نیست یکـــــدم امید.

مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شمار ۱۰ بر٦ قیداست و دارای ۱۹۲ ورق ، ۲۱ سطر ، وقطع ۲۸ × در ۱۵ سانتی متر است خطش نستعلیق وکلمات و جملات عربی به نسخ میباشد ، تامدش خوقندی و وقایه اش چرم ضربی‌دار سرخ‌رنگ است کاتب وتاریخ کتابتش ظاهرا معلوم

نیست ، غالباً در قرن سیزدهم هجری کتابت شده باشد . از این نسخه برای استفادهٔعلما و علاقمندان چاپ آفست صورت می گیرد .

۲- قطب الا رشاد :

این اثر نیز تالیف میا فقیرالله بن عبدا- لرحمن حنفی بوده ، قسمیکه قبلا اشاره شد دارای مو ضوعات تصو فی ، اخلاقی و اسرار حروف و اسماء میباشد .

آغاز: بعدبسمله، من‌حقیقت الانبیا .... الخ

انجام : بحرمته جمیع الاولیاء العظام قد.. الله ارواحهم

مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شماره ۸۲ بر ٥ قیداست، کاتب آن عبدالواحد بن‌مقر محمدقاینی هروی بوده ، و تاریخ کتابت آن ۱۲٥۱ ه است ، تعداد اوراق آن ۲٥٦ ورق ، تعداد سطر ۲٥ تزئین ندارد تنها در صفحه اول و صفحهٔ آخر آن سه سه مهر بملاحظه میرسد .

خطه این نسخه نسخ بوده ، کاغذش‌خوقندی است ، وقایه اش بخارایی قاعده وقایه چرم سرخ و قطعش ۲٥ × ۱٥ سانتی متر است .

۳- نسخهٔ دیگری از قطب الا رشاد تحت از نسخهٔ قبلی فرق دارد .

٤- مکتوبات میافقیرالله :

این اثر طوریکه اشاره کردیم حاوی مکاتیب متعدد میا فقیرالله است عنوانی رجال دینی ، عرفانی ، سیاسی ، معاصروی که در محتوای این مکاتیب مطالب بس مهم عرفانی ، فقهی ، اخلاقی ، و عقیده‌وی گنجانیده شده است ، و تنها فرق آن با نسخهٔ چاپی اینست که دربن نسخه بعکس نسخه چاپی چند مکتو بیکـــه ازحضرت محمدمسعودپشاوری برای‌میافقیرالله نوشته شده بملاحظه نمیرسد .

مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شماره ۳۷ بر ۲ قید است، کاتب آن تاج محمد ولد خان محمد بوده ، و در سال ۱۲۲٤ ه کتابت شده است . تعداد اوراق ۳۰٥ و تعداد سطر ۲۱ ، نــوع خط آن نستعلیق ، نوع کاغذ هندی ، و وقایهٔ آن‌چرم قهوه یی و قاعده اش چرم گلابی میباشد ، و اندازه اش ٥ر ۲۸ × ۱۹ سانتی متر است .

٥- یاد داشتهایی از مکتوبات میافقیرالله :

این قسمت در یك مجموعه خطی میبا شد که دارای بخشهای جدا گانه دیگر است ، و مطالب شاملهٔ آن عبارت اند از :

۱- بر خي از مکتوبات شیخ احمد مجددالف ثانی کابلی سر هندی .

۲- تعلیم السلوك یا شرح مقالهٔ عالیه در طریقهٔ نقشبندیه از احمد بن اسمعیل ابدالی قندهاری که شاید بخط خود مولف باشد که در عید رمضان ۱۲۲٦ ه کتابت کرده است .

۳- مناجات منظوم،گویندهٔ آن معلوم نیست شاید از احمد بن اسمعیل ابدالی باشد .

٤- یاد داشتهای مختلف از نوشته های عبدالغفور (لادی) ، مکتوبات میا فقیرا لله ، محمد معصوم و غیره که در اوراق آخر کتاب نقل شده است .

مشخصات این مجموعه :

این مجموعه بخط کــاتبان مختلف بــوده ، و سنهٔ کتابت آن طوریکه اشاره رفت در یك قسمت ۱۲۲٦ه است ، نوع خـــط آن عموما نستعلیق است و کاغذ ش هندیست ، قطع‌آن ۱٥ × ٥ر۹ سانتی متر، ووقایه‌اش چرم‌قهودیی میباشد .

مجموعهٔ هذا تحت شماره ۱۳٤ بر ۲ قید است .

این بود شرح مختصری از احوال و آثار میا فقیر الله با معرفی مختصر چند نسخه از آثار خطی وی در آرشیف ملی افغا نستان و امید است هنگام انعقاد سیمینار تذکار او در بارهٔ نسخه های خطی در دیگر کشور های جهان معلومات حاصل شود .

---

استاد عبداله سمندر غوریانی

# (مکتوبات) میافقیراله

نگاهی شتابزده بر یك کتاب پهناور

* * *

تصوف به‌عنوان یك‌جهان بینی‌وگونه از- تفکر درباره خدا وجهان وانسان ،مکتبی‌است بسیار غنی ونیرو مندتراز بیشتر جهان بینی های فلسفی ٠واماز رهگذر سیروسلـــوك وعروج انسان بمدارج کمال نیز مدرسه‌ایست باآداب وتعلیمات ویژه ومرا سم خاص‌کـــه شخصیت های اسطوره یی‌وچهره های‌جاودانه وپایایی‌را بدنیا معرفی کرده است •

وقتیکه صحبت از تصوف بمیان می آید از عرفـای خود تجلیل مینمائیم ، بهمین هـردو پهلوی تصوف نظری وعملی نگاه میکنیـــم ومیا فقیرالله ازطراز همین متصوفیـن است که‌هم سیر درآفاق وانفس دارد وهم صاحب نظرودکترین دردقایق ورموز تصوف است .

مامردا ن بزرگ و نویسندگان والا را معمولا در کتاب ها ی منظم و رساله های‌قطور وطولانی شان نه، بلکه در مکاتیب ومراسلات شان با اشخاص دیگر است که بهتر و واقعی ترمی شناسیم و میافقیر الله در مکتوبـات خویش نسبت بدیگر کتب ازقبیل «قطب‌الار- شاد» وغیره تالیفات ، جلـوه بهتر وسیمای گیراتری دارد و حقایق مکتب عرفان رابیشتر وبهتر از هر وقت و مناسبت دیگری‌مطرح و عنوان می کند •

• • •

کتاب «مکتوبات » میافقیر الله جلال آبادی ثم شکار پوری حاوی انـدیشه هـاو مطالـب عرفانی درمورد تصوف نظـری و عملی است برای رهنمایی سوال کنندگان که از جهتی ازشرایط طالب و مرید و استخاره و آداب شیخی و مریدی ومراتب سیروسلوك وقلب الطـایـف آن و ا ز طـر ق صــو فیــه باذکار خاص هر طریقه بحث می کند و از



رهگذری هم از مسایل تصوف نظری ازقبیل وحدت وجود و وحدت شهود و بحث ذات و صفات و فناو بقاو پیوند شریعت وطریقت گفتگو می کند میا فقیر الله در «مکتوبـــات» سیمای تنها یك‌صوفی رانداردبلکه درپهلوی طریقت برعایهٔ احکام شریعت توجه بسزامی کندودر خلال مکتوبات خویش از منابع اصول فقه‌و طبقات فقها واحکام میراث نیز سخن‌می گوید :

او در واقع شخصیت چند بعدی است کـه هم عارف است وهم صوفی‌وهم فقیه وبیانگر شریعت• از ینها همه که بگذریم او یـــك صوفی انزو اپسند نیست بلکه با جریانات عصر کاملا پیوند وازآنهاآگاهی دارد ،چنانچه دیده می شود درهمین کتاب مکتـوبات باسر- فراز خان حاکم وقـت سند ، مکـــا تبــه داشته است . مکاتبات وی بااحمدشاه درانی بخش عمده از مراسلات سیاسیو اجتماعی‌وی راتشکیل میدهد•

همانطور با قاضی ادریس قاضی القضـات احمد شاه درانی نیز مکاتبه‌داشته وعلاوه‌برین چنـــد نـــا مــه ر ا عنـــو ا نـی محبـت خان بلوچ نگاشته است• مکاتباتی نیز در عزای احمد شاه درانی با شاهزاده سلیمان و دیگر ان دارد •

همانطور مکتوب مفصلی نیز در تاریخچه‌خرقه مبارکه و انتقال آن بوسیله احمد شاه درانی در شهر قندهار بزبان عربی برشتهٔ تحریر در آورده که خیلی هم جالب وخواندنی است رویهمرفته کتاب مکتوباترا که مجموعاً هشتاد وپنج مکتوب است ، مطالب مربوط بتصوف نظری وعملی واحکام فقه وشریعت و امـور مربوط به سیاست واجتماع احتوا می کـند

یك نظر اجمالی بر عناوین مکتوبات‌میافقیرالله نشان میدهد که کلیه طبقات و اصناف جامعه آنوقت مورد توجه و خطاب وی بوده وپیوند های گسترده با محیط اجتماعی و مردم عصرو زمان خود داشته است •

گرد آورنده‌این‌مکتوبات یکتن از ارادتمندان بنام مشهوربه‌فقیر محمد فاصل است گواینکه میافقیر الله این مکتوباترا املا می کرده‌ومحمد فاصل آنرا یاد داشت وسجل می نموده‌است متن مکتوبات بیشتربه‌دری و بعضاً هم بزبان عربی و احیانا ترکیبی ازعربی ودری هردوست مگر متن عربی از رهگذر فصاحت و بلاغت و قوت عبارات برمتن دری میچربد •مثل اینکه میافقیر الله بزبان‌عربی تسلط بیشتری نسبت بزبان دری داشته است و یا اینکه متن‌عربی از میا فقیر الله و متن دری تلخیص و تعبیر محمد فاصل مرید وی بوده است بهرصورت عنوان های مکتوب هارا که خلاصه مفردات می باشد غالباً محمد فاصل خود نوشته است ومعلوم نیست که متن و عنوان را از نظر مرشد خود گذشتانده باشد •

* * *

آنچه که از دید عرفانی در مکتوبات میا- فقیراله بیشتر ازهمه چیز نمایـان ودرخـور توجه است شرح و بسط مکتب وحدت وجود ووحدت شهود است . ما در حدود همیــن نبشته کوتاه می خواهیم برای خوا نند گان محترم درباره وحدت وجود ووحدت شهو د سطری چند مینگاریم تابه بینیم که افکـار صوفیه ماو از آنجمله میا فقیر الله ننگرهاری در چه مسیری راه افتاده بوده است ومشکل وجوجد و معمای‌هستی راکه بقول حافظ «کسی نگشودو نگشاید به حکمت این معمارا» چگونه میدید• و یا چه تصوری ازاین داشتـه‌است•

در حقیقت امر مساله وحدت وجود یك‌طرح منطقی است چونکه وجود خودیك مـقولـهٔ است وباز وجـود از جمله کـمالات استو کمال مراتبی دارد که اطلاق آن به عالیترین مرحله همان آفریدگاراست (ویابه تعبیرهگل روح کل وایدهٔ مطلق) مگراطلاق برفرو ترین مراتب که‌با عدم ونقص همانند است، همان ماده ویا هیولی است که اگراین مراتب‌کمال رابصورت‌یك‌سلسله‌واحدومرحله بمرحله‌بنگریم ومراتب میانگین‌رانیز بحساب آوریم، مجموعهٔ وبصورت یك کل، در واقع همان اصل وجود است که درمراتب متفاوت ، تعینات گوناگونی دارد و هر چند که در ظاهر کثرت است‌مگر درواقعیت و ماهیت امر اصل همان وحدت است وکثرت ظل و نمودی بیش نیست‌ویابه تعبیر صوفیه همه جا وحدت در کثرت متجلی گشته است •

این طر ز دید که از آن به وحدت وجود تعبیر می کنند ، برای نخستین بار بوسیله شیخ اکبراین‌عربی‌عنوان گردید• وباز مولانای بلخی بهتر از هرکس دیگری آنرا پرورده و خیلی هم استادانه ازآن تعبیر کرده است•

هرچند که میا فقیرالله از اصحاب مـکتـب وحدت شهود است ، مگر مکتب وحدت وجود را باربار در مکتوبات خود با مناسبت ها ی مختلفی باز گومی کند وشرح و بسط میدهد واما در مکتب وحدت شهود، وحدت دیگـــر تابع مقوله منطقی‌وجودنیست بلکه این وحدت راجع به شهود ما از وجود است•چونکه‌شهود یك مقوله روانشناختی ویا به تعبیری یـــك مقوله‌پدیدار شناسی است از نظراین مکتب سا لـــك در سیر سلوك خود به مرحلــــه میرسد که به جز از خدا هیچ موجود دیگری را دارای هستی و واقعیت نمی شناسد کـــه این همان مرحله محوو فنای عارف است •

مثالی راکه صوفیه اصحاب وحدت شهود میاورند، همان ناپدید شدن نور ستارگان درچاشتگاه بوا سط تابش روشنایی خورشید است که درآنجال ستارگان واقعاً وجوددارند مگر چون تحت الشعاع خورشید قرارگرفته‌اند بناء آنچه که به‌نظر می آید وحدت‌است‌نه‌آنکه کثرت‌وجود نـدار د بـلکه کـشرت هـست امـا در اثـر غلبه وحـدت بر کـثـرت،ـــ کثرت درنظر وشهودمحو وناپیدامینماید پس وحدت را جع به شهود ما ازوجوداست وبس•

* * *

تذکر: از«مکتوبات» میافقیرالله علیه الرحمه یکعده توسط مؤلف این مقاله انتخاب گردیده وبه کوشش مجله عرفان‌ازطرف وزارت تعلیم وتربیه بزوری‌به‌چاپ‌خواهد رسید و بدسترس علاقمندان گذاشته خواهد شد •

## درود به‌تو باد‌ای زن که افسانه‌ات:

# حماسه آفرین دوران ماست



سلما بشر دوست منشی‌سازمان دموکراتیك‌زنان ولایت غزنی .

* ماتا آخرین نفس ، تا آخرین قطره‌خون خود درراه وطن و در راه حفظ تمامیت ارضی از خود گذری‌می‌کنیم .

* سواد آموزی درمیان زنان یکی‌ازعمده ترین وجایب هرروشنفکر زمان ماست .

* باید مرد سالاری‌درهردو شکل پدرسالاری وشوهر سالاری از میان برود تازن درجامعه ما احساس بردگی نکند وحیثیت‌خودرا تبارز دهد ...

* زن تاهنوز در جامعه ما در حکم یك‌کالای اقتصادی است‌که مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد.

* کنفرانس سراسری زنان افغانستان یك حادثه درخور توجه است که موقف‌زن‌جامعه مارا در روند کنونی تعیین میکند .

• • •

اندکی ازساعت یازده گذشته است که‌وارد هوتل کابل میشوم ، هدفم ملاقات چند خانـــم برگزیده ازمیان زنان آگاه وروشنفکر است که از ولایات کشور به هدف شرکت جستن در کنفرانس سراسری زنان افغانستان وارد کابل شدند .

آن‌ها راه ها رادر نور دیده‌اند، از دشت‌ها وکوه هاگذشته اند ، شهر ها وروستاهـــای فراوانی را پشت‌سر گذاشته‌اندتا دراین گردهم آیی پر جلال وشکوه آفرین جمع آیند وبه تبادله تجارب خود پردازنـــد وبعد باآگاهـــی بیشتر ، متین واستوار در راهی که‌به پیش گرفته اند جلو روند .

باخود می‌اندیشم چه احساسی دارند آنان که‌در شور انسان‌دوستی غرق‌استندودر اندیشه شان جز عشق به مردم به توده های میلیونی به آنانی که‌یك عمربا پشت‌خمیده‌وشکم‌گرسنه بیل زده‌اند کشت کرده‌اند -درویده اند وبعد حاصل کارشان غارت شده است، وجود ندارد واز خود میپرسم آنان ، این دختران جوان چه لذتی میبرند از مبارزه که قهرمانانه وبی-هراس ره به‌هدف انسانی خودمی گشایند ؟

واکنون دراین لحظه که آنها در برابرم‌قرار دارند ،اکنون که‌نوش خنده‌های پیروزی رادر لب های شان نقش بسته می‌بینم وپیام شادی وآرزو رادر نگاه هایشان‌می‌خوانم وبا جلوه‌های از امید روبرو ام که درانبساط چهره‌هاجای باز کرده‌است،میدانم‌که آن هااز راه برگشت ناپذیر خود- از مبارزه داوطلبانه خود واز شور وهیجان انسانی‌خوددرپی چیزی نمیباشند جزاینکه دیگر در جامعه ما سخن از گرگ وگوسپند نباشد ودر آن ازحاکم ومحکوم‌و ستمگر و ستمکش اثری نماند .

وکلمات ستمگروستمکش بازهم در ذهنم‌خاطره هایی را تداعی میکنند خاطره هایی ازددمنشی های اربا ب گونه را از جلادی هاو آدم کشی های ببر حمانه‌وازروابط ومناسبات ظالمانه را که در کیفیت خود گروه گروه انسان را عمدا وقهرا گرسنه نگه میداشت تاجمعی دیگر از سیری بتر کند . جمعی‌درزیرکار طاقت فرسا در رنج باشند وگروه دیگر درعشرت‌های‌شبانه به طرح راه های دیگر غارت وچپاول بیشتر حاصل کار آن جمع گرسنه‌بپردازند.

• • •

مهماندار خوش آمدید میگوید ومن از این رویای موقتی بیرون میایم ، چند دختر جوان رابرایم معرفی میکند که‌با آنها به سخن نشینم . گوشه یی را انتخاب می‌کنیم وبه‌گفت وشنود می نشینیم سلما بشر دوست منشی سازمان دموکراتیك زنان غزنی است که دختری است‌خونگرم وخوش برخورد وآگاه درفن سخن نخستین فردی است‌که به پرسش های به طرح آمده پاسخ میگوید :

او که‌پنج سال است عضو حزب دموکراتیك خلق افغانستان است ودرولایت خود در جهت تنویر وآگاهی بخشی از زنان وسهم گیری درمبارزات نقش داشته است انگیزه شمول خودرابه حزب، موجودیت طبقات متخاصم در درون جامعه میداند واینکه درآن شرایـــط فیودالیزم وسالار منشی تمام امتیازات ومزایای زندگی راحت رادراختیاریك‌گروه خاص واقلیت قرار داده بوده ودر مقابل توده های میلیونی ماگرسنه بودند ونان نداشتند . برهنه بودند واز پوشاك‌برای‌شان خبری نبوده وامراض کشنده گروه گروه انسان را به دام مرگ میکشید بی آنکه سخنی از صحت عامه وتامین صحت وجلوگیری ووقایه بیماری هابه شکل واقعی آن وجودداشته بوده باشد واو درك کرده بودکه خاتمه بخشیدن به چنین‌اوضاع واحوالی دردناك وفاجعه آمیز جز ازراه یك مبارزه بر حق وپیگیر وعلمی وسازمان یافته ومتشکل به-امکان‌نمیاید وچون‌حزب دموکراتیك خلق افغانستان را واجد این شرط در یافته است افتخار عضویت آن را حاصل داشته ودر سنگر مبارزه قرار گرفته است سلما بشر دوست در پاسخ به این پر سش که‌به عقیده‌او حزب چه گام هایی‌درجهت‌تساوی حقوق‌زن ومرد برداشته‌وآنچه دراین زمینه به طرح آمده بچه پیمانه جهت تطبیقی یافته است ، میگوید :



پروین صالح منشی سازمان دموکـراتیك زنان ولایت غور .

*ـپایان بخشیدن به فرهنگ انحصاری و استثماری وزمینه سازی درراه سهم گیری فعالانه زنان کشور درامور سیاسی واجتماعی وتلاش پیگیری‌که برای سواد آموزی به عمل پیاده می گردد نماد های ازاقداماتی است‌که درواقع زمینه تساوی حقوق زن ومردرا فراهم میاورد وبا توجه به اینکه تاهنوز مادر شرایط مبارزه انقلابی قرار داریم زود است که‌توقع موثریت کامل تطبیقی طرح ها راداشته باشیم اما بدون شك انقلاب عقبگرد ندارد ۰

با پیروزی به پیش میتازد وثمرات آن‌در همه شئون ورخ های زندگی هر روز آشکارتر در چشم میا ید .

منشی سازمان دموکراتیك زنان غزنی در پاسخ به‌این پرسش که وی اعمال خرابکارانه عمال‌ضد انقلاب را چگونه توجیه میکند وآنرا ناشی از چه بررسی هاو انگیزه هایی میداند میگوید :

*ـ هر انقلاب ضد انقلاب راهم میپروراندو این ضد یت هابه خاطر آن است که یکسلسله امتیازات ستمگرانه و ظالمانه ضد مردمی را انقلاب از آنان میگیرد ـاین عناصر میکوشند باسنگ اندازی ها وخرابکاری ها انقلاب رااز پیشروی باز دارند که امری است نا ممکن وهراقدامی‌که خلاف دموکراسی وصلح وآزادی ومنافـــع وطن ومردم باشد خود به خـــود سر کوب میگردد و مجال تبارز را نمییابد ۰

از مردم پرسیده میشود که در باره کنفرانس سر تاسری زنان افغانستان چه نظری دارد وآن را چگونه به بررسی می‌گیرد، جواب این است که این کنفرانس‌یك تحول وحادثه‌بزرگ در زندگی زن کشور ماست وبدون شك نتایج درخشانی رادر بر داردکه دروحدت وهمبستگی ویکپارچه گی زنان مبارز نقش عمده‌و اساسی دارد . یکپارچه گی درشرایط کنونی وبا توجه به اینکه باپیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب امپریالیزم خونخوار دیوانه تر ولجام گسیخته تراز همیشه درپی آن است که باز شرایط ونظام فیودالی‌واربابـرعیتی رادر کشور ما حاکم گرداند ضرور تر از همیشه می‌نماید ویك‌نیازمبرم‌تاریخی دراین مقطع خاص زمانی به شمار میاید ۰

سلما بشر دوست در همین بخش سخنان خود اشاره یی داردبه اینکه هر زن آگاه و روشنفکر در موقف کنونی سیاسی کشور وظیفه دارد در جهت‌آگاهی‌دهی وتنویر ذهنیت‌هموطنان نقش فعال گیرد واز هیچ سعی وتلاش دراین راه دریغ نورزد ۰

بعداز منشی سازمان دموکراتیك زنان‌غزنی نوبت میرسد به نظیفه که‌به حیث مهمان از ولایت پروان به ایـــن کنفرانس آمده‌است وعضویت حزب را ندارد اما خانمی است روشن بین وفعال در امور تعلیمی ۰



نظیفه عطایی‌از ولایت پروان‌که بحیث‌مهمان‌درکنفرانس سرتا سری سازمان دموکراتیك زنان افغانستان اشتراك نموده بود .

وی ازدواج کرده و صاحب ۹ فرزند است‌که همه دارای تحصیلات درسطح‌بالا میباشند اولین زنی است که‌به‌سمت معلم درولایت خودبه‌پخش واشاعه تعلیم وتربیت ودانش پرداخته واکنون هم همین وظیفه راایفاء میکند ۰ در جواب‌به‌یك سوال دراین موردکه چگونه میتوان در زمینه تساوی حقوق زن ومرد ـمردسالاری رااز میان برداشت وبه‌حقوق ووجایب‌زن احترام‌قانونی و عملی گذاشت ، میگوید :

*ـ بایدحقوق زن قانونا تضمین گـــردد ، فعالیت های سواد آموزی بالخاصه برای زنان گسترش داده شود وساحه فرهنگ و عملکرد های اجتماعی وسیاسی در میان شان بسط و توسعه‌یابد ۰تابه این ترتیب رشد فرهنگی واجتماعی در میان زنان این امکانات رافراهم آورد وگرنه در شرایطی که‌از سویی بی سوادی عمومیت داشته باشد ۰ واز سوی دیگر زن در جامعه نقش کالای‌اقتصادی‌راداشته باشدنمیتوان ضوابط مرد سالاری وشوهر سالای رااز میان برداشت نظیفه عطایی معلم از اشتراك خود درکنفرانس‌سراسری‌زنان‌افغانستان‌اظهارشادمانی میکنـــد و شنیـــد ن حضـــوری بیانیه د کتو ر اناهیتـــا راتبـــزاد ویدیدار والنتینا تریشکووا را یکی از خاطره های جالب و فراموش نشدنی زندگی خود میداند ودریك بخش دیگراز سخنان خودمیگوید این‌کنفرانس مجالی بود برای اعضای اشتراك کننده داخلی که علاوه‌از آشنایی باهم باشرایط مبارزاتی زنان کشور های دیگر هم آشناشوند وبه ایـن تـرتیب روحیه تعاون وهمکـاری بالا تراز سطح ملی ودریك وسعت جهانی‌میان زنان روشنفکر و مبارز به وجود آید .

ازنماینده زنان ولایت پروان که باراول است به‌کابل آمده است میپرسم :

*ـچه تفاوت هایی رامیان مرکز وولایت وبالخاصه با آشنایی که او به دهات دارد میان شهر و قریه‌به‌تشخیص گرفته واین موارد درآزادی های اجتماعی زن بچه گونه استوای آنرا از چه دیدگاهی به بررسی میگیرد ۰ میگوید :

*ـدرروستا مردسالاری درهردو شکل پدرـ سالاری وشوهر سالاری باتمام ضوابط خود حکمفرماست وزن بیشتر از آنکه حیثیت‌انسانی داشته باشد ارزش کالای اقتصادی رادارد‌و مورد خرید و فروش واقع میگردد به‌جای‌سواد ودانش ، خرافه پسندی وموهومه جویی‌رواج فراوان دارد وزن‌درزیر انواع مظالم‌قرارمیگیرد که‌علت آن دریك کلام یعنی بیسوادی‌وناآگاهی خلاصه میگردد وبس و از همین است‌که در شهر هاکه سطح دانش وفهم عمومی بلندتراز روستا میباشد می‌بینیم که مقدار برخورداری زن از حقوق ومزایای زندگی وآزادی های اجتماعی نیز بیشتر است ۰

بقیه در صفحه ۵۸



شگریه عضو هیات رهبری سازمان دموگرا تیك زنان در ولایت زابل .

یك داستان طنز اما جدی از :«ستیفانیا گرود سینکا» نویسنده معروف پولینیدی .

ترجمه از : «حجار»

این داستان را بدقت بخوانید .

# مشکلات فامیلی

هنگا میکه بعد از شش سال او را دو باره دیدم ، خیلی متحیر و متاثر شد) . زیرا او به اندازه ای لاغر و ضعیف و افسرده بنظر می رسید که من مجبور شدم از او سوال کنم، او را چه شده است و چرا چنین وضعی پیدا کرده است ؟ اما بعد فکری نموده و افزودم :

«اگر تو نمیخواهی راجع به مــو ضو ع صحبت کنی مهم نیست ، لازم نیست چیزی بگویی .»

واز اینکه چنین سوال مستقیم و شخصی نموده بودم خود را ملامت کردم .

اما او گفت :

**ـ «خیر، ماهمواره دوستان خوبی بوده ایم** من برای تو همه چیز ها را می توانم بگویم.

**ممکــن بعد از این درد د ل ، من هــم** اندکی را حت شو م.... من مشکلات فامیلی دارم .»

**بعد از این اعتراف او ، من یك قیافــۀ** متا ثرانه بخود گرفتم و با همین قیافه تااخیر به داستان او گوش دادم .

او شروع کرد .

ـ« تو زن مرا می شناسی ، او زن خوبی است ، قراری که میدانی ما چند سال قبـل از جنگ با هم ازدواج کردیم . در سال اول جنگ من به روسیه رفتم و زنم در «وارسا» ماند بعد از چندی به من اطلاع دادند که زنم در جنگ از طرف المان ها کشته شده است. دو سال تمام با نا امیدی و تاثر سختی بسر بردم و بعد از آن دو بارہ عروسی کردم .

**چند ماه قبل بازن جدید ودخترك دوساله** خود دو باره به «لودس» برگشتم ویــك روز هنگا میکه برای خریداری در جادۀ شهر به گشت و گذار پر داخته بودم ، میدانی باکی تصادف میکنم ؟ بازن اول خود ... او درجنگ کشته نشده بود و اکنون زنده است و زندگی می کند، ا ماباکی؟ باشو هر دوم خودم‌آنها وقتی با هم ازدواج می کنند که زن من خبر می شود ، من در جنگ کشته شده ام یــك مو قعیت عجیبی که هیچ راۀ حل ندارد .»

من گفتم :

ـ« چرا ؟ چیز مهمی نیست و برای چه راۀ حل ندارد ؟ شما هر دو می توانید ازهمسران تان تقاضای طلاق نمایید و دو باره با هــم ازدواج کنید و به زندگی آرام تان ادامــه بدهید . »

او در حالیکه قهقۀ بلند ی سر داد گفت :

ـ«می گو یی به زندگی آرام خود ادامه بد هیم ؟ اگر تو این را زندگی آرام می‌نامی؟ خوب گوش کن :

زن اول شوهر دوم زن اول من از اسارت بر می گردد ، در حالیکه به صورت رسمی اعلام شده بود که او مرده است ، این خبری است که شوهرش سه سال پیش حاصــل کرده بود . اکنون او وظیفه خود می داند که نزدشوهراول خودبازگردد. **طبیعی است‌که آن** بیچاره در اسارتگاه کافی رنج و محنت کشیده بود .

**زن دوم اویعنی زن اول من این موضوع** را قبول دارد . او میخواهد نزد من باز گردد ولی با طلاق موافقت ندارد .

– راستی این مو ضوع اندکی پیچیده است. خوب در این صورت تو مجبور هستی از زن اولت جدا شوی ، ولی این کار هم کار خوبی نیست ، در حالیکه یك طفل هم دارید .

– نه تنها پیچیده بلکه خیلی بد ... بسیار بد ، زیرا شوهر اول زن دوم من که در سال ۱۹۳۹ به حیث پیلوت در انگلستان کشته‌شده بود ، اکنون اطلاعش رسیده است که زنده است .

– در این صورت تو باید حتما و بهـــر صورت از زنت جدا شوی .

–بلی درست است ، در صورتی که او تا کنون ازدواج نکرده بود ، زیرا او نیز نسبت به زن خود همچو یك اطلاع حاصل کرده بود و دو باره زن کرده است . اکنون با زن و طفل خود دو باره بر می گردد و اینك ز ن من نمیخواهد از من جدا شود ، زیرا نزدشوهر اول خود با زن و فرزند باز گشته نمیتواند .

– خوب در این صورت این زن دوم شوهر اول زن تو ، شاید بتواند شوهر اول خود را مانند اینکه معجزه ای بو قوع‌به پیوندد ونجات یافته باشد دوباره بیاید .

او در حالیکه نا امیدانه و متفکرانه بمن‌نگاه می کرد گفت :

–من راجع به این مو ضوع خیلی تلا ش و جستجو کردم تا به بینم که راستی همچو معجزه ای که تو از آن یاد کردی راستی به وقوع می پیوندد ؟ اما حقیقت او را پیدا کردم

و او زنده است .ولی او دوباره ازدواج‌کرده وزن دارد و این زن او ادارات مر بوط به او داده اند .

من حریصانه سوال کردم :

– تو چه می گویی ،این دیگر چه مو ضوعی است ؟

– آری ، وزارت مربوطه برای همکاران خود تسهیلات فوق العادهٔ اختراع کرده اند تا همچو گمشد گان‌بعد از مشقاتی که‌با آن‌مواجه گردیده اند زندگی آرامی داشته باشند .او با یك دختر بسیار غریب که فامیل دیگری ندارد ازدواج کرده است که در کودکی نیز او را می شناخت . او می فهمید که بعد از دست دادن زن کنو نی شوهر اول زن فعلی من هیچ زن دیگری را دوست داشته نمی تواند وضمنا میخواست یك کار انسانی نیز انجام بدهد بنا بر آن آن دختر بی بضاعت را گرفت وآن دختر خود را خیلی خو شبخت حس می کند.
من جوابدادم :

– راستی یك قصهٔ خیلی مغلق و پیچیده است .

– بلی ، علاوه بر آن این زن یك زن خیلی خوب و خوش آیند نیز می باشد .
– کی ؟

– همین زن شوهراول زن دوم شوهر قبلی زن کنو نی من .

من در فکر رفتم که به او چه مشوره‌بدهم. اما هیچ فکری و یا راه حلی بنظرم نرسید .
این مو ضوع تراژیدی خود را به یك‌مو- ضوع کمیدی نزدیك کرده بود .

در حالیکه کوشش می‌کردم سوال معقولی بنمایم و نمیدانستم این سوال را چگو نه مطرح کنم تا به اوبر نخورد ، بالاخره‌بالکنت زبان گفتم :

– خوب ، اکنون چند نفر ... یعنی در این مو ضوع چند نفر شریك می باشید ؟

اما او مثل اینکه انتظار چنین سوالی را داشت ، آزادانه جوابداد :

– در این ازدواج مانه‌نفر شریك می‌باشیم، البته بدون اینکه اطفال را شمرده باشیم ... تا کنون .. شاید هنوز هم‌گمشد گان دیگری پیدا شوند .

(پایان)

---

نوشته: د، وفاکیش

# هستی انسان وامید

هستی و انسان لفظهای پرابهتی است که من به‌امید آن زندگی‌کردم. واژه‌ای هستی که بامحتوای غنی ووسیع اش ناگزیر به بودنم کرد وواژه ای «انسان» که‌به گفتـه ای نویسنده معروف ونامدار گور کی لفظی است «پر طنین» درب ها ی نا امیدی ودرد و نیستی را بـر ویم بست . یاد زمانی که تگرگ فقـر وسیه روزی از ابر تاری که‌فضای باز کشور مارا پوشیده بود و گاه وناگاه بردرودیوار خانه ای از ته نم‌کشیده ای ما فرو میریخت و ما بهت زده درسوك عزیزان مان‌نشسته بودیم واز چاك دیوار های شکسته ودرسیل نشسته منزل کرایی بـه سوی روشنی میدیدیم .

گاه کبرو غرور مستکبران چنان بالا«میگرفت که‌همان روز نه ها را هم به‌روی مامی بستند ومارا چـون زنده بگور ان دردنیای تارهمچنا ن مدفون میخواستند .

چه روز هایی رابدون اندکتر ین احساس تفاوت با شبها گذشتا ـ ندیم ،زمانیکه از کلبه در ظلمـت خفته به امر رفع نیازی بیرو ن می آمدیم ، نگاهایی دزدیده ما بسو ی روشنی راه می کشید روشنی‌آفتاب که ابر های سیاه‌و حـا صـل عنودانه مستو ر ش سا خته بـود، برای لمحه ای هم اگر میشد بسوی مادوستانه چشمك میزد و آفتا ب گرمی اهس را به جسم کرخت‌کرده ای ما ارزانی میداشت .

ولی صدای شحنه ها و پاسبا نان ظلمت ها، مارا از دنیایی که درین لمحه ای پر فیض به خود مـان ساخته بودیم بیرون می کشید و نمیگذاشتند تامن و هزاران هموطن ستمدیده ات ازگرمی خورشیدبهره بریم .

آنها میخوا ستند تاما بـرای همیشس در سلو لهای تاریکی بسر بریم، لجو جانه راه های پیشر فت راهم مانند روزنه های روشنی بـه روی مامی بستند و در عوض درب های چرکین زیر خانه هاوسلولهای مرگ اور زندان را به روی مـا میگشادند .

آنها به تصور اینکه به تهدیداز فرسوده شدن در سلو لهای آدم ـ خوار زندان ، میتوانند امید وآرمان مارا ازرسیدن به آفتاب ومهر بـه روشنی نقشی بر آب کنند ، همـه جاتصویری از غل وزنجیر و کابو- سهایی پر وحشتی از زندانبانان را سر راه ماقرار میدادند .

مگر ماکه در کوره های سخت و پر جوش کلبه های نمناك چشم به جهان گشوده بودیم در هوا وفضای آن رشد یافته و شاهد پرا گنـده شدن آخرین نفسهای عزیزان خود در آن بودیم درس آمو ختیم :

درس «زنده ماندن» را

درس «عشق به هستی وانسان» راوبالاخره درس‌مهربه رو شنـی ورسیدن به آفتاب را لذا تهدیـد زندان ، غل و زنجیر ...

ومرگ نه تنها نتوانست رو ح عصیانگر مارا از راه وهدف مرد م ماباز دارد ، بلکه نوید دست‌یافتن به‌زندگی بهتر رادر جسم و روح ما قوت بخشید.

ا خگر پرسوزی که درکوره ا ی تاریخ مبارزات شگفت انگیز مرد م مامی جوشید سر دی دلـهـای و جسمهایی کرخت کرده ای ماراگرمی میداد .

به‌امر زمان و ضرورت تکا مـل زندگی مردم ما ، قطره ای ازمزاب رخشنده وانا خگرپرسوزاز کوره- ای جوشان تـاریخ چکید و همپـای خواست ونیاز جامعه ما طوفانـزا دریایی گشت دریایی که از بوم و بر دشت ودمن کوی وبرزن سـر زمین غرور آفرین ماسر چشمه‌دارد این دریا که در طی هرده ، قصبه وشهری تندی و تنومندی بیشتر و فزونتر می یابد ،دلهای عطشـــن کشید گان قرون رادر حر کت ها، جنبشس هاو خیزشس هایشس‌سیراب مینماید .

این دریا که درشط تاریـخ راه ارمان وامید ملیون هموطــن درد کشیده و عذاب دیده ای چون پدرت رامی پیمود ، سر کشـس مو جها دارد، با خیزشو جهشهای پر توا نش. سد هاوموانع بیشماری را از سیر پیشر وی اش خـر دو خمیر کرده است .

این جریا ن‌پیروز مند که باسر بلندی وافتخار در اقیا نوس‌موا ج وپر طلاتم مبارزات ملیون هاانسان آزادی دوست ، صلح خواه‌و طرف- دار عدالت و تر قـی اجتماعی‌جهان میریزد، درمحدود ه اش خـو د اقیانوسی گشت و با سر کشـس موجها یشس هزاران سد را درهم شکست و صد ها دژ ناپایـد ار استبداد راویران نمود .

باریزشس و در هم ریختن‌بناهای فرتوت پا سدار ان ظلمت و ایجـاد گران سدها عطشس تشنگان میهـن ما بدون خوف و ترس از صدا ی شحنه وپاسبان به‌سوی سوا حـل این اقیا نوس امید خیز روآوردند وباآب شفاف وپر فیض آن گـرد اسارت قرون را از دلهای آگنده از محبت به‌وطن و عشق‌به پیشر فت شان شستند .

مادل بدریا زدگان که از همان آغاز پیوستون آبها ی زلال ، راه طوفانی وپر پیچ دریا راگزیده‌بودیم از کوره راه هایی درد ناکی‌گذشتیم چه تنگنا ها وپرتگا ها را زیرپا کردیم.

سد ها را شکستیم ،
بندهارا گسستیم ،
ودژ های نهاده در ستـــم و استبداد رابه خاك کشیدیم .

سواحل ازهم دور افتاد ه را بـه شطوط گونه گون پیوند دادیم .

مرز های ناپایدار گذشته باخیزش طوفانی «انقلاب ثور»ناپدید گردیدوبا تکامل انقلاب ساحل ها بهم‌نزد یك تر میشوند ودریا اکنون چون خون حیات‌بخش در شاه رگها وشر ا یین ساحل های پیوسته بهم ، یکسا ن در حرکت است .

نیلاب رحیمی

# میافقیرالله جلال آبادی استاد

# طالبان جوان ورهنمای

# علمای دوران

**مقایسهٔ دوکتاب اوبیانگر این دو جلــوهٔ سیمای ان‌مرشد بزرگ‌می باشد «طریق‌الارشاد» یك کتاب درسی مبتدیان است .**

**و «مکتوبات» یك مجموعهٔ جوابات عالمانه‌سوالات دشوار •**



به شهادت تاریخ سر زمین ماطی اعصارو قرون متوالی مهد پرورش بزرگترین عارفان‌و روشنگران راه عرفان وفرهنگ انسانی بوده است، اسنادومدارك‌دست‌داشته دال براثبات این حقایق اند• پــژو هشهای کــه بمقصد شناسایی ارزشهای عرفانی صورت میگیرد ، تاریخ فرهنگ و اندیشه مارا غنا می‌بخشدوبه دانشمندان وعارفانیکه ارشادات قیمت دار و آثار پرارج شان ، بیانگر روحیه عالی توام بانظریات وخواست های عرفانی ایشان‌است بیشتر ازپیشتر آشنا میسازد، واز فیوضــات اندیشه شان مستفیض میگرداند .

یکی ازآن عارفان‌که‌درسیرفکری زمان‌خویش نقشی ارزنده ودر خور اهمیت را داشته‌وگام های استوار ، وسازنده‌یی را درین‌راه‌بجلو برداشته است ، میافقیرالله بن عبدالرحمن حصارکی، جلال‌آبادی‌ننگرهاری ثم شکارپوری متوفی ۱۱۵۹ هجری شمسی میباشد •

این عارف بزرگ از چهره های تابناك‌و پرتاثیری است که در زمینه ارشاد عــرفان مصرانه وپیگیرانه نقش خودرافعالانه بجاکرده است •

ازمقایسه دواثرارزشمنداودر میيابیم‌که او استاد ودستگیر طالبان جوان ومریدان مبتدی‌و ضمنا یك عالم وعارف بزرگ عصر خود بودکه به سوالات غامض وسخت موسپیدان وشیوخ زمان خویش در مکتوبات خود جواب میداد •

از شاه فقیرالله حصارکی جلال آبادی دو اثر بــزبــان دری، در دسترس اهل تحقیق در جملهٔ دیگر آثاراو ، قرار دارد • این دو کتاب‌معرف‌عمق‌اندیشه‌وژرفنای دانش درقلمرو فر هنگ و عرفا ن است :یکی بنام«مکتوبات» ودیگر بنام «طریق الارشاد » •

تا آنجا که از محتوای «طریــق الارشاد» پدید ار میگردد معلو م میشود که حیــن نبشتن «طــر یــق ا لا ر شا د » آثار دیگر مولف نیزمورد استفاده طالبان رموزواشارات عرفانی قرار داشته بود • زیرا وی آنجا که مریدان وپویندگان راه عرفان رابه فرا گرفتن علم توصیه میکند ، آثاری را، که ایشان‌باید برای‌بالارفتن سطح آگاهی علمی شان مورد استفاده قرار دهند، نام‌می‌بردکه‌درآن جمله‌از مکاتیب وسایر آثار خودش هم یاد آوری کرده مینگارد:«••• بایدکه‌درعلوم دینیه رسوخ قدم حاصل‌کندوکتب تفاسیرواحادیث واصول آن وعقاید فقهه واصول فقهه وکتب تصوف مثل: غنیة الطالبین و احیا العلوم الدین و عوارف المعارف و مکتوبا ت حضرت ا یشان وخواجه محمد معصوم ، و مقدمه فتوحات غیبیه ومکاتب وغیره رسایل فقیر در مطالعه‌داشته باشند تادر سیر وسلوك در غلط نیفتندی (ص ۳ طریق‌الارشاد)

منظوراز«مکاتیب»، همین‌نبشته‌هاوارشادات کتبی آن عارف بزرگوار ست •

ومیتوان گفت که‌مکاتیب آن مرشد گــرامی در اواخر حیاتش تدوین شده است•فقیرمحمد فاضل گرد آور ندهٔ«مکتوبات»درمقدمه،مکتوبات مینویسدکه‌درجریان تعلیم‌بعضی‌ازطلبه‌استدعای جمع مکتوبات را کردند . و درآن میان اشاره به‌احقر (یعنی فقیر محمدفاضل) رفت•(نبشته محمد فاضل در همین صفحات درین باره به‌چاپ رسیده است خوانده شود) «طریق الارشاد» ممکن است ازتالیفات‌مابعدشاه فقیرالله باشد• زیرامطالبی که‌درمکاتیب روی‌آنها بحث‌شده است ، بصورت اجمال یا تفصیل آن مسایل راطرف تو جه قرار داده است .

میافقیرالله در طریق الارشاد ، ضمن بیان آداب تصوفـوعرفان سلسله‌های طریقت، احکام فقهه رانیز تبیین مینماپــد وبرمبنای التزام نقشبند یان به شریعت ، میخواهدکه شاملان حلقه های طریقت رابه رعایت ارکان وشروط شرع سخت پابند گر داند .

میا فقیرالله نظریات آن عده‌از مشایخ‌راکه پابندی به‌تکالیف‌شرعی را بعداز طی مدارج و مقامات عرفانی ، برای سالکان طریق،حتمی نمیدانند ومعتقد ندکه اگر سالك ظاهرشریعت رارعایت نکند موا خذه نخواهدشد، به‌بادانتقاد میگیرد ودرردآن نظریات چنین‌دادسخن‌میدهد:

«بعضی اهل‌اباحت‌باین رفته‌اند که‌بنده چون برسدبغایت محبت ودل از صداغفلت صفا یابد واختیار نماید • ایمان رابر کفر ،ساقط میشود ازوی امرونهی وداخل نمیگرداند الله‌و تعالی اورادردوزخ با ارتکاب کبایر. وبعضی از ایشان (اهل‌اباحت) باین‌رفته‌اندکه ساقــط میشودازایشان عبادات ظاهره ومیگرددعبادات او تفکر وتحسین اخلاق‌باطنه • این کفروزندقه وضلالت وجهالت‌است •امام‌حجته الاسلام گفته: قتل اوبهتر است از صد کافر ، در قرانکریم واردشده است:«عبادت کن پرورد گار خودرا تاکه بیابدتراموت•»(ص۱۵و۱۶ طریق الارشاد)

میتوان گفت که در مشی عرفانی میا فقیرالله پابند بودن‌به ظاهرشریعت‌وبجاکردن‌اوامرو نواهی را درشروط و ارگــان احکام شرعی ومعامله نیکو بامردمان ودستگیری از بیچاره گان ، برای‌همه کسان ، بالاخص‌عرفا، تاآخرین دمق ضرور است ،وبه هیچکس انحراف وعدول از جادهٔ مستقیم شریعت وحسن سلوك،جایز نیست •

علتی که مجرای فراخی‌را برای نفوذ طریقت نقشبندی در بین طبقات واقشار متوسط الحال شهری وروستاییان کشور ، آسانی وسادگی وروی همرفته اعتدال سلوك آن بود ، ایــن مزیت‌های‌طریقت نقشبندی از اثر پرارزش میا فقیر الله یعنی، «طریق الارشاد» باز تاب میکند •

میافقیر الله‌بااستفاده ازسنت مرشدان‌سلف وبا اتکا برشیوه پیشوایا ن فرهنگ و عرفان درتوصیح‌مسایل‌عرفانی، به‌نبشتن‌نامه‌هاومکاتیب عنوانی خلفا ودانشمندانی ،که ازوی برای حل معضله های عرفانی طالب توضیحات شده‌اند• نیازمندی شان رارفع‌کرده خواسته های شانرا بر آورده است •

هشتادوپنج مکتوب مختصر ومفصــل آن عارف بزرگوار ، درمجموعه ای بنام «مکتوبات» درلاهور بدون تاریخ چاپ ، طبع ونشر شده است، نسخهٔ‌خطی این مکتوبات ، در کتابخانه خطی‌آرشیف ملی محفوظ وموجوداست (رجوع شود به مقاله دیگر درین مجموعهٔ درباره آثار میافقیرالله) درین نسخه خطی هفتاد و پنج مکتوب شامل میباشد •

مکتوب هفتادوپنجم ، مکتوبیست مفصل‌که عنوانی ملارحیم داد تحریر شده‌است •این مکتوب در نسخهٔ چاپی مکتوبات در شماره هشتاد وپنج‌ضبط‌گردیده است عارف گرانقدر در آن مکتوب فرق مذ هبــــــی‌واختلافات آن نقاط روشنی که ، مرز های مذهب‌راازیك دیگر جدا میکند ، روشن میسازد وریشه این

ناسازگاری هاراحتی به مکاتب فلسفی یونان باستان میرساند .

میافقیر الله علیه الرحمه در «مکتوبات»روی مسایل گونه گون عرفانی‌وفرهنگی حتی‌تاریخی وفقهی بحث میکند . نحوه بیانش در مباحثی که‌بعمل‌آورده ،روشن ومدلل است . استنادش بر اسناد ومدارک،مبین‌این‌راز است که‌میخواهد ارکان سخن خودرا با استفاده از نظریات اندیشمندان سلف استوار سازد وبه استحکام و ثبات کلام خود بیافزاید .

سبک نگارش میا فقیرالله‌درمکتوبات باوجود ساده‌گی آمیخته به‌تکلف است. تکلف سبک او ازطرز تحریر متداول دوصدسال پیش‌ونیز کار برد زبان عربی ناشی شده است .

او علاوه‌از زبان دری مطالب زیادی رابزبان عربی نگاشته است . حتی دو یاسه صفحه بدنبال هم از زبان عربی دربیان مفاهیم‌مطلوبه استفاده کرده است .که‌این‌شیوه برای مبتدیان ونا آشنایان بزبان عرب دشواری بزرگی‌در خواندن «مکتوبات»سبب گردیده‌است‌وکسیکه بزبان عربی علماتسلط نداشته باشدازمباحث یکعده از مکتوبات نمیتواند مستفید شود . چون میافقیرالله درحیطه زبان عربی‌حاکمیت علمی وعرفانی داشت . برای اوبیان مطالب بزبان عربی ودری یکسان بود. روی همرفته کسانی که مکتوبات عنوانی آنها تحریر میافت دانشمندانی بودندکه زبان مدرسی عرب رابه شیوه علمی میدانستند وبه مشکلی مواجه نمی شدند .

میافقیرالله به کسی که طرف خطابش بود، سخن میگفت وبایست سبک نگارش بیانگر شناختی باشد که‌وی ازپیمانه دانش ومقدار معلومات جویندگان مطالب داشت . روی همین ملحوظ مکاتب راکه درحل مسایل غا مضـــ وپیچیده عرفانی نوشته است. آگاهانه درسطح بالاتر از دسترس‌وفهم مبتدیان قرارداده‌است بنابران چنین طرز نگارش رادر آنآنزمان‌خالی ازتکلف یافتن ، امر یست نادر وشاذ.

شیوه کارمیافقیرالله در «طریق الارشاد» درست درنقطهٔ مقابل سبک مکتوبات قرار دارد وی شالودهٔ این اثر پرارج خودرا . ماهرانه پیریزی‌کرد ه ومواد آنرا آگاهانه ریخته است. وکوشید ه‌است که‌درنحوه نگارش این کتاب فاصله بین زبان‌نگارش وزبان‌تدریس راتاحد مقدور کاهش بدهدو تلفیق دادن‌هردو زبان

همت بکمارد والحق که در مباحث ایـــــن کتاب چنین توفیقی وی را دست داده‌است.

در طرز نگارش«طریق الارشاد»، تعمق نقش سازندگی خودرانسبت به‌تفنن، درانداز‌کلمات وترکیب جملات ازیکطرف‌وتبیین مفاهیم‌ازطرف دیگر بیشتر وروشنتر بازی کرده‌اســـت او باشناختی که‌از نبض فرهنگی زمانش داشت تکلف راز سبک نگارش کتاب‌خویش برداشت وخواست که‌با بیان ساده وعام فهم ارشادات عرفانی رابرای رهروان راه سلوک وعرفان باز گونماید .

بامطالعه کتاب «طریق‌الارشاد» ارباب‌دانش وادب خواهند‌دیدکه نثر میافقیرالله ، درین اثر، تربیت‌سلیس وجزیل، خالی ازحشو وزواید وتعقیدات لفظی ومعنوی .چون‌مولف بیان مبادی واصول طریقت ومزایای مشرب وآداب صحبت رادرین کتاب برای قاطبه‌مردم منظور داشته ، لذا آگاهانه به ساده نگاری گرایش کرده است . زبان عربی رادر «طریق الارشاد» کم تر بکار برده وحتی بجزآیات شریف‌واحادیث مبارکه‌که‌ضبط آنهاسندشرعی وفقهیی ودال برروشن شدن وتحکیم‌بخشیدن مطلب است .

جملات عربی به ندرت در ج گـــردیده است ، وگذشته ازآن ،اگر اصطلاحات عرفانی فقهی ،کلامی‌وفلسفی را نادیده‌انگاریم ،لغات غامض وغیر قابل فهم مبتدیان . درین کتاب بسیار اندک است .مولف‌باآنکه احاطه کامل به معارف زمانش داشته آگاهانه این سبک رابرای نبشتن کتاب خویش بر گزیده است‌و خواسته است‌که‌همه‌اقشار وطبقات ،بشمول جوانان ،از محتوا ومطالب کتابش بهره مند شوند .

میافقیرالله از عارفان وحدت شهود است مکتب وحدت وجود را که بانی آن، محی‌الدین ابوبکر محمد بن عربی حاتمی ،طایی متولددر اندلس بسال ۵۶۰ هـ ومتوفی دردمشق بسال ۶۳۸هـ ، میباشد، به رگبارانتقادمی‌بنددوچنین استدلال میکند :

«باید دانست که حقایق ممکنات نزد شیخ ابن عربی (رح) همان اسمای صفات‌حضرت‌حق اندکه در حضرت علمیه متمیز گشتند ونزد ماعدمات اندکه که‌نقایص اسماوصفات اند باعکوس اسماءو صفات که موجود خارجی‌اند ...پس ممکن عین واجب نیست ، جهت عدم ثبوت حمل‌مابین‌ایشان چه حقیقت‌ممکن وعکسی که منعکس گـردیده‌است درواز‌اسماد صفات ،شیخ‌اسماو‌صفات‌است ،نه نفس اسماو صفات . پس صحیح نیست گفتن «همه‌اوست بلکه صحیح است گفتن همه‌از وست.»(ص ۱۰۵ طریق‌الارشاد) .

منظور از تذکراین مختصرنشان‌دادن‌مشرب میافقیرالله است ،وگرنه این مقاله مجال آنرا ندارد که درباره وجوه تفاوت دومکتب عرفانی یعنی وحدت وجود ووحدت شهود ، مطالبی رادر خودبگنجاند.

«طریـــق الارشاد» که تجلیگاه نظرواندیشه شاه فقیرالله است،مبین‌همه دساتیر وارشادات مشرب اودر سلسله های طریقت میباشد. در سراسراین کتاب سعی خودرا مبذول کرده‌است تااصول واحکام فقهه را بمنظور اتباع سنت وحفظ شریعت درارگان وشروط تصوف‌وعرفان ساری وجاری جلوه دهد ، وتصوف رابدون داشتن پیوند بلا فصل با شریعت، یک‌پدیده ناسودمند بحال انسانیت معرفی نماید، بدین ملحوظ وی تلاش کرده است که درخلال بیان آداب ومناسک تصوف ،مبادی احکام‌فقهه‌رانیز روشن سازد وروابط عرفان وشریعت‌راتفکیک ناپذیر نشان دهد . از انرو تاکید میکند که) «طالب قرب الهی راوجویان وصل وآگاهی را مقلم داشتن چند چیز لازم است.»

سپس از صفحه ۲۸ تاصفحه ۶۸ نسخه‌خطی طریق الارشاد ،دوصدوهشتاد وپنج عمل قبیحه را که‌بااعمال مشروع منافات داشته ، مرتکب آنها مستوجب‌عذاب‌الهی‌میشود،یک یک‌میشمارد وقباحت شان‌را روشن‌میسازد وخوانندگان کتاب را از ارتکاب آن اعمال پر حذر میدارد.

درمشرب شاه فقیراله شیخ کامل ارگـان وجوارح طریقت را استوار نگهمیدارد ،و ارزشهای عرفانی در انظار موثر ترو نافذتر برملا میسازد .ازآنرو مرید راتوصیه میکند نخست مرد کامل‌رایابد ،پس‌ازآن درقدم‌اول درشیخ‌فانی‌گردد طوریکه ارادهٔ خویش رادر ارادهٔ شیخ خودنفی سازدتاآنجاکه هیچ تصرفی درامور نفسی خود نداشته باشد . ونظر خود راچنین ابراز میدارد :

«ومی باید که باشد مرید نزد شیخ‌مثال‌میت نزد غسال وتصرف کند دروی به نحوی‌که‌داند چه‌او میداند مفاسد ومرا شد مرید . چه شیخ مرشد تجربه کارست ،وممارست‌درامور نموده وشیب وفرازاحوال دیده است و بمبلغ رجال رسیده» (ص ۷۴ طریق الارشاد)

این شیوه رانه‌تنهامیافقیرالله اندرز میدهد بلکه در مشرب تمام مکتب های عرفانی ازآن پیروی میشود وبمقتضای آن عمل میگردد .

میافقیرالله در «طریق‌الارشاد»آداب ورسوم سلسله های طریقت را، همانطور یکه درآن سلسله ها مرسوم‌است‌بیان میدارد وسیرسالک رااز‌نخستین‌گامی‌که‌درراه‌عرفان میگذارد‌تاآنجاکه مدارج ومقامات طی میکند واز مقامی به مقام دیگرصعود مینماید ودر ذروه غلیان عرفان که سیر عارف‌از «فنافی‌الله»به «بقابالله»است نشیمن میسازد ، توضیح میدهد . چون درددرک رموزعرفان تجارب واندوخته های عملی بیشتر ازنظری اهمیت دارد ، لذا عارفان نسبت به هر پژوهشگـــر ژرفنگر و کاوشگر . در کشف اسرارورموزاین مکتب، وارد‌آگاه تر وآموزنده ترند ازآنرو بیان شان افشاگر یک سلسله حقایقی است که درک وشناخت آنها بـــرای کسانیکه تجارب عملی ندارند . تاحدودی‌سخت دشوار به‌نظر میرسد .

وهرگاه عارفی چون میافقیرالله ،که خودش مدارج سلوک را پیموده و از مزایای مشـــرب ونقش طریقت درتزکیه نفس انسانی، آگاهی عملی دارد ، کتابی بنویسد، در پرتو آگاهی که از دقایق ورموز مکتب خود اندوخته است. جزئیات را برای روشنکردن هر چه بیشتـــر کلیات مورد بحث قرار میدهد. چنانکـــه در «طریق الارشاد » چنین اسلوبی بخـــوبـــی ر عـــایـــت گـر د یده است وبرآداب و مناسک طریقت مثل : توبه ، ذکر، مراقبه جلسه، صحبت، ایستادن، نشتن... سیرکردن وغیره بحثی کرده وهریک‌رابا‌ذکرنام هرطریقت وسلسله واضح ساخته است . تا آنجا درین باره دقت‌بخرج داده‌که مشکلی برای‌خوانندگان باقی نمانده است .

جستجو گران میتوانند ضمن مطالعه کتاب مورد بحث از محتوای سودمند وآموزنده آن بهره مندشوند .



تصویر فوق نمایا نگر چنین بیعدالتی عادریکی از کشور های امریکای لاتین میباشد .



در اکثر کشور های عقب نگهداشته شده زندگی به شکل رقتبار آن ادامه دارد .

# اعلامیه حقوق بشر!



به ملیونها نفر اعضای جامعه انسانی شامل اطفال ، زنان و مردان امروز در گوشه ها و اکناف مختلف جهان ، از حقوق حقه انسانی خود محروم اند و تا کنون نتوانسته اند در پر تو ارزشهای اعلامیه حقوق بشر از انواع نا برابر یها نجات یابند .

مسالهٔ «حق» و «حقوق انسانی» از بدو تشکیل جوامع بشری مورد جر و بحث بوده و نمود دار باز تابندهٔ آن طی اعصار و قرو ن مختلف باشیوه ها و روشهای گو نه گونهٔ مظهر درك یکسلسله حقایق خلل نا پذیری برشمرده و مشخص شده که مطالعه مباحث حقوقی و بررسی مفردات مسلم جامعه شناسی روشنگر صدد طرح و تطبیق برنامه های مترقی شوند. محتوای پر مغز و پر مایهٔ ادراك انسانی و درو نمایه رشد ذهنی و تصور فکری افراد جوامع متعدد در مرور و گذشت سا لها وسده های دراز مدت زمانی است که نگر شها پیرامون چنین مطا لبی ، انهماك و گرایش به سوی مباحث تحقیقی جداگانهٔ رامستلزم می باشد و عجالتاً از حو صلهٔ این فشرده مبحث بدور پنداشته میشود .

ولی اساساً مو ضوع تامین حقوق بشر در اوخر قرن هژده ونزده و خاصتاً در اوسط قرن بیست مر حله بمرحله باثر رشد موضو- عات سیاسی و اجتماعی برخی جوامع پیشتاز، بیش از پیش مطرح بحث و مناقشه و مورد نظر و عمل قرار گرفت و گام بگام ریشه های این شجرهٔ نیکو کاری مستحکمتر شده رفت و باساز و برگ زیبنده تر جلوه کرد.

در پر تو نشرات ملل متحد ، این حقایق دستیاب میگردد که بعد از امضای منشور ملل متحد بتاریخ بیست شش جون ۱۹۴۵ در سانفرانسسکو واقع کالیفورنیا و سازما نیابی اهداف و مقاصد این مو سسه جهانی ، مو - ضوع «حقوق بشر» در سطح بین المللی صفحات مطبو عات کشور های عضو ملل متحد و لابلای نشرات ، رسایل و پا مفلتهای ساز- مان یاد شده را پر ساخت و چشم خوانند - گان و دوستداران رفاه و سعادت بشری را به سوی رنگینیهای فریبای خود خیره کرد .

بتاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ قوس ۱۳۲۷) یعنی سی و دو سال قبل ، اسامبله عمو می مو سسه ملل متحد « اعلامیه جهانی حقوق بشر» را تصویب و اعلام نمود ، متعاقب آن اسامبلهٔ عمو می از همه کشور های عضو دعوت کرد تا متن کامل اعلامیه را منتشر ساخته و مو ضوع انتشار و توزیع و تفسیر آنرا نه تنها در مطبو عات خود ، بلکه در مدارس ، موسسات تر بیتی و فر هنگی حتی بسو یه پو هنتو نها زمینه سازی کنند ، بدون اینکه از لحاظ وضع سیاسی و اجتماعی کشور ها کدام تبعیضی مد نظر باشد . چنانچه در آن وقت و بعد از آن سایر متون این اعلامیه به پنج زبان رسمی مو سسه ملل متحد (هسپانوی ، روسی ، انگلیسی ، چینی وفرانسوی) منتشر و بدسترس همه ممالك گذارده شد .

اعلامیهٔ مذکور که محتوی «سی ماده» است همه کشور های عضو و مقامات مسوول دولتی را بر عایت حقوق بشری متو جه گردانیده و تطبیق رهنمود های تنظیم شده را در حدود مشخص هر ماده اش تاکید نموده است .

گذشته از محتوای مواد مندرج آن اعلامیه که در بر گیرندهٔ همه حقوق سیاسی ،اجتماعی و اقتصادی سر تاسری افراد جوامع بشر ی ارزیابی شده و قابل مطالعه و پیروی میباشد، بطور مثال در مقدمهٔ آن چنین اشاراتی رفته است :

«از آنجا که شنا سایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل میدهد ، از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه ای گردیده است که روح بشریت رابعصیان وا داشته و ظهور دنیاییکه در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند بعنوان بالا ترین آمال بشر اعلام شده است .»

بند دیگر مقدمهٔ مذکور بیانگر این نکات است که : «اساسا حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تابشر بعنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشارمجبور نگردد.»

بند های تسلسلی مقد مهٔ مورد نظر که مشحون از عبارات مطنطن وگیرنده ایست تا کنون کمتر از نظر در عمل پیاده شده است . مزید بران مادهٔ آن اعلامیه ، نکات آموزنده دارد که هر گاه جوامع بشری در جهت تامین منافع عمو می افراد به تطبیق آن مو فق گردند، بسا مشکلات فردی و اجتماعی مر فوع و محو میشود و انسان بخاطر مقام انسانی اش از هر گو نه دغدغه و نا ثباتی و نا بخردی نجات میبابد .

زیرا ماده مذکور مبین چنین عبارتی است که: «تمام افراد بشر آزاد بدنیا میایند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند ، همه دارای عقل و وجدان میباشند و باید نسبت بیکدیگر با روح برادری رفتار کنند .»



پیر زن‌بینوا منسوب‌به‌یکی‌ازکشورهای‌جنوب شرق آسیا که از فضله حیوانی درزیر اشعهٔ سوزان خو رشید مواد سوخت‌تهیه می کند و با نگاههای حسر تبار بسوی آیندهٔ‌تیره خود می نگرد . از ورای دیگان و سیمای درد آلودش انواع‌باران محرومیت میبارد .

جای دیگر مادهٔ سوم آن اعلامیه چنین می رساند که : «هر کس حق زندگی ، آزادی و امنیت شخصی دارد .»

و مادهٔ پنجم برینست که : «احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شوون‌بشری یا مو هن باشد .»

در مادهٔ ششم آورده شده است که : « هر کس حقدارد تا شخصیت حقو قی او در همه‌جا بعنوان یك انسان در مقابل قانون شنا خته شود .»

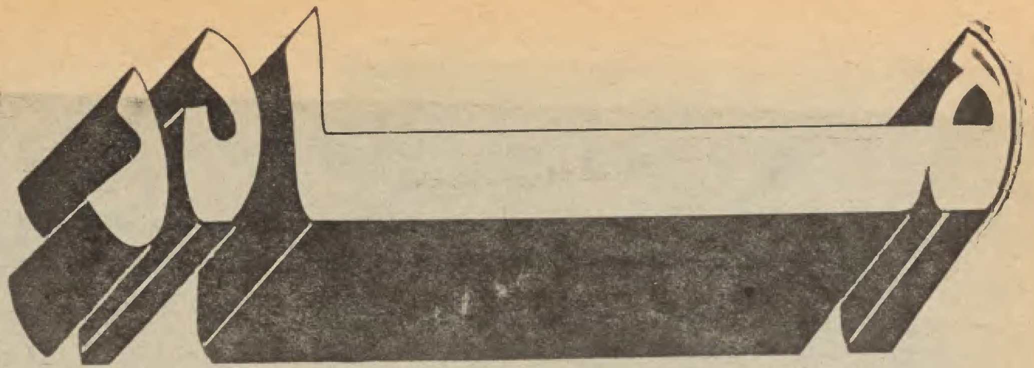
مواد سیگانه اعلامیه حقوق بشر که از نظر مفادو مفاهیم خود قابل توجه میباشد ،تحلیل همه آن تفسیر و تفصیل حقو قی و قصیایی را ایجاب میکند که طی چنین مباحث اختصاری جز و وکل آن را نمیتوان ور انداز کرد ونحت بحث قرار داد .

لذا ذکر چند مادهٔ از آن صبغهٔ نمو نه یی دارد و دراصل کهنه وماهیت آن بایست به صورت علیحده صحبت کرد و در عمق هرمادهٔ آن عمیق شد .

آنچه را که بیشتر از جنبهای شکلی‌موضوع میتوان استنتاج کرد و بدان رو نمود ، این و بر رسی مفردات علم جامعه‌شناسی روشنگر است که نابرابر یهای حقوقی ، ترویج انواع تبعیضات و امتیازات نا بکار در قسمت اعظم کشور ها و مناطق جهان امروزی ما نا شی از مو جودیت قوانین پر خلاء و متنا قض ، استقرار نظا مهای سیاسی و اجتماعی فرتوت و کار برد روشهای غیر عادلانه در جهت عدم ایجاد و تامین یك اقتصاد مستقل و مترقی، خود خواهی های رژیمهای فیودالی ،امپریا ـ لستی و غیر مطلوب در گوشه های مختلف جهان ، جلوگیری از بکار انداختن منا بـع تولیدی و نیرو های بشری بخاطر بر قراری عدالت اقتصادی و اجتماعی و دهها موانـع دیگر ، کار تطبیق مواد این اعلامیه را روز به روز بغرنجتر و پیچیده تر خواهد گردانید .

در آنصورت از روی کاغذ نمیتوان به نتیجهٔ رسید تا زمانیکه در جوامع بشری تحـولات بنیادی و دگر گو نیهای بزرگ یك اقتصاد پیشتاز ، شکل وسا ختمان سیاسی واجتماعی را بنفع اکثریت و همه گرو ههای انسانـی تغییر ند هد و یك اساس متر قی و پیشرو را مطابق اید یا لوژیها و پرنسیپهای دنیای دیمو کراتیك در چو کات منظم خود پیریزی و چار چوب بندی نکند و امتیازات طبقاتی‌را بهر شیوه ایکه باشد محـــو و نابـــرد ننماید .

یك ارقام مستند که ماخذش نشرات ملل متحد است و تـوسط متخصصان ورزیـده آن مو سسه چندی قبل منتشر گردید ه . چنین مشعر است که : بیش از هشتصد و سـی ملیون نفر در مما لك کم انکشاف یافتـــه مصأیب بزرگ اقتصادی را با معضلات فقر، گرسنگی و بیسر پناهی مواجهه می سازد . مثلا : در هند و کشور های نزدیك و مجاور آ ن چون بنگله دیش ، پاکستان ، سریلانکا مجمو عاً (۷۳۵) ملیون ، در مما لك افریقایی ما نند ایتوپیا ، مور یتانیا ، چاد ، سودان ، نایجر ، ولتای علیا ومالی جمعاً بیش ازهفتاد ملیون تن ، در حوزهٔ جنوب شرق آسیا از قبیل لاوس و کمبودیا مجموعا پانزده ملیو ن و در امریکای لاتین چون هایتی ، السلوادور، هاندوراس ،گیانا جمعا ۹ر۱٤ ملیون نفر از زمرهٔ اکثریت باشند گان سر زمینهای متذکره درین ردیف بر شمرده شده اند که آلام‌غربت، فاقگی وعدم مو جودیت مسکن بر حجـــم بد بختی های سا کنان آن نواحی‌افزوده‌استو پلهٔ عدالت اجتماعی ، اقتصاد مر فه و زندگی متعادل را در برابر عدهٔ از افراد کشور ها ی مذکور بیموازنه ساخته است و این خـــود مو ضوع تکان دهنده ایست تا به اتکای آن مراجع مسوول ممالك مذکور پیرامون مسایل ویران گر فعلی باید فکری اساسی بکنند و در صدد طرح‌و تطبیق برنامه‌های مترقی‌گردند.




نوشتهٔ بر تولت بر شت          قسمت ٦

ترجمهٔ دکتور نجیب الله یوسفی

# بر تولت بر شت

در طول تاریخ جوامع بشر ی ،در نبرد حق وباطل وبالاخــره در پیروزی مبـارزات طبقا تـی قلم‌نویسندگان همیشه نقش مو ثر ی داشته است. هنرمند و نویسـنده‌متعهد ، به‌خاطر دفاع از منافع توده ها وبسیج ساختن اذ هان جوا مـع‌بشری ،نظر به وظیـــفه ودر ك مسوولیت خویش، همیشه درین راه‌کار وپیکار نموده است.

به اساس همین در ك‌سیا سـی‌وادبی بودکه بر تولت بر شـــت قلمش را در دست گرفت وبه‌میدان‌پیکار شتافت واز آنجا بر ضـــد فاشیزم جهان سوز ، مبارزه‌خودراآغاز نموده ودر رهایی جهان آزاد ، به‌سرودن اشعارپرارزش‌ایجاد و نمایش نامه های موثر پرداخت.

نامش ایو ن بر تولت‌فرید ر ش‌برشت بود و به‌تاریخ دهم فبروری سال ۱۸۹۸ چشم به جهان گشود . درطول دورهٔ تحصیلا تشـــی در رشته های فلسفه وطب پو هنتون‌مونشن (۱۹۱۷) ، به‌خاطر ضدیتش باجنگ ،به مبارزهٔ اساسی دســـت‌یازید .اولین نما یشنا مه اش در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان ((دهل درشب)) مورد نمایش قرار گرفت . بعدا منحیث دراما تورگ ورژیسوربه کار تیاتر پرداخت .

در سالهای قبل ازجنگ جهانـی‌دوم، هنگامیکه هیتلر برای نابو دی بشریت ، توطئه می چید وی بعنوان‌مخالفتش بااین شرایط ، المان راترك گفت وروانهٔ سویس ، دنمار ك ،سویدن (۳۹-۱۹۳۳) فینلند ، اتحاد جماهیر شوروی و بالا خره رهسپارکالیفورنیای ایالات متحده گردید . (۴۷-۱۹۴۱) .

در سالـــها ی (۴۹-۱۹۴۸) وی‌دوباره راه جمهوری دیمو کرا تیك المان را در پیش گرفت و به کمك‌خانمش تیاتر را دوباره در آنکشور پی افگند .

وی درطول دور هٔ زندگـــی ا ش(۱۹۵٦- - ۱۸۹۸) اضافه تر ازسی نمایشنامه ، یکهزار و سه صــــدپارچه شعر ویك سلسله کتا بهادر مورد موضوعا ت روز نوشت .

نمایشنامه‌زیر که‌تحت‌عنوان (مادر)درینجا پیشکش خوانند گا ن‌گرامی میگردد ، یکی از عمده ترین اثـراین‌نویسندهٔ بزرگ میباشد .

مترجم

دنبالهٔ‌نمایش‌نامهٔ‌مادر

خواهش کرد سرای کتابها ره به شما (خانم والسوا) بتم •

مادر کتابهارا گرفته تشکر میکند •

ایوان :آیا خط پاول برای شما آمده یاخیر؟

مادر : نخیر ،دلم‌از طرف او بسیار پریشان اس ، بار ها از خود میپرسم کـه‌همین لحظه اوچه میکند ؟ ویا اونا بااو چه کاری خادکدن؟ دلم می‌خواست بفهم که آیا نان برش میتن یانمیتن ؟ آیادری زمستان‌لباس گرم داره‌نداره؟

••• بعداز ایوان میپرسد : اونجه بری مردم جای خومیتن یانی ؟

ایوان : دراو دیسه که مه زندانی بودم جای خومیدادند •

مادر : مه به وجود او افتخار میکنم . مه خوشبخت هستم که فرزندم‌به درد ای زندگی ومردم می‌خوره •

معلم داخل اتاق گردیده سلام میدهد :

ایوان : سلام نیکولای ،

معلم: خوش هستم که هنوز هم زنده هستی وزندانی نشدی •

ایوان :چند نسخه از جرایده بری خانم نیلونا آوردم ودر ضمن خواستم از شما عم احوال بگیرم •

معلم یکی از جراید را گرفته وبه مطالعه میپردازد ، ایوان ادامه میدهد :اگه رفقابازهم زندانی شوند ، برای جنبش صدمهٔ بزرگی خواهد بود• سیسدور وپاول‌آدرس همهٔ دهقانان عضو حزب ره خبر داشتند وآنها همیشه ای اخباره توزیع میکردند •

مادر : مادری باره با هم صحبت کد یـم وتصمیم گرفتیم که‌باهمه دهقانا بایده تماس شویم •

معلم : مابايد باهمهٔ توده ها تماس قایم کنیم •

ایوان: ازبعضی‌ازدهات خبررسیده که دهقانا به خانه های ملاکین حمله بردن ومال وزمین شانرا به تصرف در آوردن • گندم‌وغیره چیزهای ره که در خانه ملاك بدست آوردن با فقرا وغیره تقسیم کدن •

معلم : ای کار ها چندان فایده نخادداشت بعد خطاب به خانم والسوا : بسیاری از نویسندگان دربارهٔ روحیات‌دهقانان‌ای سرزمین چیزهی نوشته اند ،اگه شما اوناره بخوانین، بعد خواهین گفت که ای‌چیزهافایده نداره

مادر : مه دیروز راپور کنگره سوم حزبی‌ره مطالعه کدم تشکر ازینکه آقای‌ایوانوویچ‌بری‌مه خواندن و نو شتن ره یاد داد .

معلم : ای خودش بذات خودیك حماقت‌اس، شمافکر میکنین که یکروزی نی یکروز پیروز خواهین شدورهبری را بدست خواهیدگرفت؟

ایوان: خانم والسوا ، نظر شمادری باره چیس ؟

مادر : رهبری کارمشکلست ، مه مثلاهم‌رای ای کارگر آهن زیکورسکی یك سلسله‌مشکلات دارم قناعت دادن اونا بعضی وقت کـــار مشکلیست •

معلم که‌مصروف‌خواندن جریده است میگوید نمیشه‌که شما اخبار تانه یك کمی تفریحی نوشته کنین،ای ره خو هیچ کس نخاد خواند

مادر : آقای ایوانوویچ مااوره بخاطر تفنن وتفریح نمی خوانیم •

ایوان به شوخی : عکس تزار ره کجا کدی؟ اتاقت بکلی خشك وخالی معلوم میشه •

معلم : مه اوره بری چند روز دور کدم، بری اینکه همیشه‌دیدن‌یك عکس‌خسته کـن اس ، راستی شما چرا در جراید خود راجع به اشتباهات وبی عدالتی ها درمکاتب چیزی نوشته نمی کنین ؟

ایوان : فکر نمیکنم که تواز دیدن عکس او خسته شده باشی واوره ازی خاطر دور کده باشی •

مادر : ایره نگوئین . آقای ایوانوویـــچ همیشه حاضر بوده چیز های‌نو و منطقی ره بیا موزه •

ایوان : ایطور ؟

معلم : بهر صورت ، خوشم نمیایه که‌کس همرای مه ایطور رفتار کنه •••• مثل اینکه آدم همرای احمقها رفتار کنه • مه راجـــع به جراید شما از تو چیز پرسان کدم ؟

ایوان : مه اصلا هیچ نوع تغییری دراتاق تونمی‌بینم . یادم اش‌که تو‌تنها قاب عکس تزادره به چه قیمتی خریدی •

معلم :خی بهتراس که اوقاب قیمتی ره دوباره آویزان کنم • توفکر میکنی که‌مه آدم

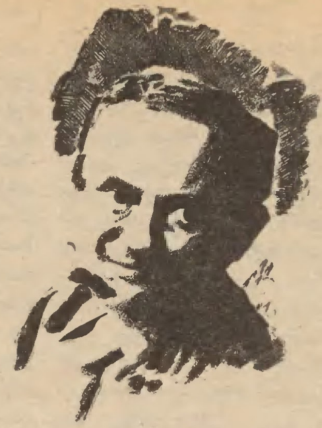
## اشخاص نمایشنامه

خانم والسوا : مادر
پاول : (کارگر فرزند خانم والسوا)
اندریچ ناخودکا : کارگر
ایوان : کارگر
اندری : کارگر
انتون : کارگر
سیسدور : کارگر

ماشا : (خواهر سیسدور کارگر)
خانم‌کورسونوا : (فروشنده‌درصحن‌فابریکه)
کارپوف : نمایندهٔ کارگران
سملگین : (پیرمرد) کارگر
شالینوف : صاحب ورئیس فابریکه
نیکولای ایوانوویچ : معلم
زیکور شکی : کارگر

زخار : رفیق معلم
تیور : نام دهکده
خانم نیلونا : نام زن علاقمند به جنبش
اودیسه : نام دهکده (محله)
لوشین : دهقان
پیروکود : نام محله
گریغنا : نام محله

شولینوشکی : دهقان
تیریك : دهقان
توبرایا : نام محله
زیمرنوف : خان محله (فئودال)
واسیل : قصاب خان
الکساندروف : همسایه
عیسی : کارگر







احمق باشم ولی‌به نظرمه تو آدم احمق هستی

ایوا: مه واقعا تعجب میکنم که‌تو عکس تزاره ورداشتی وحتی ازاو به حقارت یاد میکنی• تودرست یك مبلغ خوب شدی •در چشمهای تواحساس دیگی‌ره می‌خوانم •باورکن احساس خطر میکنم هروقت که مه‌به نگاه‌های توخیره میشم •

مادر: برادرته ایقدر آزارنته ، اوانسان عاقلیست ،مه قصه‌های یکشنبه‌خونین که تزار همه ره به خاك وخون کشیده بود برش کدمو

ضمنا همرایش بحث‌کدم که آیقدر اطفالیکه‌همه روزه به مکتب‌میایند بایدراجع به اوضاع شهر

چیزی بفهمند ••• برعلاوه او معلم ماش وماره نوشتن خواندن یاد داده •

ایوان خطاب به برادرش :خداکنه که‌در وقت یاد دان نوشتن وخواندن به اینها خودت هم چیزی یاد گرفته باشی•

معلم :نی مه هرگز چیزی نه‌آموختیم ، اینها خودسان اندکترین چیزی‌ره درمورد ایدیالوژی شان نمی‌فهمند ••• بعدخطاب به‌خانم والسوا، می‌بخشین منظور از تحقیر شما نبود ، ای

حقیقت س که‌ای فلسفه یکی ازجمله موضوعات بسیار پیچیدهٔ عصر ماس وبدون تحلیل علمی نمیشه ای موضوع ره فهمید • ای هم درست اس که اقتصاد زیر بناس اما تنها اقتصاد در پروسه های زندگی مهم شده نمیتانه،به نظرمه جامعه شناسی هم مهم اس همینطور بیولوژی را نمیتوان بی‌اهمیت پنداشت ، مه از خود میپرسم که عاقبت انسان وانسانیت چی خواهد شد ؟

مادر (خطاب به ایوان) به نظر مه اودری روزها بسیار تغییر کده، همینطور نیس ؟

ایوان : باعلامت سر پاسخ‌مثبت میدهد واز آنها خدا حافظی نموده میرود •

در محوطهٔ زندان

بعداز مدتی مادر برای دیدن فرزندش روانهٔ زندان میگردد . زندان بان درب سلول های زندان را میکشاید . مادر به‌اتاق انتظار تنها نشسته وباخود میگوید : باید متوجه باشم و کوشش کنم که آدرس‌همهٔ دهقانای‌پیره که‌از ماجریده میگرفتند ازش بپرسم • خدا کنه که نامهایشان یادم بانه واز یادم نره ••

دونفر نظامی پاول‌رابه اتاق انتظار میاورند مادراز جایش برخسته فریاد میزند • پاول••

پاول : مادر ،حالت چطورس؟

یکی از نظامیان خطاب به آنها میگوید : لطفا طوری بنشینید که‌فاصله بین شما موجود باشد بحث سیاسی قطعا مجاز نیست .

پاول : خوب مادر قصه‌کو، ازخانه واز همه چیز ••• کجا زندگی میکنی ؟ آیا جای بری تو پیداشد یانی ؟

مادر: بلي ،درخانه معلم ایوانوویچ •

پاول : آیا ، رفقا ازتو خبرمیگیرند یاخیر؟

مادر : بلی ، حال تو چطورس ؟

پاول : مه بارها به فکر توبودم واز خود میپرسیدم که آیا رفقا غم تره خاد خوردن یاخیر ؟

مادر: ریشت‌بسیار رسیده •

پاول : باای ریش کمی پرتر معلوم میشم درست اس ؟

مادر : مه درمراسم تدفین سملگین هم‌رفته بودم مردم زیاد آمده بودن ... پولیس آمدو باز لت وکوب ره شروع کد وچندنفره هم دستگیر کرده بردن •

حاضرباشی که در نزدیك آنها ایستاده اس خطاب به مادر میگوید : ای موضوع سیاسی‌س ومه گفتم که بحث سیاسی مجاز نیس .

مادر : راست میگی ؟ حالا آدم نمی‌فهمه‌که راجع به چه صحبت کنه .

حاضرباشی :پس‌معلوم میشه‌که‌شماچیزدیگری برای گفتن ندارین خوب میتانین ایش ازینکه اینجه مزاحمتی ایجاد کنن ازینجه برین •شما می فهمین که‌مه مسوول اینجه هستم .

پاول : درکارهای خانه همرای معلم کمك میکنی؟

مادر: البته ، ایوانوویچ ومه می‌خواهیم که فقط آینده به اطراف شهر بریم •

پاول : توبه کمی تفریح ضرورت داری •

مادر : بلی ، (بعدبا صدای آهسته که زندانبان نشنود) مابه‌آدرس شما .

ضرورت داریم ••• پس باصدای بلند • اوپاول کاش تودر بین مامیبودی .

پاول (به‌آهستگی): وقتیکه اونامره دستگیر کدن • لست ده جیبم بودو مه اولسته جویدم وقرت کدم ، اما یکتعداد نامها ره از یاددارم•

مادر :اوه پاول ،مه هیچ فکر نمیکدم که روز گار آخر زندگی مه‌به دینترتیب بگذرد•

پاول : لوشین »پیرو گود«

مادر (آهسته) :ده کرپیغنا؟ ••• بعدباصدای بلند ، مه از درك تو پریشان هستم •

پاول (آهسته) : سولینو سکی ••••

مادر :مه‌در هر نماز خود تره دعا میکنم •• (آهسته) :سولینوسکی ده کرایفنا(بعد باصدای بلند) شوانه درکنار شمع‌می‌نشینم وتره دعا میکنم •

پاول (آهسته) : تبریك ده « تو برایا»

مادر : وآقای معلم آدم فوق العاده خوب است •••

پاول (آهسته) : شما میتانین ازینها آدرس دیگر اره هم بگیرین •

مردنظامی : دقت دیدار تمام شد •

مادر : لطفا یکدقیقه برم وقت بتین ... مه کاملا کنترول خوده از دست دادیم • آخر پاول ، ما مردان وزنان پیر خجا لت میکشیم ازینکه بدرد هیچ چیز نمی‌خوریم ، اکثر وقت

از شرم خوده پت میکنیم تاکس‌ماره نبینه ... (آهسته) گفتی لوشین در پیرو گود •••

بعد باصدای بلند ادامه میدهد••• بعضی از همسایه ها بمانگاه میکنندومی‌خواهندبگویند که روز گار شما دیگر به‌پایان یافته است••• وآهسته میپرسد سولینو سکی ده کریفنا ••

پاول بعلامت سرتایید میکند ... مادر باصدای بلند ادامه میدهد :

ماخود ماهم میدانیم که تجربیات مادیگر بدرد ای روز گاران نمی‌خورد بین ماو فرزندان ما دنیا ها فاصله ایجاد شده ... (آهسته) تبریك در توبرایا ؟ (صدای بلند) مادیگر کدام نقطهٔ مشترك باهم نداریم • تو آنجا میری و من آنجا ولی آینده از شماست •

مردنظامی : وقت شما تمام شده •

پاول دست مادر را بوسیده ومیگوید :مادر روزگار خوش برت می‌خواهیم •

مادر روی فرزند خودرا بوسیده وبردحوصله برایش آرزو میکند •••• زندانبانان پاول را بطرف دروازهٔ بزرگی میبرند • دروازه دهن باز کرده وپاول ونگهبان را درخود فرومیبرد•

تابستان ۱۹۰۵

---

بطرف مادر دو نفر کارگر یکه درخیابان دهات در حرکت هستند ،اهالی آن‌ده سنگ پرتاب میکنند • دو نفر کارگر فراررا برقرار ترجیح میدهند ، مادر در حالیکه یکی از سنگ هابه پیشانی اس می‌خورد فریاد کرده میپرسد آخر چرا مره به سنگ میزنید ؟

لوشین : از خاطر یکه شمابر ضداعتصاب حرکت کردین •

مادر : آخر، اینجه اعتصاب کو ؟ کی‌اعتصاب کده ؟

لوشین : همه دهقانان وکارگر ان زیمرنوف

مادر : وشما اعتصابیون هستید :... اما خوب گوش کنید ، مه بر ضد اعتصاب شما نیستم • مه ازرو ستوك آمدیم ومی‌خواهم همرای یك دهقان که‌نامش لوشین‌س ، گپ بزنم •

لوشین : لوشین ؟ لوشین مه خودم هستم•

مادر خودرا معرفی میکند :مه والسوا هستم

لوشین : توهمان کسی هستی که بنام »مادر« مشهور شدی ؟

مادر :بلی • مه بری شما جراید آوردیم مانمی فهمیدیم که شمادر حال اعتصاب به سر میبرین • اما حالا (به پیشانی خود اشاره میکند )سنگ شمابری مه فهماندکه واقعا اعتصاب شما جدیست •

لوشن : ببخش ، مانشناختیم ، شنیدیم‌که از شهر نفر آوردن که تااعتصاب ماره از هم بپاشند• فرداهم قرار است که نفر های دیگری بیارند . ما هفته هاست که گو شت ره به چشم ندیدیم ولی فیودال برای ای اعتصاب شکنان گوساله هاره میکشد ... ببین (بطرف قلعهٔ فیودال اشاره میکند) ببین که از دیك دان خان چه دودی میبراید ، همه بری ای ضد اعتصابیون است .

مادر : اینها واقعاً مردمان بی شرم هستند.

لوشین : قصاب ها ، شیر فروش ونان‌بای خان اعتصاب نکدن ...

مادر : چرا ؟

بقیه در صفحه ۵۹



پیوسته بگذشته

# از تاریخ باید آموخت

هلیه

جوانان دلیر وطن ! به‌بررسی خویش راجع به دومین تجاوز دولت استعمارگر انگریز ادامه می دهیم .قبلا دیدیم که دولت انگلیس با قوای بیشماری از هر طرف بکشور ماهجوم آوردند واین حمله بقدری سریع ،ناگهانی و غیر مترقبه بود که تامطلع شدن مردم واتخاذ آماد گی آنها ، نقاط مـهـم سوق الجیشی را انگریز ها اشغال کرده بودند . چگونگی این حملهٔ تجاوز کارانه ازین قرار بود :دو فرقـه عسکر انگلیس از طریق کویته به قندهـار حمله کردند .درینجا نیز باید متذکر شد که پادشاه وقت(امیر شیرعلی خان) به‌سیدافضل حاکم قندهار امرعقب کشی عساکر را به‌هرات صادرکرده بودواگر اواین کاررا نمی کرد و خودش به‌کویته علیه دشمن داخل پیکارمیشد نه‌تنها ازورود انگلیس هاجلو گیری می کرد بلکه همه مردم پشتون وبلوچ به طرفداری او داخل جنگ می شدند . علاوتا بعضی سـران محلی قبلا به امیر شیرعلی پیشنهاد کـرده بودند که قبل ازحملهٔ انگلیس ها به کویته حمله کند اما امیر این پیشنهادات را ردکرده بود. باید دانست‌که مردم همیشه زمـانیکه دیده اند شاهان وفئودالان ازبزدلی ومحافظه کاری کار گرفته اند بدون سر وسردار بدفاع از مام وطن بر خاسته اند ،چنانچه در همین زمان هم مردمان قراء وقصبات که درعرض راه حملهٔ انگلیس قرار داشتند با استفـاده از شبخون های‌ناگهانی براردوی متجاوز انگلیس حمله می کردند وصدمات شدیدی به آنهاوارد می کردند .هم چنان باید دانست که‌انگلیس ها هرگز به آرامی وطیب خـاطـر نتوا نستند شهر های کشور مارا مثلا قندهار را به‌تصرف خود درآورند وتنها پس ازشقاوت وآدم کشی های فراوان موفق به این کار می شدند. بعد از آنکه انگلیس به مشکل توانست واردشهر قندهار شودباحملات ومقاومت پراگندهٔ شهریان قندهار مواجه شدند بـطـور مثال یك افسر انگلیس بنام «سینت جان» از طرف یك جوان موچی که توسط برنده به او حمله کرد ازپـا درآورده شدولی یك نواب‌هندی بنام‌غلام‌حسین ومحافظین «سینت جان» او را ازمرگ نجات دادند وجوان وطن پرست موصوف درهمانجاو در نظر عام اعدام گردید .همچنان یك جوان وطن پرست دیگر توسطیك کاردسه نفرعسکر ویك افسر انگلیس رابه قتل رسانید وخودش ازطرف انگلیس هادستگیر وپارچه پارچه‌شد. ا یـــن مثـا ل هـــا را ا ز آ ن سبـب برای جوانان بصورت مشروح ذکر می کنم که جوانان امروزی ما بدانند که اسلاف شان‌باچه شجاعت ووطن پرستی ازوجب‌وجب خاك‌کشور مقدس خویش حراست میکردند وباوجود آنکه پس ازانجام وظیفه همانجا جان‌های شیرین خودرا ازدست می‌دادند .اینك چند مثال‌دیگر ازشجاعت وسربازی پدران ونیاکان مادرقبال طرد سلطهٔ دشمن متجاوز : پنج جوان محصل هنگامیکه اردوی انگلیس مصروف تمرینات نظامی بودند به آنها حمله ورشدند وچندین تن انگلیس رابه خاك وخون غلطاندند هم – چنین جوان دیگری بنام نـوراحمد قندهـاری بشکل صاعقه به‌یکدسته انگلیس هاحمله ور شدو چند نفر شان‌را ازپا درآورد . مرد پیر هیزم شکن وهیزم فروش قندهاری بهمراهی دوپسر جوان خویش در حالیکه بالای اشتران هیزم بار کرده ودر شهر می گشتند چشم‌شان به اردوی انگلیس افتاد ،هردو جوان بهمراهی پدر شان اشترهارا رها کردند وبجان انگلیس ها افتادند . آنهاباسربازی ودلیری و مهارت بی نظیری هفـت نـفـر انگلیس متجاوز را بکشتند وچار نفر شانرا زخمی ساختند تااینکه خودشان‌نیز کشته شدند .قندهار تحت قوماندهٔ جنرال استورات انگلیس اشغال شد واو بعد از آنکه دست نشانده‌هاو نمایندگان خویش‌را در قندهار مؤظف ومامور ساخت خودش جانب زابل (قـلات) روانـه شد .عساکـر مجهز بـه توپخانه ودیگر وسایل ووسایط درشهرقندهار یکبار دیگر مورد حملهٔ شدید وطن پـرستان واقع شدند . اهالی شهر قندهار این حمله را آنقدر برق آسا وناگهانی انجام دادند که‌قشون دشمن را بکلی سراسیمه ساختند وآنـهـا از

وار خطائی‌بـدون گـرفتن هـدف معین آتش توپخانه وماشیندار راگشودند که این کارشان سبب شد تا هدف مرمی های شان خود قوای شان قرار گیرد ودر نتیجه تعداد بیشماری از اردوی تجاوز گرانگلیس به‌خاك وخون‌غلطید. هنگامیکه قشون دیگر انگلیس ( از گرشك وفرقهٔ دیگری‌که تازه ازکویته‌رسیده بود) از سرنوشت قوای خویش درقندهار آگاه شدند فوراً به‌قندهار جهت‌تقویهٔ قواءپراگندهٔ خویش آمدند . این قواءنیز که‌تحت ریاست«بیدولف» قرارداشتند ازحملات گوریلایی وشبخون های مردمان آن دیار درامان نماندند وتلفات‌زیادی رامتحمل شدند .مردمان مابا وجود عدم تجربه وعلم کافی دست به‌اعمالی می‌زدند که سخت تحسین آور است مثلا مردمان عرض راهی‌که دشمن ازآنجاها می گذشتند همه غلات ودیگر مواد آذوقه را با خود می بردند واگر مقداری از آن باقی می ماند آنرا آتش می زدند وخود در کمین می نشستند تادشمن بیاید وبعداً به حملات وشبخون های برق آسادست‌می زدند. مؤجز اینکه دشمن به بسیار مشکل وباتحمل تلفات فراوان تـوانست داخـل شهر شـود . وسه فرقه عسکر انگلیس الی امضای معاهدهٔ گندمك توسط امیر محمد یعقوب خائن درقندهار ماندند جوانان آگاه ووطن پرست ! کار نامه های پدران وطن پرست ماسخت آموزنـده و قابل مباهات است . هفتهٔ آینده دوام ایـــن بحث را خواهید خواند .

ادامه دارد

# جوانان ومطالعه

شرایط زندگی امروز و پیشرفت تکنالوژی هردو به جوان امروزی می آموزاند که دنباله مطالعه وتحصیل را رها نکرده وهرچه بیشتر در این راه سعی وتلاش بخرچ دهد . زیرا با تحصیل و ادامه آن است که جوان امـــروزی رسالت خودرا در قبال وطن ومردم واجتماعش بدرستی میتواند انجام دهد .

نسل امروز باید از هر وقت دیگر متوجه این نکته باشد که زندگی امروزی مستلزم کار وپیکار انقلابی آنان است، زیرا پسمانی های چندین قرنه که میراثی از گذشته هاست بدون تلاش بی امان جوانان در راه نوسازی جامعه ممکن ومیسر نیست، پس این جوانان اند که میتوانند چرخ های اقتصاد کشور را که سالها از حرکت باز مانده بود بـدوران بیاندازند. ولی مساله مهم در این است که چگونه میتوان این چرخهارا به حرکت آوردو چطور اقتصاد نا سالم وضعیف راکه ازگذشته به ما به میراث مانده توانا وقوی ساخت یگانه راه رسیدن به این هدف صرف با تحصیـل واندوختن دانش معاصر است وبس . پس مطالعه وافزودن دانش وعلم یکی از خواسته ها وضروریات مهم وبس ارزندهٔ بشرامروزی بشمار میرود . در این جا جوانان رسالـت دارند تا از موقعیت های که برای شان مهیا گردیده بهترین استفا ده رابکنندوبا مطالعه هرچه بیشتر بر معلومات خود در رشته های مختلف حیاتی بیافزایند ، زیرا این دانش نوین است کـــه مارا میتواند به سر منزل مقصود برساند .

بدون شك امروز جوانان مادر یافته اند که جز با مطالعه وتحصیل وکسب علم و دانش راه دیگری برای زدودن عقب مانی هاوپسمانی هاوجود ندارد . فلهذا بر جوان وطن پرست امروزی است که این رسالت تاریخی خویش راکه در حقیقت بقای زندگی او نیز بستگی به‌آن دارد فراموش ننماید وهرچه بـیشتر بردانش خویش بیفزایند . زیرا جوانی که امروز از نعمت سواد وتحصیل علم و دانش بی بهره باشد در حقیقت به جسم جامدوفاقد حیات می ماند. خوشبختانه امـروز جـوانان مابخوبی این موضوع را درك نموده اند واز همین روبه مطالعه وکسب دانش بیشتر ازهر وقت دیگر علاقمندی نشان میدهند . ازدحام



در کتابخانه ها موید این قول ماست کـه جوانان ما واقعا به مطالعه علاقه گرفته انـد وروزبروز نیز بر تعداد علاقمندان کتاب و مطالعه نیز افزوده میگردد .

جوانان عزیز !

برای رستگاری وبرای سعادت آیندهٔ تان هرگز مطالعه را فراموش نکنید . کـوشش بخرچ دهید تا مطـــالب مختلف وموضوعات متنوع رامطالعه‌کنید وهرچه بیشتر برمعلومات آفاقی تان بیافزایید زیرا این یگـانه راهی است که شمارا به سر منزل مقصود میرساند.

نکته قابل یادآوری اینستکه باید خد مت تان عرض شود که وقتی مطالعه میکنید چیزی رامطالعه نمایید که به‌ارزش آن بیارزد.این‌که گفته اند هرچیز به یکبار مطالعه می ارزد ، من مخالف آن هستم، زیرا ما در شرایطی قرار داریم که چیز هایی را امروز فراگیریم که بدرد اجتماع ومردم مامی خورد، پس چه لزوم که با مطالعه مطالب بی ارزش از یـك طرف وقت گرانبهای خویش را ضایع سازیم واز جانبی چیزی که بدرد مابخورد نیاموزیم. بناء من به این عقیده هستم که وقتی مطالعه بکنیم ابتدا ببینیم که آیا ارزش مطـالعه را دارد، آیا میتواند جوابگوی نیازمندی ماباشد، آیابا شرایط زندگی ما وفق میکند، آیامیتوان بامطالعه آن درد های اجتماع خویش را مرفوع ساخت. اگربه_این سوال های خویش پاسخ مثبت یافتید حتما آنرا مطالعه کنید وخوب هم

بقیه در صفحه ۵۳

ژوندون

# جوانان وروابط خانواده

ممکن درهر خانوادۀ اختلاف وجـود داشته باشد وبسیار هم‌احتمال دارد که این اختلافات جزئی وسطحی بـاشد ولـی همین اختلافـات سطحی وبظاهر کوچك باعث ناراحتی خانواده میگردد . دربیشتر خانواده هاهمان جر وبحث های همیشگی ،احساسات جریحه دار شده ، کوبیدن درها ،خانه‌را ترك کردن ویکدیگر را باکلمات رنجانیدن همیشه ادامه دارد ووقتیکه یکی ازین صحنه‌ها پایان می یابد ،تکرار آن باز هم درآیندۀ دور یـانـزدیك پیش بینی میشود . این دعواها بجز ایجاد نوع دشمنی واز بین بردن روابط صمیمانه خانوا دگـی کاری دیگری نمیتواند داشته‌باشد. مخالفت در اکثر خانو ا ده شبیه همد یگــراست‌اغلب‌بر سر مسایل مالی‌مثل نداشتن درآمد کافی‌وغیره صورت میگیرد وگاهی هم این دعوا ومخالفت ها شکل جدی تر میگیرد که باعث تیره گی روابط خانوادگی میگردد .ولی بصورت عمومی هیچ خانوادۀ آرزو ندارد کـه‌از ایـن نـوع مشکلات درروابط خانوادگی ایشان رونماگردد. بنا براین اگر شما جز دسته ای قرار داریدکه از جنجال ودعوا های خانوادگی بیزار هستید واز تکرار آن نگران میشوید . بـایـد بـه قضاوت خود متکی باشید دعوا ومشکلات ونا راحتی که درفواصل مختلف با اعضای‌خانواده ویا اطرافیان صورت میگیرد ،میتوان باکمی حوصله از وقوع آن جلوگیری کرد .

مشروط بر اینکه فکر نکنید که این دعـواو جنجال ها ضروری است .

خانوادۀ که‌برای سعادت وخوشبختی‌خویش میکوشد باید این نکته را مدنظــرداشته‌باشد که چطور میتواند خوشبختی را جـانشین در بدبختی سازد . وچگونه ازامکانات دست‌داشته خویش برای بهبود وضع خانـواده استفاده نماید یکی ازعلل فرونشاندن این مشکـلات شنیدن شکایت لعضای خانواده است . زیرا بسیاری از پرابلم های خانوادگی وقتی آغاز می یابد که‌خانواده مخصوصا بـزرگ سالان خانواده به حرف هاو خـواسته هـا و توقعات جوانان خانواده وقعی نمی گذارنـد و ارزشی برای خواسته های ایشان قایـل نمی شونـد از همین جاست که ناراحتی های خانـوادگـی شکل میگیرد وآ هسته آ هسته به‌وسعت آن افزوده میشود .دراین جاوظیفه بزرگان خانواده مخصوصا پدر ومادر است که‌با حوصله ودقت تمام به شکایت دیگر اعضای خانواده گوش نهند وبه مشکل آنان رسیدگی کنند .

در چنین حالت است که خانوا ده خوشبخت بوده وروابط پـاك وصمیمانـه درمیان اعضای خانواده حکمفرما خواهد بود .



از کاری های رحمت (عالم) مجسمه سازجوان.

# هنرمند بایست آگاهانه‌به‌خواست زندگی توده‌ها پاسخ گوید

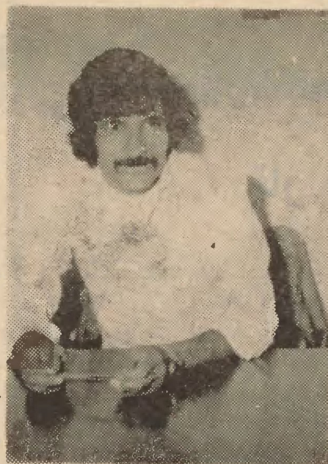
او جوا نیست پر کار و دقیــق هنر مند یست کنجکا و وآگا ه . در بخشی از هنر مجسمه ساز ی‌سازمان غلام محمد میمنه گی کار میکند و ضمناً مسوو ل وارسی کورسها ی هنر ی این سازما ن است .

وی رحمت نام دارد و (عالــــم) تخلص میکند . ازش خواستم تابا هم گفت شنود داشته باشیم باگشاد ه رو ی پذیر فت .

وی در مورد نخستین پر سشم لحظه مکث میکند و بعد میگو ید :

هنر برا ی من یك مسئله جدیست یك ضرو ت است که با ن نیاز وباور دار م یك نو ع مسوو لیتی یست که د ربرابر خود م احسا س میکنم .

بناً عقید ه دارم بائیست هر پدیده هنری به خواست زند گی توده هــا جوا ب قنا عت بخشس بد هد . وکسی که در شرایط کنو نی جا معه ماکار هنر ی میکند باید بیشتر از گذشته ها رسالت تاریخی خود را آنطور یکه خواست زما ن است آنطور یکه نیا ز وضرورت تو ده هاست در ك نماید وهنر خود را آگا هانه‌باکمال دقت و پیشتکار به خدمت مرد م بگذارد .



رحمت (عالم)

از ش پرسید م چگو نه هنر پیکر تراشی را فرا گر فتید ؟

در جوا ب گفت :

من از دیر زما نی نا خود آگا ه به این هنر علاقه داشتم و پیوسته در تلاش آن بود م که این هنر را فرا گیر م هما ن بود که در سه سال اخیر تحصیلا تم در پو هنتــــو ن هنگا میکه در پو هنځی حقو ق و علوم سیاسی درس میخواند م مو فــــق شدم که او قا ت فرا غتم را به هنر مجسمه ساز ی در همین ساز ما ن هنر ی که آن وقت بنا م صنا یع مستظر فه یاد میشد کار کنم و تا حدو د ی توانستم جنبه ها ی زیبا یی وجذابیت آنرا بشناسم وبر دا شت از آن داشته باشم .

و نا گفته نماند این هنر جاودانه مستلز م آگا هی بیشتر از تناسبا ت انا تو می انسا نها و حیوانا ت‌است که البته تکتیك های کار عملی آن بشکل پیشر فته تر در کشو ر های متر قی مهیا شده است .

می پرسم : یك مجسمه از چــــه چیز تر کیب میشود ؟

میگوید :

مواد مورد استفاد ه در سا ختــــن مجسمه در کشور ما خیلی ابتدا یی است که عبار ت از گل عاد ی ، گچ و رنگ میباشد .

اما متا سفا نه ما در سازما ن خود به کمبود مواد مورد ضرور ت،سامان و لوازم بخصو صی مجسمه ساز ی نیز دچار مشکلات هستیم .

میگو یم ساز مان هنری غــــلام‌ـ محمد میمنه گی در حا ل حا ضر در کدام رشته های هنر ی تا کنو ن شاگرد پذیر فته است .

د رجوا ب میگو ید :

در بخشی نقاشی ، پیکر تراشی خو شنو سی ، گلساز ی مینا تو ر آفر نینی شاگرد دارد همچنا ن در نظر است که در سا لها ی آیند ه در رشته کار تو ن آفرینی ، پوستر ساز ی ، کاشی ساز ی ـ کندنکاری روی چوب ، شاگر دان مبتکر وبــا ذوق تر بیت کند .

میپر سم آیا هنر هیگل تراشی از بخشی ها ی دیگر هنرتجر ید و مجزا بوده میتوا ند ؟

او اندکی فکر میکندوبعدمتفکرانه میگو ید :

به عقید ه من هنر هیکل تراشی به هیچ و جه از بخشی هنر ها ی ظریف مجز ابوده نمیتوا نــد چه یك مجسمه ساز باید به روش هــا و متود ها ی تنا سبا ت انا تو می وارد باشد . بخصو ص در قدم اول باید در رشته رسا می (سکیـــــچ فیگور ها ـوپور ترت)که جز اساسی کاریك پیکر تراش است دستر س و آگا هی داشته باشد تا بتوا ند احساس د قیق انسانی را درآثارش تبارز دهد .

وی لحظه به یکی از مجسمــــه هایشس که (چوپان) نام دارد و درآن مفا هیم عمیق زیبایی هنری نهفته است موشکافا نه مینگرد من ازش میخواهیم در بار ه آن کمی داور ی کند لبخند میز ند و میگو ید :

بگذار دیگرا ن به داوری‌بنشنند و بر معا یب آن انگشت انتقا د بگذارند .

میگو یم خوب ! آیا کدا م اثرتان مستحق جایز ه شده است ؟

میگو ید : بلی از جمله مجسمه هایم (بز کش) و ( دهقان) درسا ل ۱۳۵۲ حایز جایز ه شده انــــد

میپر سم : کدا م ها هستند ؟

سرش را به علامت تاسف تکــــا ن مید هد میگو ید متاسفا نه او لی دزدی شد و دو می شکست وریخت واز هم پاشید . اکنو ن هر دو د ر دستر سم نیست .

من هم با تاسف دستشس را به منظو ر خدا حا فظی می فشار م و ازش بخا طر این گفت شنود تشکر میکنم .

از : ملا لی هما (فضل یار )

د : جرمی

# کنفرانس سر تاسری زنان کشور ممثل وحدت و تشکل انقلابی آنهاست

کنفرانس سر تاسری زنان کشور اخیرابا بیانیهٔ ارزشمند و انقلابی ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مر کزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان ،رئیس شورای انقلابیو صدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغا نستا ن به اشتراك نماینده گان زنان مرکز وولایـات کشـور سازمان ها و کشور های دوست در کابـل گشایش یافت . بی جهت نیست تا نکاتیچند پیرامون این رویداد ارزشمند در حیات زنان زحمتکش کشور بر شتهٔ تحریر در آید .

صفحات تاریخ پر افتخار وچندین هزارساله کشور باستانی ما که از شهامت ها ، قهرمانی ها و دلیری های خلق زحمتکش کشور حکایت می کند ، کار نامه های دلیرانه اجداد وپدران قهرمان مارادر برابر قدرتمند ترین نیرو های اهریمنانه و استیلا گر زمان در دل خو یش چون نقش بر حجر جای داده است ، این کار نامه ها و پیکار های دلیرانه و وطن پرستانه همواره مایه افتخار نسل کنو نی و نسلها ی آینده کشور را تشکیل می دهند .

قابل تذکر است که بگوییم اجداد ونیاکان ما در کسب اینگونه افتخارات و قهرمانی ها تنها نه بوده اند و بلکه خواهران و مادران شجاع و وطنپرست ما را در کنار خویشـ داشته اند، شهامت هـا وکار نامـه هـای افتخار آمیز ملالی ها و عایشه ها شاهد خوبی برین ادعای ما اند .

از خلال اوراق تاریخ کشور بر می آید که زنان کشور ما مانند مردان همیشه مرگ را برزیستن در اسارت و حقارتآمیز تر جیح می دهند و هر گز یوغ اسارت دیگران را نمی پذیرند .

زنان مبارز و وطن پرست میهن ما در راه دفاع از میهن و مردم همواره در پهلوی مردان مبارز هموطن خود جای داشته اند و بر علیه هر گونه استبداد و بیعدالتیبه ستیز برخاسته اند و برادران خویش را درکار زارمبارزات عادلانهٔ شان تنها نگذاشته اند .

بعد از تشکیل حزب دمو کراتیك خلـق افغانستان، پیش آهنگ طبقهٔ کارگر و کلیه زحمتکشان کشور همچنانیکه مردان زحمتکش و استثمار شونده میهن محبوب ما بدور این حزب دورانساز حلقه زدند و مبارزات ، برحق وعادلانه ضد فیودالی و ضد امپریالیستیشانرا در تحت رهبری این حزب شهیدان و قهرمانان پیگیرانه و اصولی دنبال نمودند زنان پیکار جو و انقلابی وطن مانیز بادرك عمیق ازاهداف حزب و رسالت تاریخی خویش در برابر مردم و وطن در پهلوی برادران رزمنده خویش در این امر شریفانه بیش از پیش سهم گرفتند و برای بر اندا ختن سلطهٔ نظام های وابسته به ارتجاع و امپریالیزم از هیچگونه سعی و عمل رفیقانه و انقلابی دریغ نورزیدند کـه سر انجام بههمت والایمردان وزنان قهرمان پیکار گر و انقلابی هموطن ماو در تحترهبری حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان انقلاب شکوهمند ثوربه پیروزی انجامید و با فـرو ریختن کاخ استبداد نیم قرنهٔ ظاهر شاهی و داود شاهی قدرت سیاسی را خلق زحمتکش کشور و به نماینده گی از آن حزب دمو کرا- تیك خلق افغـا نستان در دست گرفت .

با پیروزی انقلاب دورانساز ثور و انتقال قدرت سیاسی از دست جباران و ستم گران به اقشار و طبقات زحمتکش کشور همه مردم آزاد و انقلابی ما چه زن و چه مرد ، چه پیر و چه جوان همه با هم در یك صف واحدبرای ارتقا و تعالی کشور ، رفاه و سعادت مردم وطن بکار و پیکار انقلابی و خستگی ناپذیر آغاز نمودند ، ولی دیری نگذشت که جاسوس سر شناس سازمان جهنمی «سیا» ایـالات متحدهٔ امریکا در میان حزب دولت و مردمتازه به آزادی رسیده ما رخنه انداختو برای درهم کوبیدن این پیروزی عظیم زحمتکشان کشور و از هم پاشیدن وحدت انقلابی هموطنان با شرف ما وبه منظور بر آورده نمودن اهداف ننگین و نا مقدس بد نا مترین باداران خارجی خود از هیچگونه اعمال خاینانه و رذیلانه در برابر مردان و زنان مستضعف جامعهٔ مادریغ نورزید ، صد ها و هزار ها برادر و خواهر بی گناه مارا در کشتار گاه ها و شکنجهگاه ها سر به نیست نمود .

امین خونریز که می خواست انقلاب عمیقاً ملی و دمو کراتیك ثور را به بیراهه سوق دهد و استقلال ملی ، حاکمیت ملی وتمامیت ارضی کشور ما را از بین ببرد بـه آرزوی خاینانه اش موفق نگشت و با بمیان آمدن مر حلهٔ جدید تکاملی انقلاب شکو همند ثور در اثر قیام ظفر مند شش جدی انقلاب ماراه اصلی خویش را در پیش گرفت و مردم ما آزادی های دمو کراتیك از دست رفتهٔ شان را باز یا فتند .

در مرحله جدید تکاملی انقلاب شکوهمند ثور که در حقیقت مر حلهٔ نجات انقلاب ، وطن و مردم ما بشمار می آید زنان آزادهٔ کشور ما صفوف رزمنده و پیکار جویانهٔ خویش را در برابر تحریکات ، تجاوزات مسلحانه وتبلیغات زهر آگین ارتجاع و امپریالیزم فشرده تـر ساخته و بدور حزب دمو کراتیك خلـق افغا نستان و سازمان دمو کراتیك زنـان کشور بیش از پیش بسیج گردیدند و بادرك عمیق و همه جانبه اهداف والا و انسانـی مرحلهٔ جدید انقلاب ملی و دمو کراتیك ثـور، دفاع بی امان خویش را در شرایط دشـوار زمانی ، از وطن ، مردم و انقلاب خود در برابر اینگونه تجاوزات و تحریکات ارتجاعی و امپر- یالیستی به جهانیان اعلام داشتند .

محافل ارتجاعی و امپر یا لیستی کـه نمی خواهند بیداری توفنده و رشد یابنده زنان کشور ما اوج گیرد و به مدارج عالی تکامل خود برسد سعی می ورزند تا باوسایل وذرایع مختلف جلو این سیل خروشان را بگیرند و نگذارند زنـان جامعـه مـا از راه مبارزات اصولی خویش حقوق حقهٔ خود را باز یابند بدین جهت آرام نمی گیرند و از طریق ترور و کشتار وحتی مسموم نمـودن دسته جمعی صد ها خواهر هموطن ما بههنگام کسب علم و دانش در مدارس و تعلیمگاه ها ضدیت و مخالفت صریح خویش را باعلم و معرفت و بیداری توده ها بر ملا سازند . ولی حقانیت اهداف و مرام های نیك و شریفانه حزب و دولت و انقلاب زنان آزاده و انقلابی میهن ماراوامی دارد که تا با تمام قواوامکانات دست داشتهٔ خویش در راه بسر رسانیـدن اهداف انسانی و دورانساز حزب و دولت و حفظ دست آورد های رهایی بخش انقـلاب شکوهمند ثور از هیچگونه سعی و عمل انقلابی دریغ نورزند .

کنفرانس سر تا سری زنان کشور که به ابتکار سازمان دمو کراتیك زنان افغانستان در شرایط دشوار کنونی که همه نیرو های جنگ طلب و آتش افروز جهان ارتجـاع و امپر یالیزم بر ضد وطن ، مردم و انقلاب ما جنگ اعلام ناشده یی‌را براه انداخته اند دایر گردید از یکطرف بسان مشت کوبنده یـی است که بر دهان همه آنانیکه بر ضد مردم و وطن ما غوغای تبلیغاتی و سیلی از اکاذیب و جعلیات را براه انداخته اند فرود می آید و به جهانیان اعلام می دارد که انقلاب افغانستان از حمایت و پشتیبانی بیدریغ کلیه اقشار و طبقات زحمتکش کشور اعم از زن و مرد ، پیر و جوان بر خوردار بوده شکست ناپذیر است .

از سوی دیگر تدویر چنین کنفرانس ها و دید و باز دید های انقلابی و وطن پرستانه عامل وحدت و تشکل هر چه بیشتر زنان - رزمنده و پیکار جوی خلق قهرمان افغا نستان در امر دفاع از وطن ، مردم و انقلاب بشمار می رود .

ما در حالیکه تدویر این کنفرانس عالی را بدیده قدر می نگریم امید واریم زنان ومردان آزادهٔ کشور ما در اثر مبارزه مشترك خو یش بر آخرین بقایای استبداد ، ارتجاع ، فیودا- لیزم و امپریالیزم در وطن خود خاتمه بخشند و جامعه خالی از رنج و ستم را در وطنخویش اعمار نمایند .

فیروز کوه

# زنان رزمنده همواره افتخار تاریخ ماست

زنان همیشه بمثابه افراد نیرو مند و بارز در اجتماع بشری از دید گاه اندیشه هـای انقلابی و تحول طلب نگریسته شده و بدانها تاریخ متحول و جامعه ساز نوین ارج بزرگ میگذارد .

در جوامع طبقاتی زنان نیز مانند مـردان مورد بهره کشی های طبقاتی قرار گرفته و میگیرند و رهایی آن هافقط زمانی میسراست که طبقات محکوم ورنجکشیدهجامعهراهنجات کامل خود را بیابد .

ولی ایدئولوگهای بورژوازی می خواهنـد نقش سازندهٔ زنان را در امر ترقی و تکامل جامعه از نظر دور دارند اما درینراه شکست قاطع دیده اند و خواهند دید که نمیتوا نند جلوی بیداری زنان را بگیرند .

پیکار زنان مبارز و آزادی طلب در جهـان بشریت صحت اندیشه های نوین و بالنده را درین باره که پیکار عادلانه زنان منجر به قهرمانی ها وشکست غارت گران وستمگران میگردد به اثبات رسانیده است .

اگـــراز را بعه ها،مـــلالی هـــا لیلـــی خـالد هـا ، جمیله و لوزا الکزا - مبورگ ها نام گیریم افتخارات بس عظیـــم است برای نهضت زنان در سراسر جهان .

تشکیل سازمان دمو کراتیك زنان افغانستان بحیث کا نون بزرگ و استوار رهبری کننده مبارزهٔ مادران و خواهران ماست .

سازمان دمو کراتیك زنان افغا نستان استاد مبارزات پیگیر و حماسه آفرین زنان کشور بلا کشیده افغا نستان دربرابر ارتجاعسلطنتی برج نشینان ننگین فیودالی وبیرو کرات های فاسد و کمپورادور هایوابسته به امپریالیسم و در برابر رژیم خونین امین نا امین این فرزند سیاه و نو کر قصر سفید امریکا بوده



# چه نوع تنبیه برای اطفال ضروری؟!...

**تنبیه اگر ادامه یابد تاثیر خودرا ازدست خواهد داد.**

هر گونه ضربه ای به سرو صورت کودك عاقبت ناگواری برایش دربر خواهد داشت •

گرچه یکعده از پدران ومادران بخوداجازه میدهند اطفال کوچك خودرا تنبیه کنند اما بسیاری ازوالدین تنبیه رابرای کودکان خود جایز نمیدانند واگرگاهی احساس کنندکه کودکشان سزاوار تنبیه است این مساله رااز دیده‌گاه منطقی بررسی میکنند درمقابل گروه اول بمحض شرارت اطفال خیلی‌زود طاقت وتحملشان تمام میشود وآتش خشم خودرا بالت وکوب فرو می‌نشانند • اگرکودکی شروع به‌گریه کند بزرگترها بدون اینکه ریشه‌ناراحتی اورا درك کنند متا سفانه می بینم که اغلب بالحن تاسف باری سرش فریادمی‌کشند: «دل‌توات خواسته» یا (میخواهی مشت ولگد نوش جان کنی ) ویا (تو هرگز آدم نمیشوی )•

آیا فکر می‌کنید مسایل گوناگون به مادرحق میدهد که بچه خودرا تاحد (نقص عضو) وبه لت وکوب بگیرد ؟ شکی نیست که‌پاسخ این سوال (نی) خواهد بود وبهمین سبب‌است که باید کوشید لت وکوب اطفال منسوخ شودوجای آن‌را مراقبت های‌محبت آمیز والدین‌وهمچنین فضای عشق آمیزوگرم خانواده‌پرکند• بدبختانه لت‌وکوب ها ی‌کودك اگر ادامه پیدا کند فلسفه اهمیت خودراازدست خواهدداد وبرای‌کودك‌امری عادی خواهدشد زیرارعب‌وهراس تنبیه روزاول دروجود کودك زایل میشود در حالیکه والدین بدون توجه به‌این موضوع بادیدن کوچکترین خلافی فورا دست به تنبیه کودکان می‌زنند فقط به خاطر اینکه بنظر شان این آخرین‌وسهل ترین راه برای ساکت کردن آنهاست !

تنبیه های مداوم بی آنکه تاثیر تربیتی داشته باشد رفته رفته هم کودك و هم والدین رابه نوعی عادت اشنامی کند • وقتی مادر می‌گوید :

(اگر دست از این کار برنداری لت خواهی خورد) کودك هم دردل می‌گوید : (وقتی مرالت کرد آنوقت بس‌می‌کنم! وقتی‌یك پدر یامادر طفل ضیعف وکوچك خودرا لت می‌کند به خیال خود کاری صحیح وتربیتی‌انجام‌میدهد درحالیکه این‌راه ازهمه راههای دیگر بی ثمر تروبیمورد تراست زیرا وقتی همان طفل یك‌دوسال بزرگترشد بهترمیتواندرد،لت‌وکوب راتحمل‌کند بنابر این تنبیه های گاهگاه والدین دیگراثر وهیبتش رابرای کودك از دست میدهد و می‌بینیم که طفل پس از خوردن لت می‌گوید: «ازلت نمی ترسم !» یا «تونمیتوانی مرابه گریه اندازی!»)

جراحت که هنگام تنبیه به سرو صورت کودکان وارد میشود سیلی ومشت ولگدی که به سویشان پرتاب میشود بسیار خطرناك است وباید به‌شدت‌ازاینکار دوری جست اصولا هر گونه ضربه ای به کودك عاقبت ناگواری دربرخواهدداشت‌چون‌برای پدر و مادر مشکل است که هنگام خشم وعصبانیت قضاوت و احساسی منطقی داشته باشند وچه بساکه نسنجیده باضربه ای محکم به پیکرنازك طفل بکوبند واورا ناقص کنند اتفا قا والدینی‌که اطفال خود را تنبیه می کنند متوجه این امر شده اندکه بطور کلی تنبیه ولت کودك راازکاری که می‌کندبازنمیدارد آنها برای اینکه دلیلی برای قانع کردن خود داشته باشند می‌گویند :

(تاوقتی که اورا به شدت لت نکنم هیچ نتیجه ای‌ندارد!)

بعضی از والدین می‌گویند برای تنبیه فرزند شان به سختی اورا مشت ولگدنمیزنند وبه هیچ عضو وی ضرب وجرحی وارد نمیکنند مگربه دست وپاوران‌هایش -جاهایی که زیاد دردنکند می‌زند اگر چنین است چه فایده‌دارد که حربه‌لت‌کردن رابه کار ببریم •

مطمئن باشید که تنبیه کودك هیچ لذت وفایده ای نخواهد داشت بجز اینکه این‌صحنه ها در احساس وروابط اطفال بزرگتر هم نسبت بیکدیگر خلل وارد خواهدآورد زیراآنها می-بینند که‌پدرومادر شان‌به برادر یاخواهر کوچکترشان خشن، بی ترحم‌وبی توجه‌می‌باشند واین روحیه در آنها نیز نسبت به همان خواهر وبرادر کوچکترتقویت‌میشود لت وکوب کردن کودکان به خاطر عواقب ناخوشایند ی که‌دارد منع شده است وروشنگر این موضوع است‌که تنبیه کننده راه بهتری برای آرام کردن کودك خودنداردودر عین حال به کودك فهمانده که والدینش همیشه با عذاب رنج ونبودن او موافقند •

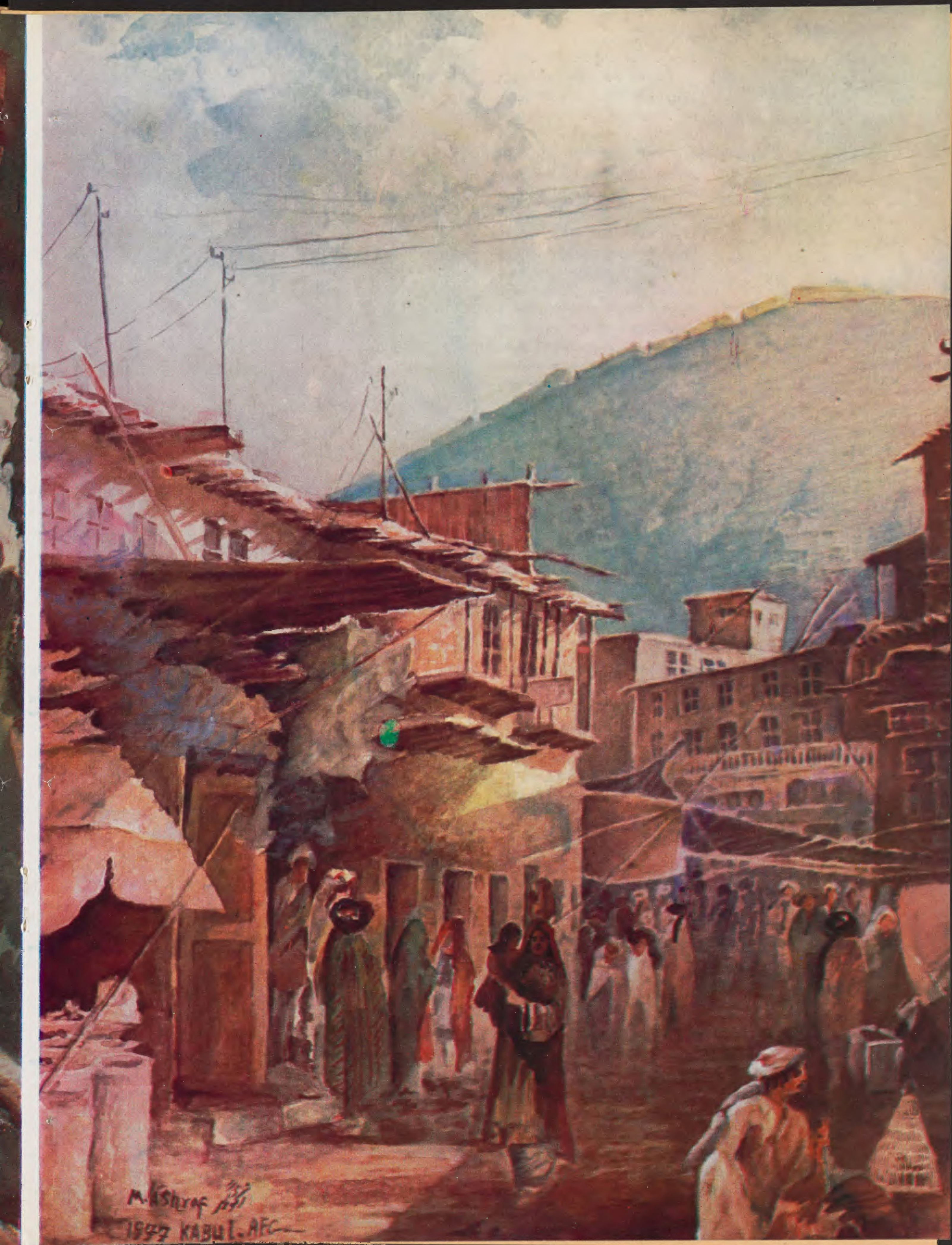
طفل ممکن است احساس کند که به‌مادرش علاقمند است اماچون‌کودك است قادر نیست درك‌کندکه یك‌کودك خوب نباید گریه کند• یاروی دیوار خط بکشد ویا اسباب بازیش را بشکند :

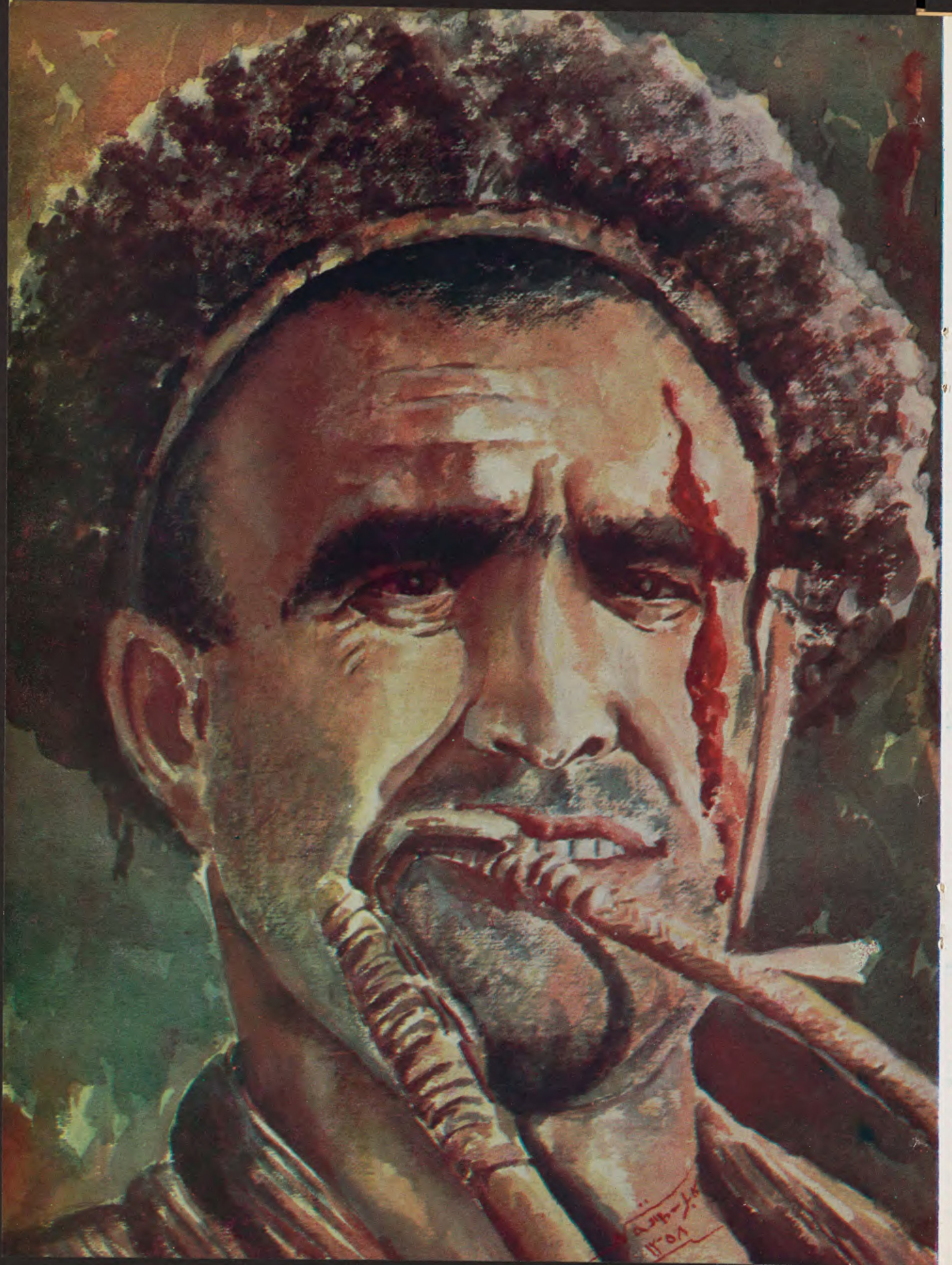
لت وکوب‌کردن رفتاروسلوکی ناخوشایندی برای هردو طرف ایجاد می‌کند زیرا نوعی کشش برای جدال ونزاع به‌وجود می‌آورد که آرامش واحترام متقابل یك خانواد را برهم خواهد زد •

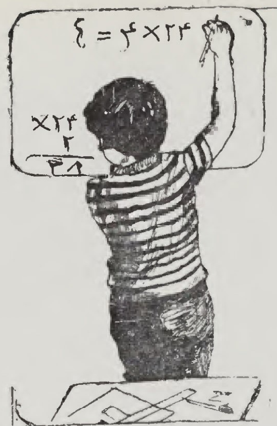
لت کردن معمولا نشانه ونتیجه شکست‌مادر است از اینکه نمی‌تواند امور را از دیدگاهی عادلانه ومنطقی تجزیه وتحلیل کند

طفلی که باعذاب وشرارت های پی‌در پی مرتبا باعث ناراحتی والدین میشود در سنی است‌که شیطنت لازمه آن است ،بنابر ایـــن یك مادر فهمیده باید این موضوع رادرك کند وبازبان ودلایلی که موافق سن وسال اوست کودك راازچنین کارهایی برحذر دارد • اگر کودك بازبان نرم ومهربان به‌راه نیامد آنوقت می‌توان گفت‌که‌عامل دیگری وجودداردومراقبت های بیشتری دراین باره به عمل آورد • اگر بچه‌ای دراثرشیطنت های‌کودکانه‌حادثه‌ناگواری برایش پیش امد مادر نباید بی محابا بگوید (بله •••شایسته‌آن بودی)••• گویی این قبیل مادر ها بافرزند خود دشمنی دارند •

مادر آگاه‌وبا تجربه پروگرام روزانه کودك راطوری طرح کنید که کودکان شما در سن وسال خود- کودك -باشند بازی کنند وقت بیشتری برای دوست داشتن ومجتی که آنها احتیاج دارند صرف کنید کوشش کنید که‌به جای سیلی‌برگونه آنها بوسه نوازش بنشانید• لحظه‌ای که یك طفل کوچك متوجه میشود کاری انجام داده است که مادرش باآن موافق نیست بهترین موقعیت‌است برای مادر که‌خیلی سریع باپند ونصیحت وبا زبانی آرام اوراز نتیجه این عمل بد اگاه کند • اینگونه‌اموزش اثرش سریع ترو پایدار تر از تنبیه است‌و عوالم محبت آمیز بین کودك ومادر رانیز محکم تر می کند •


M. Ashraf
KABUL. AFG







# اطفال امروز

ترجمهٔ ع . ن

## چگونگی تاثیر شخصیت والدین در تربیت اطفال

وظیفه ریاست و اداره خانواده بدوش پدر و مادر است و پدر و مادر باید بر اطفال خویش حاکمیت داشته باشند طوری بر اطفال و خانوادهٔ خود ریاست نمایند که نزد اطفال واجب‌احترام وقابل اعتماد واقع گردند اوامر وهدایات آنها با طاعت واحترام اجرا گردد و اطفالشان با عشق و محبت وافتخار زیاد از آنها دنباله روی نمایند . اینها که گفته آمد البته از جمله شرائط اساسی است که تربیت و پرورش نیکو را در اطفال تضمین میکند بدون این شرائط محال ونا ممکن خواهد بود که اطفال تربیت‌و پرورش سالم گیرند ـ حتی در کودکستانها اگر معلم موظف عین همین اهلیت و حاکمیت را قایم کرده نتواند پرورش وتربیت اطفال ناقص و غیر سالم صورت خواهد گرفت .

حاکمیت‌پدر ومادر بر طفلشان مستقیما متناسب است بشایستگی شخصیت آنها به حس میهن دوستی آنها به صداقت آنها در کار و وظیفه ودوستی آنها بطفلشان توام با قید و انضباط معقول ومنطقی و اهلیت و کفایت آنها در اداره و سازمان بخشی خانواده بحیث یک کل. بسا پدران و مادران در مخیلهٔ اطفالشان بحیث‌شخصیتهای مهربان دوست داشتنی و شریف جای دارند اما در عین زمان‌بحیث پدران و مادران بانضباط‌وسختگیر! در اینمورد ک . او شینسکی دانشمند پیدا گوژی کلاسیک‌روسیه با اشاره با همیت شخصیت عالی یک معلم نزدیک طفل چنین‌مینویسد : (( طفل وقتی تربیت‌و رشد نیکو میباید که مربی ورهنمای آن دارای شخصیت سالم‌وصالح باشد و طفل مستقیما از اخلاق ورهنمائیهای وی مایه و الهام گیرد در غیر آن هیچ قایمقام تصنعی ، سیستمی ، انضباطی، دستورات‌و تقسیم اوقات‌ نمیتوانند جای یک شخصیت سالم‌واقعی را بگیرد . یک مربی با شخصیت مانند شعاع آفتاب نیرو بخش مغز جوان است . دیگر اشعه و روشنی ئی جای آنرا گرفته‌نمیتوانند . شرط اساسی موجودیت چنین روشنی دریک خانواده ئی که‌نظم ونسخ جمعی در آن تامین گردد احترام متقابلهٔ پدر ومادر است . بدون رعایت احترام متقابله پدر و مادر نمیتوانند حاکمیت یکی یادیگری اش را بر سایر اعضای خانواده تحکیم بخشند و آنها اند که اهمیت و ارزش کار یکی اش را دیگری اش باطفالشان تفهیم میکنند داشتن کار ووظیفه پدر و مادر بروحیهٔ اطفالشان تاثیرمیافگند در اینبارهٔ معلمان کودکستانها مطالعاتی را انجام داده اند واین نتیجه را استخراج نموده اند که آنعده اطفالیکه پدران ومادرانشان کار نمیکنند احساس‌تاثر میکنند خصوصا وقتیکه راجع بشغل مادران و پدرانشان معلومات خواسته شود . بطور مثال‌از طفلی درباره شغل مادر و پدر واهمیت کار آنها پرسیده شد چنین جواب داد (( مادرم بیکار است و تمام روز ها در خانه نشسته است . ))

البته ذهنیت چنین طفل ازمادر یا پدر ناشی از اهمال وفروگذاشت خود مادر و پدر است که مادر نتوانسته است نقش خود را بحیث سازمان دهنده و اداره کنندهٔ جمعیت خانواده بازی‌کند و اطفالش را تشویق کند تا در انجام امور مشترک خانواده‌وظیفه ایفا نماید . همچنان وظیفه پدر است که در انجام کار های مربوط خانواده بمادر دستیاری کندو با طفال خویش نمایش دهد که مادر خانواده چه اندازه درجهت آسودگی آنها تپ و تلاش میکند آنگاه دلیلی وجود نخواهد داشت که مادر یا پدر را بدیدهٔ بی احترامی بنگرند بلکه بمادرو شغل و کار مادر احترام خواهند داشت .

در بعضی فامیلها بدبختانه احترام متقابله بین اعضای‌فامیل بمشاهده نمیرسد . درین خصوص پاول مارکوف سرگذشتی را بیان میدارد : ((من مصروف خواندن روزنامه بودم و سه فرزندم ـ کولیا پولیا ومانیا ((بازی خانواده )) راتمثیل میکردند . من بسخنان آنها گوش فرا دادم.

پولیا در نقش پدر چنین آغاز کرد (( سمیون . بیا که پارک برویم . آنجا جای خوب است که بعد از ختم کار در آنجا استراحت کنیم !. کولیا در نقش سمیون (برادر بزرگ) گفت :باید بانتظار مادر باشیم . مادر که هرگز از کار خلاص نمیشود فعلا که مربا میسازد .

ناتمام



طفل وقتی تربیت و رشد نیکو میباید که‌مربی ورهنمای‌آن دارای شخصیت سالم وصالح باشد .

# میهن عزیز ما

## افغانستان



ک . یوسف

مریم ده ساله حدود یك ساعت بودکه‌تنها و متفکر جلـو ی نقشه افغانستان ایستاده و به خطوط نا منظم نقشه جغرافیا که بر دیوار اطاق کار پدرش نصب شده بود خیره مانده هر چند دقیقه بعد یکبار سرش را جلـو تـر می آورد نام دریا، کوه و یا شهر رامـــی خواند ودوباره سرش را عقب می بردو بـه سراپای نقشه می نگریست •

مریم براستی مجذوب نقشه شده بودو کسی نمی دانست که در آن موقع ، در مغز نوخاسته اش چه می گذرد •امااین جذبه‌بدان اندازه بود که آمدن مادر را حس نکرد•تـا اینکه مادرش گفت : مریم چه چیز ترا اینقدر بخود مشغول داشته است ؟

مریم تکان خورد و به خود آمد • سربر- گردانید و همراه لبخندمعصومانه ای گفت :

سـلام مادر . ایـن نقشه را تـمـاشا مـی کردم و معلم ما روز پیشتر در سا عـــت جغرافیاعین همین نقشه‌راآورده‌بود و جغرافیای افغانستان را درس می داد .

مادر جان معلم ما همه ساعت رادرباره‌کوه ها،دریاهاوغیره چیزهای‌مربوط نقشه افغانستان صحبت کرد و گفت عزیز انـــم این نقشه افغانستان وطن ماست •

مادر میهن یا وطن یعنی چه ؟

مادر لبخند آرامی زدو مریم را در آغوش گرفت، بوسید و گفت :

جان‌مادر وطن یعنی من، یعنی‌تو یعنی‌پدرت یعنی برادرت، خواهرت ،خاله ات ،کاکایت‌و غیره دوستان ما یعنی عاطفه و محبتی کـــه میان من و تو پدرو خواهرو برادرت‌برقرار است •

یعنی دوستی هایی که میان ماو همسایه های ما- همشریان ما بر قرار است یعنی‌همه خوبیها و لطف هایی که دور وبر خود می‌بینم یعنی آن نانوا که‌در نزدیك خانه مانان می‌پزد صـدای آن چـوپـان کـه نـی او هـمـه را خـوش و شـادمـان مـی سـازد و یـا آن کارگر که از صبح تا شام پشت ماشین کار می کند و یا آن بزرگان افغانستان کــه‌در تاریخ نام آنها را خوانده ای ویا فاطمـه همبازی تو و یا آن سر بازی که برای حفظ جان ،مال و ناموس وطن شب‌ورو ز مصروف کارو پیکار است خلاصه یعنی همه چیز من وتو•

باشنیدن این کلمات از دهن مـادر بـرق چشمانش نشان می داد که دستگاه گیرنده‌ی مغزش دانه دانه این حرف ها را ضبط وثبت می کند•

هنگامیکه مادرش ،خلاصه این همه گفته‌را می گفت : مریم نگاه معصومانه‌به مادر کرده وگفت :

مادر آخر همین را نمی دانم‌اگر «میهن» اینها که شما گفتید باشد که اینها همه اش مال من و شما نیستند •

مادر اورا بوسیدو دست خود را بسـوی نقشه افغانستان برده وگفت : «ببین عزیزم همه ای‌آنهایی راکه‌گفتم ،دراین‌محوطه ودراین محدوده که نامش افغانستان است،به خانه‌ی بزرگی میماند که همه در آن هستیم . ودرآن زندگی میکنیم من در خانه بـرای تـو پـدرت خواهرت کار می کنم ودوستان دیگر هرکس برای خانواده اش زحمت می کشند و بـا آن سربازیکه هرروز آنهارامی بینی همینطوربرای نگهدا ری وطن کار میکند •

خلاصه همهٔ ماāز دل وجان می‌کوشیـــم تاخانواده مادررا حت وآسا یش بیشترزندگی کنند•

اما این نکته را توجه داشته باش ، وآن این است که منافع کاری راکه هرکدام‌مابرای خانوا ده خود میکنیم تنها به خانواده خـود ما نمی رسد بلکه بخشس بزرگی ازآن منافـع سهم دیگران است •

مثلا من معلم استم واین شغل کار یامزدی دارد که صرف زندگی ماو شما میشود اما از نتیجه کار من دیگران هم سود میبرند ازجهل و بیسوادی رهایی می یـابند . مثلا مهندس کار میکند برای فامیل خودکه ازآن زنـدگی فامیل را سرو صورت بدهد که‌از نتیجه کاراو دیگران هم سودی می برند ساختمانی راکه می سازد محل سکونت وآسایش وکارهزارها خانوا ده، موسسه وغیره میشود• پس‌آنهاهم از نتیجـه کـار اسـتـفـاده مـیـکـنـنـد و ازین گذشته این ساختمان را تنها مهندس نساخته است بلکه نجار-گلکار-برقی- باغبان تیلفونی - کارگر وده‌ها نفر دیگر درساختمان سهم داشته است .

بقیه در صفحه ۵۳






ژر ژر یی په اوږه وټپو لم، او زه مخکی له مخکی لاپوهیدم چی څه راته وایی: «بایدلیکوال شی.!...»

دسپین ږیری پلارمی هر و ختنی عادت و. هر وخت چی به یی څـــــه ولیکل اویا یی دده په قول کوم اثر چاپ شو نو زه به یی پیدا کو لم او اقلا یو وار خو به یی حتما په ډنگرو اوږ دو ټپو لم اوخپل ډیرستر ارمان به یی، چی له ډیری مو دی یی زما په باب درلود، راته بیانا وه : « ته باید لیکوال شی ، ډیر ستر لیکوال.... ډیر ستر .... هو حتما باید لیکوا ل شی...»

اودا و نن یی هم یوشعر له چا په راتلی و. په سره سینه می سترگی ورو اړ و لی او دده له خ وښیـــــــه څلیدونکی څیره می له نظره تیره کړه : سرتر پا یه غرور او خو ښی پکښی پر ېښیده او بریا لیتوب څپــــــی پکښی وهلی . ډنگر او زهیر پلارمی چی مو نږ ټو لو آغا جان ور ته وایه، پداسی حال کی چی په خپل ژ یـــږ وشمه سخرسر باندی لاس را کښود، مجله مخی ته را ته ونیو له وی و یل:

ــوا خله و یی لو له .... زما اثر هم پکی چا پ شوی دی .

لاس می مجلی اخیستو ته ور او‌ـ ږدکړ، مجله یی بیر ته کش کړه ، په بیره یی څو پاڼی سره واړ ولی او خپل شعر یی پکښی راو ښود:

ــڅلور میا شتی مخکی می مجلی ته ور کړی و یو مخ می هیرو. نـــن یوه ملگری مجله شعبی نه راوړه او زمااثر یی پکی راو ښو د... ډیرخو‌ـ شاله و، ترمالا هم ډیر ،هروخت زما آثار لو لی او خو ښوی یی ...

اونا ببره یی په پرا خ تند ی کی د نارضایتی او شکا یت گو ڼخی جوړی شوی :

ــهر څوك خو ستا په شان کرخت اوبی شعوره نه دی ... د هیڅکار نه شوی . د هیڅکار... تما مه ورځ دی په چتیاتو اویله گر دیو تیر یږی. څه خوزده که ، خوله دی جینگـــــه راته و نیسی چی « مکتب وا یم!... درس می خو ښیږی.!»

وزو ستی جمله یی په له ریشخند اوتحقیره ډکه لهجه ادا کړه اوزیا تـــه یی کړه :

ــهه... مکتب وا یم... ما مکتب نه وایه ؟ دادی او س کار نه کوم؟...

څو لحظی یی دغسی چوپ تر یو تریو را ته وکتل، وزوورویی قاربیر ته کښیناست او ورو سته له هغه په سره سینه او شمیر لیوالفاظوراته سرشو:

ــخیر، په هر حال، ته با یدلیکوال شی او ډیر ستر لیکوا ل. پوه شو‌ـ ی؟ . داکاربایدچی وشی، حتما باید وشی ...

او له لنډی وقفی پس یی په هماغه لهجه خپلی خبری جاری وساتلی :

ــتاته دهرشی زمینه برابره ده ، ماغو ندی خو نه یی چی حتی دتشویق څوك می هم نه لرل.. ښه می په یاد دی چی څو مره خندا وی او تحقیرونه له هری خوا را باندی اوریدل خو، ما عزم در لود ،کلك عزم او نا پا یـــــه شوق. له دی ټو لوخبروسره سره می له خپله کاره لاس وانه خیستت او همداشیان وه چی نن یی زه دی مر تبی ته راورسو لم، مگر ته ، تا ته هرشی مهیا دی... وگوره، ما غوندی پلا ر لری، زه دی په مخ کی یم...و به دی رسوم .ښه به دی ورسو م او ډ یـــر ستر سړی به در څخه جوړکم... ډیره روښانه آینده دی په مخ کی ده. تـــه باید جاویدا نی آثارو لیکی ، بایـــــد نه فنا کیدو نکی لیکنی وکی او پد ی کورکی دپو هی او هنر ځلا نده ډیوه تل تر تله روښا نه وساتی اولاږنـــا یی پسی ورکړی ، پوه شوی؟...

دا وخت دهیلو او ارما نو نوجهان ته لاړ او په ډیر هیله من زړه یی لکه په خوب کی چی ږغیـــږ ی خپلـــــو خبرو ته دوام ور کړ:

ــنه غواړم چی له ماغوندی او ر سړی څخه ایری په ځای پاتی شی.. داشی نه شم زغملای ، په خدای که یی یوه لحظه هم زغملای شم... یـــه یه.... ته با ید سره لمبه شی سره لمبه! غوږ دی دی که یه؟

په خلق تنګی می ور ته وکتل:

ـ هو!

اوزیا ته‌یی کړه:

ـ زه دی روزم... خیر که‌شاعر کیدای نه شی پروا نه کوی ،داستا په‌اختیار نه ده خو لیکوالی ستا په خپل کار اوهڅی پوری اړه لـری . که لږ زحمت ته ځان ور کی ډیر ی ښا یسته لیکنی به وکی ،ډیـری ښا- یسته ،تر ما به لاهم مخکی شی ...

یوازی مکتبویل هیڅ په درد نه‌خوری سړی با ید نورو کارو نو ته هم‌لاس وروا چوی او په تیره بیا ته خوپـه هیڅصورت با ید دغسی چټی لوی نه شی ...ته‌په‌داسی هنر منده کورنی کی او سیږی او زما غو ندی سړی مشر زوی‌یی .

دایـی وو یـل، لنډه شیبه چوپ شو او پسی زیا ته یی کړه:

ـ ته‌فقط زما لاربښو د نو ته غوږ نیسه او لږ لږ کار یی کوه بیابه‌نو ته خپله هم خپل کارته‌حیران پاتـی شی.

بیا چو پ شو ، ورو ورو لـــه ځانه سره وګو ښیده ، به ګکرو نو کی ډوب شو او وروسته له‌هغه یی‌بی سریزی راته‌وو یل:

ـ ښه ... غوږ و نیسه نن‌یوه‌نوی موضوع درته بیانوم ، بیخی نـو ی موضوع دیوی لنډی کیسی پر سو ناژ دوړا ندی کو لو طرز ، پرسو- ناژ خو به پیژ نی ؟

اوزماله‌ځوابه‌مخکی‌یی‌راته وو یل :

ـ پرسو ناژد کیسی اتل ته وایی پوه شوی ؟ فنی‌اصطلا حا ت با یـد زده‌کی ، دا دی باید ورو وروپـــه ستر کی کښبینی ډیر مهم دی . ډو نو در ته ویل می چی دیوی کیسی‌پر- سوناژ په‌دری‌وسیلو لو ستو نکی تـه وړا ندی کیږی، یاد سا ده ستا ینی په‌وسیله، یادا کښن یعنی عمل پـــه وسیله او یا هم د خبرو اترو پـــه وسیله .

څو لنډی شیبی یی زما نا آرا مـه ستر ګو ته‌څیر څیر وکتل لکه چی غوښتل یی چی د خپلو خبرو تاثیر پکښی وو ینی، او پسی زیا تـــه یی کړه :

ـ سا ده یا مستقیمه ستا ینه که څه هم کیدای شی چی دپا خه‌لیکوال په وسیله ډیره موثره خود دلیکوالی دفن له نظره دا یو موثر طر ز نه دی اوله‌ژوند سره چندان نه‌جوړیږی.

ولی‌نه‌جوړیږی؟ ... په دی خا طـر چی خلك خپل‌خا صیتو نه او انګیر نی ترهرڅه زیا ت په خپلو خبرو اوکړو وړوکی له‌ځانه‌ښیی،له همدی کبله ده چی دکیسو دا تل کر کتر یاشخصیت په مو ثر تر ین ډول دا کښن اوخبرو اترو په‌وسیله ښو دل کیدای شی،



او پدی منځکی دخبرو وا ترو رول تراکښن‌لاهم ډیر مهم دی ،ولی؟ ډیر ساده او هغه له‌دی سببه چـی تـر ټولو ډیر مو ثر دی پوه‌شوی؟د خبرو اترو په‌وسیله دپرسو نا ژوړا ندی کول تر ټولو هری طر یقی ډیر مو ثر دی. نه‌دی دی‌اوریدلی چی وایی‌ژبه دفکر تر جما نه ده ؟ اوبل که‌سړی غواړی چی کیسه یی رو ح ولری‌باید ژوندی خلك پکی ځای کی ، اوژوندی خلك‌خبری‌اتری‌کوی او خو ځی...

پدی وخت کی یی فیلسو فا نـــه څیره غوره کړه او په شمیر لیـــو الفاظو یی را ته وو یل:

ـ خو بیا هم... غو ږ و نیسه،داډیر مهم‌ټکی دی ... بیا هم له دی ټو لـو ښیګڼو سره سره چی خبری اتری‌یی لری، تازه کاره لیکوا ل به خپلـــه کیسه کی له هغی څخه چندان کار نه اخلی.

په تعجب می ور ته وکتل. یـــه اوږه یی‌وټپو لم او له غروره ډکـه خندایی وکړه :

ـ هه هه هه هه ... حیرا نیږه‌مه، ددی پو ښتنی ځواب ډیر آسا نـــه دی، بیخی آسا نه، او هغه داچی‌خبری اتری ډیری مو ثری دی ، خو سم‌او کا میابه لیکل یی هم بی حده‌ګران اوحساس کار دی، او لږ خرا بوا لی یی‌کیسی ته ډیر تا وا ن ور رسوی. له‌همدی کبله ده چی څوك دو مـره تکلیف او زحمت ته ځان‌ن ور کوی. خو چاره څه‌ده ؟... سړی‌به نو لـــه یوه‌سخته کاره پدی خاطر چی ګرا ن دی مخ اړ وی؟ یه په، هیڅصورت سره یه که بل‌هر څوك داسـی‌کوی ته‌یی باید و نه کی. آخر دا ګران‌کار خو خپل ځا نته علاج هم لری اوهغه ډیر مشق او تمرین دی . فقط ډیر مشق او تمر ین! پوه شوی ؟.... ما خپله پدی‌لار کی ډیری‌خوا ری‌وکښلی او ډیر زحمتو نه می و ګا لل، خو له خپله کاره می لاس‌وا نه خیست .

ددی خبری له کو لو سره سم،لکه تازه چی خپله ور که ور په یادشوی وی، په منډه دکو ټی په پای کی‌زمو نږ دیواز ینی زړی الما ری خوا تـــه ورغی ، د خپلو لنډو کیسو مجمو عه یی، چی بی‌شمیره واره می مخکی له دی هم لید لی‌وه‌او نور می نو یومخ خواتر ی ګرځیده ، راته راواخیسته اود هغی زړی او ژیړی او ښتی‌پاڼی یی‌ژر ژر سره واړ ولی ، یوه لنډه کیسه یی را ښکاره کړه، په‌هغی‌کی یی‌خبری اتـر ی راو ښودی اووی اوویی ویل:

ـ ګوره ، دی کیسی‌ته ښه څیـر په وسیله وړا ند ی‌کړی‌دی.څومره ښه،څومره‌طبیعی‌اوڅومره روښانه .

په‌شوق او بیړه یی څو لیکی راته تری ولو ستی او وی‌پو ښتم :

ـ او س نو ته خپله ووا یـــــه چی دسا ده ستا ینی په‌و سیلـــــه به می هم دغسی ښکلی اوفنـــی وړاندی‌کړ ی وایی ؟ نا خبره مـــی ځواب ور کړ:

ـ یه.

اودا خبره‌نه‌وه بس لکه تخنو لی چی می وی، بی اختیا ره په‌وجــــد راغی او دزړه‌له جو شه یی په‌لوړآواز وخندل:

ـ ها ها هاها... ها ها ها...شا- باش،ډیر اعلی .وا یم بیخی‌ډیراعلی. ګوره .... او س‌څو مره ښه‌پو هیږی دادی دکیسی لیکلو په فن ښائیسته ډیر خبر یی. ورو سته‌له دی با ید ورو ورو د کیسو په لیکلو لاس‌پوری کی، باید کیسی ولیکی، خو ږی او په‌زړه پوری کیسی ، دادی ښائیسته ځوان شوی یی ،سبا بل سبا دی‌عمر شپاړ سو کا لو ته رسیږی اودادکارد شروع له‌پاره ډیر ښه‌وخت دی. بس ده کفا یت کوی نور د مقا لو او مضمو نولیکل پر یږ ده او کرا کرار داستا نو نه‌شرو ع که ، او س‌کولای شی‌چی یوه کیسه په‌بر یا لیتـــوب ولیکی ،البته زه په هر وخت کی مر- سته در سره کوم، له دی بابته‌بیخی بیغمه اوسه .

دایی‌وو یل او دزړی الما ری‌خواته په هغی کی دکتا بچی داینبو دلو په نیت ورغی .وی‌و یل:

څه بچیه ـ څه او س لاړ شـــه شیبه دبا ندی وګر ځه‌دماغ دی‌تا زه که.چی بیارا غلی په‌کار به شرو ع شه، پرسو ناژ می یی د خبرو اترو درسره وکو،زه هم دبا ندی ځم .څه کارلرم.

اوله کوټی ووت.

ما هم د هغه له وتلو سره سم‌لو- مړی په منډه منډه د خپلی سبا ورځی درسونه تکرار کړل او وروسته لـــه هغه د مرد ك په چټکی له کوره‌ووتم.

هو. داوه له ما سره زما دلیکوا ل اوشا عر ښلاروضعه . داوه زما پـــه وړاندی‌دهغه یواز ینی‌وظیفه، ډیره ستره او مقد سه وظیفه .

بس کا فی وه چی څه ولیکی، کوم شعر یا دا ستان ولو لی ، اویاهـــم خوشی په یوه نه یوه رازپه‌وجدراشی اوبیا نو په هر ډول چی‌وی‌ماپیداکړی مخا مخ می‌ځا نته کښنینوی او په‌خبرو راته سر شی:«پلانی کیسه ولو له»، «پلانی کیسه مه لو له»، پلا نی کیسه ډیره فنی لیکل شو یده، تری زده‌یی که»، دپلانی کیسی طر ح منظـــمه نده،په پلانی کیسه کی وحد تو نه‌نه دی مراعات شوی ،ته با یـد دا سی

لیکنه وکی ،ته باید ها سی لیکنـــه وکی او... او ... اوددی ټو لو خبرو په‌پای کی بیا هغه یوه خبره : «باید لیکوال شی.... ډیر سترلیکو- ال... هو ...حتما ...» راته تکرار او ما، ما بد مر غه به هر وخت دده دی‌ټو لو خبرو ته په ډیره خلـق تنګی غوږ نیو لی‌و،زړه به می‌را تـه ایشیده او هیـڅ به می هم نه شوای ویلای . اصلا یی دڅه ویلو وخت هم نه‌را کاوه . یو مخ‌به په شور اووجد راغلی و او له هری‌خوا به‌راته‌ږغیده. زه خوارا کی به چو پ او مطیع ورته ناست وم او خپل چورتو نه‌به‌می‌خو- شی‌کړی‌وه. په ډیره بی تا بی به می ناآرا می ستر ګی‌شاو خوا په‌کو ټه کی غړو لی ،یا به می سر کښتـــه اچولی و اود لاس او پښو ګو تی به می سره مروړ لی ، دزاړه شوړ یدلی ټغر نقشو نو او څیری ځا یو نو ته به می کتل او ځان‌به‌می‌پی‌مشغولاوه. اکثره‌به‌می‌یی خبری اور ید لی هم‌نه. بس ځینی ځینی وخ ت‌به‌می سرورته وښوراوه یا به می کوم بی‌ځا یـــه ځواب ور کړ اوپه دی‌تر تیب‌به‌می‌هغه خوار کی‌وغولاوه چی‌ګواکی‌خبری‌می‌یی اوریدلی دی. اوپدی ټوله موده کـی به می په خورابی‌تابی‌اوخاق‌تنګی‌له دی‌جهنمه دخلاصیدو انتظاریوست. له‌آسمانه به می دنجا ت دپر ښتـی لارڅار له چی زړه را با ندی‌وسو ځی اوله دی‌جنجاله می وژغو ری . څو یه څوك نه‌را ته‌یوازی وم بیخی یوا زی په‌ټول کور کی می یو څوك هم نلرل. په‌ټوله دنیا کی می هم یو څوك نه لرل چی له دی‌ځورو نکی‌عذا به می خلاص کړی . نه دمور ، نه دوړو خو یندو ورونو او نه هم دهیچا زړه رابا ندی خوږ یده چی په یوه نا مـــه می دپلار له مخی‌چپ کړی . بله چاره نه‌وه ،هیڅ چاره نه وه غیر له دی‌چی په زړه می د صبر تیږه کښیږ دم اودا ټول عذاب وزغمم .او همداسی مـی هم کول . مګر یه، ، یوا زی دا کار می هم نه کاوه. یوبل‌څه می هم‌کو ل. څه‌شی؟ .... بس په هر نا مه می چی هر ورځ هر څو مره رو پی به لاس را تلی . سره ټو لو لی او په ستر ګوکی می له دی‌کاره دخوښیـو رڼا ځلیده او زړه می په شور اووجد تری‌را ته. رو پی می سره‌ټو لی‌کړی اوټولی کړی تر څو چی می آخرخدای ناره واوریده اودغه لنډه پرون سهار می خپل هر څه پر ښنو دل‌اودا دی دو مره لری تری راو تښتید م!

زه پو هیږم چی او س به می‌ارما- نجن پلارڅو مره را ته په‌قار اوخوا- شینی‌وی‌خوزه،دادی‌بی حده خو ښ یم البته له لږلږ وار خطا یی سره.

# از شگفتی های رنگارنگ جهان

## ۳۵۰ ملیون طفل درمعرض خطر

کودکان را خطرات محیط ـ از مسموم شدن باسرب تاکمبودآب ـ زودتروبه وجه‌مدهش تر آسیب میرساند ، از همه بیشتر آن سیصدو پنجاه ملیون طفلی به این خطرات مواجه اند که نیاز مندی های اولیهٔ (غذا ، آب ، مداوا وآموزش) شان بر آورده نشده است .

(سال بین المللی طفل) توجه را بسوی یکصدو پنجاه ملیون طفل جهان معطوف‌داشت. از یك نگاه این بخش ساده تر آن بود . آن نگرانی بایست به عمل تعدیل یابد تا محیط را به جای بهتری برای رشد شان تبدیل‌نماید ولی با سیصد وپنجاه ملیون طفلی که حتی فاقد ضروریات اولیه از قبیل خوراك ومسکن هستند این کار دشوار می نماید .

بر نامهٔ محیط ملل متحد در آخرین راپور وضع محیط خویش طرق عملی بهبود کیفیت زندگی هر طفل را چنین شرح میدهد : تهیه جای بهتر ، آب صاف ، کثافت کمتر ،مدارس بیشتر و غیره ..... البته درین جای شـــك نیست که‌مساعد تهای‌مزید جامعهٔ بین المللی میتواند کشور ها را در تو صل به ایـــــن اهداف یاری دهد ولی به خود کشور ها نیز مر بوط است تا از منابع مورد دسترس شان به نحو شایسته ای استفاده برند .

در جهان رو بترقی وظیفهٔ نخستین انسان هااینست تا اطمینان حا صل کنند از اینکه آیا کودکان شان تا به جوانی زنده میمانند یا خیر. در کشور های صنعتی بصورت اوسط تعداد مر گ و میر پانزده در یکهزار کودك است ولی در ملت های خاص افریقایـــی و آسیایی این عدد به یکصدو بیست ونه می رسد و آنا نیکه به علت کم غذایی نا توان شده با شند غالباً در اثر امراضی می میرند که قابل جلو گیری است .

آب آلوده ، بد ترین قاتل است . تعداد زیادی از امراض چون کولرا ، تیفوئیـــد و تیفوس با آب ملوث بستگی دارد . سازمان صحی جهان چنین تخمین زده است که تا حدود هشتاد در صد وقایع بیماری از آب نا پاك و حفظ الصحه ناقص نشات میکند چنانکه نـــل ایستادهٔ آب در یك محلهٔ پر ازدحام و لبهٔ کانکر یتی چاه در رو ستا تنها دو مثال‌بهبود بخشیدن به مجال زندگی طفل است .

به همین پیمانه غذای پاك‌نیز در خوراهمیت است بر نامهٔ محیط ملل متحد چنین میگو ید که : «کم خو نی در اغلب بخش های جهان رو به انکشاف اطفال را علیل میسازد .» در حال حا ضر تولیدات غذایی جهان به مشکل میتواند با رشد جمعیت جهان هم گام باشد . انواع مختلف ادویهٔ ضد امراض‌و آفات زراعتی در فهرست مجادله برای بر آوردن تقاضای‌رو به تزاید مواد خورا کی شامل است . ایـــن ادویهٔ ضد آفات میتواند شیر انسان راآلوده سازد . درین راپور گفته شده که با وصف اینکه اطلا عات نا مر بو طی درینباب مو جود است ولی احتمالا مادران اندك مقداری ازین مواد کثیف را به کودکان انتقال میدهند .

اطفال آن بخشی از جامعه‌را تشکیل میدهند که در برابر محیط ملوث حساسیت بیشتر دارند . اطفال در شهر ها با آلودگی به شکل دود و آکساید سلفر و سرب از دود مو تر به خطر مواجه اند . در ایالات متحدهٔ امریکا از جملهٔ (۱۲۶۳۴۷) طفلی که در بن‌آزگی ها به علت وجود سرب در خون معاینه شدندبه تعداد (۷۴۴۹) نفر شان به تداوی تقلیل مقدار سرب ضرورت داشتند . وجود مقدار بیشتر سرب در خون میتواند برای دماغ تولید خطر کند .

مهاجرت و افزایش طبیعی ، محلات کثیف و شهر های کلبه ای را وسعت میدهد . در برخی ازشهر های جهان سوم این افزایش‌در هر سال به پانزده در صد بالغ میگردد .شهر های پر کلبهٔ جهان از محرومیت ها و تشدد لبریز است چنانکه پیوند های خانواده به‌علت ازدحام جمعیت و نیاز والدین و اطفال بزرگتر به ساعات کار طولانی برای کسب معاش پر مشقت از هم می پاشد . احصاییه هاییکه بتواند این اثرات را بر نسل آینده در چنین محیط بشمارد مورد دسترس نیست .

فقدان تعلیم و تر بیت به عین پیمانه برای طفل زیان آور است . شمو لیت در مکاتب ابتدایی در کشور های رو به رشد در بین سال های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۵ مضاعف گردیده است ولی در حدود یك ثلث اطفا لیکه سن شان از شش تا یازده سال است درین کشور ها مجال آغاز درس را ندارند و این مما لك با چهل در صد جمعیت پائین تر از سن‌پانزده سال خود باید در آینده مساعی بیشتری به خر چ بدهند تا سطح امروزی شمول اطفال را در مدارس حفظ کنند . در واقع در بر خی از کشور های نادار تر همه اطفا لیکه در‌اطراف و اکناف کشور زندگی می کنند بی آنکه به خواندن و نو شتن تو فیق یا بند بزرگ می شوند . این یك حلقهٔ سر در گم است . اینان وقتی پدر یا مادر می شوند از ارزش تعلیم و تر بیه کمتر میدانند .

ناداری و فقر یگانه عامل محیط زیان آور برای اطفال نیست . در کشور های ثرو تمند جهان نیاز مندی های خاص اطفال غالباً درهم بر همی های صحت عامه و قوانین پلان گذاری فراموش شده است مثلا بلاك های اپار تمان سر به فلك کشیده همه ضرورت ها را بر آورده میسازد . ولی بر نامهٔ محیط ملل متحد میگوید که : «بلکه آنها محیط بد تری رابرای انکشاف اطفال به وجود میاورد. به مطا لعا تی واقعا ضرورت احساس میشود که تضمین کند تا در آینده همه ای منازل محیط کو چکـــی تولید کند که انکشاف طفل را شدت بخشد.»

نمایندگی های مختلف ملل متحد وسایر مو سسات بین المللی چون بانك جهانی باید از آغازی پیروی کنند که سال بین المللی طفل فراهم کرده است . شکی نیست که کمك های بیشتر مفید می افتد ولی آنچنانکه راپور وضع محیط مشاهده مینماید « مشکلات رامی توان صرف با فعالیت شدید در سطح محلی، ساحه به ساحه و با تعهدات قلبی دولت ها حل کرد .



**سرکس جدید !**

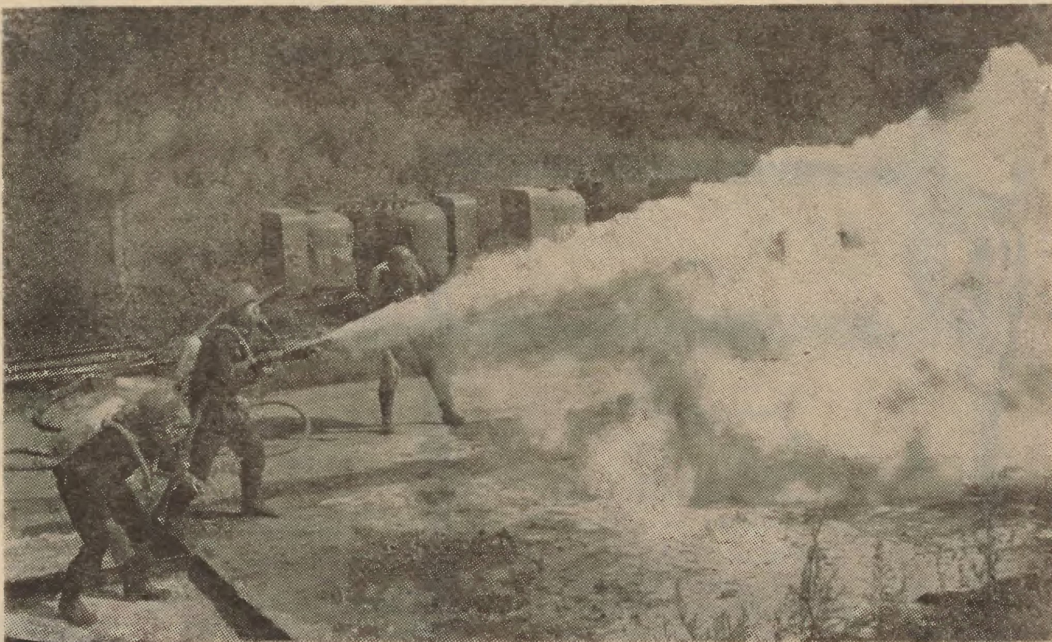
اکنون درسرکس شهرخارکوف اتحادشوروی نمایش با حیوانات درنده ازقبیل شیر ببر ، پلنگ ،سیاگوش وغیره رواج پیداکرده و تماشاچیان ازاین نمایشات به‌گرمی‌استقبال می‌نمایند . دراین‌تصور هنرپیشه سر کس ساروات بیگیبودی باکرگدن سفیدش هنگام انجام یکی ازنمایشات سرکس دیده می‌شود که‌برای‌اولین باراین نمایش‌را اجرا میکند.

# برای نجات معدنچیان

این یك حقیقت مسلم است که معدنچیان معدن ذغال سنگ با چه مشکلاتی و در چه شرایط دشواری در زیر زمین (داخل معدن) کار مي کنند . در طول قرون دانشمندان تلاش داشته اند که معدنچیان را حین استخراج ذغال از خطرات گونا گون طبیعی مصئون نگهدارند . مگر هنوز هم خطرات ناشی از یك آتش یك ترکیدن و شکست کردن معدن ذغال و یك انفجار گاز که طور اتفاقی و نا گهانی رخ میدهد حیات کار گران معدن ذغال را در اکثر نقاط جهان تهدید می نماید ا زین سبب است که کار گران در زیر زمین (معدن) مورد توجه خاص دولت ها قرار دارد . البته در مورد بروز حادثات و واقعات عملهٔ مخصو ص نجات بکمك معد نچیان می شتابند . دربسا ممالك عملـه نجات را معد نچیان داو طلب تشکیل میدهند در حالیکه در اتحاد شوروی این وظیفه توسط عملهٔ نجات پروفشنل (اختصاصی) انجام داده می شود .

گروه های نجات از تکنیك ها و روش‌های بخصو صی استفاده مینمایند در شهردونتسك (یکی از شهر های جمهوری اوکراین ) عملهٔ نجات مجهز با لباس های مخصو ص (ماسك گاز) وسایل مختلف جلو گیری کنندهٔ اکسیدنت ، سامان آلات گونا گون می باشند نمونه های این وسایل نا مبرده که در شهر مذکور تولید گردیده است به عده یی از کشور ها صادر شده و در اکثر نمایشگاه ها به‌نمایش گذاشته شده اند . که مورد علاقهٔ خا ص متخصصین قرار گرفته است .

از جمله این ساخته های جدید شهر دونتسك جنریتور ،دستگاه جنریتور «ویوگا» با یك ظرفیت پخش یکهزار متر مکعب مواد خاموش کننده آتش فی دقیقه ،و لباس ضد گاز و حریق و جنریتور بی تاثیر سازی گاز بنام (جیجا-٤) می باشد (البته گاز مخصو ص که توسط جنریتور مذکور تولید میگردد مستقیما جانب مو قعیت آتش سوزی توجیه گردیده و در خاموش سا ختن آتش کمك مینماید .)



درین تصویر عملهٔ نجات مصروف خاموش‌ساختن آتش توسط جنریتور «جیجا - ٤ »دیده می شود .

# جالبترین مسابقه پیپ

در حالیکه در سراسر جهان مبارزه علیه سگرت ودخانیات جریان دارد درشهرامستر- دام مسابقه بزرگ قهرمانی سیگار بین سیگار کشان در سطح کشور های اروپای غر بی براه انداخته شد که در آن بیشتر از سیصد نفر سیگار کش بشمول نمایندگان جنس لطیف (زن) اشتراك نموده بودند در آغاز به تمام مسابقه دهند گان پیپ های یکسان سه گرام تنباکو و دو قطی گوگرد و شش دقیقه وقت هم بخاطر پر کردن پیپ های‌شان داده شد بعداً مسابقه شروع گردید . هیات حکم مسابقه همه نقش هاوجریان مسابقه را مواظبت و مشاهده می نمود .

سر انجام لقب قهرمانی را «کریستیان دیلاویا» تبعهٔ سو دتزر لند نصیب گردید . مو صوف دوساعت و بیست وشش دقیقه به دود کردن پیپ ادامه داد . در این مسابقه بیکی از زنان اشتراك کننده هم طور تشویقی جایزه داده شد که جایزهٔ مذکور عبارت از چهارده هزار گوگرد بود .

# ریکارد جدید پرواز هلیکوپتر

هلیکوپتر «سیکو رسکی اس-٥٧» در یك پرواز ازشهر شیکاگوبه‌یکی‌ازشهرهای تجارتی نیویارك طی یك پرواز سه ساعت و بیست و هفت دقیقه یی خود ریکارد جدیدی راقایم کرد .

همچنان این سفر ۷۱۳ میلی طویلترین پرواز بدون تو قفی بود که‌تا کنون توسط هلیکو پتر های تجارتی انجام داده شده‌است البته باید تذکر دادکه طیارات (اس-٥٧)طور عادی ۱ ۳۰۰ الی چار صد میل پرواز بدون توقف دارند . چیزیکه موجب شد تا طیارهٔ مذکور ریکارد جدید را قایم کند عبارت بوداز یك ضمیمهٔ تانك ذخیرهٔ سوخت ویك سیستم هوا نوردی ایکه فعلا بحیث سامان آلات عادی در دسترس طیارات قرار گرفته است .

اکنون هلیکو پتر ها می توانند فاصله‌های طویلتری رابپیمایندکه سابقا توسط طیارات ترانسپورتی بالدار طی می شد طیارهٔ مذکور از پنج الی هشت مسا فر را با محمو لهٔ شان حمل کرده می تواند .

# دنیای مداوا

جهت معا لجهٔ درد های دومدار ، در ناحیهٔ شکم ، قسمت های حوصله ، دنده های ستون فقرات و درد های شبح و خیالی در ناحیهٔ بازورن ها ، مانند زخم های بااصطلاح ناصوری که ، ریشه عصبی داشته ، واکثراً امکا نات تداوی مو ثر آن وجود نداشت گروپی از جراحان اعصاب در یو نیورستی آزادبر لین ، آلهٔ بر قی یی را ساخته ، و راپوری را مبنی بر وضوع مو فقیت های ، در مورد این گونه درد ها بواسطهٔ این آلمه ارائه نموده اند . بر ق مورد ضرورت این آله از بالتی معمولی چاره سازی شده ، والکترود های شو کی آن که ، به شکل سوزن میباشد، از قسمت خلفی داخل کانال ستون فقرات می گردد ، باا لوسیله بالای عصب درد داشته شوك وارد نموده ، و آن ها را به هیجان می آورند ، در نتیجه اعصاب کرخ بیدار شده و فعالیت خود را ، از سر شروع می نماید ، و این شوك ها مانع انتقال درد ، بدیگر نواحی بدن گردیده ، ودرد را رفع نموده و زخم را بهبود می بخشد ، در طول زمانی که ازین طریقه جهت تداوی ، اینگونه امراض کار گرفته شده است ، مو فقیت هایی نصیب دکتوران معالج گردیده و کار شان موفقیت آمیز بوده است . در حالتی هم شوك های‌وارده در یك ناحیهٔ آسیب دیده ناکافی است ، برای آنکه عملیه موثر واقع شود ، جهت گرم‌شدن اعصاب ، التکرود ها را تا طناب یا ریشه آن ها فرو میبرند .

# پطرول کم و هوای پاك

اخیراً یك سیستم جدید در احتراق داخل انجن ، توسط یك گروپ انجنیران انستیتوت انجنیری موتر تاشکند (جمهوری اوز بکستان شوروی) تحت نظرپروفیسور ابراموف اختراع گردیده است .

هر گاه یك مو تر زمانیکه در مواقع ضروری از سرعت خود می کاهد و دو باره به‌تغذ یه (گرفتن پطرول) شروع می کند ، سیستم مذکور مجرای سو خت را بطور اتومات بروی سلندر ها می بندد . همه دریوران بخا طر کنترول سر عت موتر با فشار دادن پایدل اکسلیتر و توقف دادن مو تر مجبور اند این کار را انجام بدهند .

این دستگاه الکترونیك که وظیفه مذ کور را انجام میدهند از اجرای بسیار ساده ارزان قیمت ترکیب گردیده است و دارای فواید گونا گون ذیل است :

طور مثال : بر علاو اینکه سیزده فیصد صرفه جو یی که در مصرف عادی سو خت صورت می گیرد این امکان را نیز بوجود می آورد که چهل فیصد از انتشار بخارات و دود های مسموم کننده اتمو سفیر یك کاهش بعمل آید .

## عشق وطن

ما باده عزت و شرافت نوشیم — در راه وطن از دل واز جان کوشیم

گر در صف رزم جامه از خون پوشیم — آزادی را به بندگی نفروشیم

«سنگر»

## سندری وبوله

ای سندر غاړی !

زماغوږونه دزړو سندروپه او ریدو ګانـــــوشویدی •

دزاړه موزیك او بېولالو د اوریدو وس نـه لر م•

له خوب راوړ و نکو سندرو څخه مـــوړشوی یم•

زړه می دز مانی او چاپیریال نا خوالو ځبلی اوخوړین کړی دی •

خوندوری سندری وبو له او یو شیبه مـــی د خپل آواز په انګازو مست کړه

نوی سندری وبوله او پخپلو راوینښوونکو بوللو او ترانودی زما دویرژلو هیوادوالـو ویرونه او غمونه راسره وویشه •

وبوله ـ سندری وبوله ـ ترخی او خوږی سندر ی•

خپله کړیکه د موزیك له انګازو سره مله کړه او د دغو دنګو ماڼیو او استعداد وژونکو قصرونو له انګړنه یی بهرته وباسه ـ دبی پایه فضا په آرت ګوګل کی یی خوره وره کړه •

او داسی غږ او خوږ جوړ کړه چی هرڅه ولړ زوی او د او ږدومودو د خوبړی چوپیاد زړه مراندی نړی کړی•

وبوله سندر ی و بوله

زما د میړنی او باتور او لس دراوینښیـدوسندوی •

زما د لرغونی او وپاړلی هیواد دبرمونواوپرتمونو سندری •

زماد پتمنو خلکو د ماتو او بریو، ویاړنواوویر نو سندری •

در بړګال او ځبل شوی انسان د خنداوواوژړا وو سندری •

دتړمو او ښکو او زړه بوګنو و نکو ساندواو سلګیو سند دی•

د لوړی او تندی ، بیو زلی او رنځو نـوسندری •

د ننګو نو او هوډ ونو ترانی او بوللی•

## حصار سبز

سپیده دامن مشکین شب درید، بیـــا
ستاره باز به خون شفق تپید ، بیـــا
به نور صبح در آفاق دور دست وسیاه
چودیو ، قله‌ی کهسار سر کشید ، بیا
بشد به سینه امـواج پرتو سحـــری
شکسته زورق مهتاب ، ناپدید ، بیا
کشید خنجر زرین ز خاوران خو رشید
زپاره های دل ابر ، خون چکید ، بیا
به پیشواز بهار ازشگوفه شاخه‌ی لخت
به بر نمود یکی جامه‌ی سپید ، بیـــا
نشست الهه‌ی گل روی تخت گلبن‌سبز
سر بنفشه بـه دامان او خمید ، بیا
میان پنجه‌ی بازیـگـر صبـا آشفـت
بسان موی تو ز لف دراز بیـد ،بیـــا
نهان ز نر گس مخمور باغ ، پروانـه
شراب بو سه زلب های گل مکید ، بیا
به رنگ خو شه‌ی پروین در آسمان‌کبود
سر شك شب به بر زنبق آرمید ، بیا
نسیم صبحگهی همچو لعبتی سـر مست
درون بستر هر خار و گل خزید ، بیا

«ف»

## زبان سکوت

یك ساعت تمام ، بدون آنکه یك کلام‌حرف بزنم ،
برویش نگاه کردم:
فریاد کشید که :آخر دیوانه‌شدم !چرا حرف نمی زنی ،؟
گفتم نشنیدی ،! ... برو ! ...

## گل گشت چمن

دل تنگم وبا هیچ کس میل‌سخن‌نیست
درهمه آفاق به دل تنگی من نیست
گل گشت چمن بادل آسوده‌توان‌کـــرد
آزرده‌دلان را سر گل گشت چمن‌نیست
بسیار ستم گار و بسی عهدشکن‌هست
امابه‌ستم‌گاری آن عهد شکن نیســـت
در حشر چو ، بینند بدانند که‌وحشی‌ست
آن راکـــه‌تنی غرقه‌به‌خون هست‌وکفن‌نیست

«وحشی بافقی»

## بزم شوق

تاکی به بزم شو ق غمت جاکند کسی
خون را بجای باده به مینا کند کسی
ابروت می برد دل وحا شاست کار او
باکج حساب عشق چه سودا کند کسی
تا مرغ دل پرید گرفتار دام شـــد
صیاد کی گذ ا شت که پرواز کند کسی
دنیا و آخر ت بنگاهی فـــرو ختـــم
سودا چنین خو شست که یکجا کندکسی
ای شاخ گل به هر طرفی میل می کنی
ترسم دراز دستـــی بیجا کند کســـی
خوش گلیست حیف که گلچین روزگار
فر صت نمید هد که تماشا کند کشی.
«قصاب»

## جهان عمل

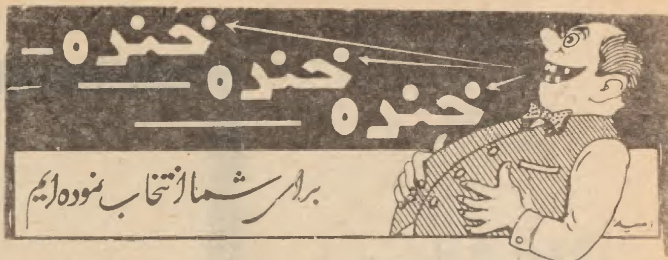
هست این میکده و دعوت عـــام‌است اینجا
قسمت باده باندازه ی جـــام‌است اینجا
نشئهٔ از حال بگیرند و گذشتندزقـــال
نکتهٔ فلسفه در دته جام اســـت‌اینجـــا
مادرین ره نفس دهر بر انداخته‌ایـــم
آفتاب سحر او لب بام اســـت‌اینجـــا
ای که تو پاس غلط کرده‌ی خودمی داری
آنچه پیش تو سکون است خرام‌است اینجا
ماکه اندر طلب ازخانه بـــرون‌تاخته ایم
علم را جان بدمیدیم و عمـــل‌ساخته ایم

## دغم افسانه

دغم په وینو کبنلی افسانه ده زما
حسر ت د ژوندپه‌لاس کبنی پیمانه ده‌زما
دزړه په پرهرونو می انگور راغی
سوری سوری بهیری میخانه ده زما
«حمزه»

## دهیوادمینه

دهیوادپه مینه مست یم
که‌له‌دی پیمـــانه‌ووزم
په‌دی پام پدی هست یم
بی وجدانه یمه پست یم




## بهتراست ماجدا شویم

شخصی در فرانسه برای تحصیل رفته بودنامه خشکی ازنامزدش دریافت کرد که در آن سخت مایوس وعصبانی شد .

دخترنوشته بود •

من دیگر نمیتوانم زیادتر بشینم ایـن نامزدی فایده ای ندارد •

بهتر است ماجدا شویم عکس مـــــرا پس بفرست •

آن شخصی دل شکسته برای سوژا نیـدن نامزد بی وفابسراغ دوستـانش رفت وعکس دختررا هم پیدا کردو بااین یادداشت بـه آدرس نامزدش فرستاد !

متاسفم که نمیتوا نم بیاد بیاورم توکدامیک از اینها هستی -لطفا عکس خودت رابردار وبقیه عکس‌هارا برای من دوباره بفرست!

## درعمرت راست گفته یی

روزی یکنفر ، از دروغ گوی معرفی پرسید!

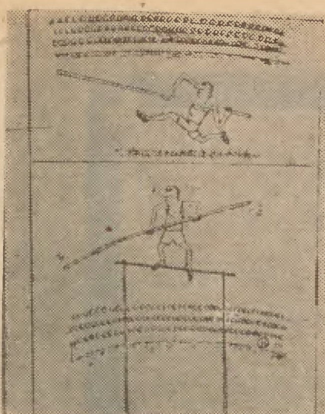
-جانم، بگو آیاتو هرگز دردرزندگیت راست گفته یی !

دروغگوی معروف فکری کردو جواب داد •

-اگر بگویم بلی، باز هم دروغ گفته ام• !!



بدون شرح



بدون شرح

## مرد خوش باور

مردی روبه همکار اداریش کردو پرسید :

- چطور است که تو همیشه با الیزابت بگردش وتفریح میروی !

اوجواب داد !

-چون اوبادختر های دیگر فرق دارد •

اولی باتعجب پرسید :

-مثلا چه فرقی دارد !

دومی جواب داد :

- فرقش این است که اوتنهادختری است که حاضر است بامن بیرون میرود !!

## اوحتمی مست بود

زن زشتی با عجله خودش را به مامور خارندوی رساندو نفس زنان فریاد کشید !

-آقا خارندوی ••• مردی مرا تعقیب می‌کند فکر میکنم مست باشد !

مامور خارندوی بدقت سرا پای زن را نگاه کردو گفت :

-درست است خانم اوحتما مست بود !!

## مرد باتجربه

خارندوی مردی را مشاهده کرد که دربین یک پیاده رو روی زمین دراز کشیده بود

-برادر مست هستی !

نی برادر .

-پس چرا اینطور چار پلاق روی پیاده رودراز کشیده یی !

مرد گفت !

هیچ برادر یك جای پارك اینجاپیداکرده‌ام زنمرا فرستاده ام تااز خانه موتررا بیاورد !



درانتظار دیدار معشوقه

## توسط آن می بینند

معلم در صنف رو به یکی از شاگردان کرد وپر سید !

-بگوبینی به چه درد میخورد !

شا گرد جوا بداد !

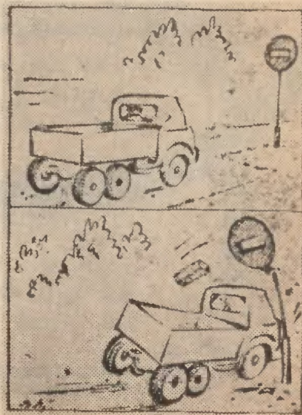
برای بوکردن ودیدن !

معلم به تعجب پرسید !

-برای دیدن ••• دیگر برای دیدن چرا !

شاگرد بلافاصله جواب داد !

-چون عینك را روی آن می ماند توسط آن می بینند ! !



بدون شرح



عزیزم، از وقتیکه تو در شفا خانه‌هستی،من هم ساعت هشت به بستر می روم •
ژوندون



وقتیکه د هقان عاشق شود .

## هنر پیشه خودخوا

یك بار کاری کرانت هنر مند معروف هالیود در تلویزیون انگلستان پروگرامی را اجرا کرد وروز بعد به مادر نودو چندساله اش که ساکن لندن بود تلیفون کردواز او پرسید!

ـ نمایش مرا دیدی ! چطور بنظرت آمد!

خانم «گرانت» گفت :

ـ بلی د خترم بسیار لذت بردم. ا ما تو نباید بگذاری موهایت آنقدر خاکستری شود!

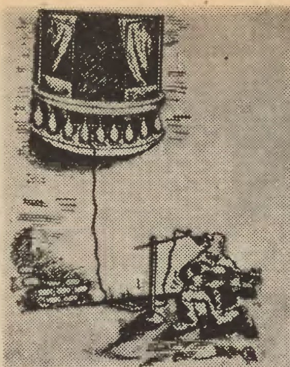
ـ چرا مادر جان ؟ من ازاین موضوع هیچ ناراحت نمی شوم !

زن جواب داد:

ـ شاید تونشوی ولی من میشوم ...

چون ازدیدن موهای خاکستری تو احساس پیری می کنیم!





هنر مندیکه آوازش گیرا و خودش بد قیافه باشد .

## شاگرد خوب

پس ازاینکه مشتری در دوکان سلمانی روی چوکی نشست شاگرد سلمانی شروع کرد ·

بلی آقا ... مطمئن باشین که ریشتان را خوب میتراشم ....

من درنبودن استادم ، بهترین، شاگرد آن هستم :

مشتری پرسید :

ـ خوب ... حالا خود استاد کجاست!

شاگرد سلمانی شانه‌ها یش رابالا انداخت:

ـ رفته آن سلمانی دیگرریشش رابتراشد!!

## آخر امشب جشن تولدی من است

مرد فقیری با گردن پت در گوشه خیابان‌دستش را بطرف خانمی دراز کرد و گفت:

ـ لطفاً کمکی کرده· پول یك کیك‌رابه من بدهید !

خانم با عصبانیت فریاد کشید !

ـ خجالت بکش ... اقلا بگو پول یـك‌نان·

ـ خانم ، آخر امشب جشن تولد زن من‌است !!

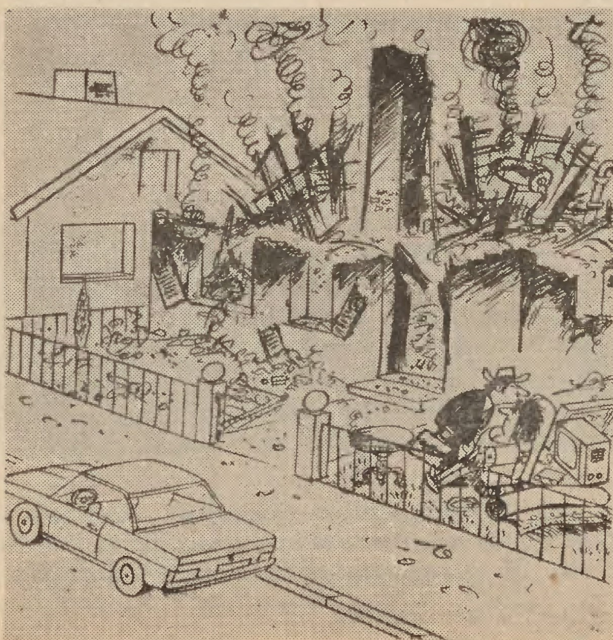
## تصادم موتر بهتر است از خانه خشو

مرد پس از تصا دم شدید وقتی سر ش‌را بلند کرد و بهوش آمد گفت من کجا هستم !

پرستار گفت :

روی تخت اتاق شماره ۲۲ .

مرد گفت : درست است شما لطفـاً بگویید که‌روی تخت شماره ۲۲ شفا خانه یا خانه خشویم.



سلام عزیزم تازه چه خبر است .

## بقیه آن از خودت باشد

روزی پسران کاپون کانگستر مصروف در صنف و هنگام حل مسله ای دچار اشتباه شده بود معلم موضوع رابه او گفت پسرك غرش کنان پرسید :

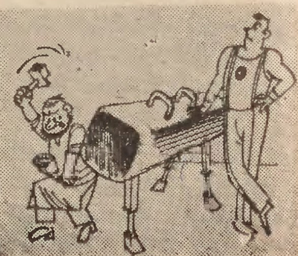
ـ چقدر اشتبا کرده ام ·

جواب مسله پنج دلار کم حساب کرده‌ای·

بچه کانگستر فوراً بکس پولش را کشید وبیست دلاری بیرون آورد و پیش معلـم انداخت و گفت ـ بیا بقیه اش هم ازتـو باشد ·



کدام یك شکارچی ماهرتر است .



بدون شرح




قسمت دوم

به‌رگ غیرتش برخورد. به‌مردی وکاکه‌گیش برخورد ، شهـامـت و شرافـت خود را لکه‌دارديد مردانگی خود را بر باد رفته دید. بـا خشم گفت :

«چی ؟ در یاره برت بفروشم ؟! چه خیال احمقانه‌یی ... دریامثل بچیم ، مثل ناموسم بریم عزیز و گرامیس ... تو چطور بی شرمانه اوره ازمه می خواهی‌که برت بفروشم . بیگ صاحب (؟!) اگه بیگ استی ،اگه خان هستی ولی بسیار نامرد هستی .

توایقه حریص و خود خواه هستی که هیچ کس دگه ره، درقطارآدم حساب نمی‌کنی. خود خواهی تو به اندازه ایس‌که‌هیچ چیزه بری‌کسی دگه دیده نداری ... مه در یاره با دخترت‌هم عوض نمی کنم، فامیدی بیگ صاحب !»

وحرفهای تاش فولاد درجان تیمور بیگ‌آتش زده بود. خود را تحقیر شده یافت. آبرویش ریخته بود . تابحال چنین توهینی نسبت به‌او نشده بود .

اما بیگ حرفی نزد و رفته بود. ولی درونش جوشیده بود، ودیوانتقام در نهانش جنبیده‌بود

ازچندین سال بودکه داشتن دریایگانه آرزوی تیمور بیگ بود. آخر دریا سر آمد همه اسپ هاونامدار ترین همه بود. شهرتو آوازه دریا ازدهکده هاو منطقه بیرون رفته واز شهرهـا عبور کرده بود .یکه تاز معروف عرصه‌و میدان بود. اسپ نامدار وپرآوازه، که نامش دهان بدهان می گشت.زیبایی،نیرو مندی و مهارتش دربزکشی ـزبانزد خردو بزرگ گشته بود.در مسابقات وبازی های که اشتراك می کردموفق‌و سرافراز بدر می آمد.

از قوره های سهمناك و وحشتناك پیروزمند بیرون میشد. تا ختن هـــای او نام داشت هیچ‌اسپی نظیر او نمیتوانست بتازد .

وبیگ آرزو داشت تااین اعجوبه اسپهارا داشته باشد. تاحس خود خواهیش تسکین‌یابد تاغرور و بیگ منشی اش ارضا شود. تا برای خود افتخار و شهرت کسب کند. چون اوهمه چیزرا برای خود می خواست. بیگ توقع‌داشت تاد رمیان دیگربیگ هاوخانها یك سروگردن ازهمه بلند تر باشد .ولی تاش فولاداز دادن دریابه تیمور بیگ خود داری کرده بوداز‌قدرت وصولت بیگ هم هراسی در دل‌راه نداده بود. بیگ باد نائت پستی توطئه چیدو تاش را ناجوانمردانه کشت. تادریا را تصاحب کند.و حال دریامی دانست که مرگ تاش زیرسر‌بیگ است .و مرگ تاش به خاطر تصاحب او انجام پذیرفته است .

چند روز گذشت ،ولی دریا از چرت هاوسودا هایش فارغ نگشته بود. چنین به نظر میرسید که چرت های او پایان ناپذیر است .

خاطرات سالهای پیش در خاطرش زنـده شده بود سالهای که هنوز کره بود. روز های که‌هنوز روبه رشد میرفت وآن روزیکه برای اولین بار تاش برپشتش زین می‌گذاشت واو حاضر به پذیرفتن زین‌نبود .

ولی سر انجام‌تاش‌توانست‌زین رابر پشتش ببندد .لگامش بزند وسوارش گردد. این روز برا یش روز فراموش ناشدنی بود. اولین‌روزی بودکه‌سنگینی‌آدمی‌رابرپشت خوداحساس می‌کرد. قلبش راخوشی انباشته در چشمهایش خوشی برق زد. آسمان در نظرش رنگ دیگر یافت .آدمها در نظر ش شکل دیگر یافتند. آدمها در نظرش کوچك و ناچیز آمدند . خود رانیرومند وزور آور احساس کرد .

دریا به‌خاطر داشت که آنروز با تاش در میدانهای کبود آسمان گردش می کردند. آن روزیکی از روزهای‌خوشی‌زندگی‌دریا بود.هوای معطر دشتها را بوییده بود. علفها رالگدکوب کرده بود. ازجوی هاوجرها عبور کرده و بر سینه تپه هاو دامنه ها نقش نعلش راکوفتـه بود .

شب آن روز ، دریا خوابهای شیرین دیده هرچه دید دشت بودو سبزه و صحرا بود و کوه های‌که دردوردستهاایستاد بودند . واورا به خودمی خواندند اسپ‌های دیگررا[illegible] بود وسواران دیگر را کوچه هاو باغها را دیده‌بود وپسرکهای خرد سالی راکه از او ترسیده‌بودند

واز سر راهش گریخته بودند •

دراوایل که تاش فولاد در یاد زین می‌زدو بگردش می برد ویادر بازی های بزکشی اورا اشتراك میداد اندك می تاخت • زود جلومی گرفت• ورکاب می‌انداخت •چون دریا نوزین بود، ولی بعد هاتاخت و تاز هایش طولانـــی ترشده میرفت وعنان در عنان بادیگران مـی تاخت ،حتی گاه گاهی اورا داخل قوره هـای بزرگ نیز می‌کرد• تااینکه او بزکش ماهروکار کشته گردید •

سالها رفتند ودریا اسپ ورزیده ونیرومند گردید، که دیگر درمسابقات قـریه وشـهر وشهرکهای دور ونزدیك سر آمدهمه اسپ ها گشت • آوازه شهرت او درهمه جا پیچیده بود همراه باآوازه شهرت او نام تاش فولاد نیز برسر زبانها افتاده بود•

در بازی های که تاش اشتراك می کرد• مرد مهبوجدمی آمدند •وبرایش کف می‌زدند• وقتی اورا با دستمال گل سیب سرخی‌که‌بر سربسته بود می دیدند ، فریاد می کشیدند:

تاش فولاد ••• تاشفولاد •••

لحظه هم نامش‌ازربان هانمی افتاد •شادمانی مردم به‌خاطر او بود ،هلهله و غوغای مردم‌به خاطر اوبود وگرمجوشی میدان های بازی نیز به‌خاطر مهارت هاو جذابیت‌تاخت‌وتازهای اوبود واوسوار بردریا ،ما نند قهرمانان افسانوی‌می تاخت• بادستان نیرو مندش بزرا ازحریف می‌ربود وباشتاب دور میشد •مردم ازین حرکت برق اسای اوذوق‌زده شورو غوغا سر میدادند•

دریاکه اندا م کوه پیکر تاش را حمل‌می‌کرد ازین شوروفریاد هیجان زده می گشت وتندتر می‌تاخت• باآن چشمان آبی زیبا وآن جامـه شیرگون و سفید ، وگوش های که چون تیغ برهنه استوار و مستقیم ایستاده بودند ،و اصالت نژادش رابیان‌می‌کردند از مقابل‌دیدگان مردم به شور آمده دور میشد و باز برمـــی گشت •

دریای سرکش ، همواره شتاب داشت ،و لحظه آرام نمی گرفت• چار نعل می تاخت‌که دشت می لرزید و صحرا می جنبید •و چنان به‌نظر میر سید که گویی صخره‌سقوط میکند• وآنگه که در یا غرق در عرق می گردید تاش جلو می گرفت ورکاب می انداخت •تااورا بیش از حد خسته نسازد•

دریا غبارفراموشی‌را ازروی‌پرده تصوراتش بیك سو می زد:

شبهای زمستان را بیاد می آورد که تاش در کنج طویله برایش آتش می افروخت‌تـا سردش نشود •خودش بالای تل کاه های‌دندل می نشست ودر پر توآتش اورا تماشامی‌کرد وبه صدای گروپ گروپ جو خوردنش گوش فرامیداد •

گروپ گروپ جوخوردن دریا برای تاش بهترین موسیقی بود• بهترین صدا بود•

از آن خوشش می آمد• دلش می‌خواست ساعت هاآن را بشنود •زمزمه شیرینی بود که‌تاش آن‌را دوست داشت • بسیار ی شبها که‌تاش نزددریا -می نشست واورا نوازش‌می کرد بااو صحبت و گفتگو نیز می کرد:

«در یا جان چطور هستی؟امروز خیلی‌خوب تاختی •مثل باد هوا می پریدی ، مثل باز، وحشی پرمی کشیدی • هیچ اسپی بگردت هم نمی رسد ، تو با لدار هستی ؟ ها؟

راستی دریا ! تو خیلی قوی هستی•تومثل کوه سخت واستوارا ستی ولی وخت‌تاختن مثل قونرم و سبکبال میشی مثل کفترمـــی پری و مثل باز پر می کشی •••»

ودریا که سخنان اورا می شنید، چشم هایش رابه علامت شکران و شادمانی مـی بست‌و گوش هایش رامی جنباند• تاش بعد ازآنکه ساعت ها از شب راکنارش می‌گذارند وبا او حرف می زد بر میخاست و میرفت•

ولی قبل از آنکه برود دست عطوفتی بر پشت و پهلوی او می کشید ونوازشش می داد• پوزه اش رامی بوسید و بوی‌مطبوع‌اورا می بویید بعد ازدرطویله بیرون میرفت‌ودریا راباخیالات خوشش باقی میماند•

روز چارم مرگ تاش بود• دریا درین روز همچنان در سکوت مرگ مانند ی فرو رفته بود• نه جومینوردو نه کاه و نه چشمان خود را می گشود• فقط اشکهایش بودند که‌ازلای پلکهای فروبسته اش‌می‌لغزیدند ومی‌لغزیدند• برگها ی زرد بید اطرافش را پوشانیده بود اخورش نیز برگ اذین گشته بود• در سطل آبش برگ ها شنامی کردند روز ابرآلودی بود•آفتاب گاه گاهی از پشت ابر هابیرون می آمد• ولی زود دو باره در فراسوی ابرها پنهان می گردید .

خیل زاغها در آسمان در پرواز بودند، قاغ‌قاغ شان فضارا انباشته بود• قاغ‌قاغ زاغها ،غم انگیز بود• دریا به صدای شان گوش می کرد و بیشتر غمزده می گشت•

روز باکهالت وسستی میرفت• تاازطـول بی‌پایان زمان را اندکی بکاهد• روز خسته بود از آمدو رفت متداوم خسته به نظرمی رسید، شاید هم از دیدن اندوه دریا خسته شده بود•

شب که شد دریا دیگر توان استـــوار نگهداشتن گردن پژمرده و شکسته اش‌را نداشت گردنش کج مانده بود• گردن‌خودرا دربالای دیواره اخور گذاشت و تکیه داد•

اشکهایش می ریخت‌ودرچرتهای دردناکش غوطه ور بود •

-هیکل درشت و تنومند تاش فولاد پیش چشمانش جان گرفت•باآن قامت رسا وریش ماش وبرنج ،بازوان نیرومندو قوی•انگشتان لك‌لك دستش و غبغب چاق و گوشت آلودش باآن چشمان تنگ‌وریزه ریزه که وقتی مـی خندید حالت خوشایندی برایش می بخشید•

تصوراتش پرکشید، و بیاد دوران‌قهرمانی های شان افتاد ،زمانیکه در مسابقات بزرگ کابل قهرمانی بدست آورده بودند ، و تاش به‌آرزوی که از سالها در دل داشت رسیده بود• در یاخوب‌به‌خاطر داشت که تاش چقدر درآرزوی مسابقات کابل میسوخت، یگانه‌فکر واندیشه او کابل‌بود،کابل بزرگ بامسابقات بزرگ کابل درخواب و بیداری زیر نظرش جلوه می کرد• کابل رویای‌اوگشته بود•تاش دیگر دراندیشهٔ بازی های شهر نبود• چون این بازی هادر نظرش خیلی ساده و کوچك جلوه می کرد •

اودر فکر باز ی های عظیم وقهرمانانه‌بود درفکر تاخت و تاز های حیرت آور•

در اندیشـهٔ نگـاوری های وحشت انگیزو سهمناك ، در فکر حریفان تازه دم و نیرومند در فکر رقیبان ناشناس و اسپ های ناآشنا دراندیشهٔ سوارانی‌که‌ازارتفاعات‌پامیر وباباکوه می‌آمدند در اندیشه مردانی که از فاریاب‌واز دشت های سوزان جوزجان و اندخوی مـــی آمدند• پهلوانانی که‌از سواحل آمو می‌آمدند

دریانیز بااین آرزوی تاش فولاد همنوابود اونیز می خواست تابا چنین آدمهاو اسپ‌ها دست وپنجه نرم کند - می‌خواست که‌قدرت خودرا ،توانایی و مهارت خودرا به اثبـــات برساند ، می خواست تادر عرصه مبارزات بزرگ نعل بگذارد و سینه سپر کند• تـــا شهرت خود را هرچه بیشتر زیادتر زبانزد مردم گردانده‌تا آوازه خود را هرچه قوی‌تـر پخش کند •

آرزوی هردو یشان مشترك بود، امیدهای شان مشترك بود، و آنها یقین داشتند کـه باین آرزوی بزرگ رسیدنی هستند•

بالاخره آن روز بزرگ فرا رسید، روزیکه تاش هموار -در آرزوی آن میسوخت ،روز مسابقات قهرمانی در کابل و تاش سواربر دریا چون رستم زمان ،در کابل اجلال مقدم فرمود• سمقر به های اسپش برجاده هـای اسفالت چون دق البابی بردر وازه امیدهایش صدامی کرد •

همه امید هایش رادر وجود دریانهفته‌می دید، فقط دریا می توانست که‌اورا به‌یگانه آزرویش برساند فقط دریا میتوانست که‌اورا سرخ رو وسر فراز گرداند•

وقتی از جاده های شهر عبور می کرد،از هیجان می‌لرزید، چشم بر ساختمان هاوجاده هادوخته بود اضطراب گنگی در درونش‌شور می‌زد •قلبش تندمی تپید، سرش گیج بود•

دریا نیز هیجان زده وسرکش تر ازهمیشه گام برمیداشت . مناظردوروبر برایش تازگی داشت ،زمین زیر سمش زمین دیگر بود•اسپ های که‌در اطرافش گام بر میداشتند اسپان دیگر بودند ،سواران دیگر بودند،آدمها دیگر بودند، شهر دیگر بود،خودش نیز دیگرگشته بود•

مسابقات برگزار گردید، دریا و تــاش موفقیت های چشمگیر ی بدست آوردند،آن روز آنها اعجاز آفریدند از تقیم های دشوار واز قوش تقیم های سر گیجه آور بامهارت‌بی نظیری موفق بدر شدند • از قوره های مرگ آور بزکشیدند واز تاخت های وحشتناك‌پیروز بدر آمدند •

دریا باآن یال های‌پریشان دربادش،مانند اسپان اساطیری جلوه خاصی داشت، تماشا- چیان انگشت حیرت بدندان می گزیدند•واز تاخت و تاز های خیره کننده دریا خشك‌شان زده بود مسابقات‌پایان‌یافت • تاش‌وسواران گروهش پیروز گردیده و قهرمان مسابقات شناخته شدند•

دریا و تاش فولاد بایك جهان افتخار و شهرت به شهر شان برگشتند وموورداستقبال گرم و بی نظیر مردم قرار گرفتند• تاش‌به آرزویش رسیده بود• دریاهم به آرزویش رسیده بود تاش‌پیروزی هایشرا مرهون‌قدرت دریا می دانست •ودریا به‌تاش‌باورداشت•

دریا باکوهی از غم هایش تنها بود •روز هامی آمدو میرفت • شبهابرپشت اش‌سنگینی می‌کرد، هیکل تنومندش روز تاروز تکیده‌می رفت و آب میشد• از آن‌اندام کوه مانندجز چار چوبی از استخوان باقی نمانده بـــود• یالهایش میریخت‌وجامهٔ برف مانندش ،کبود وتارمی گردید ،شکمش چنگ گشته وگرده هایش فرو رفته بود•

غم مرگ تاش آنچنان اورا خردو ناتوان ساخته بود که به تصور در نمی آمد،اوبـــا سکوت مرگبار خود و بالب نزدن به آب وکاه غصه همه را بر انگیخته بود•وابستگان‌تاش ازین حال غمناك دریا متاثر بودند• ودل‌شان به حال دریا می‌سوخت ،ولی اودر فکر تاثر دیگران نبود• او درغم خودش چنان‌فرو رفته بود، که‌از دوروبرش‌خبری‌نداشت از دل‌سوزی دیگران چیزی نمی فهمید واز غم‌و غصه شان نیز اطلاعی نداشت •

شب نهم مرگ تاش بود• ابرهای تیره‌و بارانی روی آسمان را سیاه کرده بودند• باد سردی می وزید بر گهای زردمجنون‌بیدرا باد به تاراج می برد، بید برهنه از سرماهی لرزید ، نیمه های شب بود که باران آمد•

قطرات باران مانند شلاقی برتن رنجور دریا فرو می ریخت• ولی دریا آنرا احساس نمی کرد• او همچنان در بیهوشی وبی‌خودی عجیبی فرو رفته بود •

باران دریا رامی شست •شاید می‌خواست گرد مصیبت و غم را از تنش بزداید•ولی اوبی خبر از باران‌در ساحات مر گبارسکوت سیر می‌کرد• باران دریا رامی شست،شاید آسمان خواسته بود تااورا غسل قبل‌ازمرگ بدهد •رعدی‌غریدتاسکوت‌مرگزای‌دریا رابرهم بزند ،ولی گویی طلسم آن سکوت شکسته ناشدنی بود• آذرخشی در خشید تا ظلمت سنگینی که دریارا در خود فرو برده بود• بسوزاند ولی آن ظلمت دیر پامی‌نمودغرش رعدو در خشش آذرخش بیهوده بود• چـون دریا مرده بود، دیگرهیچ چیزی نمی توانست زندگی رابدریاباز‌گرداند دریابایالهای تروآبچکان -باهیکل سردو خاموش، چـنان صخره شکسته یی در کنار آخورش مرده بود باران غسلش می داد، اذرخش خبر مرگش‌را فریاد می کرد•آسمان‌برایش می گریست•••

وبید خزان زده کفن زردی از برگهابرایش درست می‌کرد •••



چاپ اندازان قبل از شروع مسابقه مراتب احترام را بجا می آورند .

**درمرحلهٔ اول مسا بقا ت تیـم بدخشان عنوان قهرمانی را حا یـز گردید ودر دیدار بعد مغلوب تیم سمنگان شد.**

* * *

**درنتیجه نهایی مسابقات گروپـی تیم های بزکشی ولایات بلخ‌وفاریاب قهرمان شدند.**

* * *

نوشته از عبدالکریم «لطیف»

# مسابقات قهرمانی بزکشی باشرکت هشت تیم درکابل دایر گردید.

طوریکه همو طنان شریف و زحمتکش ما اطلاع دارند روز دوشنبه دهم قوس مسابقات بزرگ قهرمانی خزانی بز کشی با اشتراك هشت تیم صفحات شمال کشور از طـرف ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیك در ستدیوم ورزشی ملی کابل طی مراسم شانداری بر گزار شد .

در مسابقات روز دوشنبه ده قوس که آغاز دیدار تیم های بز کشی صفحات شمال کشور در کابل بود بیست‌و هشت چاپ انداز ماهر بـا اسبان قـوی هیکـل و تنـو منـد شر کت داشتند که در پایان این رقابت دسته جمعی تیم ولایت بد خشان با بدست آوردن چهار امتیاز لقب قهرمانی مسابقات عمو می را نصیب گردید . این تیم در مسابقات سال قبل چنین مقا می را حایز گردیده بود . در دیدار آنروز تیم ولایت بغلان با داشتن سه امتیاز دوم و سمنگان سوم‌شدند . کپ وبیرق قهرمانی توسط دوکتور انا هیتا راتب زادعضو بیروی سیاسی کمیته مر کزی حزب دموکراـ تیك خلق افغا نستان عضو شورای انقلابی ، رئیس سازمان دمو کراتیك زنان و رئیـس سازمان صلح و همبستگی و دوستی جمهوری دمو کراتیك افغا نستان به رئیس تیم بزکشی ولایت بد خشان با یکتعداد مدالهای یادگاری تفویض گردید .

برای تماشای مسابقات آنروز دوکتورصالح محمد زیری عضو بیروی‌سیاسی کمیته مر کزی عضو هیات رئیسه شورای انقلابی ،بعضی از اعضای بیروی سیاسی و کمیته مر کزی ،عدهٔ از اعضای هیات رئیسه وشورای انقلابی و شورای وزیران جمهوری‌دمو کراتیك افغانستان عدهٔ از کار مندان عالیرتبه ملکی و عسکری ، میرمن والتینا تریشکووا عضو کمیته مر کزی حزب کمو نست و عضو هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی ورئیس کمیته زنان اتحاد شوروی ، روسا و اعضای هیات های سازمان های بین المللی ز نـا ن جها ن ونمایند‌ـ گان سازمان های دمو کراتیك زنان ولا یات کشور ، بعضی از سفرای کشور های متحابه در کابل و هزاران نفر از مردمان شریف و زحمتکش مرکز و ولایات کشور حضورداشتند.

قبل از آنکه تیم ها مسابقات شانرا آغاز کنند ، روسا و اعضای تمام تیم ها در برابر لوژجمهوری قرار گرفته مراسم احترام‌شانرا بجا آوردند بعداً سلطان علی کشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مر کزی حزب دموکراـ تیك خلق افغا نستان ، معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم پیرامون این ورزش ملی، باستانی و حماسی بیانیه مبسوطی ایراد نموده که در هر قسمت از بیانات شان از طرف حضار با گرمی استقبال میگردید .

معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغا نستان در آغـاز بیانیه پرشور وانقلابی شان گفتند : ما یـهٔ خرسندی است که به هدایت ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مر کزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلا بـی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغا نستان سلسله مسابقات باستانی بز کشی را درکابل آغاز می نماییم و بدین نحو یکی دیگر از بخش های کلتور و عنعنهٔ پسندیده مـردم خو یش را بر جسته تر میسازیم و بـدان ارج و احترام می گذاریم ، بز کشی به مثابه یکی از ورزش های عنعنوی دیرین سال بخش ملی از اهالی کشور کهنسال ما روح سرشار از مردانگی ، دلیری و رزمند گی را به طور نمایانی انعکاس میدهد و این با خصو صیات ملی مردم ماهماهنگی تمام دارد .

گزارشگر مجله مینویسد : در ختم بیانات سود مند سلطان علی کشتمند عضو بیروی سیا سی کمیته مر کزی حزب دمو کرا تیك خلق افغا نستان ، معاون شورای انقلا بـی و معاون صدر اعظم جمهوری دمو کراتیـك افغا نستان روسا و اعضای تیم های بزکشی صفحات شمال کشور به دو جناح میدان صف کشیدند و بعد از چند لحظه با شرکت چهار چهار چاپ اندازان واسبان تمام تیم هـای اشتراك کننده مسابقه آغاز گردید . که‌مسابقه با جدیت هر چه تما متر چاپ اندازان پیش میرفت و تما شا چیان که همه دندانه های استدیوم ورزشی کابل را اشغال نموده بودند با ابراز احساسات گرم و کف زدنها چا پ اندازان ماهر را استقبال می نمودند . مسابقه با نظارت خاصی جهت کسب عنوان قهرمانی بین چاپ اندازان پیش میرفت ظاهر پهلوان، اسماعیل پهلوان و کریم پهلوان اعضای تیم ولایت بد خشان از جمله موفق ترین چهره ها در تیم بد خشان بودند که اینها باتلاش های زیاد شان توانستند نام تیم بز کشی ولایت بدخشان را سر زبان اندازند . نیمه اول مسابقه به نفع تیم های ولایات بدخشان و بغلان و سمنگان پایان یافت هر سه تیم

یك یك امتیاز داشتند ، در نیمه دوم مسابقه هر سه تیم به یك یك امتیاز دیگر هم دست یافتند .

وهیات کلپ ورزشی فیصله نمود، مسابقه برای بیست دقیقه اضافی در بین هر سه‌تیم که امتیازات مساوی داشتند ادامه پیدا کند که درین قسمت مسابقه‌ظاهر پهلوان‌از تیم بدخشان با رسانیدن گوساله به دایر حلال به تیم شان دو امتیاز دیگر بدست آورد و وبعداز چند دقیقه مسابقه پایان یافت‌که در نتیجه تیم ولایت بدخشان با داشتن چهار امتیاز یکبار دیگر به لقب قهرمانی رسید . این تیم سال گذشته نیز قهرمان مسا بقات بز کشی تیم های صفحات شمال کشور بود. تیم ولایت بغلان دوم و سمنگان سوم شدند. که بیرق و کپ قهرمانی به تیم بدخشان‌تعلق گرفت .

اداره بر گزاری مسا بقات ریاست عالی ورزش جهت ادامه مسابقات بز کشی بـه استثنای مسابقه روز اول ، پرو گرام جدا-گانه یی را طرح و آنرا در صف رقابت های تیم های هشت گانه‌شمال کشور پیاده ساخت همه تیم ها به دو گروپ دسته بندی شده بودند چنانکه در گروپ الف تیم های ولایات بلخ ، کندز جوزجان و بغلان ، در گروپ ب تیم های ولایات سمنگان بدخشان ، فاریاب و تخار شامل بودند که آنان مسا بقات شا نرا طبق بر نامه ترتیب شده به سیستم ناکاوت



یکی از صحنه های بزکشی که چاپ اندازان راهنگام تلاش بخاطر کسب پیـروزی شان نشان میدهد .

دوباره از سر گرفتند چنانچه روز سه شنبه یازده قوس تیم بلخ و کندز از گروپ الف در برابر هم قرار گرفتند که در نتیجه تیم ولایت بلخ با کسب دوازده امتیاز بر تیم ولایت کندز که سه امتیاز داشت غالب‌شناخته شد در مسابقه دوم آنروز تیم های ولا یات جوزجان و بغلان مسابقه را از سر گرفتند که درین دیدار سر نوشت ساز دور فاینل تیم ولایت جوز جان با درخشش عالی و چشمگیر شان طی شصت دقیقه‌مسابقه بیست‌و دوامتیاز را‌صیب شدندوتیم بغلان باداشتن نه امتیاز از مسابقات بعدی سلسله این دیدار های شان در کابل محروم گردید . روز بعد طبق پروگرام تیم های ولایات سمنگان وبدخشان رویا روی هم قرار گرفتند . چاپ اندازا ن ماهر و با مهارت تیم بد خشان درین مسابقه شان سخت کوشیدند تا بتوانند افتخار دیگری را نیز درین رویداد ورزشی کشور نصیب شوند ولی مهارت هاو نظارت های چاپ‌اندازان تیم مقابل مانع پیشروی آنها در سر خطجدول نتایج گردید آنها درین دیدار نهایت جالب شان تیم بدخشان این قهرمان مسابقات روز اول راباکسب یازده امتیاز مقابل دو امتیاز از ادامه مسابقه آینده محروم ساخت . وتیم بدخشان درین مر حله مسا بقات نتوانست جای سوم را هم بگیرد . به همین تر تیب تیم فاریاب ، تیم ولایت تخار را که عنوا ن قهرمانی را در گروپ الف در مسابقات سال گذشته درین تیم های ولایات سمنگـان ، بدخشان و پروان داشت با مهارت خاص با کسب دوازده امتیاز مقابل چهار امتیاز به شکست مواجه بسازد و این تیم در مسابقات امسال بز کشی به درجه سوم قرار گرفت . روز پنج شنبه سیزده قوس که روز نهایی

مسا بقات بود تیم های صدر نشین جدول گروپ های الف و ب در برابر هم ظاهـر شدند چنانکه در مسابقه نخست آنروز تیم ولایت فاریاب و سمنگان از گروپ ب در برابر هم ظاهر شدند که این مسابقه ، جالب ترین مسابقهٔ سلسله مسا بقات بز کشی امسال در کابل بود که تلاشهای پیگیر چاپ اندازان هر دو تیم طرف استقبال گرم تماشاگـران مواجه میشد. سر انجام مسابقه هفت مقابل دو به نفع تیم ولایت فاریاب پایان یافت و تیم ولایت فاریاب به حیث قهرمان گـروپ ب شناخته شد که درین گروپ تیم های ولایات سمنگان و تخار باترتیب دوم و سوم شدند .

در مسابقه نهایی آنروز تیم‌های بلخ وجوزجان دو تیم برازندهٔ گروپ الف بایك آماده گی کاملا استثنایی نسبت به‌مسابقات قبلی شان جهت کسب عنوان قهرمانی در برابر هم قرار گرفتند که مسابقه به نفع تیم ولایت بلـخ پایان یافت و تیم ولایت بلخ یکبار دیگر از عنوان قهرمانی شان دفاع نمودند . آنهاسال گذشته در بین تیم های ولایات جوزجان ، بغلان ، کندز و فاریاب با داشتن هفت امتیاز در صدر جدول جا گرفته بودند . که در آن مسا بقات تیم جوزجان با داشتن پنج امتیاز دوم و بغلان با داشتن سه امتیاز سوم شدند.

راپور تر ورزشی مجله اضافه میکند .بعد از ظهر روز جمعه چارده قوس روسا ،معاونین رئیس ها وماالکین اسپان در حالیکه رئیس و بعضی از منسو بین ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیك ، هیات حکم باآنهاهمرا بودند در مقر شورای انقلابی به‌حضور ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مر کزی حـزب دمو کراتیك خلق افغا نستان ، رئیس شورای

بقیه در صفحه ۵۲



تیم قهرمان پس از حصول کپ قهرمانی عکس یادگاری گرفت .



صحنه دیگری از مسابقه بزکشی که چاپ‌اندازان‌راسرگرم مهارت وشطارت‌نشان میدهد.




تنظیم وترجمه : میر حسام الدین برومند

# نیروهای مترقی، حامیان صلح در جهان اند

درسی و پنج سالی که تاالحال از پایان جنگ عمومی دوم جهانی میگذرد بشریت مترقی گام های سودمندی بسوی تامین صلح بر داشته خاصتاً سال های اخیر واقعاً سال های صلح بحساب آمده است . در حقیقت امر تاکنون دو سوم حصه سوسیالیست های اروپایی دورهٔ طویل صلح قرن را سپری داشته اند و این پیروزی بنفع سعادت بشر مترقی علی‌الرغم اینکه در اروپا در سه صد سال اخیر یکصدو شصت هشت جنگ مسلح و محزب که از طرف امپریالیزم تحمیل گردیده یک پیروزی بی همتاست .بشریت آگاه هرگز نمیتواند ازیاد ببرد که از سال ۱۹٤۵ به بعد که ختم جنگ جهانی دوم بوده تاالحال بطور مستدام و پیگیر حتی برای یک لحظه هم که شده همه جمیین امپریالیستی دست از اعمال ضد بشری و ضد انسانی نگرفته و با اجیر ساختن مزدوران خویش مشعل جنگ را در کشور هاییکه از بند ستم پوسیده فیودالی خویشتن را وارهانیده ،بر افروخته اند در حالیکه در کشور های سوسیالیستی از جنگ عمومی دوم ببعد یکصدو بیست‌و شش جنگ نظامی را بر طرف و از کشور هاییکه جنگ بر آنها تحمیل گردیده بود حمایت و پشتیبانی بعمل آورده است ، بعباره دیگر از ۱۹٤۵ ببعد سالانه بطور نسبی سیزده جنگ نظامی همزمان رخ میدهد که دامن زننده آن امپریالیزم جهانی است و چنین حملات مسلحانه امپریالیستی بشدت برای صلح جهانی خطرناك تمام میشود . بخصوص در نیمه اول دهه پنجاه در کوریا وویتنام در سال های اول دهه شصت در کیوبا و در اوسط دهه شصت تا اوایل سال های هفتاد با زهم در ویتنام حملات امپریالیستی درین کشور ها چشمگیر بوده است . واز ۱۹٤۵ ببعد از اثر همین مداخلات وهجوم وحشیانه امپریالیزم بود که‌پنجاه و چهار مراتبه در آسیا ، چهل و هشت مراتبه در افریقا و بیست مراتبه در امریکای لاتین جنگ نظامی در گرفت که دو سوم حصه این حملات ازطرف کشور های ناتو بر هبری مستقیم‌امپریالیزم‌امریکا صورت‌گرفته است . باید اذعان داشت که این باند بزرگ نظامی امپریالیستی یعنی (ناتو) که شامل پانزده کشور میشود با یك قلمرو بیست و دو میلیون متر مکعب دارای بیشس از (پنجصدو سی ) میلیون نظامیگر میباشد که وظیفه پکت (ناتو) همانا هجوم غیر انسانی و تحمیل جنگ است‌بر کتله‌بشریت نه دفاع از منافع توده های محکوم ورنجدیده که به کمك اجیران خویش اغلباً بطور غیر مستقیم با تروپ های خویشس به جنگ های مسلحانه می پردازند . در جنگ اول جهانی در چهارده کشور ودر جنگ عمومی دوم در چهل کشور و از ۱۹٤۵ ببعد تا ۱۹۸۰ در هشتادوسه کشور یامنطقه جهان که نیمی از باشندگان کنونی روی کره ارض در آن زندگی دارد تاالحال پنج مراتبه تحت حملات امپریالیستی قرار گرفته اند . این حملات از ۱۹۱٤ رشد بیشتر نموده در جنگ جهانی اول که سی و شش کشور سهم‌داشت چهارده کشور یعنی یك سوم حصه آن خود صحنه جنگ بودند در جنگ اول جهانی اطفال بیدفاع زنان و پیرمردان زیادی قربانی افروزندگان جنگ شدند . در جنگ جهانی دوم که شصت‌و یك کشور در آن‌سهم داشت دو سوم حصه آن یعنی (چهل) کشور تحت فشار گرمای شدید و انفجار بمب ها و فیر ها قرار گرفته بودند . کشور هاییکه به جنگ های نظامی از ۱۹٤۵ ببعد اشتراك داشتند‌شمار شان به (یکصدو یازده) کشور یا منطقه میرسد که سه چهارم حصه آن یعنی هشتاد و سه کشور خود میدان جنگ بوده اند در حالیکه بیست و شش کشور یا منطقه دو تا پنج بار بخاطر حملات‌نظامی کشور های امپریالیستی قربانی داده اند آری مسوول اینهمه‌نابسامانی وجنگ افروختن ها چه کسی است ؟ مسلماً امپریالیزم جهانی که در تمام‌کره زمین ناامنی و هرج و مرج را بار آورده است و از اثر ردپاهای خونین امریکا همه نقاط جهان صدمه بر داشته است . از کوریا تا کیوبا از گواتیمالا تا کمپوچیای قهرمان ، از جمهوریت دومنیکا تا لاوس ، از پانامه تا ویتنام . سیاستمداران امریکا بنوبه هرکدام به عناوین متعدد خاصتاً میانجیگری خود رهبری کننده جنگ و بهره کشی بوده اند .

در اثر همین حملات ضد انسانی بود که در حدود شصت میلیون نفر از ۱۹٤۵ ببعد بدون سر پناه و سقف و بی خانمان گردیده و در حدود بیست میلیون نفر تلفات داده‌اند و این درست دو چند‌تلفاتی است که جنگ اول جهانی ببار آورد و یا بعباره یك سوم حصه‌قربانیان جنگ دوم جهانی که میدان های جنگ همواره موردآزمایشس تخنیك تدافعی جدید ومانور و تکتیك جدید نظامیگران ناتو بوده است . در کوریا از ۱۹۵۰ الی ۱۹۵۳ از طیاره های جدید راکت های رهبری‌شده زره پوش های جدید هلیکوپتر ها و ده ها تخنیك الکترونیکی واسلحه های باکتر و لوژیکی بکار برده شده است بهمین منوال درویتنام از ۱۹٦٤ تا ۱۹۷۳ پیشرفته ترین سلاح امریکایی مورد آزمایشس قرار گرفته است و همچنان طیاره های مجهز بازره پوش ، راکت های دافع‌هوا ، بمب های مجهز باشعه لایزر ،اسلحه های کیمیاوی وسایر و وسایلی که‌درنابودی بشر سریعانه کمك میکند استعمال گردیده که

این خود نمونه دیگری از مداخلات وحشیانه و بربریت آمیز امپریالیزم امریکاست . این تلاش امریکا که باستراتیژی های نظامی خود مذبوحانه میکوشد تا باشندگان کره زمین رابا وسایل نظامی خود تحت سلطه خود در آورد امریست طفلانه .

پس از سال های جنگ‌نیروی اسلحه ذروی خود را امریکاسی‌وسه چند بالا برده است . جمع آوری تدارك وبکار بستن قوای نظامی بحیث وسیله فشار و تحمیل قدرت



و همچنان سترا تیژی نظامی اتلانتیك شمالی (ناتو) در دهه هفتاد شدت یافته بدون آنکه کوچکترین اندیشه سعادت و نیکبختی جهانیان برای ایشان مطرح بوده باشد . مانور های بزرگ ناتو درسال های ۱۹۷۷ ۱۹۷۸ و۱۹۷۹ که خود به منزله آتش جنگ محسوب میگردد . هدف مانور های ناتو حمله بر کشور های سوسیالیستی می باشد چه ناتو برای این پروگرام تسلیحاتی خویش با تخصیص هشتاد میلیارد دالر را تثبیت و در صدد است که پروگرام تسلیحاتی اش تاسال ۱۹۹۳ تکمیل گردد . امریکا بخاطر پنجصدو هفتاد و دو راکت متوسط خود که در غرب اروپا آنرا پایگذاری نموده است تحت نکوهش شدید حلقه های سیاسی جهان قرار گرفت . حملات خائنانه علیه افغانستان مترقی و پیشرو ویکی دیگر از حملات خائنانه امپریالیزم است چه امپریالیست ها با همچو حملات میخواهند تا جنبش های ملی و انقلابی را درافغانستان انقلابی سد نمایند و نهضت های مترقی و پیشرو را بزعم خودشان با دست زدن به چنین اعمال خونین در افغانستان خفه سازند دراینجا بوضاحت درمی یابیم که متجاوز و تهدید کننده کیست ،مگر این نه امریکا و سایر کشور های امپریالیستی است که با تنظیم پلان های ناتو میخواهند بشریت را بسوی جنگ هدایت کنند؟ مگر آیا این امپریالیزم و پکت اتلانتیك شمالی نیست که بشریت را می خواهد در ساحل سلاح اتومی پیاده کند و آیا امپریالیزم خود تهدید کننده بشر و لطمه زننده صلح نیست . بر خلاف همانسانی که امپریالیزم جهانی میخواهد در عرصه جنگ عرض وجود کندو مسابقات تسلیحاتی را دامن بزند و امنیت کشور های آزاد شده از بند استعمار و استثمار کشور های آسیا ، افریقا وامریکای لاتین را تهدید نماید کافی است بگوییم که این کشور های سوسیالیستی جهانست که به قوت نیرو های مترقی خویش توانسته اند تامین کننده صلح در جهان بوده و درست سی و پنج سال تمام حاکمیت و تسلط صلح در قاره اروپا محفوظ نهگداشته و خود حامیان صلح باشند .

# ساعت ناپلیون درحال گردش

بعضا در دکاکین و مغازه های ساعت سازی ، شخصی به ساعت هایی بر میخورد که قدامت تاریخی آن بیحد زیاد است معمولا این گونه ساعت ها به عنوان ساعت های عتیقه توسطساعت سازان در مغازه ها نگهداری میگردد و هر یك از همچو ساعت ها را ، ساعت سازان بقیمت های گزاف به هزاران مشکل پیدانموده و آنها را نگهداری مینمایند . یکی از ین ساعت سازان علاقمند به ساعت های کهنه که بیقین ارزش همچو ساعت ها نزد شزیاد است «هورست لاندروك» مردیست از سر زمین سیتاو که او همیشه بزعم خودش با ساعت هایی که ارزش تاریخی دارد ، خویشتن را مصروف نگهمیدارد باری یکزن یکساعت چوبی را که قرار بود آنرا برای یکی از شاگردانش اهدا کند بمنظور ترمیم نزد «هورست» آورد ، پس از ترمیم (هورست) با علاقمندی تمام به آهنگ تك تك ساعت گوش داد . ساعت ساز مذکور هر قدر اصرار ورزید تا آنساعت چوبی که اغلب پرزه های آن ساخته شده از چوب بود خریداری نموده و کلکسیون ساعت های عتیقه و کنهه اش را غنای بیشتر ببخشد ، سودی نبخشید ، اینمرد تا کنون (ششصدو پنجاه) قاب ساعت که هر کدام بنوبه خود حایز اهمیت تاریخی میباشد در مغازه ساعت سازی خویش نگهداشته که از جمله یکی هم ساعت سفری ناپلیون نیز در جمع ساعت های مذکور وجود دارد . ساعت مذکور را ناپلیون در اوقات سفر باخود میداشت که بنام ساعت سفری ناپلیون شهرت دارد . (هورست لاندروك) ساعت ساز هفتاد وشش ساله مدعی است که ساعت مذکور را از نزد یکی ازنواده های ناپلیون از شهر (درسدن) ازیك مهمانخانه بدست آورده است . نواده ناپلیون ساعت سفری خودرا به مالك یکی از مهمانخانه های قدیمی بخاطر مهمان نوازی های گرم آنان در برابر مشتریانش اهدا کرده بود که بهمین سلسله بدست ساعت سازمذکور افتید شاید آنرا برای ترمیم آورده باشند ولی «هورست » بهرنحوی شده آنرا خریداری کرده است . این ساعت در حال حاضر همه روزه توسط (هورست) کوك شده و با صدای دلنوازی تك تك کنان حرکت میکند ووقت را دقیق نشان میدهد ، بعلاوه قدیمی ترین ساعت دیگر عبارت ازیك ساعت سر میزی است مربوط به یکی از قبایل قدیمی آلمان که در (۱٤۷۰) بدست صاحب خود بوده است . این ساعت بسیار ابتدایی بوده فاقد ثانیه گرد و فاقد دقیقه گرد بوده فقط ساعت گرد داشته چه ثانیه گرد برای نخستین بار در سال (۱٦۸۰) ابتکار گردید ساعت های مجلل و قیمتی که در سالون ها آویخته میشود درحدود (سه صد ) قاب آن در مغازه مذکور وجود دارد . (هورست) نه تنها به ترمیم ساعت ها میپردازد بلکه خودش در باره تاریخ سیر و انکشاف تخنیك ساعت سازی در جهان، معلومات همه جانبه دارد وی اخیراً به گزارش نویسی ابراز داشت که بمحض تکمیل شدن کلکسیون ساعت های عتیقه بوسیله وی مغازه ساعت سازی اش را به یك موزیم مختص به ساعت های عتیقه و کهنه مسما خواهد ساخت که بیقین برای هر بیننده دلچسپ است .



هورست می‌خواهداز کلکسیون‌ساعت‌های عتیقه اش درآینده یك موزیم دیدنی بسازد .

# دریافت کنندگان جوایز «وارنا»

در دهمین مسابقات بالت موسوم به «بالت وارنا» که در آن یکصدو بیستو شش رقاص ورقاصه از بیستو سه کشور اشتراك ورزیده بودند از جمله نه نفر سهمگیرنده جمهوریت دموکراتیك آلمان که در دو دور از (اپرای کومیك ) برلین، (یورگ‌لو کاز» از (اپرای دوستی برلین) «هولیفر هاتس» از (مکتب بالت برلین) همچنان «میخاییل‌بوداخ» از «تیاتر دولتی در سدن» خوب درخشیدند و جوایز هنری دریافت داشتند مدال‌های طلا را (هفالین هارت»از کاناداو(ستانسلاف لاسایف) از اتحاد شوروی که از جمله سناریست ها نیز بود ربودند . جایزه مخصوص «وارنا» به یکی‌از رقاصه های جوان فرانسوی «کارین آوای» تعلق گرفت وبهمین ترتیب در همین ردیف جوایز بزرگ رقص وارنا به(رانیفاانانیا شویلی) و (زرگی ویخارف) هنر پیشگان اتحاد شوروی داده شد جایزه اول (رقص باسرود مدرن) نوربرگ ویندگ هنرمندی از اضلاع متحد امریکا (توم شیلنگ) از (اپرای کومیك برلین) بخاطر رقص مخصوصی بنام «رقص شام» ربودند بهمین سان جایزه درجه دوم رقص (وارنا) به «دتیر هولس» اتکا کرد .



عقاب شکاری حیوانی را ازپا در آورده است .

از: مجله قرغز سووتیک

مترجم : م، الف

# شکار با عقاب سلطانی

عقاب های سلطانی یا عقاب های رویال نوع عقاب بلند پرواز و تیز چنگ است که معمولا چو پانان و شبانان قرغز برای نگهداری رمه های گوسفند و دیگر مواشی شان از شر وگزند گرگ ودیگر حیوانات درنده استفاده میکنند .

این پرنده تیز بال و قوی پنجه که از سالیان دراز و از زمانه های خیلی قدیم مورد استفاده شکار چیان قرار میگرفت ، امروز هم در مناطق کو هستانی و مخصو صا در میان مالداران زیاد مروج است درمناطق کوهستانی ما نند پامیرات چوپانان و رمه داران برای حفظ رمه های شان از این پرنده شکاری استفاده میکنند .

این پرنده یا بهتر است بگوییم این عقاب تیزچنگال برای دفع حیوانات وحشی وحیوانات درنده مانند گرگ ، شغال وامثال آن خیلی موثر و مفید است .

یکنوع عقاب حنایی رنگ که از بسیاری عقاب های دیگر تیز پر و تیز چنگتر و در عین حال هو شیار تر است بیشتر مورد استفاده رمه داران و چو پانان این مناطق قرار میگیرد. اگرچه این نوع عقاب کمیاب ونادر است ولی با آنهم برای حفظ ونگهداری رمه های مواشی، چو پانان با هزار زحمت این پرنده را بدست می آورند و به تربیه آ ن میکو شند تا اینکه پس از تلاش و زحمت زیاد بالاخره این حیوان را رام میکنند و در خدمت خو یش قرار میدهند .

نگهداری این پرنده برای بسیاری شبانان بهتر و موثر تر از هر سلاح آتشین دیگر است زیرا شکاریکه این حیوان می نماید هرگز تفنگ و دیگر وسایل شکاری دیگر نمیتواند. یکی از خصو صیات عقاب های رویال در این است که این حیوان کو چکترین رحمـــی نداشته وقتیکه اوشکار خود را می بیند دیگر رهایش نمیکند و تا وقتیکه صیدش را از پا در نیاورد آرام نمی نشیند ، ازهمین روتربیه این پرنده در دامنه های کوه و دشت های سبز یکی از مشغو لیت های عمدهٔ چو پانان این مناطق شمرده میشود . یك عقاب سلطانی در بین شکار چیان و شبانان به قیمت خیلی ها زیاد خرید و فروش میشود ، زیرا اولا تعداد این پرنده شکاری خیلی کم ونادراست و ثانیا پرورش و تربیهٔ آن مدت ها وقت می خواهد ، از این رو یك عقاب سلطانی برای یك چوپان و رمه دار خیلی ها با اهمیت و پرارزش است .

عقاب سلطانی به بسیار سهو لت میتواند تا ارتفاع پنج هزار متر پرواز کند و مدتها در این ارتفاع باقی بماند و هما نطور بـه آسانی دوباره فرود بیاید طول بالهای این پرنده ازیك نوك تانوك دیگر به دو مترو دومتر ونیم میرسد ازهمین روااین پـرنده قادر است که فا صله های زیادی را بپیماید و بدون خستگی طی کند .

عقاب سلطانی یا عقاب رویال برای گرفتن و صید نمودن شکار خود تاکتیك بخصوصی دارد ، بدین معنی که ابتدا او از طعمه مورد نظرش ارتفاع میگیرد و بعدا بایك حمله سریع فرود می آید وشکار خود را صید می کند معمولا این پرنده شکار خود را در نواحـــی کو هستانی بدست می آورد .

در نواحی قرغز مخصوصا در شمال پامیر، هستند شکار چیانی که صاحب بیست تاسی عقاب سلطانی اند مثلا (دژلومانوف) پیر مرد هفتاد ساله که از این نواحی است صاحب اینقدر عقاب سلطانی است . وی در مدت زیاد از سالها قادر شده تا به این تعداد عقاب را تربیه کند و برای شکار آماده سازد . این پیر مرد معمولا پرند گان کو چك را نیز تربیه میکند ولی در پهلوی سایر پرند گـان او صاحب بهترین کلکسیون عقاب های شکاری است . دژلو مانوف از تربیه کنند گان سابقه دار پرند گان بخصو ص عقاب های شکاری است واو معتقد است که نباید آزادی پرندگان را از آنها سلب کرد .

عقاب سلطانی هما نطوریکه پرنده وحشی و خیلی ها خطر ناك است تر بیت ان نیز مستلزم وقت و زمان زیاد را ایجاب میکند و ازهمین رو تربیت این پرنده از خودمیتود و اسلوب خاصی بکار دارد که غیر از شکار چیان حرفه یی و شبانان ورمه داران کمتر کسی از آن اطلاع دارد .

عقاب شکاری سلطانی دایما با چوپانان و رمه داران در کو هستان ها و در نقاط بلند ومرتفع زندگی میکند ، چشمان این پرنده که تقریبا دایما بازمیباشد همیشه درجستجوی شکار و صید خو یش است و هر لحظه متوجه اطراف و اکناف خود میباشد اما شکار چیان چشمان این پرنده را با چرم می پوشانند و ساعتها روی شاخه یـاجای بخصوص مانندآن که به همین منظور تهیه شده قرارش میدهند. شبانان و شکار چیان اسپ سوار در موقع شکار این پرنده شکاری را روی دست قرار

بقیه در صفحه ۵۲



پیر مردی از اهالی قرغز باعقاب شکاری اش

# د میافقیر الله تاریخي دوره

څېړنمل محمدین ژواک

وایی چې جامعه پر طبقاتو ویشل کیږی، ددی حکم په اساس باید ووایو کله چې بشر دلومړنی کمون د غیبړی څخه راببل شو ، سمد ستی پر مریی او بادار ،پرملاك اوبزگر اوکاریگر او کار فرما وویشل شو . او دی طبقاتی ویشلو دخپل بطنی تضاد په اساس دطبقاتو مبارزه توده وساتله اوساتی به‌یی‌تر هغه وخته چې بی طبقاتو جامعه جوړیږی۰دلته

نود طبقاتی تضاد سره د مناسباتو بدلون‌هم سم دم روان دی‌اوروبنایی اوښتل را اوښتل یی‌ملگری کله د مریانود وران هغه حدتــه قصیران ورسوی چې‌یوه‌ماهی ته څو تنه‌مریان حلالیږی او کله بیا د ځمکی خاوند د قدرت په جوړ ولوسړه دتاج خاوندان ! پــه‌تاج بخښلو ، ونازوی ۰دا تاریخی مراحل اساساً دخپلی زیر بنایی بدلون‌په‌اساس د روبنایی اوښتون سبب شو ی دی، چې د دی تکاملی تاریخی پړاو سره په هره دوره‌کی دپړاوپه ختم کی د شخصیت رول دیاد وړ دی۰پــه اتلسمه پیړی‌یاهغی پیړی‌کی‌چې د افغانستان ماحول او افغانستان د فیوډالی‌گیرو دارسره

مخامخ دی یعنی دیوی خوا قبائیلی مشران، دلویو فیوډالانو او روحانیو نو په اتفاق یوه موثره بدلونکی برخه بلل کیږی اود بلی‌خوا زحمت‌کښه طبقه دسخت فشار په وجه‌دی ته

چمتو شی چې د یو مرکزی دولتی قدرت د ایجاد تسل غوره وبولی یعنی‌دبزگری طبقی سره په دی وخت کی دایقین پیدا کیــږی

چې د مرکزی دولت جوړیدل حتما ملاك او فیوډالان دی ته گماری چې د بزگرو په‌برخه کی دوی د خپل رفتار په هکله، د یوډول

مسوولیت سره مخامخ شی‌او دا مسوولیت طبعا دولت ددو ی پرغاړه اچوی۰ په همدی شان متوسطه طبقه اودښار سوداگرو ناجرـ انوته هم دافکر پیداو ی چې زموږ دفعالیت ساحه هم پراخه کیدونکی ده اود یوه واحد

سیاسی مرکــز په جـوړیـدلو سره دا ډول اندیښنی دمتمرکز فیوډالی دولت دجوړیدلو اوقایمیدلو سره مرسته کوی ۰ د بلی خوا په نظامی چاروکی دفیوډالانو او قبائیلی مشرانو دبرخی هیله هم دلته ښه‌محده ښکاری داخو دهغه وخت د فیوډالی ټولنی ډاینمیکه برخه ده اوس به راسودی خوانه چې میکانیکه برخه

یی‌څرنگه ده یعنی په اتلسمی پیړی کی‌د احمد شاهی دوران د جوړښت سره د ماحول کومك کوم دی ؟

په (۱۸) پیړی د افغا نستان په شاوخوا کی داډول حال دی :

د افغانستان په شمالی برخه یعنی ماوراـ النهر او بخاراکی د جینډیانو د فیــوډالــی

پاچاهانو په خرپ د تزلزل سره خان مخامخ کړی دی او د انحطاط مرحله وروستی پړاوته رسیدلی ده د بلی خوا د خوارزم سیاسی اوضاع ترماورالنهر ډیره بتره ده ، داشرافو اوپاچاهانو بدلیدل را بدلیدل شروع دی۰

په هند کی دسوبدارانو ډلــــــــی کیـدل اودهند قاره سکه په نامه دهند شاهنشاهی په زیاته بیا داخطاپوی (د اتویښو خاوندان) چې‌دغربی بورژوازی‌کرښه غځول غواړی د هند حالت تر خراب لاخر اب کړی دی۰ یاد اچې هلته دتجاری اوصنعتی انقلاب ایجاب داگڼل کیږ ی چې هند ته لاس اوږ د کړی په همدی ډول ددی ټولو عواملو سره په ایران کــی دنادرشاه مرگ او داحمد شاه بابا هغــه نوموړی ورځ چې د ده په افسری کی ورپه

برخه شوی ده داټول عوامل ددی سبب‌شول چې قبائیلی مشران دی‌ته وگوماری چې‌د

احمد شاه بابا د قدرت‌ته رسید لو سره په هغه شان تضاد ونه ښی لکه د قبایلی سرـ

دارانو خصلت چې ښود بیاهم دد ی دوران‌د مرکزی دولت د ایجادپه‌برخه کی د روحانیونو برخه خورالویه ده ،او دد ی دوران د قدرت اصولی ستنی بلل کیدی شی ولی ؟

هغه وخت چې د احمد شاه بابا سره د نوراحمد خان غلجی، صحبت خان پوپلزی موسی خان ساکزی نصرالله خــان نورزی ولویدله ،او د ده دقدرت د رسیدلو سره‌یی سرسم نه ښورا وه صابر شاه ملنگ چې‌د کابلی لایخوار زوی و ددی ډول مخالفت مخه

ونیولا ی شوی‌اوده دخپل دوران د روحانیونو دقدرت ښه تمثیل یی‌وکړ، یعنی‌داحمد شاه‌بابا په‌سرکی ده دغنمو وږی وټومبه، په دی‌وخت کی دقبایلی مشرانو ، لویو فیوډالانو قدرت د مطلق والی څخه ووت ۰

په همدی شان‌په دی دوران کی‌د روحانی شخصیتونو برخی لویه ده او داډول چې‌د روحانی شخصیتونو د قدرت په تمثیل کی موږ دمیافقیر الله جلال آبادی د شخصیت په برخه کی باید د دی دوران تجلی ولیـــدی شو۰

او داهم منوچې اتلسمه پیړی مشخصــ امتیاز او ممیزات لری خو په دی ممیزاتوکی دروحانیت برخی ته په نخه گڼل ساده نظری گڼل کیږی .

موږ دامنو چې اتلسمه پیړی د فیوډالانو قبایلی مشرانو دعصیان د یووالی دوره هم بللی شو، مگر د احمد شاه بابا وجود په‌دی وخت‌کی دی خاص درك ته هرخوك‌ملتفت‌کوی مثلاکله چې احمدشاه بابا دقدرت واگــی د خاصو شرایطو په ترځ کی په لاس‌کی نیسی اودی دامنی‌چې بزگروته داهیله پیدا کړی‌چې ملاك او فیوډال د دولت په مقابل کــی د مسوولیت احساس باید ولری۰

په همدی شان دده دولــت د ټولو ملیونونو دقبایلی مشرانو هیله په مناسبو سره هــم ژوندی ساتلای شی لکه احمد شاه بابا چــی وروسته تر قدرت په هرات‌کی درویش علی هزاره او په نیشاپور کی عباس قلمی‌بیات‌په قلات‌کی اشرف خان غلجی او په شکارپورکی دوست محمد کاکړ، په مشهدکی شهرخ‌میرزا په‌کشمیر کی خواجه عبدالله خواجه اوپه پتیاله کی امیرسنگهه ، په بلوچستان کــی نصیر بلوخ ، په پنجاب کی زرین خان‌مومند په سندکی نور محمد ملقب په شهنواز اوپه اسمعیل خان دیره کی موسی خــان ، په ملتان کی شجاع خان ابدالی، دخان ملگری کوی۰

په همدی شان دده سیاسی قدرت دمیا ـ فقیر الله جلال آبادی توجه هم ځان‌ته‌راوړی اوددی دوران د لویو شخصیتونو په ډله‌کی

هغه هم خپله بره زندگی ښوولای شی‌په‌هر حال ،د احمد شاه دوران د اتلسمی پیړی‌یو خاصه دوره ده ۰ چې د فیوډالــی ډول ډول شکلونو په ترځ کی یو خاص رنگ لـری :

اودارنگ ددغی پیړی یو خاصه ممیزه ده په دی کی شك نشته ،چې اتلسمه پیړی‌د غرب لوری دیوه تاریخی دوران بدلون تــه

مخامخ کړ ی دی، او غربی نړی دفیوډالــی نظام کمبله ټولول‌غواړ ی ،هلته دسرمایداری راتگ د فیوډالی مناسباتو سره په تصادم کی‌دی اودی موجونو د شرق لوری ته څپی دارسولی دي ، خوپه آسیاکی وضع دعجیب تزلزل په څیوکی بل ډول قدرت جوړ وی‌یعنی دملوك الطوایفی د ختم د پاره یی‌بل نیرنگ ته څه ده هغه داچې دلته د قبایلی مشرانو لاره د جنگ جگړی د پاره پرانیزی او ددی ډول او ښتون سره د حکمدار توجه په بــل رنگ راوړی دلته د احمد شاه بابا ، امپراـ طوری سره د قبایلی قدرت‌کمی نشته، او فیوډالی دوران اوج ته ځان رسوی فیوډالی دوران، نورهم پیاوړی کیږی‌که څه هــم مناسبات هغه مناسبات دی لکه څرنگه چې‌د فیوډالی تاریخی دور ی خصلت د هغه‌تقاضا شوی خویوازینی ممیزه چې دلته‌د غه فیوډالی دوران ښشی هغه داده چې نه داچه میاـ فقیرالله جلال آبادی غـوندی شخصیت دی ته اړباسی ۰چې خپل رنې علمی او سیــاسی پلوشی وغوړ ی بلکه دلته‌د همدغه فیوډالی مرکزی دولت سره داهم شته چې د دربار مصارف لږشی او هغه (۳۱) میلیونه مالیه‌چې پرزحمت کښو باندی لویدلی ده د مالیی د وزارت په ایجاد دخزانه داری ددفتر و نو د جوړیدلو او دامنیت ددفتــر په تطبیق سره چې د مجازاتو د پاره جوړ شواو د شهری کلانتری په تنظیم سره د مرکزی دو لت پــه هکله د زحمت کښو د امید رڼا پکی له‌وراپه برمینی او ورسره ملگری شی، داډل مرکزی فیوډالی دولت‌که‌دیوی‌خواخپل عمراوږدوی‌دبلی خوا دفیودلیزم دعمر اوږ دولودپاره هم ښــه خدمت کوی اودا خدمت هغه خدمت دی چــی وروسته بیافیوډالان راژوندی‌کړی . اودخپله قدرت دبیا پیدا کیدلو دپاره خپلی هلی‌ځلی وکړی، لکه چې دغه ډول وشـــــوه یعنی دده د(۲۵)کلونوقدرت نه‌وروسته هرځای دباجکړی حرص دقدرت وږی راپورته کیږی اوهغــه

مرکــزی سیاسی وحدت چــی دجیحون څخه تر عمان پوری اودخرا سان اوسسیتان دولا یاتو څخه داباسیند ترروړ پوری جوړ شوی دی پاش پاش کیږی او فیوډالان‌هرځای‌دقبایل مشرا نودعصیان په ضم سیاسی وحدت‌دلاسه ورکوی یاداچې دلته فیوډلی دوری به مات‌او تشتت خپل عمر اوږدکړی .

یعنی دلته فیوډالی مرکزی سیاسی وحدت دماتی سره مخامخ کیږی او دبلی خوادغرب استعمار لاس را اوږدوی او د خپل استثمار‌به ښامار دلته هر څه ختمی ددغه ډول فیوډالی

قدرت په جارو او چنجال کی میافقیر اللــه جلال آبادی هلی ځلی کوی او د روحانی او اجتماعی شخصیت تثبیت ورپه برخه کیږی.

داو د میافقرالله‌جلال آبادی د ژوندوران چې ددغه دوران په‌ترځ کــی دی لـوئیږی شخصیت یی ځان ښکاره کوی او ددی جهان څخه سترگی پټوی ۰

# راه زندگی

غفار «عریف»

**زندگی چه دلپسند کلمه ایست .استقلال ، عدالت ، رفاه ، تر قی ، صلح ،آرامش ، سلامتی ، برادری، برابری، همکاری ،غمخوار ی ،دوستی اعتماد ، صمیمیت ،دلگرمی ، تقوی، صفای معنوی ... اجزا ی لایتجزا ی آن است .**

**تامین زندگی سعادتمند، پیشرفت‌اجتماعی ، عدالت واقعی ، رفاه مادی ومعنوی خواست نخستین و عادلانه‌انسان های مولد وهد فمند رامیسازد.**

**افسوس که‌دژ خیمان ستمگر باچنگال های پلنگ گونه ودندا ن‌های زهر آلود خویش راهٔ زندگی را دردناك ومتشنج میسازند ، یابه کتمان واقعیت هاپناه می برند ویاخائینانه‌دربرابر واقعیت زند گی‌اغماض‌میکنند**

**اکثریت محروم سازندگا ن واقعی‌تاریخ و وارثان حقیقی ثرو ت ها ی مادی ومعنوی اند . راه زند گی راتضمین مینمایند وشگوفا نی زندگی را تامین میدارند .**

**اقلیت های طفیلی ویخبندان پلیـــددر فرجام سخن دورا ز راهٔ زند گی میشوند دیر یا زود معدو م‌میگردندوسقوط میکنند ودیگر جایی در پرو-سه زندگی به آنها نخوا هد ماند .**

**راهٔ زندگی دفتر خاطرا ت انسان‌هاست ازبدو پیدایش تاکنو ن مـد وجذر،خم وپیچ،شکست وپیرو زی،قاطعیت ونرمش ، تعرض و عقب نشینی ... صفحا ت آنرا میسازد .**

**نوشتهٔ ((راهٔ زندگی)) که همین‌اکنون دوستان ارزشمند و گرانمایه خواهران وبرادرا ن مطالعه میفرمایندحکایتگر کلیه جوانب و پهلو ها ی زندگیست .**

**نوشتهٔ ((راه زندگی )) هنگا م‌سلطهٔ خونین ددمنشان امینـــی در شرایطی که خون پاك انسان هـای‌شریف ووطنپرست کشور نقشـــ سنگفرش جاده هامیگردید، مخفی‌گاه‌ها، شکنجه گاه ها، قتلگاه هـــا ، پولیگون ، زندان ، دشت و دمن ،کوه و برزن بیاد انسا ن هد فمند جامعهٔ مافریاد میکشید ، بـه ادارهٔجوایز مطبوعاتی اطلاعا ت و کلـتور تسلیم داده شد ودر یکی از بخش‌های جوایز سا ل (۱۳۵۷) کاند ید ومستحق جایزه مطبوعا تی گردید.**

**نویسنده**

وگر مفهوم‌زندگی دقیقا نه به‌زبان آید، وجد میا فریند وانسان ، گاهی باقیافهٔ غریبانه وزمانی هم شا ید با نشاط وسرور،

گا هی با تلخکا می وزما نی هم‌شاید باشادکامی ....

زندگی راحساب کند .

وآنگاه باخوش کلامی ، اظهـــار میشود که :

انسان برای زنده بود ن بد نـیا میاید ،

تازندگی کند و زند گی بیافریند.

هیچ مادری فر زند ش را به‌خاطر مرگ نمی زاید .

چرا ؟

زیرا .... وبه خاطر ادامهٔزندگی ،

وگر طور دیگر ی میبود ، حـتی من ودیگران وجود نمی‌داشتیم .

ودر برابر انسا ن .

شاید شماز دانه های زندگی‌سال به‌سال نه ، بلکه ماه به ماه ، حتی روز بروز ، جلب دقت کند .

گروهی ازمردم شاید مهربا نانه وخیراند یشی ،

برواقعیت زندگی انکار ند .

وعدهٔ هم شاید باچهرهٔ مر گـك آور ودلخراش در شمارش خمیده‌می شوند .

شاید انسانی پژو هشگرانه .... جوانب زندگی را تحمل کرده ، و یا کس دیگر باعدم فعالیت ... کاربی مسئولیت .... زندگی را سپر ی .

در میان انبوهی افراد شایـــد انسانی پیدا گردد که :

پلان زندگی رارو ی امکا نـــات سنجیده،

ویاعدهٔ هم سرا غ شود که :

پلان زندگی را روی نیاز هااستوار کرد .

دریك پهلوی قضیه شاید قابلیت ...رشد ... پرورش باشد ، و در پهلوی دیگر کلام خطرنا کی ... مجا زات .... شکنجه روز گار .

زمانی در لذت بخشس ترین هنگام، وگا هی هم شاید در هو لنا كتر ین شرایط ،

ترور خونین .... اختنا ق دلگیر،

انسان هدفمند :

بنابر ضرورت تاریخی و یاتحلیل زندگی انسا ن زحمتکش و ایجـاد گر، لحظه ها ... خاطره ها .. نگاه ها ... ،

حتی تمام حیا ت را در محور ارز-یابی ... زندگی سیا سی واقتصاد-ی وقف کرده باشد . وبالاخره سر انجام کلام ،

نتیجه یی بدر آمد که :

جسم وجان انسا ن برای ایــن ساخته نشده که هدف گلو له ها ی توپ گردند ویا انسان ،

برای این ساخته نشده که طعمهٔ آتشس باشد .

وسرانجام ......،

مجنون مفهوم زندگی رادرآئینـه لیلی میدید و صاحب کار خانه در تصاحب ارزش اضافی و .... ،

استادان رزم آور ،

درپایان دوران جبر اجتما عی و آغاز دوران اختیار اجتما عی .

ویا انسانی شاید به خاطر تازه‌سا-ختن خاطرات ویا روشننگـری دل غمگسار -

زندگی را ،

در خرامیدن ... ، تیر مژ گـا ن عشوه وناز ...، چشم خونبار. .. ، لب‌میگون ..، روی چو ن ماه ... ، ذلف مشکین ....

قدرعنا ...، خال هندو -

...، خم ابرو .....،

توصیف کرده باشد .

ویا شاید ادباء نظم ونثر ، رسیدگی احوالات ...، نادرستی اجرآت ویا،

محیط راباتما م تظاهرا ت آن‌در ، افکار وآثار ادبی بشیوهٔ خو بی‌آورده باشند .

وگر ،

موانع ایجاد شد ...دشواری بد ید گشت ،

مد ح گفت ... ثنا خواند و یا ، ستا یشگر سلاطین شده ... و یا عشق های افلاطونی بجا مانده .

مگر انسا ن دیگر ی ،

خلق نیکو ... آدا ب پسند یده کمالات نفسانی .. فضیلت ها ی - معنوی را ستوده .

وزمانی هم ،

نویسنده وشا عر ، تحقیق وبر-رسی شیوهٔ زندگی را ،

با غرور ملی .... عوا طف انسانی در ك خدمت گذاری ... مشـــتر ك دانستن رنج‌ها ...

قالب بندی کرده (گورکی) ، .

وانسان دیگر ،

محرومیت .... جور روز گار ...
ماهیت استبداد، انواع ستم،خصلت
زندگی ،افکار اجتماعی ، نظر یا ت
علمی ،اندیشه های سیاسی ...
مردم را ،
درهنر های زیبا ، صنایع مستظرفه..
در نقاشی و موسیقی ، هیکل تراشی
ومجسمه سازی ،
وسایر هنرهای زیبا ،
تجسم داده .
ویا ادیب ونو یسنده ،
میتود زندگی واحسا ســا ت
بشری را تنها ،
وقف ،
مجموعه شر ح حا ل سلاطین ...
عشق های افسانوی ... گل و بلبل
کرده ، وانسانی هم ،
آرا ، عقاید ، علوم ، آدا ب ،افکار
آثار کتبی وغیر کتبی یك ملت را،
ثقافت وفر هنگ اودانسته .
وانسان های هم ،
واقعیت زندگی را ...
داهیانه.... علما وعملا پنج صفحه
دادند .
پنج بر ج زمان دانستند .
ونامشس به‌سیا سی وعلمی ،
فرما سیو ن اجتما عی ـ اقتصادی
تذکر یافت .
برای هر پردهٔ زندگی ....
قوانین ذاتی ....، شرایط پیدا ـ
یشں ...، خصو صیت تکا مل خاص
در کار .
ولی انفجارات درو نــی و نــو ـ
سانات نا همگو نی ،
در شیوهٔ زندگی پدید گشت .
وسر انجامشس فرو ریزی ،
پرده ها .... و ،
ایجاد زندگی خوشبختی و و فور
نعما ت مادی .
وکسانی هم تکامل ... و گذشت
زندگی را ، به تراش سنگ ، صیقل
سنگ ، اخترا ع آتشں ، دورهٔفلزات
ارتباط دادند.
وعدهٔ هم ،
قرون اولی ، قرون وسطی ،قرون
جدیده ،قرون معاصر ،
نام گزاری کردند .
واما ماهیت زندگی انسا ن را با
مشخصا ت آن ،
کمون اولیه ((همکاری اولیه)) ،
بردگی ((استثمار))،
سر واژ ((استثمار)) ،
امپریا لیسم ((استثمار )) ،
سوسیالیسم وکمو نیسم ((هم‌ـ
کاری واقعی)) ،
شمرد .
وبالاخره ،
ناساز گاری منافع مرد ما نجای
یکی را بدیگر ی خالی کرد .
وطبقات در حا ل زوا ل مر دندو
دفن شدند .
وخصوصیت‌زندگی اولیه را ،
شیوهٔ بدو ی ، ما لکیت نا خود
آگاه جمعی ، کار جمعی ، تو لیــد
جمعی، تقسیم مساوی ، مصــر ف
جمعی، شکار حیوانا ت ، جمع آوری
میوه، کار برد شا خ حیوا ن ، پا ی
برهنه ، بدن عریان ، کنج مغاره ،
لباس پوست بز ، نازلی سطــح
تولید، پائینی درآمد..
دربر میگیرد ..
گاهی مرد ها مسلط شدند وزمانی
هم زن‌ها ،
وآنشں پدر شا هی گفتند ومادر
شاهی خواندند .

گرفت .
ومبداء پیدا یشں آن ... کجــا
بود ؟
مرکز فر عنه واهرا م ،کشورفنقی
هاوهم ،
در کشور اژد های مقدس‌وانزجار
راه آهن ، ودر کشور بودا ولی با
همه زشتی خود مرد قهرما نی زا یید
((اسپار تاکو س)) ،
قیام کرد و ،
ظلم رانارو‌ا خواند ورو حیه‌دفاع
راجرئت داد
دوران بندهٔ زرخرید گشت ،
اربابان پیروز شدند و ...
کاخ برده دار واژگون گشت .
کولون همدست سر ف شدو ،
نــامشں را سر واژ ما نــد نــد
زبانی فیودا لیسم گفت ، وکسی
جامعهٔ ار باب رعیتی و، در اد بیات
عقب مانده ، مسلك ملك الطوایفی .
رعیت بهره ده واربا ب بهــره

پیشه ور جدا کار کــرد .... و
کشاورز علیحده گشت ،
نیروی آب بکار آمد و ،
استثمار گر زیر کانه مبادلــهٔ
شهر وده‌را بنانهاد،
گاهی با مانور های دلخو شــ
کننده،
زحمتکشان را فریبا ند و ،
زمانی هم باصطلاح ریفر مارضی
و ،
سرانجام دغا لشں روشن نشد ،
استعما ل ماشین توسعه یافت و.
اقتصاد دهقانی در حلقهٔ طنا ب
سرما یه پولی تنیده شد.
قیام ها او ج گرفت و ... ،
جنگ ها سقوطشں داد .
کاخشں متزلزل‌گشت وسیستمشں
فرو ریخت .
وبورژوازی شد و ،
حتی سا ل (۱۸۴۸ ) چیز ی‌برای




لیکن :
دوران تلاشی پیمود ، عدم تساوی
پدیدشد ، حقوق ناشنا سی ـ پیدا
گشت ، فریب کار رویید ، غار تگر
بوجود آمد، ناجوانمردی شــرو ع
شد .
جامعهٔ آبستن استثمار بود و ،
دوران تناقض طبقات و تشد ید
تضاد .
انسان شریف برای کسب حداقل
زندگی جنگید و ،
دیو منحو س برای تحکیم قدر ت...
تراکم مالکیت شخصی .
وناچار ،
گوشت انسا نی خورد و خو ن
انسانی مکید .
انسان ز حمتکشں برده گفته شد
وانسان طفیلی صاحب برده ،
ستمدیده با چشم حقار ت‌روزگار
بشانه کشید و ،
حیثیتشں با متا ع برابر ،
کسی کنیز خرید وکسی هم غلام
کشں ،
چوب چنگ ... داس و بیل ...،
ابتداء کاربود .
آسیای بادی ، آسیای آبی ،سا ـ
مان دندانه دار ، آهنگری ، کشتی
رانی ... بعدا .
وبالاخره
تولید بالا گرفت ، محصو لا ت
اقسام ، استثمار رونق دیگر .
آنکه زحمت میکشید ،
فقیر بود .
بیگاری میکرد ... ما لیا ت‌میداد
ومحصول می پرداخت .
اربا ب استبداد کرد .. و بهرهٔ
مالکانه نصیب شد ، و هم پادشاه
شد،
اشراف امتیازا ت ارثی گر فت...
وقدر ت دولتی .
وثیقه ملی طر ح شد برای پر ـ
داخت ،
محصول اضافی ... استثمار ...
ومالکیت فردی .

مردم جها ن آموخت (انقلاب کبیــر
فرانسه) .
و انقلاب بورژوازی ...
باصطلاح آستا ن بوسا ن ،پیر ـ
وزی زندگی (آزاد) سرمایه‌را باعث
شد .
مگر ، زندگی بورژوازی مو لــود
نوینی زائید.
انقلاب صنعتی (۱۸۱۵)
وجهان
صنعت ... اختراعا ت ..پیشرفت
تخنیکی .. بهتری وسایل حمل و
نقل ... نمو ی تجار ت بین‌المللی...
پرولتر زایید .
وجیمز وات (۱۷۸۲) ، زند گی
صنعت را به حرکت تازه انداخت ،
ماشین بخار .
واستفاده در زندگی ،
راه آهن شد ... و ، کشتی بخار
...و، برق .
بقیه درصفحه ۵۲

بقیه صفحه ۴۵

# مسابقات قهرمانی

انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان رفته با منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم ج.د.ا صحبت نمودند که جریان بیانات ارزشمند ببرک کارمل از طریق رادیو تلویزیون جراید وروزنامه به نشر رسید .

طبق آخرین گزارش تحایف ورزشی که از طرف ریاست ورزش برای روسا ، معاونین ، چاپ اندازان وسایرین تهیه شده بود ضمن محفل شام روز جمعه چهارده قوس در کلوپ اطلاعات و کلتور توسط دگروال خلیل عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ، عضو شورای انقلابی وقوماندان قول اردوی مرکز به مستحقین تقدیم گردید .



نمای ازسپورت باستانی بزکشی که باشور وهلهلهٔ فراوانی در استدیوم ملی ورزشی کابل برگزار گردید .



چاپ اندازان با مهارت خاصی در تلاش ونقلا اندکه گوساله را به دایرهٔ حلال برسانندوامتیازی برای تیم خویش کسب بنمایند .

بقیه صفحه ۴۸

# شکار باعقاب..

میدهند وهمینکه شکار مورد نظر را تعیین کردند چشمان عقاب را باز نموده شکار را برای عقاب می نمایانند و متوجه اش میسازند به مجردیکه چشمان عقاب بازشدو چرم از روی چشمان آن دور گردید ، عقاب به پرواز می آید ، ارتفاع میگیرد وناگهان بالای صیدش حمله میکند ودر اولین حمله شکار را از پا در می آورد .

صیادان و شکار چیان حرفه یی معمولا عقاب های سلطانی را بخاطر شکار های بزرگ و هم قیمتی تر بیه میکنند ، شکار ها ییکه غیر از این طریق به شکل دیگر مشکل و حتی نا ممکن میباشد با استفاده از عقاب به سهولت میتوانند شکار نمایند ، مانند شکار روباه ، خر گوش صحرایی و حیوانات بزرگ دیگر مانند گرگ ، خرس ، بزنر ، میش کوهی و غیره .

باید گفت که دراین نواحی آموزشگاه های وجوددارد که بیشتر مر غان شکاری و مخصوصا عقاب سلطانی تربیه میشود .

بقیه صفحه ۵۱

# راه زندگی

و، گرام بل امریکا یی بعد کشف تیلگراف (۱۸۳۳) به زند گی صفحهٔ تازه یی بخشید ... اختراع دستگاه تیلفون (۱۸۷۶) .

وحتی ، پرش به هوا اقسام گرفت ،

برادران رایت کار خودراکرد . وسر انجام ،

اختراعا ت یکی بعد دیگر ... پی درپی... سلسله به سلسله بد ست انسان راده شد .

زندگی شکل گرفت ، ولی ، حق ناشنا سان ....،

جنگها ی خونین را تشد ید داد.. ارتشی بیکارا ن را از دیاد بخشیدند، تفوق طلبیدند ... وسعت خا ک خواستند ، چشم بزندگی دیگرا ن آزمندانه دوختند .. معاهدا ت بستند وصد ها مصائب دیگر .

باقی دارد

بقیه صفحه ۳۳

# میهن عزیز ما...

مادر سوال کرد دختر عزیزم تااین جا فهمیدی ؟

مریم سرش را چند بار تکان داد وگفت بلی مادر فهمیدم •

مادر گفت :«پس می بینی که‌همه با هم وبرای هم کار میکنم یعنی من وتو• خانواده کمی روشنی انداخته شود مثلا سید جمالدین مااز نتیجه کار سر باز آن، رهنمای ترا فیك تاکسی ران، کارگر، نجار، مامور، و صد ها نفر دیگر سود میبریم• همینطور همه آنهاهم از زحمات ما سود می برنـد . پس گفتـه میتوانیم مایك خانواده بزرگ وصمیمی‌هستیم وچیزهای سبب میشودکه را ضی شویم‌وقبول کنیم‌که باید برای هم وبخاطر هم‌کارکنیم وآن چیزها عبارت تاریخ مشترك، سر زمین مشترك ،لسان مشترك بالاخره آینـده مشترك :

اگرمن به‌نام افغانستان و بنام بـزرگـان ونام آوران افغا نستان افتخار میکنم توکه دخترم هستی توهم افتخار میکنی، پدرم‌هم افتخار میکند پدرکلانم نیز همینطور، چرا ؟

چون حقی راکه وطن بالای من وتـودارد بالای‌پدرم پدرکلانم وهمه‌دارد یعنی‌آن کارگر که به پشت ماشین کار میکند ویاخانم کـه مصروف کاروبار خانه اش است ویادختـر ویا پسری که در مکتب ویادرپو هنتـون مصروف درس و یـا فـراگیـری تحصیل هستند یاآن افغانی که درقندهار یامزار ویا هرات زندگی می کند وکسی این ادعای کرده نمیتواندکه بگوید افغانستان ازمن‌است پس افغا نستان به همه ما افغان ها تعلق دارد• تااین جارا فهمیدی ؟

مریم شادمانه گفت : بلی مادر .

مادر ادامه‌داد آفرین دخترم حالا بهتر است اندکی در باره بزرگان ونام آوران افغانستان کمی روشنی‌اندا خته‌شود مثلاسیدجمال‌الدین افغانی ـ ابن سینا بلخی ـ خوشحال خان‌ـ ختك، احمد شاه بابا، پیرروښان ، رحمان‌بابا سلطان محمود غزنوی ، شیر شاه سوری‌و غیره ، که هر یك در حصه خود زحمت‌کشیده اندوحتی جان خود را از دست داده اندو برای ما افتخار کمائی کرده اند ، همگی آنها جزتاریخ مال ماافغان هاست که‌باتاریخ دیگر ملت ها فرق دارد •البته افتخارات که‌برای افغانستان کمایی کرده اند برای افغانهاست

دخترم علاوه بر تاریخ یك چیز دیگر هم من وتو، آن دکتور، مهندس، قصاب، سلمانی کارگر ،مامور ،معلم ،سر باز و دیگر افغانی هارا به هم پیوند می دهد ،وآن اطاعت از دولتی است که در دنیا نماینده افغان هـا شناخته شده است ووظیفه دفاع از حقوق‌مارا بر عهده دارد این دولت درست همان وظیفه رادارد که من ،در این خانه دارم•

یعنی از یکطرف‌من‌وظیفه دار تامین آسایش سلامتی وسعادت شما هستیم و از سوی‌دیگر شما نیز موظف به رعایت دستور های مـن هستید چون میدانید کـه‌مـن خیرخـواه شما هستیم وهر دستوری راکه می دهیم برای سعادت و تندرستی شماست •پس یك‌نشانی دیگر ، برای شناسایی هم میهنان ما،یعنی همه افغان های مبارز بایدازدولت افغانستان عزیز پیروی کنند،

چون دولت انقلابی در داخل این سر زمین عهده دار حفظ نظم وتامین آسایش همه ماست ودر بیرون از مرزهاهم مدافع‌و نگهبان حقوق همه‌ی افغان هامی باشد وپیوسته در تـلاش آنست تا آسایش بهتر رابر خلق فراهـم نماید .

خوب جان‌مادر ، حالا بـد نیست بـدانـی همانطوریکه تاریخ همه ماافغان ها، زبان ما دین مامشترك‌است پس‌آیندهٔ مانیزمشترك‌است وچون آینده ما مشترك است پس علاقه‌مندیم ومیکوشیم که آن را بهتر از اکنون‌بسازیم وآینده رابهترازحال به دیگران تحویل دهیم اگر آینده مابهتر از امروز باشد همه افغانها ازآن مستفید خواهند شد •

دخترم فکرکن‌چرا من و تو به مکتب‌میرویم چراشب وروز مواظب درس ، رفتار، گفتار واخلاق تو هستیم چرا آن کارگری یا دهقانی یانانوای وغیر هاین کار را می کند وبا همه زحمت فراوان دختران‌وپسران خودرا به‌مکتب پوهنځی و بالاتر از آن میفر ستند ؟ آن وقت خود ت جواب خواهی داد : برای اینکه آینده مشترك خودرا دوست داریم وآینـده‌کشور عزیزما متعلق به همه ماست•

برای اینکه وطن را خوبتر بدانی یك مثال برایت میگویم •

ببین دخترم پدرت‌این‌خانه را با زحمت‌فراوان آباد کرد وآنرابرای آسایش‌خودت،من‌ـبرادرت وهمه ما تهیه کرد البته پدرت آنرا به آرزوی که همه ماباید دریك خانه با سعادت وآرامش زندگی کنیم ـمن‌آنرا با شوق و علاقه فراوان

ها ودر وازه هایش را پاك کرده‌ای، برادرت هرروز گلها را آب می دهد ،گلها، درختان راسیرآب می کند و شاداب‌نگاه‌می کند خلاصه همه باهمکاری یگدیگر این محل را که اسمش «خانه ماست» آماده کرده و پاکیزه نگهداری میکنیم ودرین جابه راحت‌زندگی می کنیم •

حالا دخترم من دو سوال از تو دارم •

اول : آیاتوراضی هستی که دریك منزل بیگانه‌که بامادوست هم نیستندوهرآن‌خصمانه بامارفتارمینمایند بروی ویا آرزو داری که در کنـا ر مـا د ر ـ پـدر ـ خواهرـ برادر وفامیل باشی •

قیافه مریم فورا تغییر نموده گفت نی مادر جان ابدآ نی •

آفـرین دختـرم : واقعـا همیـن جواب را از تو دخـت با شها مـت افغان آرزو داشتم اماراستی میدانی که چرانمی خواهی ازپیش ما دور باشی ؟ بگذار دخترم خودم دلیل آنرا برایت بگویم•

پاك و ستره نگاه می کنم خودت بارها شیشه برادرت ـفامیل و دوستانت علاقه داری باما بزرگ شدی‌ـ حرف هم دیگر رابهتر میدانیم ماترا وتومارا دوست داری .

دوم اینکه : به این خانه عادت کرده ای‌و همه جاآن برایت آشناست •

حالا دخترم این نقشه راکه تو در مقابلت میبینی خانه ی بزرگی است که این‌مرز هـا دیوار های است که آنرا احاطه نموده است‌و مادر آن به آسایش زندگی میکنیم •

ولی دخترم این رابدان که‌مااین خانـه کوچك راکه داریم بعداز مدتی بفروشم‌ودر خانه دیگر برویم وتا ابد نمی توانم در یك خانه زندگی کنم•خلاصه دخترم میتوانیم این خانه خودرا عوض کنیم ،اما وطن یا میهن‌خود

اول اینکه به پدرت ـمادرتـ خواهرـ راکه نمی توانیم عوض کنم وطن ماما‌ل‌همه ماست از ما از پدر ماز بزرگان ماست‌وتا ابد مال ما خواهد بود هرچه باشد برای مـا عزیز و گرامی است و یك زره از خاك خودرا به‌دنیا برابر نمیکنیم‌ووظیفه‌داریم به فرزندان خود وبه آیندگان خودبهتر ازامروز تحویلش بدهیم •پس این وطن، وطن ما و خانه بزرگی همهٔ ما خواهد بود .

آری دخترم ، من این خانه بزرگ را بتو می سپارم توبه فرزندا نت و فرزندانت بـه فرزندان خود •

پس به جـر ئـت گفته میتوانم کـه وطن یا میهن خانه من ـخانه آن کارگرـخانه دهقان ـخانه آن سر بازـ خانه آن نجارو گلکار خانه فاطمه همبازی تووخانه‌آنهایی‌است که‌افغان هستندواگرخدای ناخواسته‌دشمنان به زوربرکشورماقدم بگذارندووارداین خانه‌که‌به‌ما تعلق دارد شوند یاباید همه مارا بکشد واز روی نش چند میلیون افغان بگذرد که این غیر ممکن است و یااینکه اورا می کشیم‌نمی گذاریم به خانه ماداخل شود .

مریم درین جا اجازه خواست و به مادرش گفت:

مادرجان حالا می فهمم چرا هر وقت نـام افغانستان را میشنوم قلبم تندترمی زندو صورتم داغ می شود •

مادر جان راستی من وطن خودرا خیلـی دوست دارم ،من افغانستان را دوست دارم افغانستان خانه من است ، افغانستان وطن گرامی من است •

مادرش دوباره اورا بوسیده و گفت : زنده باشی دخترم• از امروز با خود عهدکن که‌برای افغانستان وبرای مردم خود کار کنی برای همه هموطنان وبرای سر بلندی آن بکوش که افغانستان بهتر ازامروز به‌آیندگان بهتر از امروز تحویلش دهیم .

امید وارم دخترم این حرفهای را که برای توزدم برای همه دوستان، رفقا وهمصنفانت باز گو کنی •

به‌امید پیروزی هرچه بیشتر افغا نستان صحبت خودرا خاتمه می دهیم .

بقیه صفحه ۲۶

# جوانان و مطالعه..

مطالعه کنید وبـادقت وتوجه خاص مطـالعـه نمایید .

متاسفانه یك عده جوانان که خوشبختانه تعداد شان کم است بیشتر به کتاب هـای پولیسی و موضوعاتی ازاین قبیل‌خودرا سرـ گرم میسازند، درحالیکه نباید وقت گرانبهای خودرا با مطالعه چنین کتاب ها ضایع سازند. اگرچه گاهی اتفاق می افتد که بعضی کتاب های پولیسی خالی از استفاده نباشد ولـی راستش را بخواهید با شرایط امروزمطالعه چنین مطالب جز وقت‌تلف کردن کـدام چیزی دیگری نیست .

پس بگذارید که حقیقت را بدون پـرده خدمتتان عرض کنیم که اگر واقعا مطالعـه میکنید باید چیزی را مطالعه کنید که ارزش مطالعه را داشته باشد واین را هرگزازیاد نبرید .

بقیه صفحه ۲۹

# چه‌نوع تنبیه...

طفلی که شیطنت میکند ودر خانه وخیابان مکتب وصنف وپارك به شیطنت می‌پردازد باید چنین باشد آیا شما بچه ای میخواهید که‌بدون عکس العمل های واقعی سن خودش باشد •

اگر بچه‌ای خواهش کند که کاری را انجام دهد ومادربالحن خوبی به‌او بگوید : پسرم‌این کار خوب نبوده وشایسته تونیست تونباید این کار را انجام بدهی .این طرز رفتار برای رشدشخصیت‌اوبسیار بهتر وبانتیجه تراست وازاین طریق است‌که یك کودك بدون تنبیه ولت کوب می آموزد چه کاری رااجازه دارد . انجام‌بدهد وی‌تاکجامی تواندپیش برود.چطور مامی‌توانیم برای‌بچه کوچك‌خود «سلف‌کنترول» ایجاد کنیم که خودش خودش را کنترول‌کند

# جواب به نامه های شما

**سلام علیکم خوانندگان وهمکاران عزیز !**

به امید سلامتی وصحتمندی شما دوستان مهربان، می آغازیم به جواب نامه ها .

**دوست عزیز محمد ظاهر ایوبی !**

سلام ودرود ماهمرهٔ راهت باد، ای دوست عزیز !هنوز هم در تعجبیم که «لیله» چـه معنی میدهد، بخصوص که بالحن تردد آمیز وانمود کرده اید که به معنی «لیسه» است . در نبشتن کلمات پیرو فورمول «عاقلان پی نقطه نروند» نباشید وبه این هم دل آسوده نسازید که سیاق کلام معنای کلمه را واضح خواهد ساخت ، چرا در نگارش نوشتار فـرو گذاشت کنیم و دقت بخرچ ندهیم وچرا«محرم» را بانقطه‌یی «مجرم» بسازیم . لحظه یی پیش کتابی میخواندم که در قصه یی از تاثیر یك نقطه داد سخن داده بود وپنجاه هزارشمشیر را در غلاف کشیده بود . اینهم قدرت وقوت «یك نقطه » که فیل را چون جرثقیل «قیل» میکند، واین قصه را بخوانید : «شنیدم که در خراسان ملکی بود وآیین او چنان بود که چون جنگ کردی ، سپاهی داشتی آراسته و ساخته وایشان را همه جامهٔ سیاه پوشانیده. راست‌که جنگ سخت‌گشتی بفرمودی تاایشان پیش سپاه آمدندی وآن جنگ بسر بردندی. پس چنان افتاد که وقتی از ترکستان سپاهی گران بیامدند به قدر پنجاه هزار مرد و کار به جنگ افتاد، واین ملـك بـر سر بلندی نشسته بود باتنی چند از خاصگان خویش . دلش چنان خواست که آن روز، جنگ بادیگر روز افگند . دوات وقلم خواست وبرپاره یی کاغذ بنبشت که :

«سپاه داران سپاه را بگویند تـا بـــاز گردند .»

وبه نزدیك وزیر خویش فرستاد . وزیر بخواند . پسندیده نداشت . قلم در مـوزه داشت برگرفت وسپاه رایك نقطه زیادت کرد تا سپاه داران شد و «گردند» رانونی برسر زیادت کرد تا «نگردند» شد وپیش لشکــر فرستاد ۰ ایشان رقعه بخواندند وخویشتن‌بر سپاه زدند وسپاه ترکستان رابشکستند واین اندرسیرالملوك نبشتند که به یك نقطه قلم، پنجاه هزار شمشیر هزیمت شد .»

نثر روان ودلاویز این قصه را عمداً بـه کلام ناپخته ونارسایی خویش عوض نکردم‌که باشد این حکایت، نمونه یی از آثارباارزش متون قدیم. وبه اینگونه به این باور سخت میشویم که در گذاردن نقطه یی هم احتیاط را نباید از دست داد، چه رسد به «لام» و «یـا» .

فعلا صفحه «برگزیده ها...» میزبان‌آنگونه مطالب است که حتمامهمانان آن را مـلاقات کرده اید وبه‌سخن واضحتر ضرب المثل ها وجیزه ها رادر همان صفحه خوانده اید که گشودن باب دیگرزایدخواهد بود . ازهمکاری های صمیمانه ودوستانه تان باردیگر سپاس گذاریم وازارسال پستکاوت قشنگ وتاریخی «مسجد جامع هرات» ممنونیم . ازاینکه مجله موردقبول افتاده ودقایقی شماراسرگرم میکند وانیس ومونس تان میگردد . شکر ، ودعای کارکنان مجله هم همین‌است که «ژوندون» انیس وهمدم همگان باشد .

وجیزه های نغزوناب فرستاده یی شما را خواندم وبه‌چندموردتوجه شمارادرزمینه‌خواهانیم

ازآن‌جمله به‌وجیزه معروف«برای اینکه پیش‌روی قاضی‌نه ایستی پشت‌سر قانون راه برو »اینجا ملتفت باید بود که درآن جامعه چگونه قانونی مستولی است ۰ آیا قانونـی کـه همـگـان را چون جامعه بردگی دربند میکشد واکثریت بی چیز رادرخدمت‌اقلیت همه چیز قرارمیدهد؟

اگر اینگونه است‌مقابل قاضی باسرا فراخته وسینه کشیده بیا یستید وپشت سرقانون گام نبردارید ، زیرا این مقرره آدم رابه‌بند می‌اندازد. آیا قانونی‌که به‌این‌گفته مهر تایید میزندکه «برده ابزارجانداراست» واجب‌الاحترام است ۰

بلا فاصله میگویید: نه ،ونخست چرا قبول کنیم که عده‌یی بنام برده از حقوق مشروع انسانی بر خوردار نباشد ، بهر حال هرقانون ومقرره مورد پذیرش نیست وبخصوص که‌این وجیزه گنگ است وخواننده نمی فهمدکه آ ن قانون چگونه است تا دستور العمل آنرا بکار بند دومقابل قاضی نه ایستد ۰ توجه کنید قـانـونـی کـه حق وحقوق انسانی راپایمال کند پشتش نروید وبگذارید که مقابل قاضی، بیا یستید .

واین وجیزه دیگر که«حیله وفریب اغلب از اشخاص ناتوان سر می‌زند »ببینید چه راز سربه مهری رادر خود دارد که‌ما آگاهانه‌ضد بیچار گان قرار میگیریم، یـه من نشان‌بدهیدکه این ضعیفان وبینوا یان ودرماندگان چه حیله‌و فریبی بکار میبرند که مورد ملامت‌وشماتت این گفته معروف «نامعروف » قرار گرفته‌است این وجیزه ازذهن قلمزنانی بر خاسته است که به دسترنج‌وزحمت فقر اپاروی‌زندگی‌نگین خویش راچمچه می زنندو در نازوتنعم‌غرق‌اند ونعمت شان دریا دریاست ۰ وآن بیچاره گان محنت‌شان کشتی کشتی ۰ آیااین درست‌است؟ بر گرده فقر اسوارند وحیله وفریب راهم از آنها میدانند ،آنها حیله وفریب بکار میبرندکه حق ودستمزد رنجبران رابه اسم ورسم مختلف به جیب میزنند ۰ واین وجیزه از گفته های بی مغز نظام نابرابر اجتماعی است که‌باطل‌رابه جای حق می نشاند.سردرگریبان کنندکه باچه حیله ومکروفریب وخدعه خلـــق الله رامـی فریبند وبرای تنظیم کارهای غیر انسانی چه دروغها که نمی بندند وچه نادرستی هاکه نمیکنند . تنها برای فروش محصولات، چقدر حیله وفریب به کار می‌برند ؟ کی ناتوان ها ؟ یا توا نمند هاو دارند گان مال‌و منال؟حتما دو می را قبول میکنید ... واینگونه است.این وجیزه ها دوست‌عزیز که‌درانتخاب‌آن‌دقت‌کنید وچقدر این وجیزه ها وجیع است ! وجیزه های خوب آنرا چاپ خواهیم کرد ۰

واین هم چند تکه‌یی ازشعرشما:

دم سیل گرفتن باخس کارهوشیاران‌نیست
چون آن خس سردرگم‌درسیل روان می‌گردد
آن زنبور که نیش بر جان هر کس میزند
زین آزارش آخر در هر جا لالان می‌گردد

ودعای ما بدرقه راه شما که شعر بسیـــار بخوانید وفکاهی ارسالی شما چیزیکه نداشت خنده بود ، لذا فکاهی های پرخنده بفرستید بادرود فراوان۰

**دوست عزیز حبیبه عادل از فامیلی های ریشخور ۰**

شعر خوب شما را خواندیم وهمکاری شما را بامجلهٔ خود تان خواهانیم وآرزومندیم که درد هجران رایکسو گذاشته باشید، بخوانید اینهم شعر تان :

درد هجران عاشقان زار ونالان میکند
بادپا تیزی ستم برباغ وبستان میکند
پیر مردی باقد خم گشته میگوید بما
طبع محزونم کنون یاد جوانان میکند
اشك در چشم من‌و شبنم میان گل نگر
کار عشق وعاشقی اینگونه دوران میکند
قلب من گرم تپیدن هابه شوق دلبر است
چشم من بنگر زعشق یار توفان میکند
بینوا میباشم وبسیار میخوانم نوا
بی سرو سامانی ام را عشق سامان میکند
من «حبیبه» نغمه خوان یار میباشم زشوق
قلب مجنون بهر لیلی شورو افغان میکند

**دوست عزیز عبدالغنی توخی**

وجیزه های ارسالی‌شمارسیدوبه‌ترتیب نوبت در صفحه بر گزیده هابه چاپ خواهد رسید موفق باشید ۰

**دوست عزیزمحمدعمر افضلی مامور وزارت اطلاعات وکلتور**

ماهم سلام میگوییم ، داستان کوتاه شما بنام «معمار» به اداره رسید وآنرا سپس‌دیم‌به متصدی صفحه داستانها وقصه‌ها که درنشرآن تصمیم بگیرد. موفق باشید .

**دوست عزیز غلامحمد معاشر مامور توزیع روزنامه هاو مجلات**

سلام برادر عزیز ۰ شعر شماراخواندیم واینك چند توتهٔ آنرا شماهم بخوانید :

ای کارگر . این کارتوست که کنون وطن پرثمر شده ۰
این شور توست که مردم گیتی خبر شده
این دست آورد توست‌که‌می بینم اندر جهان
پیکار توست که دنیای کهنه دگر شده

آرزومندیم که اشعار بسیاربخوانید ...

**دوست عزیز عبدالبصیر یو سفزی متعلم صنف نهم**

قصه‌یی جوان نیکو کار خواندیم وتوصیه میداریم که قصه و داستان بسیاربخوانید و «کار نیکو کردن از پر کردن است» وبسیار بنویسید وباز هم بخوانید ، کا میابی تانرا میخواهیم ۰

**دوست عزیز محمدانور «خاخی» متعلم صنف یازدهم ساینس لیسه لشکرگاه !**

سلام برادر. ممنون میشویم‌که‌به همکاران قلمی مجله افزونی رونما گردد واز اینرو از همکاری‌شماخرسندیم وبیش‌ازاین همکاری‌کنید. واینهم شعر انتخابی شما :

دوراز تو هر شب ، گریان چوشمع محفلم
تاخود چه باشد حاصلی ، از گریه‌بی‌حاصلم
چون سایه دور ازروی تو،افتاده‌ام درکوهٔتو
چشمه امیدم سوی تو ،وای از تو امیدباطلم
لبریز اشکم جام کو، آب آتش فام کو
وآن مایه آرام‌کو، تاچاره سازد مشکلم
درکار عشقم یاردل ، آگاهم از اسراردل
غافل نیم از کاردل . وزکاردنیا غافلم

* * *

شاعر رابگذارید که از کار دنیا غافل باشد اماشما اینگونه نکنید ودر کار دل که صبر وهوش میبردازدل ، غافل کاردنیا نشوید ، صحتمند باشید ۰

**دوست عزیز شمس الدین آرین**

سلام‌علیکم برادر ، نامه یی اسرار آمیز تانرا سرگشود یم‌والازحیرت،انگشت‌به دندان گزیدیم که شما چه میگویید واز کجادانستید که متصدی صفحه خنده رانا م‌نسرین‌باشد. گمان می‌کنیم‌که خوابهای‌شیرینی دیده‌اید ودر بیداری آن خوابهاهم دست از سر کل(شوخی

* درنبشتن کلمات پیروفورمول «عاقلان‌بی نقطه نروند» نباشید که ...
* سیاه داران سپاه رابگویندتا بازگردند... به یك نقطه قلم، پنجاه هزار شمشیرهزیمت‌شد .
* دعای کارکنان مجله هم همین است که«ژوندون» انیس وهمدم همگان باشد .
* برای اینکه پیش روی قاضی نه ایستی‌پشت سرقانون راه برو» اما کدام قانون ؟آیا قانونی که به این گفته مهر تایید بزندکه «برده ابزار جاندار است » واجب الاحترام‌است ؟ البته که میگویید ، نه .
* ... واینگونه است این وجیزه ها، درانتخاب آن دقت کنید ووجیزه هارا یك یك‌ازصافی ذهن بگذرانید تاخوب آنرا زبد سره نموده باشید .
* کارنیکو کردن از پرکردن است .
* متصدی صفحه‌خنده مجله‌ژوندون ازخانم‌هانیست بلکه از آقایان است .
* قبول کنید که سرقت ادبی کـــار بس‌ناشایسته یی است وهر کـــه چنین میکندخدایارش مباد ورسوایش بدارد .

---

راپذیرید) تان نمی برداردوآزار تان مید هد ونسرین جان رابه یاد تان می‌آورد .

وگمان میبرید که نسرین جان متصدی صفحه خنده ژوندون است . عجب !! بیایید یکبار به‌ژوندون تامتصدی خوش ذوق صفحه خنده‌را بشما معرفی نماییم‌و خواب‌های پریشان تان درمـان نماییم . متصـــدی صفحه خنـــدهٔ ژوندون از خانم هانیست بلکه از آقایان‌است که حتما اگر اینجا بیایید اورا می شناسید واز افکار پریشان نجات می‌یابید مااز رفیق شما هم اطلاعی نداریم وراستش اورا هیچ ندیده‌ایم واز اینرو هیچ نخواهیم‌شناخت وچه رسد به اینکه اوخویشاوند متصدی صفحـــهٔ خنده باشد که تا هنوز نامش را وجنسش را نمی شناسد . خدا انصاف تان بدهد .

اینهم فکاهیی ازشماکه خنده آن تبخیرشده است :

دو دیوانه نزد داکتر شفاخانه رفتندوگفتند که ما صحت یافتیم ودیگر اینجا نمی‌باشیم مارا رخصت کن . داکترگفت : خوب شمارا امتحان می‌کنم که آیا خوب‌شده‌اید یانه؟وروبه یکی از دیوانه هاکرد وگفت : برو زود بـــه خانه ام وببین که‌من به‌خانه هستم یانه ؟ دیوانه به رفتن شروع کرد ودیوانه یی دیگر به خنده افتاد . داکتر گفت چرا خنده می‌کنی

دیوانه‌گفت برای‌اینکه‌ای دیوانه چراازتیلفون استفاده‌نمی‌کند که بپرسد آیا داکتر بخانه هست یانه ؟!

**دوست‌عزیز غلام سخی «وکیل‌زاده» محصل پوهنځی ادبیات .**

سلام وارادت مارا‌قبول‌کنید .مطلب ارسالی شما بایك قطعه عکس مقبول تان به اداره‌رسید وآنرا فی‌الموقع به‌متصدی‌صفحه جوانان سپردیم که تادر نشرش بکوشد وشمارا ممنون بدارد. توفیق شمارا آرزو می‌بریم.

**دوست‌عزیز جواب خواه**

سلام‌علیکم برادر: نام خویش راجواب خواه گذاشته ایدکه گویاباجواب نویس سر جنگ داریدچه میخواهیدازمن بندهٔ خدا. قبول کنید که سرقت ادبی کار بس ناشایسته‌یی است وهرّ که چنین میکند خدایا رش مبادورسوایش بدارد . مابا شما هم عقیده هستیم که سرقت ادبی خلاقیت اندیشه راکور میسازد وسارق رابر خوان دیگـر ان مینشانـد و از مـاحصل فکر واندیشه دیگران به ناحـــق استفاده می‌برد وآن گرفته هارابه نام نالایق خویش به‌نشر میرساند . دراین زمینه هرگاه دزدی راباچراغ گرفتید به مامعرفی بدارید کـــه شناسنامه یی برایش ترتیب بدهیم و او را با شهـــرت منفـی آن به قله های بـد نامی قرار دهیم‌که برادرتنهادزدی اموال‌خانه ومسجد دزدی نیست ، بلکه سرقت ادبی هم نوع‌دزدی دیگر است‌که باید از آن دست کشید . به‌امید همکاری های شما .

**دوست‌عزیز سراج‌الدین «نظام»**

سلام همکار عزیز! پاسخ به صفحه مسابقات وسرگرمهای راگرفتیم وآنراسپردیم به متصدی صفحه مسابقات وسر گرمیهای که به نشر آن ترتیب اثربدهد ، موفق باشید.

**دوست عزیز ریحانه از مزار شریف.**

سلام‌دوست‌عزیز. آدرس‌مجلهٔ ژوندون همان آدرس‌گذشتهٔ‌آن‌است‌وبه ناحـــق متردد هستید می‌بینیدکه‌نامهٔ شمابدست مارسیده‌است وجای اعتراض باقـــی نمانــــده ، از اینرو مطمئن بـــا شیـــد کـــه نـــا مه ها ی شما بـــه مامیرسد ولطفا همکاری خویش رادوام بدهید بازهم به اصرار شمـــا یادداشـــت نمایید آدرس مجله را :

مدیریت مجله ژوندون ـ کابل ـ انصاری‌وات جوارریاست مطابع دولتی. وگذشته ازهمه در صفحه ماقبل آخر مجله هر هفته آدرس مجله به چاپ میرسد که نمیدانیم چرا توجهٔ شما را بخود جلب نکرده است . موفق‌باشید .

**دوست عز یز گمنا م**

سلام دوست گرا می؟خدا گمنام تان نکند و همیشه وپیو سته پیـــدا باشید وشعر بگو یید .

بخوا نید شعر خو یشرا :

ساقیا پر کن پیا پی جام را
خاك بر سر کن غم ایـام را
خاك پاکرد م خرابات را
یافتم جای عجب آرام را
ای نصیحت گو مسو زان دل بما
جای دیگر ببر این دام را
مابا امید وصا لش زند ه ایم
ای صبا با اور سان پیغام را

• • •

بسیار خوب، نسیم صبحگاهی را فرمان مید هیم که‌پیغام شما را بـــه یارو دلدار شما برسا ند و بخا طر بسپار ید که گر غم ایام‌را تونخوری ومن نخورم پس که‌میخورد؟ زندگی‌را بهتربسازیم‌وانسانی تر بگردانیم و غم‌دوست و کس رابخوریم و رنگ دیگری به‌رخ زند گی بز نیم. باعرض ارادت .

والسلام

---

بقیه در صفحه ۲۸

# زنان رزمنده...

و مبارزات آشتی نا پذیر و عادلانه ایـــن سازمان همواره از دشواریها گذشته و راه پیروزی را کسب نموده است .

تشکیل کنفرانس سرتاسری زنان افغانستان در شرایط که مر حله نوین انقلاب ما رو به تکامل میرود و ضد انقلاب به نیروی پرتوان «بسیج کلیه نیرو ها علیه ضد انقلاب» درهر گوشه و کنار وطن محبوب ، سر نگون ونابود شده و میشود یك واقعه عظیم تاریخی دوران ماست .

این کنفرانس شاهد بی اثبات مبارزهٔ بی امان زنان افغا نستان علیه فیودالیزم ، امپر-یالیسم ، اپار تاید ، صهیونیزم واستعمار نوو کهنه میباشد و بیانگر نفرت شدید زنان کشور علیه هر گونه بی عدالتی و جنگ افروزی در سراسر جهان است .

شرکت فدرا سیون دمو کراتیك بین المللی و سایر سازمان ها نمونه بزرگ درهمبستگی با سازمان دمو کراتیك زنان افغا نستان و مبارزات پر شور و میهن پرستانه شـــا ن میباشد .

تساند بین المللی بااین سازمان درنیرو-مندی جهان الشمول و پیروزی مبارزات‌سازمان های حقیقی و راستین مردم راه پیشر فت و و تاریخی دارد .

زنده‌باد سازمان‌دموکراتیك‌زنان افغانستان!

بلند باد صدای آزادیبخش زنان افغانستان در سراسر جهان !

زنده باد مرحله نوین انقلاب ملـــی و دمو کراتیك ثور .

زنده باد بنیان گذار سازمان دمو کراتیك زنان افغا نستان رفیق دوکتورس اناهیتـــا راتب زاد .

بقیه در صفحه ۱۹

# هستی انسان...

دخترم :

هنوز که پاهای‌لرزانت ، گامهای ایستادن رابه روی زمین میگذ اردو سرعت رشد فکری و جسمـــی ات بالند گی پر حرکت زندگی نو یـن فردا را میرساند .

پدرت هنوز هم در کلبــــه ای فقیرانه زندگی دارد ، ولی حـــال روزنه هارا کسی بورویم نمی بندد، ترس از عسس و دارو غه نیست گاه از چار دیواری خانه بیرو ن می ایم و به فضای باز و طنـم و افقهای رنگین و پردرخشش فـــردا وفردا ها ، فارغ بال مینگرم . بـــه دور دستها مینگرم.

به تو وامثال تو
و راهی که بایست .

مانند پدرت مردانه و دلیرا نه بکوبی .

وبا نور هستی بخشس پیروز ی های بیشتر دامن تاریکی ها را از کلبه ای محقرمان برچینی.



# سرگرمی ها و مسابقات

تهیه وتنظیم از : صا لح محمد((کہسا ر ))

## جدو ل کلمات متقاطع

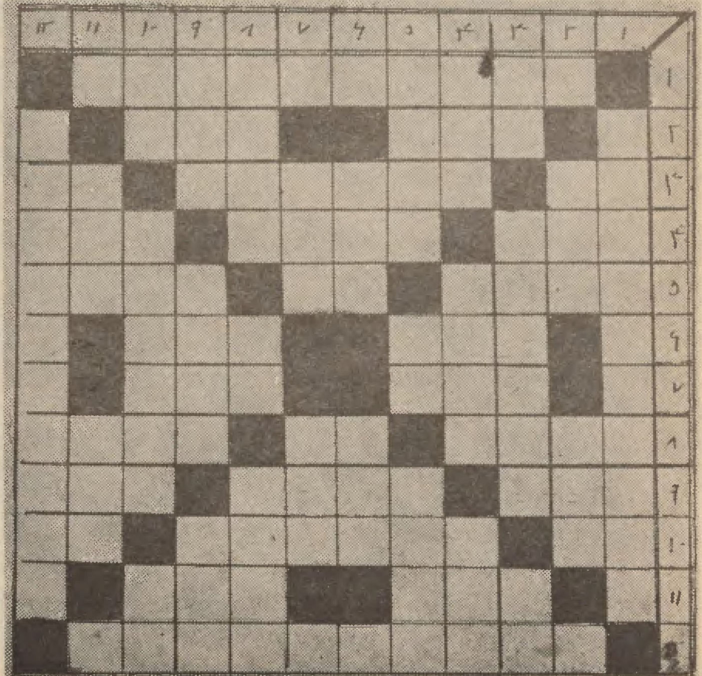
**افقی :**

۱ـ فلسفه ا یکه هستی را مقدم‌برشعور میداند ـ۲ـ بهار ـ ر فیق ۳ـ شراب ـ محل مخصو ص رقص‌و آواز خوانی ها ـ عمر ٤ـ پوزش نا قص ـ الهٔ مجرای آب ـ نا م‌قصروکا خ مخصو ص سلا طین‌و رو ـ سای جمهوری ٥ـ دو ستان صمیمی‌به همد یگر خطا ب می کنند ـ از آنطر ف زمین نا هموار ـ منسو ب‌به هرا ت ٦ـ تخلص یکی ازشعرای معا صر دری زبا ن ـ و سیله ۷ـازجماه البسه ـ مالیه ایـکه جبـــرا گر فته شود .

۸ـ آشیانه ـ شمع میا ن تهی‌ـکشور ی در آسیا ـ۹ـ لقب جمشید پادشاه بلخ باستان ـ فحوا از آن‌طر فـ یکی از شخصیت ها ی‌معروـ ف وبرجسته اسلام کـه در دانش‌وجنگ شهرت داشت ـ ۱۰ـ طلاء در ا ر ا آ ن یك نظام ا جتما عـی‌کهنه و فر سوده به یك نظا م نو ومترقی تعویض‌میگردد ـطرف‌ـ۱۱ـا‌م‌ـنوعی ازفلزات ـ۱۲ـمحبس‌بزرـ گی در جها ن با حذ ف حـــر ف(ی) .

**عمود ی :**

۱ـ آخر ین مر حله سر مایه‌داری ۲ـ فو ل چپ ـ هدا یت ۳ـ یـك حر ف درد و خا نه ـا سا س و پا یهٔ اقتصاد جا معه در مر حلهٔ‌تارـ یخی آ ن ـ از علا ما ت مصد ری ٤ـ رها کرد ن ـ نو عی از نوشیدـ نی ها ـ گند م آسیا دید ه ـ٥ـجمع رز ـ نیت بد دا شت سر ش بر یده شد ـ ا ندا م کو تاه ـ٦ـ محـــل مخصو ص می خورا ن ـ ذوق‌وعلاقهـ ۷ـ بلند ی ـ جاه ۸ـ از پو لها ی مشهور جها ن ـ ماد هٔحیا تی ـ حروف در هم ـ۹ـتکرار معکـو س آن شورو غو غا ـ ما ه لاغرـ یکی ازوسایل ضرو ری در خانه ـ۱۰ـ فلز قیمتی ـمخا لفت با پیشر فـت ا جتما عی ضد تر قی و عقب‌گرایی‌ـ عدهٔ از مردم جها ن آنرا میپر ستند ۱۱ـ نو عی از اشجا ر ـ قو م ـ ۱۲ـ تفتیش عقاید .



### این خوا نند ه کیست ؟



به این تا بلو خو ب متو جه‌شوید یك خوا نند ه مشهور شر قـــی است ما تنها میخو ا هیم که اسم این خوا نند ه و اسم کشور ش‌را برای ما بنو یسید و هم بگو ئید که از کدا م زما ن به آواز خوا نی شرو ع نمود ه ا ست .

### این ها کیستند ؟

ذیلا بیو گرا فی دو نفر ا زشعرای کشور را که اسمای آ نها را(بـطـه صورت‌حروف منفرد ) در دا یـــره گنجانیده‌ایم‌نشر نمودیم درصورتیکه بعدازمطالعهٔ بیوگرافی‌شعرای مو رد نظر را شنا ختید ا سما ی شا نرا برا ی ما نو شته و ار سا ل‌بدارید:

۱ـ او دریك خانواده غریب‌چشم به جها ن گشود معذا لك را جـــع با ین شا عر صو فی مشر ب معلوـ مات مفصل در د ست نیست‌ازبعضی اشعار خود ش چنین معلو م میشود که او از قو م مهمند ا ست او در زما ن خود یك شا عر صو فـــی مشرب و جز عشق حقیقی فر یفته چیزی د یگر ی نبود تاریخ و فا ت



و دوره عمر او تا حا ل بد ســت نیا مد ه مگر خلا صه معلو ما ت‌برـ خی از محققین ا ینست که وی در هزار خانه پشتو نستان مد فـو ن گر د ید ه چو ن او غر ق د نیا ی رو حا نی بود فلهذا ما نند شعرای دیگر از دوره حیا ت خود چیزی‌ذکر ننمود ه محض اینقدر معلو م میشود که بعد از او رنگ ز یب در عصـر شا ه عا لم در قید حیا ت بـــود مطا بق این روا یت میتوا نیم ساـ لها ی حیا ت این شا عرااز(۱۰٥۰) تا یکهزار و یکصدو دواز ده هجر ی تخمین کنیم ا

شخص دو م :

این فیلسو ف و عا لم کشو رما در سا ل یکهزار و دو صد و پنجاه وچهار هجری قمری مطا بق‌یــــك هزار و هشتصد و سی و هشـت میلا دی چشم به جها ن گشود پدر ومادر او از طبقه متو سط بو د نـد لیکن ایشا ن به خا ندا ن بسیا ر مشهور مملکت خـو یش منسو ب بودند هنگا میکه او هشت سا له بود در یك مکتب خا نگی به تحصیـــل در س‌آ غاز کرد و در ایا م تحصیل ذکاوت فطری و صفا ئی فطر ت و

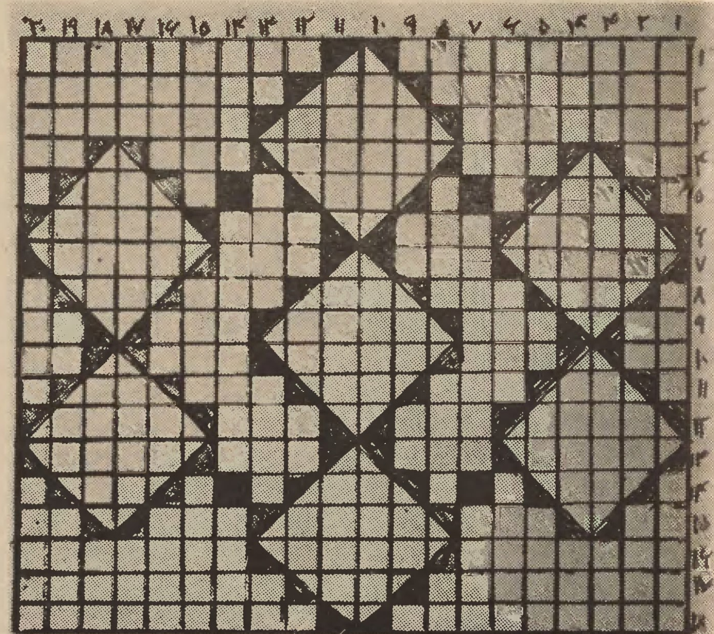
تیری ذ هن او آشکار گر دیــده درعلوم لغت عربی و صرف و نحو، بیا ن و بد بع ومعا نی و انشا ء عــربی وعلوم شرعیه و فلسفــه و ریا ضی و منطق و نظر یا ت طـب و تشریح و تا ریخ عا م و خا صی معلو ما ت خو بی بهم رسا نید اما او به درو س قنا عت نکرد ه و بــه هند مسا فر ت کرد و ازاینکه‌فارسی وتر کی زا قبلا یاد گر فته بــود انگلیسی را درین و هله نیز فــرا گر فت و بعد از یکسا ل تو قــف در هندو ستا ن به حجا ز مسا فرت کرد و از آنجا برا ی‌فریضه حج به عر بستا ن سیا حت کرد

فات این عا لم و فیلسو ف بزرگ در سا ل یك هزار و هشتصدونود- و هفت ، نهم ما ر چ‌به و قو ع‌پیو - ست .

# جدول کلمات‌متقاطع

**افقی :-**

۱ـبه تلو یز یو ن آ نرامنسوب سا زید ـ یکی از اقیا نو س ها ی جهان ا ست ـ ۲ ـ ا یــن کلـمه وارهیدگــی است- برادر پـد ر ـ اثری از مشهور ترین نو یسند ه جها ن و یکتور ه‍و گو ـ۳- منظم آن را د مرد ی ا ست ـ د فع‌کننده است- بدون حــرف دوم از کشور ها ی ارو پا ئی ا ست ـ٤- شا م بی آغاز- از نزد رمال آنرا بجـو- مردم کشور مــا میــبا شند ـ۷- به این ـ در بین میز ها میبا شد- دنیا ـ یکی از رهبران پرو لتاریای جها ن ـ۸- از مرا کز ارو پا ئی- از ما ه ها ی سال ـ د یوار ـببین- دا غ شده ه ـ۹- ضمیر مفر د غایب ـ از آلات د هقانی ـ بدو ن یــك حر ف آفتاب عربی ـ تکا مل ـ درین فصل پژ مرد ه شده ه ـ۱۰ ـ حر ف یا س ـ ند ر ت بی آ غاز-



ئید ـ تد ریس میکند ـ وظیفــه رمال- سر وپای فیل ـ٥- خودم- از آنطر ف سوا ل را چنین سازند ـاز آنطر ف عطر و گل ز یــاد مید هد ـ ٦- کمیا ب ـ کار گر به‌آن میبا لد ـ نــو ع نیست ـ هـدف ـ از حروف الفبا ـ نهی بیگا نه ـ ۱۱- کلمهٔ خطا ب بــه شخص حا ضر- روغن به ز بـان تر کی ـ حر ف نفی معکو س ـ فعل ما ضی مطلق برا ی شخص سو م از مصدر د ید ن ـ حج‌بزبان عوا م- ۱۲- ما در حضر ت عیسی ((ع)) ـ آخرین حا لت ز ند گی ـ مستقیم آنرا تر جیع مید هند ـ توده ـ ۱۳ـبه شخصی دا نسته میگو یند ـ خا طر ـ خوا ســت خوب- معتبر وفیودال بــز بــان پشتو ـ ۱٤ هستیم بــه پشتو ـ خود قد ـ معکو سی آ ن در با ـ سکتبا ل فو ل ا ست ـ ۱٥ـدروازهٔ پشتو- با اضافه یك‌حرف و تنظیم آن‌یــك کشور آ سیایی- انتشار پیدا کردن ـ منظم آن در بین چای جو ش پیدا میشود ـ یو غ نا مکمل ۱٦ـسروآخرش رابیر ید ا مــداد میشود ـ وا سع خود ش ـ بدو ن حر ف آخر مر کز کشوری ا ست- ۱۷- این کلمه د یا لکتیك ا ست ـ متر کو تاه ـ او میگفت : ا گر ماده ابدی نمیبو د مد تها بود جها ن به هیچ مبد ل میشد ـ ۱۸- کتا بــی است از عطار ـ از آنطر فـمر وا ن حمار ا ست ـ

**عمودی :**

۱- از جمله کتا بها ی مقد س- عکس با طن ـ معکو س آ ن از دلیل سا خته شد ه ا ست .

۲- از آنطر ف برا ی قهرما نا ن مید هند ـ نبرد بی سر انجا م-بودی په پشتو- همر دیف جذر است ،- از در یا هــای ارو پایی ـ۳- مادر سر گر دا ن ( پشتو ) ـ و جو دی دو ست دا شتنی ـ تیرا ی پراگنده ـشکست در شطرنج بــه ا مـلا ی غلط-٤- منظم آ ن به پشتو فر ـ امــو ش است ـ شا عری از کشور ما ا ست ـ میبینم به پشتو ـدلقك بی پا ـ٥- ز یار خو د ش ـ رنگ نشده ـ درند ه ـ مارد م بر یده- با تغیر حر ف آخر را کی میشود- ٦- از آنطرف بــد و ن حرف اول آن از خوا نند گا ن را دیو تلویز- یون ـ جــر یا ن بی پــا یــا ن است اما پرا گند ه ـ۷- گو لــی پرا گند ه ـ به کر د ستا ن‌منسوب است- سا ده ا ست ـ ۸ـبشنو از ..... چو ن حکا یت میکند ـ روا یت کنند ه ـ آهو ـ کلمــه سوا لیه ـ ۹- در ستو ن هشتم افقی می‌باشد ـ نا شنو معکــو ـ س- زهر ـ عدد نا تمــام ـ شب عوا م ـ۱۰- عدا لت میکند ـ ا ز آنطرف تر سد است ـ بر خـا- ستن بر ضد نا بسا ما نی ـ۱۱- مفرح ا ست ـ ناد م پر یشا ن ـ باوی دو ستی دا رید ـ ۱۲ ـعسل نا رسید ه ـ پدر بزرگ ـ درشب تاریك میسوزد اما پا یا ن ندا رد- ضد قبول ـ یك حرف ودو خانه ـ

۱۳ـدوستی- آوازه-دعاکننده-حرف در بر ك ها ی مو تر بکار میر ود منفی عربی-۱٤- باتغیر حرف اول ـا سم همین صفحه ا ست ـ یکی از دا یر کتر ها ی سینما ی هندو- ستا ن اما معکو س ـ ۱٥ ـسر- انگشتا ن ـ بزرگ ـ آ خر ش‌را بگذا رید از آنطر ف جمع حا کم ـ۱٦ـبدو ن یك حر ف‌نول‌شکسته- پاندارد ـ آدم بی‌سر ـاز آ نطر ف بــم- باتغیرکم گــو زن میشود ـ ۱۷- نا م شر کتی ا ست در کشور ما ـنل خو ن ا ست ـ از کشور های آ سیایی ـ از ادا ت تشبیــه ۱۸- از ایام یك میم قــر ضدار ا ست ـ کور نیست ـ در بیولوژی به د یوا ر ا ستعما ل میشود ـ جد ید بیگانه ۱۹ ـ از آنطر ف از ولا یا ت غر بی کشور ما ـ هنر- نصف گند م ـ با سا غر همیشــه یکجا میبا شد ـمدد گار ـ ۲۰ ـ سرش را ببــر ید نکلی میشو د ـ نوعی عطر است- معکوسا مسا وی می‌شود.

**طرح از : ملك ((شر ف ))**

# حل کنندگان

اشخاص ذیل بحل یکی ازمسایل صفحه مسابقات وسر گرمی هــای شماره های قبلی موفق گردیده‌اند:

محمد نعیم ، عبدالــوا حــد ، محمدعثمان ، کامله ،ضمیره ازبغلان صنعتی، فضل مخمد عضو مدیریت مامورین مطابع دولتی .



**فضل محمد**

بقیه صفحه ۱۷

# درود به تو بادای زن ••

سخنان خود درمورد نقش کنفرانس سر تاسری زنان صحبت میکند وآنرا واجد اهمیت فراوان میداند وبا الخصوص دراین مورد که دراین کنفرانس نمایندگان زنان دهقان ، کارگر و روشنفکر و فرهنگی همه دورهم گرد آمدندوبه نظرات وانتقادات هم پی بردند.

به‌نظر پروین مجال دیداراز نمایندگان‌زنان مبارز در کشور های خارجی ودر جریان مسایل مبارزاتی وپیروزی های آنان قرار گرفتن یك مورد دیگر است که ارزش واهمیت کنفرانس رابلند میبرد واو خوشحال است که ازاین سفر پیام های شادی را باخود به همراه خواهد برد وره آورد سفرش که پخش آگاهی درزمینه نتایج کنفرانس سر تاسری است بسی ارزنده خواهد بود •

گوینده‌دیگر تورپیکی دوست است کــــه سمت منشی سازمان دمو کراتیك زنان رادر درولایت کندز دارد.

اودر ابتدای‌سخن‌باخوش‌وقتی فراوان‌پیرامون ارزش های کنفرانس سراسری زنان صحبت میکند وبعداز آنکه درسطح ملی تاثیرات آن را ازدیدگاه خود طرح وبررسی میکند ، میگوید:

*- شرکت زنان قهرمان - مبارزو حماسه آفرین دراین کنفرانس یکی از مواردی بود که که ارزش آن را زیاد و زیاد تر ساخت که‌در این شمار بودند نخستین زن فضانورد تاریخ

زمینه دارد که مارا مجال باز گویی آن در این فشرده نیست ویا رزنده وصحبت باقی‌گفته پروین صالح منشی سازمان زنان‌ولایت غوررا که دختری است آرام محبوب وبا متاست‌به سخن دعوت میکنم وی کم‌میگوید وخوب میگوید وبه جای حاشیه روی دوست داردمطلب‌رااز اصل به گفت گیرد امادیدی باز وروشن داشته

وبه اصلاح چار پهلوی گپ راخوب می‌سنجد تاچیزی خلاف واقع نگفته باشد •

سخن باپروین صالح رابا پرسشی در زمینه قحطی های انسان کش چندسال پیش ولایت غور به آغاز می‌گیرم قحطی هایی که شاید تاهنوز اثرات شوم آن جبران نشده باشد واز اومی خواهیم از دید گاه خود تحلیل‌کندکه‌او این فجایع راناشی از چه عواملی میداندوبازبه نظر او در برابر این فاجعه عظیم که منجر به مرگ صدها انسان واز هم پاشیده شدن ده‌ها خانواده گردید چه اقداماتی‌باید صورت‌میگرفت پاسخ او این است، که:

*- در شرایط و ضوابطی که انسان زحمت کش مولد حیثیت برده را داشته باشدوتمام محصول تلاش و فعالیت مثمر او مورد غارت و چپاول قرار گیرد نمیتوان جز این انتظاری داشت - قحطی غور که سبب آن‌خشکسالی های پی درپی‌چندساله بود به‌این سبب‌قربانی های فراوان داشت وگروه گروه انسان رابه دام مرگ کشید که دستگاه فاسد دولت جزبه خود و منافع خوداندیشه‌یی نداشت و زندگی توده های میلیونی آنقدر برای شان بی اهمیت وفاقد ارزش بود که حتی دراین‌فاجعه نخواستند رقم درست تلفات رابدانند وازآن احصائیه داشته‌باشندودزدی‌وچپاول‌و غارت پیشه‌گی در آن سال هادر حدی زیاد شده‌بود که حتی‌امداد کشور های خارجی هم که‌به همین مناسبت داده شده بود به جای‌مصرف در غوروجلوگیری از تلفات بیشتر صرف عیاشی هاگردید وهر کس هر چه توانست از آن بهره کشی کرد که‌این نمونه خوب از روابط ومناسبات غیر عادلانه دریك جامعه‌خان‌سالاری به شمارمیاید.

پروین در جای دیگر از ازسخن خود ودر جواب به‌این سوالی که‌وی‌اموراجتماعی‌و فرهنگی ولایت غور رادریك نظر اجمالی وگذرا درپش از انقلاب وسال های بعد آن چگونه به مقایسه میگیرد ، میگوید :

*- شرایط در زیر نظام های ظالمانه خود معلوم است که چگونه باید بوده باشدوسخن کش ومولد حیثیت برده را داشته‌باشد و تمام واما انقلاب که‌شرایط را دگرگون ساخت‌باخود تحولاتی به همراه آورد که بنیادی است • عمقی آان مرحله به مر حله وسال به سال آشکار تر میگردد •

درولایت‌غور درسال های بعداز انقلاب وبالـ الخاصه بعداز پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب تلاش براین است که کارهای فرهنگی زیاد صورت گیرد وبرای زنان آنجا زمینه‌های وسیع فعالیت اجتماعی به وجود آید در ولایت غور صرف یك مكتب متوسطنسوان وجود دارد که اکنون قرار است به‌لیسه‌ارتقا یابد •

به پروین میگویم :

** نظر خودرا در زمینه فعالیت های سواد آموزی برای بزرگسالان •ابراز کند وسخنش این است که زنان غور علاقه فراوان دارندکه باسواد گردند واز اقدامات دولت دراین مورد استقبال شایان می‌کنند •

اما مقداری ضوابط محلی هم میباشد که مانع پیشرفت سریع پروگرام های سواد آموزی درمیان بزرگسالان گردد • باآن هم اعضای حزب خانم هایی راکه نمیتوانند به کورس ها شامل گردند در صورت امکان درخانه های شان تدریس میشوند •

منشی سازمان دموکراتیك‌زنان غور در اخیر ازکشور دوست‌شوراها، نماینده ویتنام‌انقلابی ونماینده شیلی که هریك در روشنی دهی به موقف زن در کشورهای خود ومسایل مربوط به مبارزه و تساوی‌حقوق زن ومرد گفتنی‌های فراوان داشتند •

با تورپیکی دوست در زمینه مسایل مربوط به ازدواج وشرایط آن در ولایت کندز سخن میگویم وسوال این‌است‌که‌به نظر او چگونه توانایی خواهیم داشت نابرابری های حقوقی واجتماعی رادر این مورد ازمیان‌برداریم و ضوابط مترقی ودموکراتیك را جانشین رسم ورواج های محلی سازیم که به ضرر‌زن‌است واحساس اورا درانتخاب شوهر ارزش‌نمی‌نهد) میگوید:

*- این شرایط خاص کندز نیست ودرهمه جای کشور ما وجود دارد و دلیل آن هم‌عقب مانی های اقتصادی ، فرهنگی واجتماعی است وتا سواد در میان زنان تعمیم نیابد و سطح دانش وشعور اجتماعی بالانرود اوضاع تفاوتی چشمگیر نخواهد کرد. از همین رو است که ما میکوشیم ذهنیت هارا روشنی بخشیم، سواد آموزی را گسترش دهیم - درآگاهی رسانی سیاسی واجتماعی‌وسعت وپهنای بیشتر را به وجود آوریم و خرافات و خرافه پسندی رابادرك شرایط فکری مردم از میان برداریم که همه این گونه اقدامات درنهایت خودبه‌زن جامعه مادیدی باز ترو روشن تر مبخشد واورا درانتخاب سر نوشت‌وتعیین راه درست‌ومنطقی یاری میدهد او درهمین زمینه از فرمان شماره هفتم یاد میکند وآن‌رادرشرایط کنونی فرمانی غیر قابل تطبیق میداند واز این روی اعتقاد دارد که قوانین‌ومقرره‌های حقوقی تا جهت تطبیقی نداشته باشند موثر نیستند وباید پیش از انفاذهر قانون امکان‌به عمل پیاده شدن آن باتوجه به خصوصیت های محلی درنظرباشد وگرنه قانون هم یخ در آفتاب خواهد بود وخط در آب منشی سازمان دموکراتیك زنان کندز به صورت مقایسوی وضع کنونی زنان کشوررا را نسبت به گذشته بهتر میداند واز سخنان خود به این گونه نتیجه می گیرد که وسایل ارتباط جمعی وبا الخاصه رادیو که‌یك وسیله آموزشی همگانی‌در شرایط‌عام بودن‌بیسوادی درمیان مردم است در آگاهی دهی وتنویر ذهنیت ها نقش عمده داردو خوش بختانه بعداز پیروزی انقلاب‌این‌وسایل‌دراین هدف استوارند ووجایب خودرا نیکو به انـجام می آورنـد که همین روش نشراتی شان توانسته است موثریت زیاد درشعور بخشی‌اجتماعی وسیاسی داشته باشد •

نوبت میرسد به شکریه سدید عضوسازمان دموکراتیك زنان ولایت‌زابل واودر ارتباط کنفرانس سراسری زنان افغانستان ،میگوید:

*- درشرایط گذشته دوست هااز آگاه‌شدن مردم خواه مرد و خواه زن در هراس بودند. آنها با استفاده از هروسیله ممکن جلوگیری اشاعه تعلیم می شدند زیرا موجودیت‌خودرادر بیسوادی وبی خبری مردم ممکن میدانستند، اما در شرایط کنونی وبعداز پیروزی انقلاب وباالخصوص مرحله نوین آن دولت خودرا از مردم جدا نمیداند ودرواقع موفقیت وپیروزی خودرا در پهنا دادن وگسترش علم وفرهنگ میداند واز همین روی است‌که فعالیت های فراوان دراین زمینه هاصورت گرفته ومی‌گیرد.

کنفرانس سراسری زنان افغانستان یك‌نمونه ومشت نمونه خروار از همین ادعاست • چراکه این کنفرانس وحدت ویکپارچگی را بیشتردر

بقیه در صفحه مقابل

بقیه صفحه ۱۱

# دوستی افغان شوروی

ببرك کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان طی گذارش شان به وظایف وسایل ارتباط جمعی کشور در امر تبلیغ دوستی وهمکاری افغان ـشوروی چنین گفتند : ((... درین امر نقش فعالی را وسایل ارتباط جمعی دارد ،این وسایل با سرعت اخبار مربوط به سفر راپخش نموده‌ویك تعداد مقالات مصاحبات انعکاسات‌وپروگرام های جالب را نشرکردند . اکنون باید جلو تر بروند ، در روزنامه ها ومجلات در نشرات رادیو وتلویزیون باید ستونها وپروگرام های اختصاصی بوجود آید که به‌طور منظم دوستی برادرانه وهمکاری افغان - شوروی اهمیت آن وتاثیر مثبت ومفید آن را بالای واقعیت های جامعهٔ ما وانجام وظایف انقلاب ملی ودموکراتیك انعکاس دهد .... دوستی برادرانه همبستگی انقلابی وهمکاری همه جانبهٔ افغان - شوروی عناوین وسوژه های شایسته وشریفانه برای ژورنالیستان ،نویسندگان شاعران ودیگر کارمندان عرصهٔ هنری کشور محسوب می‌شوند ..))

کشور شوراها امروز در تمام عرصه های حیات مردم ماراهمراهی وکمك می کنند واین بهترین منبع تبلیغ وتشریح جوانب مختلفهٔدوستی افغان - شوروی شده می توانند امروز کارگران وکارمندان ما از تجارب وسیع‌و همه جانبهٔدوستان شوروی خویشس برخور دارند .

ادامه دارد

# درود به‌تو باد ای زن...

میان زنان مبارز به وجودمیاورد وبه آنان‌موقع میدهد که از تجربه های خود سخن گویندو نظرات تطبیقی تازه ایرا برای رفاه زن افغان وتضمین تساوی حقوق اوبامرد وپهنا دادن به فعالیت هایش در شئون اجتماعی ابراز کنند

اودراین زمینه که مردم به صورت عموم‌و باتوجه به‌پائین‌بودن‌سطح سوادودانش مبارزات آنان رادر ساحات سیاسی و اجتماعی چگونه توجیه می‌کنند وتاچه حددر کارشان کمك‌رسانی دارند ،میگوید :

*- طبیعی است که مبارزه درهر حال کار ساده یی نمیباشدمردم‌که زیر تاثیر سنن و ضوابط کهنه وفر سوده قرار دارند واندیشه هایشان در مجموع تاریك نگه داشته شده‌است در برابر پدیده های نوو تازه هر چندهم در مفیدیت وموثریت خود قاطع باشند گاه وبیگاه آگاهانه ویا غیر شعوری مقاومت نشان میدهند.

اما هدف مازنماندن مردم ، توده زحمت‌کش دریك سطح رفاه‌اجتماعی وهمگانی است ودراین راه از هیچ قربانی وتلاش دریغ نداریم وکافی است بگویم که همین‌حس ایثارواز خود گذری بود که به آن همه فجایع در شرایط فیودالی کشورماخاتمه‌بخشید وحزب‌پیش‌آهنگ‌طبقه کارگر ان را تسلط سیاسی بخشید .

اکنون راه به سوی پیروزی نهایی ،به‌سوی امید وآرزو وبه سوی‌دانش ،فرهنگ وجایگزین ساختن مناسبات عادلانه تولیدی باز است و ماباایمانی که‌به درست‌بودن وراست بودن‌این راه داریم آنرا به انجام میاوریم شکریه سدید یکبار دیگر نیز در دوره امین برای اشتراك دریك سمینار بکابل آمده است ازآن خاطرات تلخ ونا خوش‌آیند داردودرهمین مورد میگوید:

*- درآن سفرهمه امورجبری صورت‌میگرفت دستور داده میشد که باید فلان کس در فلان کنفرانس شرکت‌جویدواین‌گونه سخن ،اختیاری درمیان نبود . همه چیز در حلقه سانسوری شدیدی قرار داشت وباید چنان می‌اندیدشیدیم می‌گفتیم وعمل میکردیم که‌می‌خواستند وخواست واراده ومیل خودما هرگز ارزش نداشت در حالیکه اینك دراین کنفرانس سوری آنچه‌درآن سفر دیدم هدف‌از گردهم‌آیی‌ارضای خودخواهی ها وخود بینی های شخصی نمیباشد ، بلکه‌آگاه شدن وتبادله‌تجارب وبیان‌آزاد ونظردهی ونظر گیری در زمینه‌راه‌های رفع‌مشکلات‌برای آسایش مردم‌و حقوق وجایب زنان مطرح میباشد .

حلیمه سراج منشی سازمان دموکراتیك زنان ولایت سمنگان آخرین زنی است که‌دراین گفت وشنود جمعی باداو به صحبت می‌نشینم دراولین سوال ازاو پرسیده میشود که درقبول عضویت حزب دموکراتیك خلق افغانستان و فعالیت برای آن باچه گونه برخورد خانوادگی روبرو شده ونحوه اندیشه هایش بچه پیمانه مورد قبول مادرو پدرش قرار داشته است، میگوید :

*- در اوایل با کمی اختلاف نظر رو برو بودم ، اما اگر ما نتوانیم در قدم اول خانواده وفامیل ونزدیکان خودرا تنویر کنیم وحقانیت مبارزه خودرا به‌آنان‌ثابت سازیم‌چگونه خواهیم توانست این کار را درمیان اجتماع ودر سطح ملی به انجام آوریم .

اینرا باید بدانیم که‌حق همیشه‌ودر همه‌حال پیروز میگردد وباطل را مجال و فرصت باقی ماندن نمیدهد-مادرراه حق روان بودیم ودرخشش حق مخالفان مارا حسودساخت چنانکه به زودی فامیل واقوام همه در احترام خودبما افزودند و مبارزه مارا قدردانی کردند .

اودراین زمینه ازنظر خودش موثر ترین بخش های فعالیت سازمان دموکراتیك زنان در ولایت سمنگان در چه‌مواردی خلاصه میگردد وشامل چه بخش هایی میشود، این طور اظهار نظر میکند :

*- کورس های سواد آموزی که در اثر اشتباهات چند در دوره‌امین نسبت عدم‌همکاری مردم مسدود شده بوددوباره گشایش یافت واینك برای سواد آموزی به زنان نقش فعال وموثر دارد و هم زمینه های فراوان برای‌جلب خانم های روشنفکر به سازمان صورت گرفته وساحه فعالیت زنان‌در امور اجتماعی گسترش بیشتر یافته است .

منشی سازمان‌دموکراتیك‌زنان ولایت‌سمنگان درپاسخ به‌یك پرسش دیگر در زمینه مسایل سواد آموزی و کورس های گشایش یافته میگوید ، ما فعلایك کورس داریم که‌در آن‌در حدود پنجاه شاگرد شامل میباشند وقرار است در آینده تعداد این کورس ها افزایش داده شود .

حلیمه سراج‌دراخیرسخنان خود از نرسیدن مجلات وروزنامه‌ها وناکافی‌بودن کتب مطالعه درولایت خود شکایت دارد واز مامی‌خواهدکه بانشر این‌مطلب‌شعبه توزیع‌روزنامه‌ها ومجلات را آگاهی دهیم که دراین مورد توجه بیشتر معطوف دارند وبالخاصه‌درارسال مجله‌ژوندون که گاه شماره های آن سه ماه‌بعداز تاریخ نشر آن به ولایات میرسد ویااصلا نمیرسد جدی ترباشند .

از این زنان روشنفکر خدا حافظی میکنم‌وبا امیددیدار میگویم .

بقیه صفحه ۲۵

# مادر

لوشین : بر ا ینکه ، اینبار معاش ما دهقانا تقلیل یافته ، ازی خاطر ، او نا دلیلی ندارند که اعتصاب کنند .

مادر : خوب ، او جرایده دو باره پس بته ... مادر جراید را میگیرد و چند نسخهٔ آنرا از آن جدا کرده میگیرد و باقی را دوباره برای لوشین میدهد .

لوشین میپرسد : اوجرایده چه میکنی ؟

مادر : ای حق نان بای ، شیر فروش و قصاب خان اس ، آنها هم کارگر هستند ، جاییکه کارگر س، روی آنها باید حساب‌کد لوشین زحمت بی جای نکشین.

مادر : اگر شما کارگران بر ضد یکی دیگی تان بر خیزید ، استثمارگران برشما خواهند خندید .

محل اقامت خان :

---

دو نفر از کار گران خان که اعتصاب نکرده اند و مصروف خوردن نان هستند در اتاق قصاب که آشپز خان نیز هست ، صحبتی را باقصاب خان براه انداخته اند. اعتصاب شکن اولی در حالیکه دهنش پر از نان است و به مشکل آنرا می جود ، خطاب به دیگری می گوید : کسیکه ازمملکت خود دفاع‌نکند ،بدرد هیچ هم نمی خورد ، کارگر یکه اعتصاب می کند از مملکت خود دفاع نمیکند .

قصاب در حالیکه با سا طور خود استخوان گو شتی را که بالای کنده انداخته است ، خورد میکند میگوید منظورت از مملکتش چیس ؟

کارگر: به نظرمه اینهاازهمین خاك هستند و هر کاری که بکنند بالای ای مملکت موثر واقع میشه.

قصاب : راست میگی ؟

کار گر دومی : بلی ، کسانیکه ای‌موضوع ره نمی فهمند ، او ناره نمیتانم دیگه بفهمانم اگه بدست مه باشه کله هایشانه مشکینانم

قصاب : درست اس .

کارگر اولی : هر یك باید از جاییکه کار میکند ، دفاع کند .

قصاب : اگر از خودش باشه .

کارگر اولی : خوب ، اینمی خواسته های ماس که مردم ره گمراه کده ...

خانم قصاب دست مادر رادرحالیکه سرس با بنداژ پیچیده شده ، گرفته و بطرف آنها میبرد و بعد خطاب به مادر میگوید : بفرمائین بشینین ... مه میرم یك دستماله تر میکنم که سر تانه همرایش بسته کنین ... بعد خطاب به کار گران : او نا همرای سنگ ده سرش زدن ...

اولین کارگر : مه خو شماره میشناسم . شما دیروز همرای مه ده ریل بودین .

کارگر دومی : اعتصا بیون شماره همرای سنگ زدن ؟ خوب شد که زیاد اوگار نشدین.

خانم قصاب : آهسته آهسته خوب میشه .

مادر به اشاره سر تائید میکند .

کار گر : خدا یا شکر ...

خانم قصاب : درست مثل یك حیوان سر یك خاشه کار جنگ میکنند . ودر حالیکه دشنام میدهد : گاو های وحشی ... از اتاق خارج میشود که آب بیاورد .

کارگر اولی در حالیکه با پنجه که در دست دارد بطرف مادر اشاره میکند میگوید: اینها حتی بالای یك زن هم رحم نمیکنند و اوره همرای سنگ میزنند .

بعد از مادر میپرسد : شما اولاد دارین ؟

مادر: بلی

کارگر اولی :شما که‌مثل مادر همه هستین، بالای شما رحم نکدن .

قصاب خطاب به مادر : شماره چرا زدند ؟

مادر : از خاطریکه او نا مره در قطار اعتصاب شکنان دیدند .

کارگر دومی : حیوان های وحشی ...

مادر : چرا ، همین چند لحظه پیش فکر کدم و به اونا حق دادم ...

کار گر دومی : شما به اونا حق میتین که همرای سنگ به سر تان بزنند ؟

ناتمام

---

بقیه صفحه ٤

# اولین گرد...

اجتماعی به مردم نیازمند درامور مربوط به ساختمان پل وپلچك ها، ترمیم واعمار سرك های عصری و موتر رو وتعمیرات وسایر ساختمان ها تدابیر جدی اتخاذ خواهد گردید.

همچنان دولت انقلابی ومردمی مادر جهت تربیت ورهنمایی های کادرها و اشخا ص‌فنی پرسو نل ورزیده‌و ماهر وتهیه ماشین آلات فنی وتخنیکی‌ازکمك های مثمر وثمر بخش دریع نخواهد کرد .

تشکیل اولین کنگره کوپراتیف های‌زراعتی وتشکل دهقانان وزحمتکشان کشور گو یا ی وعده های است که حزب ودولت انقلابی مابه مردم داده بودندبه یقین که اتحاد ویك‌پاچگی دهقانان زحمتکش راه سعادت ،راه پیروزی وبهروزی آنهاست .

کنگره کوپراتیف های زراعتی گامی‌اساسی دیگریست‌در جهت ساختمان جبهه‌ملی بدروطن که تحت رهبری ورهنمایی حزب دموکراتیك خلق افغانستان درراه آزادی،سربلندی‌وشکوهمندی هرچه بیشتر افغانستان آباد ، آزادو پرافتخار گذاشته میشود .

پیروز بادحزب دموکراتیك خلق‌افغانستان مستحکم باد اتحاد و همبستگی میان دهقانان کارگران ، زحمتکشان ، این نیروی پرتوان کشور ما افغانستان

---

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری واټ - جوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تیلفون توزیع وشکایات :۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه




شنبه ۲۲ قوس ۱۳۵۹
۱۳ دسامبر ۱۹۸۰
شمارهٔ (۳۷ ـ۳۸)
سال ۳۲
قیمت یك شماره ۱۳ افغانی

# بزکشی علامه‌شهامت وقهرمانی

ورزش بزکشی درکشور ماسابقه وتاریخچه بس طولانی دارد چنانچه نیاکان مابابرورش اسپ های تندرو ونیرومند به سوار کاری وچاپ اندازی می پرداختند وبه تربیت اسپ های خوش اندام ، زیباو چابك وتیزرو علاقه خاص داشتند .

که انعکاس آنرادر لابلای حکایات وقصه‌های رزمندگان وپهلوانان معروف وناه‌دار کشور مان بوضاحت دیده می توانیم وقتی صفحات تاریخ رابه‌کاوش بگیریم‌کلمه «اسپ» و اسپه درپهلوی نام زمامداران دودمان اسپه نمایان گر عشق وعلاقه مفرط این خاندان به داشتن اسپ های خوب وتیزتك می باشد .

همچنان مقاومت ودلیری که سوار کاران‌ما دربرا بر تهاجم قوای اسکندر یونانی دردشت های پراز نشیب وفراز و کوهپایه های شامخ کشور مان نشان دادند وسیر پیشرفت مهاجمین یونانی رابه توقف واداشتند انسان های یونان باستان را به خاطر شان مجسم گردانیدوآنچه راافسانه‌وقصه تصورمی نمودید درسایه نبرد ومبارزه مردم باشهامت وپیکار- جوی ما عملا مشاهده نمودند .

استفاده از اسپ های چابك وتیز تك در جنگ های خونین حین تهاجم بیگانگان در سرزمین قهرمان آفرین ماهمچنان تیراندازی‌از بالای اسپ ، تهاجم ناگهانی وانفرادی برکمپ ها و برداشتن افراد نظامی دشمن وربودن آنها به قسم اسیر و کش نمودن‌آن بااسپ ازخاطرات درخشان تاریخ مبارزات و آزادی خواهی کشور ماست • وآنچه راکه جهانیان دریك رومان می‌خواندند ویامی شنیدنداکنون می توانند این قهرمانی و رزمندگی و افتخار باستانی رادر دشتهای مرد خیز وکوپایه های شامخ وسربه فلك کشیدهٔ افغانستان قهرمان آفرین مشاهده نمایند به یقین بادیدن این چاپ اندازان ماهرواسپ های نیرومند وتربیت دیده انگشت به دندان خواهند گرفت •

چاپ اندازان‌ماهر و اسپ‌های‌نیرومند وتربیت شهامت ،دلیری و مهارت چاپ انداز به سواری اسپ پرورش یافته و تاکتیك های خاص بزکشی پیروزی های زیادی را نصیب چاپ انداز می نماید •همچنان خود چاپ‌انداز ماهر عامل بزرگ موفقیت ها محسوب می‌شود وباید متذکر شد که نسل های بهتر اسپ بزکش در صفحات شمال کشور تربیت می شود همانطوریکه در پرورش اسپ تیزتك چابك و قوی آنها مهارت خاص دارند•

عوامل پیروزی چاپ انداز در خلال بازی عبارت انداز راه گشایی به‌دایره برداشت و حلال ازمیان انبوه اسپ‌هاکشیدن چاپ انداز بعد از برداشت گوساله از محل تجمع اسپ هاو همچنان راه ندادن به اسپ های رقیب‌در جریان مسابقه . دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان به‌خاطر حفظ و تقویت هرچه‌بیشتر عنعنات وسنن ملی‌واحیای افتخارات باستا نی هرچه بیشتر بذل مساعی لازم رابه خرچ می دهد چنانچه تدویر مسابقات بزکشی در کابل نمایانگر این علاقمندی دولت انقلابی ما به ورزش های عنعنوی مردم ما می باشد •